

خفه‌گی را
برای خودم ساختم
گفت‌وگوبا فریدون جیرانی



بازیگر بازنده
علیرضا شیخ عطار

هدف فرانسه
جلب رضایت آمریکا است
گفت‌وگوبا حمیدرضا آصفی



مورد خاص موگابه
جعفر قنادباشی

جبهه مقاومت بر داعش غلبه کرد

وعده قاسم

گذار سوریه
به دوران جدید

یادداشت‌هایی درباره مذاکرات
سیاسی در سوچی و
دوران پس‌داعش

گفت‌وگوبا هوشنگ امیر احمدی

روحانی شکست بخورد
لاریجانی هم شکست می‌خورد

ناطق نوری من را مأمور کرده بود درباره رابطه ایران و آمریکا طرح بیاورم / اصلاح طلبان هر لحظه ۱۸۰ درجه می‌چرخند / رابطه روحانی با اصلاح طلبان جاده یک طرفه است / احمدی‌نژادی‌ها خیلی به ملی - مذهبی‌ها نزدیک هستند / برجام طوری روابط ایران - آمریکا را تخریب کرده که قابل اصلاح نیست / اگر ترامپ پیشنهاد مذاکره به روحانی بدهد، روحانی دوباره ضد دل‌واپسان می‌شود

گروگان‌گیری عدالت

چرا احمدی‌نژاد بست‌نشینی کرد؟

- عباس امیری‌فر: احمدی‌نژاد به تندروی اطرافیان‌ش راضی نیست
- ناصر ایمانی: احمدی‌نژاد می‌خواهد عدالت نظام را زیر سوال ببرد

یاد دوران جنگ افتادم

گفت‌وگوبا جواد خیابانی

در میانه دوگل - سارکوزی

ما کرون چگونه سیاست خارجی فرانسه را پیش می‌برد؟

با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





aparat.com/iranpl.ir



p.r.@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



telegram.me/iranplir



www.iranpl.ir



کتابخانه بازسازی شده ارغوان تهران

کتابخانه عمومی ارغوان واقع در بوستان ارغوان خیابان دولت، در سال ۱۳۸۵ تأسیس شد. این کتابخانه در حال حاضر با مجموعه‌ای بالغ بر ۳۰ هزار جلد کتاب و داشتن بخش‌های کتب لاتین، نشریات، کودک، منابع دیداری و شنیداری و سالن مطالعه (روزی‌های زوج ویژه آقایان و روزهای فرد ویژه خانم‌ها) به مردم منطقه ۳ تهران خدمت‌رسانی می‌کند. امکان دسترسی به این کتابخانه از طریق خطوط قطار شهری (خط یک: ایستگاه‌های شهید صدر و قلهک و خط سه: ایستگاه نوبنیاد) میسر است.



کتابخانه‌شناسی

کارتون کتاب



طرح: سومین دوسالانه کارتون کتاب

ندا اشجعی

پیشنهاد کتاب

از حضور راوی در لانه جاسوسی است که شامل روزنوشت‌های وی درباره مشاهدات خود در این مکان است. نویسنده کتاب بیان می‌کند: «برنامه‌ریزی تسخیر لانه جاسوسی، توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف و پلی تکنیک (امیر کبیر) انجام شد و آن‌ها از دانشجویان دانشگاه‌های تهران و ملی (دانشگاه شهید بهشتی) برای اجرای برنامه دعوت کرده بودند. این کتاب دریچه‌ای تازه به وقایع تسخیر لانه جاسوسی و روز ۱۳ آبان را به روی خواننده می‌گشاید و او را از نمای نزدیک با اتفاقات آن روزها آشنا می‌کند. با توجه به اینکه گزارشات به صورت روز شمار نوشته شده، جزئیات حوادث و حس و حال آن به خوبی به مخاطب انتقال می‌یابد، همین‌طور متن نسبتاً کوتاه گزارش‌های روزانه نیز بر اثر بخشی آن افزوده است.

وطن ریشه کن و نقشه‌هایشان را نقش بر آب کرد. اراده و بصیرت ملت شریف ایران موجب شد، ساختمان دیپلماتیکی که حیات خلوت آمریکا در ایران محسوب می‌شد، امروز به یکی از جاذبه‌های گردشگری پایتخت ایران تبدیل شود. «روز خدا» خاطرات روز شمار سید محمد هاشم پوریزدان پرست از دانشجویان پیرو خط امام از نخستین روزهای تسخیر لانه جاسوسی است. کتاب «روز خدا» با بررسی علل و زمینه‌های تسخیر سفارت آمریکا در ایران آغاز می‌شود و به موضوعاتی چون قائله گنبد، عدم همراهی دولت موقت با سیاست‌های انقلاب اسلامی و مروری بر فعالیت‌ها و ترور شهید مطهری و نیز فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی بنی‌صدر و رحلت آیت‌الله طالقانی می‌پردازد. متن این کتاب در ادامه شامل روز شمار ۲۴ روز

وقتی خدا بخواهد یک هدف الهی محقق شود؛ حتی اگر دشمنان تا بن دندان مسلح، به انواع امکانات مادی مجهز شوند کاری از پیش نخواهند برد و عاقبت «روز خدا» فرامی‌رسد. حماسه آگاهانه دانشجویان قهرمان در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ یکی از روشن‌ترین مصداق‌های این کلام بلند امام خمینی رحمت‌الله علیه است: «سلاحداران نادان، هرگز نخواهند توانست بر اراده یک ملت حاکم گردند». وقتی آمریکایی‌ها که با پیروزی انقلاب اسلامی به شدت خسارت دیده بودند و دستشان از منافع استراتژیک‌ترین کشور وابسته به آمریکا (ایران) کوتاه شده بود با همه عوامل پیدا و پنهان خود، دست به کار انجام کودتایی علیه انقلاب نوپای اسلامی شدند؛ بصیرت و تدبیر جوانان انقلابی آخرین بازمانده‌های ملعونشان را از خاک پاک



نام کتاب روز خدا
نویسنده محمد هاشم پوریزدان پرست
انتشارات سوره مهر
تعداد صفحات ۲۴۰ صفحه

خبر ویژه

خبر ویژه: فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» منتشر شد

شماره ۸۹ فصلنامه علمی- پژوهشی «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» شامل ۷ مقاله پژوهشی و سخن سردبیر با عنوان «رابطه رؤیت‌پذیری و منزلت اجتماعی» منتشر شد. علاقه‌مندان می‌توانند نسخه الکترونیکی این شماره را در وبسایت فصلنامه به نشانی www.publi.ir مشاهده کنند.



فصلنامه «تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی» در حوزه‌های موضوعی کتابداری، اطلاع‌رسانی، مآخذشناسی، نسخه‌شناسی، آرشیو، مدیریت اطلاعات و شبکه‌های اطلاعاتی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحث فلسفی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تربیتی مربوط به این حوزه مقاله می‌پذیرد.



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزبینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

بسته‌های پر حجم رسید

بسته‌های اینترنت بلندمدت

#۲*۱۰۰* یا my.mci.ir



مخابرات

www.mci.ir

LTE

4G



4.5G

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش از این هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



متنت





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

خودبینی منشأ تمام فسادهای عالم

ما آن طوری را که خیال می کنیم، قرآن کریم در قصه آدم که باید گفت یک قصه رمزی است، لکن بسیار آموزنده به ما یک دستوراتی داده است که اگر به آن دستورات بشر عمل بکند، حل همه مشکلات می شود. قبل از این که آدم را خلق بکند به ملائکه می فرماید که می خواهم یک همچو کاری بکنم. ملائکه جنبه تقدس خودشان را نظر می کنند و جنبه فساد آدم را. از این جهت، می گویند که شما چرا خلق می کنی یک جمعیتی را که در زمین فساد کنند و سفک دماء [۱] کنند؟ ما تقدیس تورا می کنیم. خودشان را می بینند در صورت تقدس و

آدم را می بینند در صورت فساد. جنبه خوبی خودشان را و جنبه بدی آدم را ملاحظه می کنند. خدای تبارک و تعالی هم بهشان می فرماید که شما نمی دانید، شما همان خودتان را می بینید، خودبین هستید و از آدم کمالات را نمی دانید. و بعد هم قصه را تمام می کند که به آدم «اسما» را که واقعه «اسماء الله» است همه چیز اسماء الله است. تعلیم می کند، و بعد می گوید عرضه کنید! آنها می بینند که عاجزند. آنها، خوب! عقب نشینی می کنند. بعد از این که خلق می کند آدم را، امر می کند که سجده کنند، «ملائکه الله» همه سجده می کنند، لکن ابلیس نمی کند. نکته این که ابلیس نمی کند، این است که خودبین است. می گوید: خلقتی من ناز و خلقت من طین [۲]؛ من از آتش خلق شدم، او از خاک خلق شده است؛ او پست تر از من است، من بالاتر از او هستم. آن هم جنبه خودبینی دارد، و روی این زمینه

خبرنامه

وعده قاسم

نقش آفرینی فرانسه در لبنان

گفت و گوهای حقوق بشری در تهران

پس لرزه های سیاسی زلزله

۸-۱۷

گفتارها

بازی کاخ سفید در دوران پساداعش

پایان شجره خبیثه

گذار سوریه به دوران جدید؟

مورد خاص موگابه

۱۸-۲۵

سیاست

تلخی بی پایان

گروگان گیری عدالت

تحرکات یک فرقه

روحانی شکست بخورد، لاریجانی هم شکست می خورد

۲۹-۴۷

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی ها

حنیف غفاری

بین الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

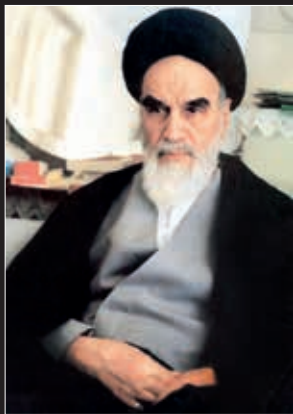
فکرنو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته نامه ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب مان نجابت قلم و روزنامه نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت و گو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت مان صادق، بر مرام مان مستمر و دائم، بر چارچوب مان مستقر، بر آرمان مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق مان استوار بمانیم.



قبل از خلقت آدم تاحالا باید برای ما عبرت باشد؛ بدانیم که ارث شیطان، خودبینی است. تمام فسادهایی که درعالم واقع می شود، چه فسادها از افراد و چه فسادها از حکومت ها و چه در اجتماع، تمام فسادها زیر سر همین ارث شیطان است. و تمام مفسده هایی که در عالم پیدا می شود، از این بیماری خودبینی است. چه در کنج خانه کسی نشسته باشد و به عبادت مشغول باشد، اگر خودبینی بکند، ارث شیطان را دارد، و چه در جامعه باشد و با مردم تماس داشته باشد، این هم اگر فساد از آن حاصل بشود، از خودخواهی و خودبینی خودش است، و چه حکومت هایی که درعالم حکومت می کنند؛ از اولی که حکومت در دنیا تأسیس شده است تاحالا، هر فساد واقع شده از این خصیصه است.

سجده نمی کند و مطرود می شود. بعد هم خدا را تهدید می کند، بعد از این که انذار می کند و می گوید، به من مهلت بدهید. بعد از آن که مهلت را می گیرد و خاطر جمع می شود، آن وقت خدا را تهدید می کند به این که: به آن عزتت قسم، به آن اسمی که من را اغوا کردی قسم که اینها را نمی گذارم که اکثرشان به تو توجه کنند. از بین یدشان می آیم، از خلفشان می آیم، از زمین شان می آیم، از شمال شان می آیم. وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ [۳] خدا هم جواب را می دهد. ما از این جامی فهمیم که قضیه خودبینی، ارث شیطان است، از صدر عالم این قضیه بوده است. وقتی هم که وسوسه می کند به آدم، باز آدم را اغوا می کند به این که تو را می خواهند این جا کانه حبس کنند. تو اگر حرف من را بشنوی، بیشتر از اینها داری. آدم هم به آن جنبه دیگری از او قبول می کند. این یک تعلیم عمومی است که از

بین‌الملل

در میانه دو گل - سار کوزی
سوء تفاهم در الیزه
باز یگر بازنده
دوران بی جنگی



فرهنگ

خفه گی را برای خودم ساختم
درد بی دردی
هوا کم است
نوآر نو



ورزش

آقا تختی ها
یاد دوران جنگ افتادم
ترکش های یک استعفا
بر سپهپلیس و روزهای سخت برانکو



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیت‌اله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قنائی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

مرگ داعش

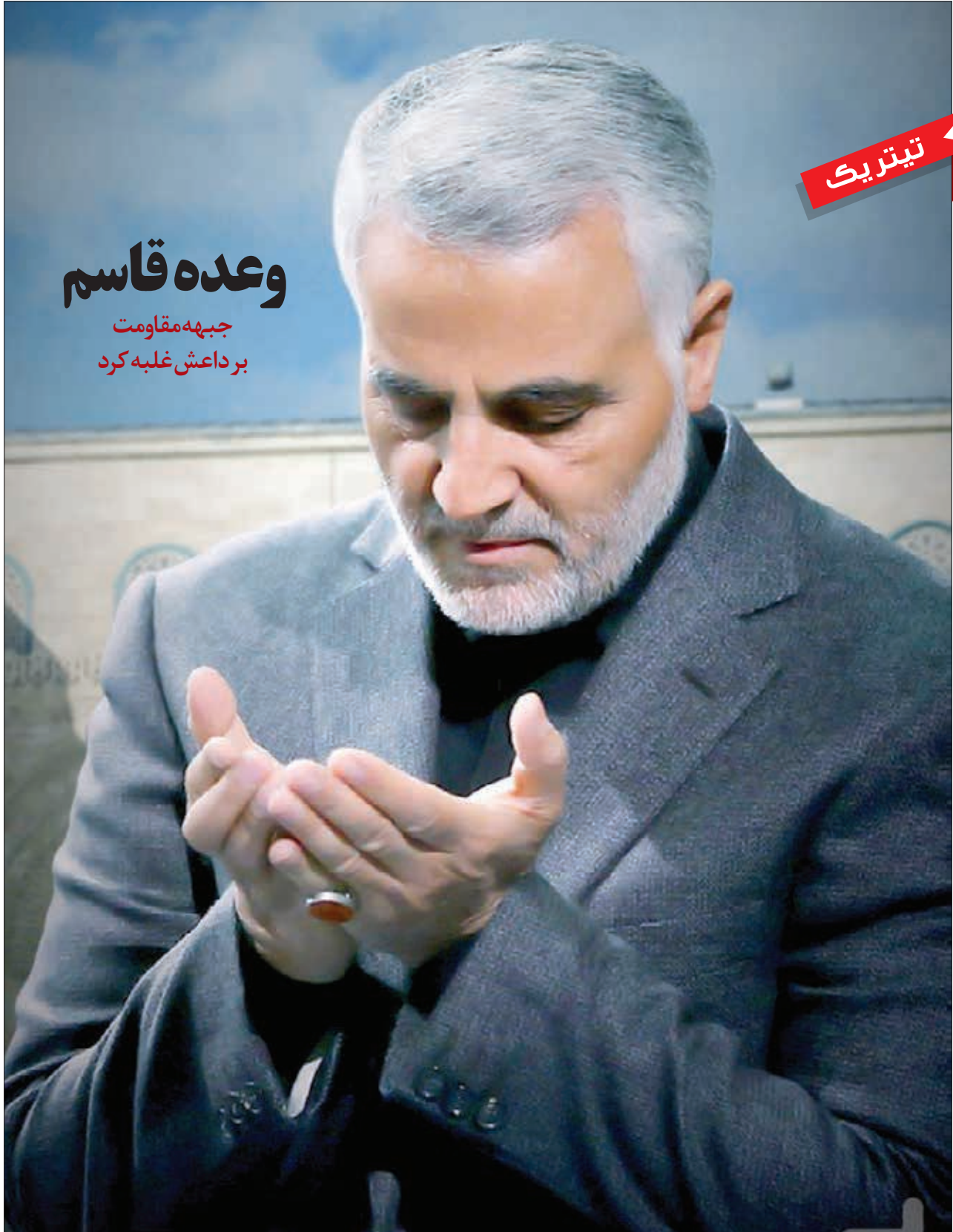
در روزهای ابتدایی هفته جاری مصادف با روزهای آخر ماه صفر، اتاق عملیات هم‌پیمانان ارتش سوریه در بیانیه‌ای آزادسازی کامل شهر «البوکمال» در نزدیکی مرزهای سوریه و عراق در حومه جنوب شرقی دیرالزور را اعلام کرد و با این آزادی جریان مقاومت که گسترده آن امروز از قلب تهران تا قلب مدیترانه است توانست توطئه تغییر قهری شطرنج سیاسی منطقه با چاشنی وعده تحقق حکومت اسلامی در عراق و شام را ناکام کند.

خبرنامه

تیتریک

وعده قاسم

جبهه مقاومت
بر داعش غلبه کرد



نقش آفرینی فرانسه در لبنان



معمای حریری میانجیگری فرانسه و مصر برای ابقای حریری در نخست‌وزیری؟

اشمید در تهران گفت وگوهای حقوق بشری در ایران انجام شد

تمام شد؛ شجره ملعونه داعش به پایان راه خود نزدیک شد. این تحقق همان وعده‌ای بود که حاج قاسم سلیمانی مطرح کرده بود. حالا نقش موثر ایران در عراق و سوریه دیگر جایی برای این گروه تروریستی باقی نمانده است. حاج قاسم سلیمانی اکنون بار دیگر مورد توجه جهانیان قرار گرفته است.

پایان داعش در بوکمال

در روزهای ابتدایی هفته جاری مصادف با روزهای آخر ماه صفر، اتاق عملیات هم‌پیمانان ارتش سوریه در بیانیه‌ای آزادسازی کامل شهر «البوکمال» در نزدیکی مرزهای سوریه و عراق در حومه جنوب شرقی دیرالزور را اعلام کرد و با این آزادی جریان مقاومت که گستره آن امروز از قلب تهران تا قلب مدیترانه است توانست توطئه تغییر قهری شطرنج سیاسی منطقه با جاشی و عده تحقق حکومت اسلامی در عراق و شام را ناکام کند. اهمیت آزادسازی شهر البوکمال که از آن به عنوان آخرین دژ مستحکم داعش در سوریه یاد می‌شد برای جریان مقاومت آن چنان مهم و تعیین کننده بود که سردار نامی ایران خود تصمیم گرفت در راستای تحقق وعده‌اش برای پایان دادن به سیطره این شجره خبیثه ملعونه، ۷۲ ساعت فرماندهی میدان مستقیم نبرد را بر عهده بگیرد تا خاطره شیرین نقش این فرمانده در آزادسازی مناطقی همچون موصل، تکریت، جرف الصخر، حفظ سامرا و کربلا از چنگ داعش، جلوگیری از سقوط اربیل و... در عملیات ام‌المعارک بار دیگر در اذهان ملت‌های منطقه تداعی شود و در غیاب شهیدان لشگرهای فاطمیون، حیدریون، زبیبیون، حشد الشعبی، حزب الله و... و یارانی چون شهیدان مصطفی بدرالدین، سمیر قطار، جهاد مغنیه، علیرضا توسلی (ابوحامد)، عصام زهرالدین، جمیل حسین (چمجه مار)، حمید تقوی، محسن حججی، حسین همدانی و... با هدایت‌های رهبر معظم انقلاب، سردار قاسم سلیمانی پایان حضور نظامی داعش در منطقه را اعلام کند. در حال حاضر تروریست‌های داعش پس از اینکه از شهر راهبردی البوکمال توسط ارتش سوریه و نیروهای مقاومت به عقب رانده شدند، دیگر در سوریه هیچ شهری در اشغال آنان قرار ندارد، ولی در برخی مناطق صحرایی از جمله شرق استان دیرالزور (منطقه التنف و بخش‌هایی کوچک از مناطق اطراف رود فرات)، جنوب دمشق (اردگاه یرموک)، قنيطرة، درعا، حضور کم‌رنگی دارد و بر اساس اعلام رسانه‌های نزدیک به جریان مقاومت، تثبیت مواضع در شهر راهبردی «البوکمال» و مناطق حومه در جنوب استان دیرالزور هدف نخست نیروهای جبهه مقاومت است چرا که تجربه نبردهای سه سال گذشته نشان می‌دهد تروریست‌ها در سخت‌ترین شرایط آماده قدرت‌نمایی هستند. همچنین براساس راهبردهای از پیش تعیین شده، جبهه مقاومت تلاش می‌کند خطرات تحرکات مثلث نیروهای آمریکایی، تروریست‌های داعش و نیروهای دموکراتیک کرد را در شرق رود فرات و حومه شهر «البوکمال» به حداقل کاهش دهد. از دیگر سو نیروهای جبهه مقاومت به شرایط حساس در شرق رود فرات و احتمال انجام ضدحملات از سوی تروریست‌ها به خوبی واقف هستند و همین مساله باعث شده عملیات در این منطقه را گام به گام ادامه دهند. جریان مقاومت تامین امنیت مرزهای مشترک

سوریه و عراق و خط ارتباطی تهران - مدیترانه را همزمان در دستورکار قرار دارد و به نظر می‌رسد آخرین راهبرد نیروهای جبهه مقاومت در شرق سوریه پایان دادن به حضور تروریست‌های داعش در مناطق بیابانی جنوب غرب استان دیرالزور و شرق استان حمص است. از دیدگاه بسیاری از کارشناسان منطقه، امروز داعش از نظر فیزیکی در سوریه، عراق و لبنان حذف جغرافیایی شده است چرا که داعش مرکز حکومت اسلامی خود را شام و عراق عنوان کرده بود و اکنون سرزمینی برای حاکمیت ندارند، اما قطعا از نظر تفکری و اندیشه‌ای خاتمه نیافته و برای کشورهای منطقه به یک تهدید امنیتی تبدیل می‌شود. داعشی‌ها در راستای پروژه‌ای که مدتی است آغاز کرده‌اند از افراد و نیروهایشان در بمب‌گذاری‌ها، اقدامات تروریستی کوچک و غیره استفاده می‌کنند تا حیات روبه‌مرگ خود را حفظ کنند گرچه در نهایت راه به جایی نخواهند برد و به استیصال کامل می‌رسند. از دیگر سو با توجه به اینکه تروریست‌های داعش عموماً از آسیای میانه، شمال آفریقا و همچنین برخی از کشورهای غربی از جمله فرانسه هستند با بازگشت این افراد به سرزمین‌هایشان باید در آینده انتظار موجی از ناامنی و وقوع حوادث تروریستی در این کشورها را داشته باشیم و شاید بهرمان این گروه تروریستی و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شان تلاش کنند که سرافکندگی خود در عراق و سوریه در کشورهای شرق آسیا چون افغانستان را جبران کنند.

دولت اسلامی عراق و شام معروف به داعش (ISIS) که از آن به نام دولت اسلامی یاد می‌شود و بهرمان آن با وعده و رویای ایجاد یک حکومت و دولت چندملیتی اسلامی مبتنی بر شریعت توانستند نیروهایی از نقاط مختلف جهان جذب خود کنند، انشعاب و باقی‌مانده القاعده عراق است که طی حمله آمریکا برای سرنگونی صدام به عراق پدید آمد و ناآرامی و هرج‌ومرج شکل گرفته پس از آن، بستر مناسبی را برای جنگ چریکی علیه نیروهای ائتلاف و متحدان داخلی آنها شکل داد.

گروه دولت اسلامی عراق و شام در پانزدهم اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. در این نشست، ابوعمر البغدادی به عنوان سرکرده آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ عملیات و حملات تروریستی بسیاری را در عراق برعهده گرفت. پس از هلاکت ابوعمر البغدادی در نوزدهم آوریل ۲۰۱۰ ابوبکر البغدادی به عنوان جایگزین وی معرفی شد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصری از این گروه

در سوریه فعال شدند و توانستند حضور جدی در عراق و سوریه داشته باشند.

بعد از گسترش سیطره داعش در عراق و سوریه، ایران به درخواست دولت‌های این دو کشور همکاری تنگاتنگی را در زمینه مستشاری با نیروهای نظامی این دو کشور و جریان مقاومت آغاز کرد و از ماه‌های ابتدایی سال ۲۰۱۱ ایران، سوریه و جریان مقاومت اجازه ندادند تا اهداف تروریست‌ها در ساقط کردن بشار اسد محقق شود. در حالی که در همان زمان بسیاری تصور می‌کردند که ظرف یک ماه دولت دمشق سقوط می‌کند. با پیوستن روسیه به محور جریان مقاومت در سال ۲۰۱۵ و نقش این کشور در مقابله با اقدامات بین‌المللی علیه سوریه در سازمان ملل، حملات هوایی این کشور به مقر تروریست‌ها توانست تاثیر بسزایی در شکست نیروهای تروریستی در سوریه به خصوص داعش بگذارد.

اقدامات تروریستی داعش در عراق و سوریه، باعث ایجاد یکی از بزرگ‌ترین تراژدی‌های انسانی در قرن اخیر شد چنان که بر اساس این جنایت‌ها صدها هزار نفر از انسان‌های بی‌گناه کشته و زخمی شده و میلیون‌ها نفر از مردم بی‌گناه نیز آواره بیابان‌ها، پناهگاه‌ها و سرزمین‌های دیگر شدند. از دیگر سو در حالی که حضور تروریست‌ها در عراق و سوریه زمینه را برای حضور بزرگ‌ترین و باتجربه‌ترین فرماندهان ارتش‌های بزرگ جهان در قالب ائتلاف‌هایی همچون ائتلاف ضد داعش فراهم کرده بود، سربازی چون سردار قاسم سلیمانی با ابتکارات و شیوه‌های نوین نظامی خود نشان داد که یکی از بزرگ‌ترین استراتژیست‌های نظامی جهان معاصر است.

فرمانده ۶۱ ساله که در رسانه‌های داخلی و خارجی از او به عنوان‌های فرمانده سایه، ژنرال بین‌المللی، شیخ فرمانده، فرمانده مرموز، کابوس دشمن، مالک اشتر زمان و ژنرال حاج قاسم یاد می‌شود و رهبر معظم انقلاب اسلامی او را شهید زنده نامیده است خود را سرباز ولایت می‌داند و در عمل و گفتار آن چنان عمل کرده است که به حق شایسته آن است که از او به عنوان یکی از قهرمانان ملی مردم ایران زمین در دهه‌های اخیر یاد کرد.

نامه افتخارآمیز سردار

اما صبح روز دوشنبه این خروجی روی خبرگزاری‌ها قرار گرفت که نامه‌ای از حاج قاسم خطاب به رهبر معظم انقلاب منتشر خواهد شد که حاوی خبر مهمی است. آن نامه وقتی منتشر شد خبر از پایان داعش داشت. متن نامه سردار سلیمانی خطاب به رهبری به شرح زیر بود:

بسم الله الرحمن الرحيم
أنا فتحنا لك فتحاً مبيناً

محضر مبارک رهبر عزیز و شجاع انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خاتمه‌ای مدظله العالی سلام‌علیکم
شش سال قبل فتنه‌ای خطرناک شبیه فتنه‌های زمان امیرالمومنین (علیه‌السلام) که فرصت و حالات درک حقیقی اسلام ناب محمدی (ص) را از مسلمانان سلب کرد این بار پیچیده و آغشته به سم صهیونیسم و استکبار همچون توفانی ویرانگر، عالم اسلامی را درنوردید. این فتنه خطرناک و مسموم با هدف آتش افروزی

گروه دولت اسلامی عراق و شام در پانزدهم اکتبر ۲۰۰۶ و پس از نشست شماری از گروه‌های مسلح در عراق شکل گرفت. در این نشست، ابوعمر البغدادی به عنوان سرکرده آن تعیین شد. این گروه از زمان تشکیل در سال ۲۰۰۶ عملیات و حملات تروریستی بسیاری را در عراق برعهده گرفت

وسیع در عالم اسلامی و درگیر کردن مسلمانان با یکدیگر، توسط دشمنان اسلام ایجاد گردید، حرکت خبیثانه‌ای که تحت نام «حکومت اسلامی عراق و شام» در همان ماه‌های اولیه موفق شد با اغفال ده‌ها هزار جوان مسلمان دو کشور بسیار اثرگذار و سرنوشت‌ساز عالم اسلامی «عراق» و «سوریه» را دچار بحران بسیار خطرناکی کند و صدها هزار کیلومتر مربع از اراضی این کشورها را همراه با هزاران روستا، شهر و مراکز مهم استانی به تصرف درآورد و هزاران کارگاه و کارخانه و زیرساخت‌های مهم این کشورها از جمله راه‌ها، پل‌ها، پالایشگاه‌ها، چاه‌ها و خطوط نفت و گاز و نیروگاه‌های برق و موارد دیگری از این نوع را تخریب کردند و شهرهای مهمی همراه با آثار گرانمایه‌های تاریخی و تمدن ملی آنها را با بمب گذاری از بین برده یا سوزاندند.

اگرچه آمار خسارت‌های وارده قابل احصاء نیست اما بررسی‌های اولیه حاکی از پانصد میلیارد دلار است. در این حادثه، جنایات بسیار دردناکی که غیر قابل نمایش است رخ داد؛ از جمله: سربردن کودکان یا پوست‌کندن زنده‌زنده مردان در مقابل خانواده‌های خود، به اسارت گرفتن دختران و زن‌های بی‌گناه و تجاوز به آنان، سوزاندن زنده‌زنده افراد و ذبح دسته جمعی صدها جوان. مردم مسلمان این کشورها متحیر از این توفان مسموم، بخشی گرفتار خنجرهای برنده جنایتکاران تکفیری گردیدند و میلیون‌ها نفر دیگر خانه و کاشانه خود را رها کرده و آواره شهرها و کشورهای دیگر شدند.

در این فتنه سیاه، هزاران مسجد و مراکز مقدس مسلمانان تخریب یا ویران شد و بعضاً مسجدها به همراه امام جماعت و نمازگزاران آن با هم منقرض کردند.

بیش از شش هزار جوان فریب خورده به نام دفاع از اسلام به صورت انتحاری با خودروهای پر از مواد منفجره خود را در میادین، مساجد، مدارس، حتی بیمارستان‌ها و مراکز عمومی مسلمانان منفجر کردند؛ که در نتیجه این اعمال جنایتکارانه ده‌ها هزار مرد، زن و کودک بی‌گناه به شهادت رسیدند.

تمامی این جنایات بنا به اعتراف عالی‌ترین مقام رسمی آمریکا که هم‌اکنون ریاست جمهوری این کشور را برعهده دارد توسط رهبران و سازمان‌های مرتبط با آمریکا طراحی و اجرا گردیده است کما اینکه همچنان این روش توسط رهبران کنونی آمریکا در حال طراحی و اجرا است. آنچه پس از لطف خداوند سبحان و عنایت خاص رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت گرانقدرش باعث شکست این توطئه سیاه و خطرناک گردید، رهبری خردمندانه و هدایت‌های حکیمانه

داعش در غرب رود فرات در منطقه‌ای بالغ بر ۷۵۰۰ کیلومتر مربع از شمال غرب بادیه البوکمال تا جنوب شرق السخنه هستند که شامل روستاها و مناطقی است که بارزترین آنها معبیزله، روستای طماح، وادی الصرابم، فیضه القلع، ارض الصلبی، وادی الهیل، رجم عناد، وادی المیاء و الحزم الاحمر است

حضرت مستطاب عالی و مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی سیستانی بود که موجب بسیج تمامی امکانات برای مقابله با این توفان مسموم گردید. یقیناً پایداری دولت‌های عراق و سوریه و پایمردی ارتش‌ها و جوانان این دو کشور خصوصاً حشد الشعی مقدس و دیگر جوانان مسلمان سایر کشورها با حضور مقتدرانه و محوری حزب الله به رهبری سید پر افتخار آن، جناب سیدحسن نصرالله (حفظه الله تعالی) نقش تعیین‌کننده‌ای در به شکست کشاندن این حادثه خطرناک داشتند.

قطعاً نقش ارزشمند ملت و دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی خصوصاً ریاست محترم جمهوری اسلامی، مجلس، وزارت دفاع و سازمان‌های نظامی و انتظامی و امنیتی کشورمان در حمایت از دولت‌ها و ملت‌های کشورهای فوق‌الذکر قابل تقدیر است. حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی ابوکمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی-صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سبطه این شجره خبیثه ملعونه را اعلام می‌کنم و به نمایندگی از تمامی فرماندهان و مجاهدین گمنام این صحنه و هزاران شهید و جانباز مدافع حرم ایرانی، عراقی، سوریه‌ای، لبنانی، افغانستانی و پاکستانی که برای دفاع از جان و نوامیس مسلمانان و مقدسات آنان جان خود را فدا کردند این پیروزی بسیار بزرگ و سرنوشت‌ساز را به حضرت عالی و ملت بزرگوار ایران اسلامی و ملت‌های مظلوم عراق و سوریه و دیگر مسلمانان جهان تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم و پیشانی شکر را در مقابل پیشگاه خداوند قادر متعال به شکرانه این پیروزی بزرگ بر زمین می‌سایم.

و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم

فرزند و سربازتان

قاسم سلیمانی

اما این نامه با پاسخ رهبر معظم انقلاب مواجه شد. حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به نامه سردار سرلشکر

پاسدار حاج قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درباره پایان سبطه شجره خبیثه داعش تأکید کردند: «شما با متلاشی ساختن توده سرطانی و مهلک داعش نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید». متن پاسخ رهبر انقلاب اسلامی به نامه سردار سلیمانی به این شرح بود:

بسم الله الرحمن الرحیم

سردار پر افتخار اسلام و مجاهدی سبیل الله آقای سرلشکر حاج قاسم سلیمانی (دام توفیق)

خدای بزرگ را با همه وجود سپاسگزارم که به مجاهدات فداکارانه شما و خیل عظیم همکارانتان در سطوح مختلف، برکت عطا فرمود و شجره خبیثه‌ای را که به دست طواغیت جهان غرس شده بود، به دست شما بندگان صالح، در کشور سوریه و عراق ریشه کن کرد. این تنها ضربه به گروه ستمگر و روسیاه داعش نبود؛ ضربه سخت‌تر به سیاست خبثات‌آلودی بود که ایجاد جنگ داخلی در منطقه و نابودی مقاومت ضد صهیونیستی و تضعیف دولت‌های مستقل را به وسیله روسای شقی این گروه گمراه هدف گرفته بود؛ ضربه بود به دولت‌های قبلی و کنونی آمریکا و رژیم‌های وابسته به آن در این منطقه که این گروه را به وجود آوردند و همه گونه پشتیبانی کردند تا سلطه نحس خود را در منطقه غرب آسیا بگسترانند و رژیم غاصب صهیونیست را بر آن مسلط سازند. شما با متلاشی ساختن این توده سرطانی و مهلک، نه فقط به کشورهای منطقه و به جهان اسلام بلکه به همه ملت‌ها و به بشریت خدمتی بزرگ کردید. این نصرتی الهی و مصداق «وَمَا رَمَيْتْ أَذِّمْتِ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» بود که به خاطر مجاهدت شبانه‌روزی شما و هم‌زمانان به شما پاداش داده شد.

اینجانب صمیمانه به شما تبریک می‌گویم و با این حال تأکید می‌کنم که از کید دشمن غفلت نشود. آنهایی که با سرمایه‌گذاری سنگین، این توطئه شوم را تدارک دیده بودند آرام نخواهند نشست، سعی خواهند کرد آن را در بخشی دیگر از این منطقه و یا به شکلی دیگر دوباره به جریان افکنند. حفظ انگیزه، حفظ هوشیاری، حفظ وحدت، زدودن هر پسماند خطرناک، کار فرهنگی بصیرت‌افزا و خلاصه، آمادگی‌های همه‌جانبه نباید فراموش شود. شما را و همه برادران مجاهد از کشورهای عراق و سوریه و دیگران را به خدای بزرگ می‌سپارم و به همه شما سلام و دعا می‌کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله

۳۰ آبانماه ۱۳۹۶

سیدعلی خامنه‌ای

خبر خوب برای مردم منطقه

اما حسن روحانی به این خبر مهم واکنش نشان داد. پایان سبطه گروهک تروریستی داعش و اقدامات اخیر اتحادیه عرب در خصوص مسائل یمن از جمله مسائلی بود که رئیس‌جمهور کشور در پنجمین کنگره سراسری خانه کشاورز در اردوگاه شهید باهنر تهران مطرح کرد. تحولات منطقه امروز تحت تأثیر این دو موضوع روندی متفاوت را خواهد پیمود. تاکنون معادلات بین‌المللی و روابط خارجه ایران با کشوری چون روسیه و دیگر کشورهای منطقه به دلیل نزاع‌های رخ داده در سوریه آرایش پیدا کرده بود. این عامل اثرگذار سبب شد تا به همت دیپلماسی خارجی و نیروهای نظامی کشور در سوریه و تلاش‌های سردار سلیمانی مقابله‌ای با گروهک تروریستی داعش صورت گیرد که نهایتاً منجر به پایان سبطه این گروهک تروریستی شود. رئیس‌جمهوری با بیان اینکه هیچ‌گاه کسی فکر نمی‌کرد که در قرن ۲۱ جنایتکاران اینچنین وحشیانه مورد حمایت قدرت‌های بزرگ، غربی‌ها به ویژه





سرنوشت بازمانده‌های داعش

پس از آزادسازی شهر راهبردی البوكمال سوریه، بازمانده‌های داعش در کرانه شرقی و غربی رود فرات سرنوشتی جز تسلیم شدن یا مرگ ندارند. الاعلام الحری اعلام کرد: «با سيطرة بر آخرین شهری که داعش در سوریه تحت اشغال خود داشت و در عملیاتی به فرماندهی سردار سلیمانی، داعش نفس‌های آخر خود را در سوریه می‌کشد و بازمانده‌های آن در مناطق اندکی در شرق و غرب رود فرات باقی مانده‌اند. اما سرکرده‌های خارجی داعش، آنها تماس‌های زیادی با آمریکایی‌ها برای خروج از منطقه داشته‌اند و برخی اطلاعات از فرود بالگردها و خارج کردن شماری از سرکرده‌های داعش از منطقه حکایت دارد و برخی دیگر نیز از طریق قاچاقچیان صحرای سوریه از سمت رود فرات در تلاش هستند که خود را به مرز ترکیه برسانند و داعشی‌های بومی نیز تماس‌هایی با نیروهای سوریه دموکراتیک برای تسلیم خودشان از سمت شرق رود دارند و برخی نیز در غرب رود تسلیم نیروهای ارتش سوریه شده‌اند. داعشی‌های باقیمانده در شرق و غرب رود فرات سرنوشتشان مرگ در ساعات و روزهای آینده است.» بر اساس گزارش الاعلام الحری؛ داعش در غرب رود فرات در منطقه‌ای بالغ بر ۷۵۰۰ کیلومتر مربع از شمال غرب بادیه البوكمال تا جنوب شرق السخنة هستند که شامل روستاها و مناطقی است که بارزترین آنها معیز یله، روستای طماح، وادی الصرایم، فیضه القلع، ارض الصلی، وادی الهیل، رجم عناد، وادی المیاه و الحزم الاحمر است. این داعشی‌ها با مناطق تحت سیطره این گروه در شرق رود فرات در ارتباط هستند جایی که نیروهای سوریه دموکراتیک در خطی به امتداد ۲۵ کیلومتر از شمال البوكمال تا جنوب المیادین حضور دارد. اما در شرق رود فرات؛ داعشی‌ها در منطقه‌ای حدود ۶۵۰۰ کیلومتر مربع از شمال البوكمال تا جنوب مرکه در استان الحسکه هستند؛ منطقه‌ای که محصور میان مرزهای شرقی با عراق و ناحیه صور در غرب است که نیروهای سوریه دموکراتیک هستند. از مهمترین این روستاها و مناطق می‌توان به عظمان، الوطیفة، الهریشه، جبل الاعوج، سیخ الوحده، قاره فلیطح، المستریحه، هضاب ابوراسین، رجم الفریجه، فیضه العلیات سوریه و هجین اشاره کرد. الاعلام الحری گزارش داد: «باتوجه به اینکه ارتباط میان دو منطقه مذکور تحت اشغال داعش قطع شده است، داعشی‌ها چاره‌ای جز تسلیم شدن یا جنگ و سرنوشت مشخص یعنی نابودی ندارند.»

شبکه المیادین ضمن پخش فوری بخش‌هایی از پیام مهم سردار سلیمانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی، اعلام کرد: «سردار سلیمانی در پیامی به آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، پیروزی بر داعش در سوریه و عراق را به ایشان تبریک گفت.» المیادین همچنین تأکید کرد: «سردار سلیمانی به وعده‌ای که حدود دو ماه پیش داده بود عمل کرد. وی وعده نابودی داعش را با انتشار بخش‌های مهمی از پیام سردار سلیمانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی، اعلام کرد: «سردار سلیمانی در پیامی خطاب به امام خامنه‌ای از پایان شجره خبیثه داعش در سوریه و عراق خبر داد.» پایگاه «ایران بالعربی» نیز پیام سردار سلیمانی به امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را مورد پوشش قرار داد. این پایگاه همچنین به آن قسمت از پیام سردار سلیمانی در خصوص آیت‌الله سیستانی اشاره کرد و نوشت: «سردار سلیمانی خطاب به آیت‌الله سیستانی گفت: آنچه پس از لطف خداوند سبحان و عنایت خاص رسول معظم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت گرانقدرش باعث شکست این توطئه سیاه و خطرناک گردید، رهبری خردمندانه و هدایت‌های حکیمانه حضرت مستطاب عالی (امام خامنه‌ای) و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی بود که موجب بسیج تمامی امکانات برای مقابله با این توفان مسموم گردید.» شبکه عرب زبان المنار نیز به پوشش پیام تاریخی سردار سلیمانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی پرداخت و متن کامل این پیام را به زبان عربی برای مخاطبان خود منتشر کرد. پایگاه لبنانی الشرحه نیز ضمن انتشار خبر ارسال پیام نابودی شجره خبیثه داعش از سوی سردار سلیمانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی به نقل از وی نوشت: «حقیر به عنوان سرباز مکلف شده از جانب حضرت‌عالی در این میدان، با اتمام عملیات آزادسازی البوكمال آخرین قلعه داعش با پایین کشیدن پرچم این گروه آمریکایی - صهیونیستی و برافراشتن پرچم سوریه، پایان سيطرة این شجره خبیثه ملعونه را اعلام می‌کنم.» در همین حال، پایگاه‌های فلسطینی از جمله پایگاه «فلسطین الیوم» نیز به ارسال پیام تبریک سردار سلیمانی به مقام معظم رهبری و اکتش نشان داد و به پوشش آن پرداخت. این پایگاه بخش عمده‌ای از محتوای پیام سردار سلیمانی خطاب به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را به زبان عربی برای مخاطبان خود منتشر کرد. پایگاه العرب نیوز نیز به انتشار محتوای پیام سردار سلیمانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی پرداخت.

آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی قرار بگیرند، اظهار کرد: «اربابان آنها فکر می‌کردند که سالیان درازی در منطقه خواهند ماند و اختلاف‌افکنی و غارت را برای سال‌ها در منطقه انجام خواهند داد، اما به لطف خدا و مجاهدت ملت‌های منطقه امروز می‌توان گفت که شر این گروه‌ها تروریستی از سر مردم منطقه برداشته شده یا بسیار کمتر شده است.» وی خاطرنشان کرد: «گرچه آثار این گروه‌ها در برخی مناطق کوچک و روستاها همچنان ادامه خواهد داشت، اما امروز اساس بنیان آنها از بین رفته است.» رئیس جمهوری با اشاره به تلاش رزمندگان نیروهای مسلح و همچنین دیپلمات‌های کشورمان در ریشه‌کن شدن داعش در منطقه گفت: «این پیروزی را به مقام معظم رهبری، نیروهای مسلح از جمله ارتش، سپاه، نیروی قدس و همچنین برادر عزیزمان آقای سلیمانی که زحمت بسیاری در این راه کشیده‌اند و دیپلمات‌هایی که تلاش‌های تأثیرگذاری در این زمینه انجام داده‌اند تبریک می‌گویم.» وی گفت: «فردادار روسیه روسای جمهوری ایران، روسیه و ترکیه در کنار یکدیگر جمع خواهند شد و برای آینده سوریه و منطقه با یکدیگر مشورت خواهند کرد.» روحانی با تأکید بر اینکه ریشه‌کن شدن بنیان داعش در منطقه خبر بسیار خوبی برای مردم منطقه از جمله مردم ایران است، خاطرنشان کرد: «در این راه کار اصلی را مردم و ارتش عراق و سوریه و مردم لبنان انجام دادند، اما کشورهایی از جمله جمهوری اسلامی ایران نیز تلاش در این زمینه را وظیفه خود می‌دانستند.» روحانی در ادامه صحبت‌های خود با انتقاد از برگزاری نشست وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب با موضوع حمله موشکی یمن به ریاض اظهار کرد: «جای تأسف است که در شرایطی که مردم منطقه با ریشه‌کنی داعش کار بزرگی انجام داده‌اند، وزرای خارجه یک تشکیلات پوسیده و بی‌ارزش و بی‌اثر به نام اتحادیه عرب دور هم جمع شوند و تمام فکشان این باشد که چرا مردم یمن بعد از دو سال در معرض بمباران قرار داشتن، یک موشک به سمت ریاض پرتاب کردند و از این موضوع اظهار تأسف کنند. همچنین روز گذشته روسای جمهوری اسلامی ایران و فرانسه در تماسی تلفنی درباره مهم‌ترین مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی گفت‌وگو و تبادل نظر کردند.» رئیس جمهوری گفت: «از دیدگاه ایران از یکسو اجرای کامل و دقیق برجام آزمون مهمی برای سایر همکاری‌های مهم در عرصه بین‌المللی است و از سوی دیگر، اضافه کردن بخشی به برجام یا حذف بخش‌هایی از آن، موجب فروپاشی کامل این توافق خواهد شد.» رئیس جمهوری همچنین در هم‌کوبیده شدن پایگاه‌های اصلی داعش به عنوان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین گروه تروریستی در منطقه و جهان را خبری مسرت‌آمیز برای همه کشورها دانست و اظهار داشت: «هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، مبارزه با تروریسم است و معتقدیم بعد از داعش باید با بقیه گروه‌های تروریستی نیز مبارزه شود.» رئیس جمهوری اظهار داشت: «با ماجراجویی و تفرقه‌افکنی در این منطقه مخالفیم و معتقدیم فرانسه با حفظ استقلال رای و جایگاهی که در منطقه دارد، می‌تواند با رویکردی واقع‌بینانه و بی‌طرفانه، نقش سازنده‌ای را ایفا کند.» روحانی اظهار داشت: «حزب‌الله جزو ملت لبنان است و در این کشور فوق‌العاده محبوبیت دارد و سلاح آن نیز صرفاً دفاعی و برای استفاده در مقابل حملات احتمالی به لبنان است.»

واکنش مطبوعات عربی به پیام سردار سلیمانی

پیام سردار سلیمانی به مقام معظم رهبری در خصوص ریشه‌کن شدن تروریست‌های داعش در سوریه و عراق، بازتاب وسیعی در رسانه‌های عرب زبان داشت.

معمای حریری

میانجیگری فرانسه و مصر برای ابقای حریری در نخست‌وزیری؟

۱ سعد حریری بعد از یک دور سفرهای خارجی در اروپا و آسیا به لبنان بازگشت و در بازگشت استعفای خود را پس گرفت. حریری در سخنانی که بعد از دیدارش با میشل عون، رئیس‌جمهور و نیه‌بری، رئیس پارلمان برگزار کرد، گفت: «امیدوارم در مذاکراتی که با رئیس‌جمهور و دیگر رهبران سیاسی لبنان خواهیم داشت بتوانیم راهی برای برون‌رفت از این شرایط بیابیم.»

حریری ادامه داد: «امروز رئیس‌جمهور از من خواست تا استعفای خود را به تأخیر بیندازم و من این درخواست را قبول کردم تا درباره انگیزه‌ها و دلایل آن گفت‌وگو کنیم.» حریری پیش از آن به فرانسه نیز سفر کرده

بود. روزنامه الاخبار لبنان گزارش داده بود که نشست‌های گسترده‌ای میان مسئولان فرانسوی و مصری در پایتخت قبرس برگزار شده است. عبدالفتاح سیسی، رئیس‌جمهور مصر سفری را به قبرس آغاز کرده تا در نشست سران قبرس و یونان شرکت کند.

به گفته منابع، طرف فرانسوی به ابقای سعد حریری، نخست‌وزیر مستعفی لبنان در پستش اشاره کرده است. از سوی دیگر مذاکراتی میان قاهره، امارات و عربستان نیز برای تحقق این هدف در حال برگزاری است. قاهره بر بهره‌جستن از بیانیه اتحادیه عرب حساب باز کرده تا عربستان را قانع کند که هیچ

جایگزینی برای حل و فصل کنونی در لبنان نیست. لبنانی‌ها مثل بقیه کشورهای عربی و اروپایی بسیار خواهان ابقای حریری در پستش هستند. در حالی که نتایج مذاکرات هنوز مشخص نیست، همچنان موضع حریری نیز در ابهام قرار دارد.

برخی که با او و تیمش در پاریس تماس گرفته‌اند، معتقدند که او به ابقایش در قدرت پایبند است اما برخی می‌گویند وی ناچار است استعفایش را تثبیت و شروط جدیدی را برای تشکیل دولت جدید مطرح کند اما برخی دیگر می‌گویند که حریری با میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان بعد از مراسم روز استقلال دیدار خواهد کرد اما احتمالاً تصمیم نهایی را در این نشست نخواهد گرفت. این تحلیلگران معتقدند که می‌توان از فضایی که به وجود آمده برای تقویت شروط حریری در راستای توافق که با عون و حزب الله دارد، استفاده کرد و میشل عون قادر است اجرای این شروط را تضمین کند. ▶

نقش آفرینی فرانسه در لبنان

صابر کرامت

خبرنگار

۲ سعد حریری در یک مصاحبه تلویزیونی گفته بود که من خانواده دارم، اما فقط همسر و یکی از فرزندانش او را در سفر به پاریس همراهی کردند، اما دو فرزند دیگر او به بهانه ادامه تحصیل در عربستان ماندند. باقی ماندن دو فرزند حریری در ریاض بسیار شبیه به شرطی است که پس از آزادسازی زندانی علیه او تحمیل می‌شود. فرانسه این موضوع را به اطلاع میشل عون رئیس‌جمهوری لبنان رساند و این موضوع سبب نگرانی وی شد. زیرا پیش از این او اعلام کرده بود حریری در عربستان بازداشت شده است و خواستار خروج او به همراه خانواده‌اش از ریاض و بازگشت آنان به لبنان شده بود تا حریری بتواند به راحتی درباره کناره‌گیری خود تصمیم‌گیری کند. به نظر می‌رسد



بسیاری از گزارش‌های اطلاعاتی و دیپلماتی ارائه شده به رئیس‌جمهوری لبنان نشان از آن دارد که حریری وادار به کناره‌گیری و بازداشت شده است. به اعتقاد برخی کارشناسان، فرانسه با خارج کردن حریری از ریاض به پاریس آبروی عربستان سعودی را حفظ

کرد و حریری اعلام کرد در روز جشن استقلال لبنان که در ۲۲ ماه جاری میلادی برگزار می‌شود، در بیروت حضور خواهد داشت. در همین رابطه باید به یک مطلب از روزنامه لوموند اشاره کرد که در آن به نقل از یک بازرگان غربی مستقر در عربستان نوشت: «امانول ماکرون در پرونده حریری بسیار هوشمندانه عمل کرد. او برای آرامش اوضاع لبنان تلاش کرد و همزمان با این موضوع عربستان را در برابر فشارهای بین‌المللی فزاینده نجات داد.»

پس از بازداشت حریری نظام عربستان خود را در رویارویی با لبنان و جامعه بین‌الملل دید و مذاکرات فشرده‌ای که رئیس‌جمهوری و وزارت امور خارجه فرانسه طی دو هفته با مقام‌های عربستان انجام داد نتیجه‌بخش بود. در نتیجه این مذاکرات حریری به فرانسه سفر کرد، به‌طوری که بسیاری از فرانسوی‌ها این موضوع را به‌عنوان راه حل دیپلماتی بحران به شمار آورده‌اند.

این درست است که رفتارهای فرانسه باعث شد عربستان از زیر تیغ فشارهای بین‌المللی خارج شود، اما درعین حال باید گفت همین نقش آفرینی موجب شد تا فرانسه بازیگری مهم‌تری را در لبنان بعد از این داشته باشد. وقتی به سفر قریب‌الوقوع رئیس‌جمهور فرانسه به ایران نگاه کنیم، اهمیت ماجرا می‌تواند بیشتر شود. ▶

ارتباط ایران با عربستان و مصر باید مطلوب باشد

آیت‌الله جعفر سبحانی با اشاره به اینکه ایران در عربستان میهمان‌های بسیاری دارد، اظهار کرد: «به هر میزانی که بتوانیم اختلاف با عربستان را کم کنیم موفق خواهیم بود، می‌توانیم با سیاست‌های مناسب رفع این اختلافات را رقم بزنیم.» این مرجع تقلید خاطرنشان کرد: «ارتباط میان ایران با عربستان و مصر باید مطلوب باشد، چرا که در عربستان میهمانان مسلمان بسیاری وجود داشته

و کتاب‌های دینی بسیاری در مصر تهیه می‌شود، اگر سفیران ایران اسلامی فعال باشند می‌توانند ارتباطات را توسعه دهند.» وی ادامه داد: «در هر مقطعی که عقل و سیاست در کنار یکدیگر قرار گرفته توانسته‌ایم به نتیجه برسیم.»



سرلشگر صفوی: تا سال ۲۰۳۰ رژیم آل سعود وجود نخواهد داشت



دستیار و مشاور عالی فرمانده کل قوا گفت: «بر اساس گزارش مطالعاتی که چند سال قبل توسط آمریکا با عنوان جهان تا سال ۲۰۳۰ منتشر شد تا سال ۲۰۳۰ رژیم آل سعود در خاورمیانه وجود نخواهد داشت و در این گزارش احتمال تجزیه عربستان را هم داده‌اند.»

سرلشگر رحیم صفوی گفت: «همه ما مسلمین نسبت به تمامیت سرزمین حجاز و دفاع از مکه و مدینه متفق القول هستیم، لیکن این آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها هستند که می‌خواهند حاکمان سعودی را با اعمال مستبدانه خودشان و با ظلم و تجاوز و توطئه خودشان به سمت نابودی بکشاند.»

وزیر کشور: باید روز کوروش را مدیریت کنیم

رحمانی فضلی با اشاره به اینکه روز کوروش می‌توانست به مسأله‌ای بزرگ در کشور تبدیل شود، گفت: «شش میلیون مخاطب در شبکه‌هایی نسبت به این موضوع حساسیت داشتند و دستگاه‌های امنیتی نیز نگران بودند و در شورای امنیت نیز بحث شد و من در آن جلسه عنوان کردم که تمام مسئولیت این روز را بر عهده می‌گیرم که با مراقبت‌های لازم مراسم برگزار شد.»

وزیر کشور همچنین خبر داد: «از سال آینده باید روز کوروش را مدیریت کنیم و باید توجه داشت موضوع کوروش بحث ضداسلامی نیست البته مشکل ما کوروش نیست بلکه معاندینی هستند که به دنبال سوءاستفاده از این روز بودند.»



انتقاد نقوی حسینی از حصر و بست نشینی روسای جمهور



سیدحسین نقوی حسینی، نماینده نزدیک به جبهه پایداری درباره ضرورت گفت و گوی ملی گفت: «ما هفته پیش سفری به اوکراین داشتیم و آنجا دیدم که رئیس جمهور اسبق این کشور که دیگر هیچ مسئولیتی ندارد و برای منافع ملی کشورش به دیدار ما آمده بود و مذاکره می کرد، آن وقت در کشور ما روسای جمهور سابق یا در حصرند و یا در بستند! امروز ایران در شرایطی قرار دارد که به شدت نیازمند اجماع ملی است و همه گروه ها، جریانات سیاسی و احزاب باید با هم هم صدا شوند.

ما امروز نیازمند این هستیم که بر اشتراکاتمان تکیه کنیم و همه با هم به گفت و گو بنشینیم. من خودم هم حاضرم با اصلاح طلبان به گفت و گو بنشینم.»

حمله سعد حریری به روحانی!

سعد حریری، نخست وزیر مستعفی لبنان در اظهاراتی

خصمانه علیه ایران مدعی شد: «حسن روحانی کسی نیست که برای ما تصمیم بگیرد که چه کار کنیم. ایران تلاش می کند قدرت خود را در منطقه نشان دهد و تبلیغاتی که ایرانی ها می کنند و خود را کسانی نشان می دهند که در سوریه قدرت دارند بخشی از این موضوع است. زمانی که ایرانی ها با جان و دل از بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه دفاع می کردند، روسیه مداخله کرد. اگر روسیه نبود اسد سقوط می کرد. محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی درایت دارد و کمتر رهبری در جهان چنین دیدگاه و درایتی دارد که چالش و مشکل را ببیند و در جهت رفع این چالش عمل کند.»



تحلیل عباس عبدی درباره مذاکره اصولگرایان و اصلاح طلبان



عبدی معتقد است که شکاف های فراوانی که در سیاست وجود دارد در هر موردی، مانند زلزله کرمانشاه فوراً خود را به شکل ستیز نشان می دهد و در چنین شرایطی امکان ندارد که جامعه ما بتواند به طرز موثری از چالش هایی که پیش رویش است، عبور کند.

عباس عبدی، تحلیلگر مسائل سیاسی با طرح لزوم مذاکره اصلاح طلبان با اصولگرایان، اصلاح طلبی را نماینده مدرنیته و اصولگرایی را نماینده سنت دانست و تاکید کرد: «وجود هر دو لازمه جامعه است و اهرم های در اختیار هیچ کدام برندگی لازم برای حذف طرف مقابل را ندارد و هر کدام نیز از اهرم های طرف مقابل تا حدی محروم است.»

اشمید در تهران

گفت و گوهای حقوق بشری در ایران انجام شد

است. مساله اختلاف های حقوق بشری میان ایران و اروپا به خصوص در محافل داخلی ایران با حساسیت بسیاری دنبال می شود. از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون غرب از مساله اختلاف های حقوق بشری با ایران استفاده سیاسی کرده و البته استانداردهای دو گانه نیز در قبال ایران اتخاذ شده است. در حالی که کشورهای اروپایی به قطعنامه های حقوق بشری علیه ایران رای مثبت می دهند، جنایت های عربستان سعودی در یمن یا محروم سازی اکثریت شیعیان در بحرین از ابتدایی ترین حقوق شهروندی شان با سکوت جامعه جهانی روبه رو شده است. ایران همواره تاکید کرده که سوء استفاده سیاسی از این مسائل برای محکوم کردن ایران در شورای حقوق بشر یا در مجمع عمومی سازمان ملل، در تشدید حساسیت های موجود برای آغاز این گفت و گوها بسیار مهم است. از سوی دیگر در برخی از موارد اختلافی در حوزه حقوق بشر، ایران خطوط قرمزی دارد که قابل رد شدن نیستند که یکی از آنها بحث اعدام و موضوع قصاص است. مجید تخت روانچی، معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه در دولت یازدهم که در دو دور نخست گفت و گوهای عالیرتبه روبه روی هلگا اشمید نشسته بود، در آذرماه سال ۹۵ پس از دومین دور گفت و گوها میان ایران و اروپا در بروکسل در گفت و گویی با روزنامه اعتماد درباره دستور گفت و گوهای حقوق بشری میان ایران و اروپا گفت: این گفت و گوها از این دید مفید است که بالاخره فرصتی است برای تبیین نظرات ایران و همچنین نظرات طرف مقابل. در بعضی از موضوعات به دلیل فضای مسمومی که برخی از این کشورها خودشان درست کرده اند، این نوع گفت و گوها برای رفع شک و شبهه و تبیین مواضع ما و قوانین اسلامی می تواند کمک کننده باشد. در بعضی از محدودها، خطوط قرمز وجود دارد. ما امیدوار هستیم که با این گفت و گوها این فضا شکسته شود. «هلگا اشمید، معاون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از آنکه دیدارهای هفته گذشته خود خود با سیدعباس عراقچی و محمدجواد ظریف را پیش برد راهی اصفهان شد تا در سمینار همکاری های هسته ای پیشرفت ها و چشم اندازها که به مدت دو روز در اصفهان برگزار شد، شرکت کند. ▶

گفت و گو میان ایران و اروپا پدیده تازه و منحصر به فردی نیست. از پس از انقلاب اسلامی، دولت های متفاوت در ایران گفت و گوهای چارچوب دار و محدودی را با هم پیش برده اند. مسیری که گاه چندسال گرفتار بن بست بوده و گاه به دلیل تعدد و تنوع منافع مشترک دو طرف سریع تر از قبل پیش رفته است. دولت یازدهم از بدو آغاز به کار در سال ۹۲ عزم خود را برای تعادل بخشی به روابط ایران با شرق و غرب جزم کرد. اکنون با گذشت چهار سال پس از روزهای نخست حضور حسن روحانی در راس هرم قوه مجریه در ایران، هنوز گفت و گوهای عالیرتبه میان تهران و قاره سبز به سومین دور خود رسیده است. دو سال نخست از عمر دولت دوازدهم به مذاکرات هسته ای میان ایران و ۵+۱ گذشت که اتحادیه اروپا یکی از پاشنه های آشیل آن بود. موگرینی در سفری که سال ۹۴ به ایران داشت، پیشنهاد داد که گفت و گوها میان ایران و اروپا با قالب تعریف شده آغاز شود. بهمن ماه ۱۳۹۴، اروپایی ها در تهران میهمان مجید تخت روانچی، معاون اروپا و آمریکای وقت وزارت امور خارجه بودند. جدول زمان بندی گفت و گوهای عالیرتبه ایران و اتحادیه اروپا، تاریخ تجدید دیدارها با فاصله از هم چیده شده بود و در نتیجه بروکسل در آبان ماه سال ۹۵ میزبان دومین دور از این گفت و گوها شد. ایران و اروپا که تعبیرها، اختلاف ها و گالیه های هسته ای از یکدیگر را در قالب مذاکرات چند جانبه هسته ای پیش برده بودند، در گفت و گوهای عالیرتبه مسائل دو جانبه و مسائل منطقه ای را روی میز قرار دادند. ایران و اروپا با توجه به برداشته شدن موانع تحریمی از سر راه روابط دو جانبه و همچنین تحولات منطقه ای، دستورکارهای مفصلی برای گفت و گو دارند. در دوره پسارجام تعیین حوزه های متنوع و متعدد همکاری های ایران و اروپا، اصلی ترین هدف رایزنی های دو جانبه دو طرف اعلام شده است. از دور دوم گفت و گوها در بروکسل، ایران و اروپا تصمیم گرفتند مسائل حقوق بشری را نیز به سوزهای مورد بحث اضافه کنند. در حالی که یکی از اصلی ترین اختلاف ها میان ایران و اروپا در حال حاضر مسائل حقوق بشری است، دو طرف هنوز وارد گفت و گوهایی با زمان بندی مشخص در این باره نشده اند و همچنان این سوز نیز یکی از سوزهای روی میز

تصمیم مهم درباره حقوق مادام العمر برای برخی مقامات

عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس با اشاره به تصویب حقوق نجومی و مادام العمر برای نمایندگان مجلس و مقامات در لایحه بودجه سال ۹۶ گفت: «۲۳ عضو کمیسیون امروز در این باره تصمیم می گیرند که آیا این حقوق باقی بماند یا حذف شود.»

حسینی حاجی گفت: «بر اساس اشتباه عمدی یا سهوی که در فرآیند تصویب بند الف تبصره ۱۲ بودجه سال ۹۶ پیش آمده، یک ویرگول بین دو کلمه «حقوق و ثابت» قرار داشته، حذف شده که در این صورت یعنی همه پرداختی ها علاوه بر حقوق ثابت افراد، شامل مزایا و فوق العاده اضافه کار و... به عنوان حقوق ثابت تلقی می شود.»



آیت الله مصباح یزدی: تکلیفشان را روشن کنید



آیت الله مصباح یزدی با اشاره به افرادی که مدام شک می کنند گفت: «یاد یک بار برای همیشه حساب خود را صاف کنیم. بالاخره امام (ره) درست می گفت یا شاه؟ چنین نباشد که طرفدار انقلاب باشیم و وقتی گرانی شد و کمی فشار آمد، بگوییم زمان شاه بهتر بود! اگر با این روحیه زمان پیامبر (ص) حضور داشتیم، وقتی با مشرکان مکه مواجه می شدیم، چه می کردیم؟ آیا در دوران خانه نشینی علی (ع) کنار او می ماندیم؟» وی با بیان اینکه خداوند این عذر را از کفار بدتر می داند، افزود: «چرا که انسان تکلیف خود را در مقابل کافر و مومن می داند، اما این دسته خطرناک ترند.»

روزانه حجم بسیاری از عکس های خبری به ما می رسد. تعداد این عکس ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس ها تامل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس ها از نو یادآوری می کند.

تصویرنگاری



دیدار بسیجیان با رهبر انقلاب



اجلاس جهانی محبان اهل بیت (ع)



اجلاس سه جانبه ایران، روسیه و ترکیه در سوچی



خطبه خوانی شب شهادت امام رضا (ع)



شادی مردم از پایان داعش

حضور مجدد فرمانده کل سپاه در کرمانشاه



بازدید دکتر لاریجانی از مناطق زلزله زده



وحید حقانیان در کرمانشاه



وحدت شیعه و سنی در مناطق زلزله زده



تشکر از مردم ایران



قهرمانان کشتی در مناطق زلزله زده



به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



پس لرزه های سیاسی زلزله

شما یک ده هزارم اموالی نمی شود که غارتگران متصل به سیاست بازان مدعی اعتدال و اصلاحات بالا کشیدند و امثال شما توجیه کننده و مشروعیت دهنده دزدی هایشان بودید. از طرف دیگر انتشار فایل تصویری بازدید سردار وحید حقانیان از کرمانشاه در فاصله کوتاهی مانند یک بمب خبری در فضای مجازی منتشر شد. اودر

این کلیپ در حال بازدید از مناطق زلزله زده بود و نسبت به اینکه نباید از این اتفاقات بهره برداری سیاسی کرد به معاون اول دولت انتقاد کرده بود. حرف های او که گفته بود: «خدا لعنت کند معاون اول دولت آقای جهانگیری را که اولین تخم لق سیاسی در زمینه مسکن مهر را بر زبان راند» بازتاب گسترده ای پیدا کرد. تا آنجا که



روز بعد حقانیان در یک ویدئوی دیگر عنوان کرد که قصد او توهین نبوده و آن مطالب در یک جمع خصوصی بیان شده بود و قرار بر انتشار آن نبود. او همچنین توضیح داد که منظورش عدم خدشه دار شدن اعتماد عمومی میلیون ها نفری است که در خانه های مسکن مهر ساکن هستند. عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در این رابطه در کانال تلگرامی اش تحت عنوان «سردار یا خادم؟» نوشت: «پس از پخش کلیپ جناب حقانیان درباره معاون اول رئیس جمهور - که خوشبختانه مجدداً توضیح داد که قصد سوئی نداشته است- خناسان به واسطه ایشان دو نهاد بیت رهبری و سپاه را مورد هجوم قرار دادند. به صورت مستمر از واژه سردار برای ایشان استفاده می کنند. لازم است همگان بدانند ایشان نه تنها سردار سپاه نیستند که هیچ عضویتی در نیروهای مسلح نداشته و ندارند. افتخار خادمی مقام معظم رهبری عنوان گویاتری است که آقای حقانیان مفتخر به آن هستند.» مهدی فضائی، مدیرعامل سابق خبرگزاری فارس و از تحلیلگران سیاسی نیز معتقد بود که این نوع حملات را نباید ساده انگاری کرد چرا که قصد آنها که از همان ابتدا با انتشار تصاویر خرابه های مصر و کشورهای دیگر به مسکن مهر حمله کردند در صدد حمله به انقلاب اسلامی بودند که در آستانه چهلمین سالش قرار داریم. ▶

هفته گذشته همچنان زلزله غرب ایران یکی از مهم ترین موضوعات مورد علاقه کاربران شبکه های مجازی بود. چند اتفاق در این مساله نیز توجهات را به خود جلب کرد. از یک سو ماجرای دریافت کمک های مردمی توسط برخی هنرمندان و حتی چهره های رسانه ای جلب توجه کرد. از سوی دیگر انتشار کلیبی

از وحید حقانیان از مسئولان دفتر رهبری بازتابی وسیع و واکنش های زیادی داشت. هنرمندان و چهره های زیادی برای کمک به مردم زلزله زده شماره حساب اعلام کرده بودند. حتی در این میان برخی کلاهبردارها نیز که به نام هنرمندان شماره حساب اعلام کرده بودند دستگیر شدند. صادق زیبا کلام اعلام کرد که دو میلیارد

تومان مردم به حساب او اواریز کردند که رقم قابل توجهی بود. او این کمک ها را به کرمانشاه برد؛ اتفاقی که باعث شد انتقاد به هلال احمر به عنوان متولی امر امداد رسانی قوت بگیرد. محمد ایمانی در این رابطه در کانال تلگرامی اش به او انتقاد کرد. او البته از این کار زیبا کلام تقدیر کرد اما گفت که به جای آن معتقد بود همین که غارت اموال مردم را توجیه نکنند کار پسندیده ای است. نویسنده روزنامه کیهان در این باره نوشت: آقای زیبا کلام می گوید دو میلیارد تومان برای زلزله زدگان جمع کرده است. ندیده و نشمرده، این بار به او می گوئیم دم شما گرم که به فکر یک کار خوب و خدا پسندانه افتاده ای؛ البته «دو هزار میلیارد» که به جای دو میلیارد نوشته ای، اشتباه است. رقم های ۳ هزار و ۸ هزار و ۱۱ هزار میلیارد تومان، رقم مفاسد اقتصادی مه آفرید خسروی ها و جزییری ها و غندالی ها و رانت بگیرهای نجومی است که شما غالباً با کارآفرین، نابغه و استیو جابز های ایرانی (!) نامیدن آنها، روی غارت گری شان ماله کشیده اید. خوش گمانانه و ندیده و نشمرده می پذیریم که شما دو میلیارد تومان برای زلزله زده ها جمع کرده اید. انگیزه خوانی هم نمی کنیم که چرا وارد بازی شبکه های ضد انقلاب در باره ندادن کمک ها به هلال احمر و نهادهای مسئول شده اید؟! اما این حقیقت تلخ و آزاردهنده را نمی شود نادیده گرفت که دو میلیارد ادعایی

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

با این وضعیت اقتصادی کنونی چرا هشتم ربیع الاول را تعطیل کرده اند؟ کل بازار می خوابد!

اینکه می گویند همه چیز در مناطق زلزله زده عادی شده حرفی است که روح انسان را آزار می دهد. مگر می شود خانه و زندگی ات روی سرت آوار شده باشد و عزیزانت را از دست داده باشی و محتاج کمک دیگران باشی حتی برای جای خواب و سیر کردن شکمت آن وقت عادی باشی؟!

اگر نانوایان با این قیمت ها متضرر می شوند پس چگونه است که قاچ گونه دارند رشد می کنند؟!

کشور باید بیشتر به صنعت داخلی متکی باشد. مثلاً صنعت خودروسازی داخلی را رشد بدهیم نه اینکه به خودروسازی فرانسه... متکی باشیم که اگر طرف مقابل همکاری نکرد، غصه صنعت بومی از دست رفته را بخوریم.

خدا را شاکریم که رهبری قهرمان، شجاع، زاهد و عزیزی داریم که به فکر مردم است، شعار نمی دهد و به مشکلات واقعی مصیبت زدگان توجه می کند. فرمایشش مرهمی بر زخم های مصیبت دیدگان است.

کسانی که رفتند در حرم حضرت عبدالعظیم به بقایی اعتراض کردند کار اشتباهی کردند. اگر چند روز صبر کرده بودند آنها ناچاراً بدون هیچ دستاوردی از بست خارج شده بودند. از خدا خواسته این مساله را بهانه کردند و از بست خارج شدند.

رصد سپاه اجازه نداد که کالاهای مورد ضروری برای زلزله زدگان در انبار افراد سودجو و فرصت طلب دپو بماند. از حضور گرم و امیدبخش سپاه و ارتش و بسیج در مناطق زلزله زده سپاسگزاریم.

تعطیلات پایان هفته در تمام کشورها دو روز است به جز ایران!

آیا وقت آن نشده بازنشسته هایی که بازنشسته نیروی انتظامی شده اند و اکنون سرکارند (به عنوان نگهبان بانک) و فرصت اشتغال زایی یک جوان را گرفته اند بازنشسته بشوند؟ آیا مسئولان به فکر جوانان هستند؟

حضور رهبری در میان زلزله زدگان کرمانشاه، التیام بخش دل های رنج دیدگان در این مصیبت بود، وجود ایشان گرمای خاصی به سرپل ذهاب داد و قدم های مبارک شان چشم های منطقه را امیدوار کرد.

قایلیاب در کرمانشاه



روایت
ضرغامی از
سفر رهبری
به کرمانشاه

انتقاد از یک اظهار نظر

بحث کمک به مناطق زلزله زده برای فضای مجازی در هفته گذشته به بحث داغ تبدیل شده بود. محسن مهدیان به بهانه اظهارات سخنگوی دولت که گفته بود: «به جهت زلزله کرمانشاه، کمک به دیگر کشورها را قطع می کنیم» یادداشتی نوشته و در آن آورده است: «سوال این است که این سخن در این زمان حکمش چیست؟ چه چیز را قرار است به رخ بکشند؟ مخاطب این سخن کیست؟ کدام کشور و کدام ملت عایدی اش از کیسه این دولت قطع شده است؟ نکند کمکی که مردم با نیت غزه و سوریه و غیره به کمیته امداد اهدا کردند را می خواهند کرمانشاه ببرند؟ اصلا مگر به جز مردم، دولت هم به کشورهای دیگر کمک مادی می کند؟ دقیقا روی سند بودجه نشان دهند این کمک ها کجاست؟ اصلا فرض کنیم دولت برای حمایت از زلزله زدگان مشکل مالی دارد و لازم است کمک به دیگر کشورها را موقتا قطع کند. سوال این است که این اعلام نفعش چیست؟ می خواهند بگویند ما از آنهایی هستیم که به جای ناهار روز عاشورا، پولش را خرج جهیزیه نیازمندی می کنیم؟ تلاش می کنند نشان دهند ما جزو همان هایی هستیم که به جای راهپیمایی اربعین و موکب زدن پولش را به فقرا می دهیم؟ می خواهند بگویند شعار «نه غزه و نه لبنان» خیلی هم بی ربط به ما نیست؟ شاید هم خواستند ضرب المثل جاهلی «چراغی که به خانه رواست...» را سر درست بگیرند؟ بنا نیست فرق «فقیر» را با «مظلوم» توضیح دهیم. نمی خواهیم بگوئیم انقلاب اسلامی و دستگیری محدود به جغرافیا نیست. نمی خواهیم بگوئیم کمک ما به دیگر کشورها از اعتقادمان است نه خزانه پر و خالی مان. اشکالی هم ندارد؛ اگر پول ندارید موقتا قطع کنید. تنها یک سوال ساده داریم؛ در روز نابودی داعش و حمایت ایران از دیگر کشورها برای مبارزه با تروریسم چرا باید قطع حمایت از کشورهای مظلوم را در بوق و کرنا کنیم؟

روایت یک فتح

به دنبال اعلام پایان خلافت داعش در سرزمین های عراق و شام، این خبر در سراسر فضای مجازی با استقبال روبه رو شد و مهم ترین فعالان مجازی و رسانه ای این پیروزی را به سردار فاتح، قاسم سلیمانی تبریک گفتند. در زیر بخشی از پیام های مردمی در تبریک به سردار سلیمانی را می خوانید:

* خدا سردار سلیمانی را برای دنیای اسلام حفظ کند ان شاء الله

* جناب آقای سردار سلیمانی، ان شاء الله خداوند به شما عمر دهد. بحمد الله شما به فضل خداوند توانستید داعش صهیونیست را بعد از ۶ سال از بین ببرید. به حقیقت انتقام خون شهید حججی را گرفتید. زبان ما از خوشحالی توان تشکر را از شما ندارد. اما از همین راه دور دستانتان را به گرمی می فشاریم و می گوئیم. #خسته نیاشی. سردار. ان شاء الله همان طور که شما توانستید در زمینه دفاعی از میهنمان و از حریمین دفاع کنید ما هم بتوانیم در زمینه علمی موفق باشیم تا همان گونه که حضرت آقا فرمودند کشورمان باید هم از نظر علمی و هم دفاعی پیشرفت کند.

رسول: کاش می شد ما را در ذره ای از ثواب جهاد با کفار و مشرکین شریک می کردی. مرجبا که با تکیه به قدرت الهی بر تمام جبهه شرک و فخر پیروز شدی. خدا را بر نعمت وجود شما شکر و وجودتان مستدام.

ناشناس: این پیروزی نشان داد که راه مذاکره با داعش اشتباه است، پس با داعش صفتان جهان نباید مذاکره کرد.

بررسی رسانه ای هفته

پس لرزه های بهداشتی در مناطق زلزله زده



روزنامه شهروند در گزارشی از وضعیت بهداشت در مناطق زلزله زده به نگرانی در این مورد اشاره کرده می نویسد: «در روستاها کسانی که خانه شان سالم مانده بود، کنج حیاط پتویی آویزان می کردند و همان گوشه با آبی که گرم کرده بودند، خود را می شستند، اما در سرپل ذهاب که خرابی و جمعیت بیشتر است، اهالی همه در انتظار بودند تا برای بهداشت هم کاری انجام شود. این میان کودکان که آسیب پذیرتر از گروه های دیگر هستند، بیش از دیگران به حمام نیاز دارند، به خصوص که کارشناسان مدام درباره بهداشت این مناطق هشدار می دهند و چو افتاده که احتمال بروز بیماری های واگیر هم کم نیست. جمع آوری زباله ها و پسماند، انباشت آوارهای برداشت شده در مسیر زلزه های طبیعی، دفن دام های از دست رفته؛ این موضوعات در کنار نیاز به سرویس های بهداشتی و حمام اکنون از اصلی ترین مسائل بهداشتی مناطق زلزله زده، هشت روز پس از حادثه کرمانشاه است.» در ادامه این گزارش آمده بود: «مشاهدات خبرنگار اعزامی «شهروند» درباره امکانات بهداشتی پس از زلزله در سطح شهر نشان می دهد که راه اندازی حمام های سیار از یکشنبه گذشته آغاز شده است. همچنین آب خانه ها وصل شده و در این شرایط بعضی بی توجه به ترک های سقف و دیوارها، به خانه شان می روند و حمام می کنند. در این میان در روستاها هم هرکس در گوشه ای از حیاط خانه خود- اگر سالم مانده باشد- با آبی که روی اجاق گرم کرده، حمام می کند. در این میان در سرپل ذهاب که ویرانی کم نیست، همه منتظر اقدامی برای تأمین این نیاز بودند و حالا راه اندازی حمام ها و سرویس های بهداشتی در حال انجام است؛ به ویژه که خانه ها تخریب شده و اغلب مردم وسط خیابان آند و تا پس لرزه ای می آید، فریاد زان می گریزند. از سوی دیگر، در حالی که بحث بیماری های واگیر دارد مطرح شده، موضوع حمام و سرویس های بهداشتی جدی تر از پیش شده است. به خصوص برای بچه ها که آسیب پذیرتر هستند و البته مادران هم از ترس سرمای خشن کرمانشاه، بچه ها را در خیابان حمام نمی کنند. سرویس های بهداشتی و حمام های منازل آسیب دیده و غیر قابل استفاده است و احتمال شیوع برخی بیماری های بین حادثه دیدگان اسکان یافته در چادرها وجود دارد.»

اتحادیه عسرا نیل؟!



روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود به اتحاد اسرائیل و عربستان اشاره کرده و نوشت: «باید اعلام کرد که نام واقعی این تشکل «اتحادیه اعراب و اسرائیل» و به اختصار «اتحادیه عسرا نیل» است. این نکته را با عبارت دیگری که اخیرا عبدالباری عطوان سردبیر نشریه «القدس العربی» به کار برده نیز می توان گفت، او گفته است: «اگر روزی شنیدید یک صهیونیست به دبیرکلی اتحادیه عرب انتخاب شده، تعجب نکنید.» اجلاس اضطراری اتحادیه عرب در قاهره در غیاب معنادار وزرای خارجه شش کشور عربی برای واکنش به کد امین رویداد منطقه تشکیل شده بود؟ بانگاهی به فهرست مسائل و مشکلات دنیای عرب و تحولات پرشتاب در سوریه و عراق، چه ساعده ای انتظار داشته اند اجلاس اضطراری با توجه به پایان حاکمیت پرتنگ و نفرت داعش در سوریه و عراق که با سقوط آخرین پایگاه آنها در «راوه» عراق و بوکمال سوریه صورت گرفت، کشورهای عرب در صدد قهرمانی این دو ملت رنجیده بگذارند و با آنها همدردی و در شادی آنها خود را شریک بدانند.» سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی می افزاید: «این برای ارتجاع عرب شرم آور است که به خاطر خوشایند اشغالگران صهیونیست به یاد پی اشغالگران پرداخته اند و مواضع دیکته شده تل آویورا سرلوحه و دستور کار اجلاس اضطراری خود قرار داده اند. مطابق فرموده قرآن، یهود و نصاری هرگز به چیزی کمتر از اطاعت و دنباله روی دائمی و همه جانبه از آنها رضایت نخواهند داد. اما آیا ملت های غیرتمدن عرب چنین خیانتی را تحمل می کنند؟ آیا به این ذلت پذیری در بارهای فاسد عرب و رژیم های دست نشانده رضایت می دهند؟ برای یافتن پاسخ این سوالات باید اندکی صبر کرد.»

آینده سیاسی اسحاق جهانگیری، استعفا یا ادامه مدیریت بی حاشیه؟



روزنامه قانون در گزارشی ضمن بررسی آینده سیاسی جهانگیری به تعبیر نویسنده این روزنامه درباره نامعلوم بودن امید اصلاح طلبان برای انتخابات ۱۴۰۰ نوشت: نویسنده در ادامه با اشاره به روزهای انتخابات می نویسد: جهانگیری در پایان انتخابات ریاست جمهوری اوج محبوبیت سیاسی خود را سپری می کرد. اما با شروع زمزمه های تشکیل کابینه و ترکیب آن در کوتاه زمانی سیاست ایرانی روی افول خود را به جهانگیری نشان داد؛ جایی که روحانی محور کابینه را به واعظی و حلقه اعتدال و توسعه واگذار کرد و نقش جهانگیری در چینش ترکیب کابینه کم رنگ شد و رفقای اصلاح طلب او هم در حاشیه دولت جدید قرار گرفتند. فرود جهانگیری همچنان ادامه داشت، بازداشت مهدی جهانگیری برادر او با اتهامات مالی، خود جهانگیری را در معرض اتهاماتی قرار داد که بارها دولت احمدی نژاد را آن مورد حمله قرار داده بود.» این مقاله در ادامه به حاشیه های پدید آمده در مورد اظهارات آقای حقانیان پرداخته و ادامه می دهد: حال باید دید چگونه جهانگیری که به نوعی پل ارتباطی اصلاح طلبان با بدنه قدرت خوانده می شد، این گونه مورد عتاب و حید حقانیان قرار می گیرد؟ آیا به راستی کسی که مورد لعنت قرار می گیرد، در مژه اصلاح طلبان معتمد نظام جای می گیرد؟ و دیگر آیا رویای ریاست جمهوری ۱۴۰۰ که در بهار سال ۹۶ برای آقای جهانگیری جوانه زده به زمستان نرسیده و در پاییز ۹۶ به خزان پژمردگی رسیده است؟ باید دید آینده سیاسی آقای جهانگیری به کدام سو می رود؟ آیا به سبب نقش کم رنگ در دولت و فشار و انتقادات دوستان اصلاح طلبش برای بریدن از خوب و بد دولت روحانی به جهت حضور مستقل در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری فارغ از برعهده گرفتن کاستی های دولت مستقر، استعفا داده و از دولت خارج خواهد شد یا به سبب گذشته، مدیریت بی حاشیه و خنثی از نظر سیاسی را ادامه خواهد داد و عمر سیاسی را با معاونت اولی رئیس جمهور به پایان خواهد برد؟

ثمره «مقاومت»

جبهه مقاومت با فرماندهی ایران
به عمر داعش پایان داد



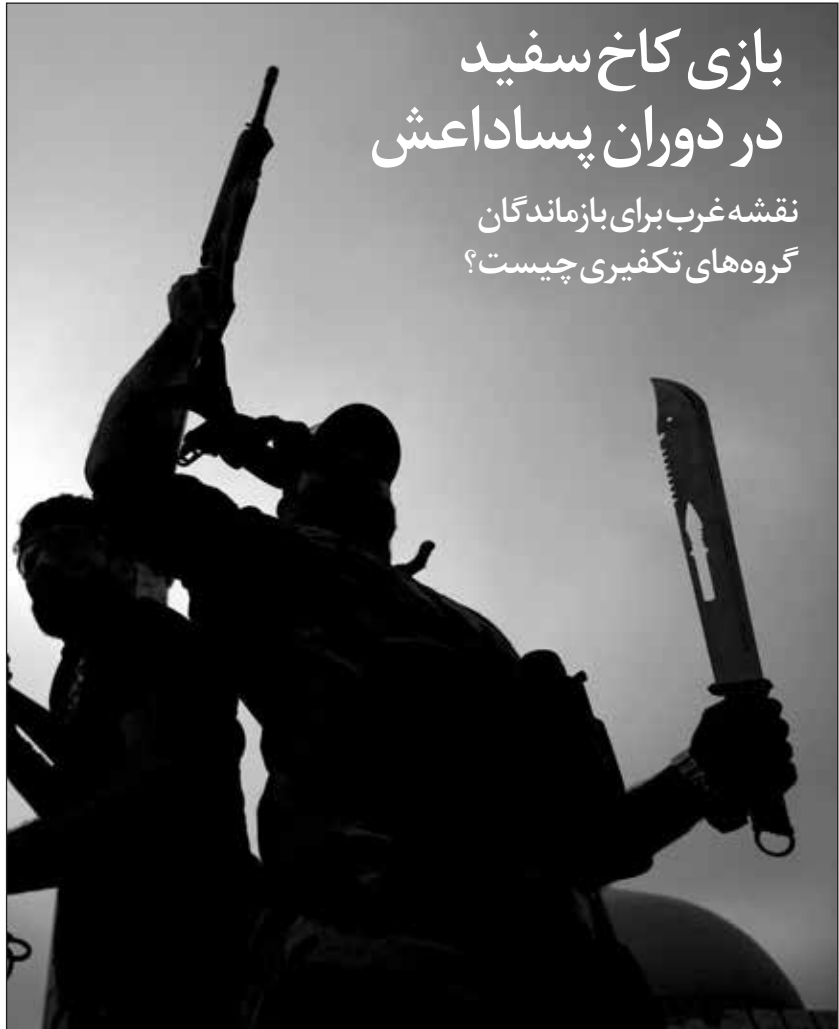
مستقیم نبرد را بر عهده بگیرد تا خاطره شیرین نقش این فرمانده در آزادسازی مناطقی همچون موصل، تکریت، جرف الصخر، حفظ سامرا و کربلا از چنگ داعش، جلوگیری از سقوط اربیل و... در عملیات ام المعارک بار دیگر در اذهان ملت‌های منطقه تداعی شود.

اهمیت آزادسازی شهر البوکمال که از آن به عنوان آخرین دژ مستحکم داعش در سوریه یاد می‌شد برای جریان مقاومت آن چنان مهم و تعیین کننده بود که سردار نامی ایران خود تصمیم گرفت در راستای تحقق وعده‌اش برای پایان دادن به سیطره این شجره خبیثه ملعونه، ۷۲ ساعت فرماندهی میدان



بازی کاخ سفید در دوران پساداعش

نقشه غرب برای بازماندگان
گروه‌های تکفیری چیست؟



سعید سبحانی
روزنامه نگار

شکست گروه تکفیری - تروریستی داعش در سوریه و عراق ضربه سنگینی به ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان صهیونیستی، غربی و عربی آنها وارد ساخته است. واشنگتن به‌رغم صرف میلیاردها دلار هزینه برای تاسیس داعش و استمرار حیات آن در منطقه، هم‌اکنون شاهد از بین رفتن مهره‌های وابسته به خود در منطقه غرب آسیاست. حتی تنفس مصنوعی سران سعودی و صهیونیستی به داعش نیز نتوانست این گروه منفور را از مرگ نجات دهد. هم‌اکنون داعش دیگر خلافت و عمارتی در سوریه و عراق ندارد و همه نقاط این دو کشور از لوٹ وجود آن پاکسازی شده است.

با این حال نباید فراموش کرد که پایان حیات داعش در سوریه و عراق، به معنای از بین رفتن کامل بحران در منطقه نیست. آنچه مسلم است اینکه از اکنون باید ضمن رصد هوشمندانه اوضاع در سوریه و عراق، مراقب بازماندگان داعش در این دو کشور (که زندگی مخفیانه‌ای را پیش گرفته و در برخی نقاط این دو کشور پراکنده شده‌اند) بود. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که تفکر تکفیری نهفته در بطن داعش، همچنان از سوی سران آل سعود ترویج می‌شود. از این رو باید در هر دو بعد فکری و فیزیکی، مراقب توطئه‌های ایالات متحده آمریکا و دیگر حامیان داعش در منطقه غرب آسیا ماند. در این خصوص

واشنگتن و ریاض که به شدت از داعش در منطقه وحشت‌زده هستند، دست به توطئه‌های جدیدی در کشورهای سوریه و عراق زده‌اند. آنچه مسلم است اینکه ایالات متحده آمریکا همچنان طرح تجزیه عراق را با وسواس خاصی پیگیری می‌کند. پس از آن، ایالات متحده آمریکا با پول عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین و ارتجاع عرب، سعی در احیای جنگ‌های نیابتی در منطقه دارد. از سال دوهزار میلادی به بعد، مقامات آمریکایی تعدادی از افراد ساکن در زندان‌های بغداد و عراق را در راستای همین موضوع آموزش دادند، درست مانند زمانی که نیروهای طالبان توسط عربستان سعودی و در خاک این کشور آموزش دیدند. در حال حاضر نیز باقیماندگان داعش تحت نظارت مستقیم ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی عمل می‌کنند.

نکته دوم اینکه خط قرمز ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی، گسترش دامنه عملیات بقایای داعش به غرب است. بنابراین، واشنگتن و متحدان آن سعی دارند حیات شوم و مرگ هر یک از مهره‌های داعشی را در محدوده جغرافیایی غرب تعریف کنند. این در حالی است که چنین تصویری کاملاً خطاست. سیاست‌های امنیتی غرب در حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی در منطقه غرب آسیا و تقسیم‌بندی تروریسم به تروریسم خوب و بد، منجر به بازگشت شر گروه‌های تروریستی و تکفیری به صاحبان غربی آنها شده است.

بر خلاف آنچه غرب در سال ۲۰۱۱ و قبل از تشکیل داعش محاسبه کرده بود، هم‌اکنون شر این گروه تکفیری به کشورهای اروپایی بازگشته است. این قاعده در قبال حامیان منطقه‌ای داعش نیز صادق است. این موضوع، از حدود سه سال قبل نیز مورد تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بود. معظم‌له در این خصوص اشاره فرمودند: «متأسفانه برخی کشورهای منطقه متوجه خطری که گروه‌های تکفیری در آینده برای خود آنها ایجاد خواهند کرد، نیستند و همچنان در حال حمایت از این گروه‌ها هستند. برخی کشورهای منطقه اکنون با کمک به گروه‌های تکفیری، از کشتار و جنایت آنها در سوریه و برخی کشورهای دیگر حمایت می‌کنند اما در آینده نه‌چندان دور، این گروه‌ها بالای جان همان کشورهای حامی خواهند شد و در نهایت مجبور خواهند بود که با هزینه زیاد، آنها را از بین برند.»

نکته سوم به سیاست‌های کلان منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در منطقه و تلاش واشنگتن برای حفظ این سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان باز می‌گردد. به عنوان مثال، ارتش و ملت عراق دست در دست یکدیگر، نیروهای تکفیری و تروریستی وابسته به واشنگتن و آل سعود را زمین گیر کردند. هم‌اکنون ایالات متحده آمریکا طرح تجزیه عراق (طرحی که بایدن از مدت‌ها قبل آن را مطرح کرده است) را با دقت پیگیری می‌کند. هدف از این طرح، تجزیه عراق به سه بخش سنی‌نشین، شیعه‌نشین و کردنشین است.

بنابراین، واشنگتن به همراه تل‌آویو و متحدان غربی و عربی خود، همچنان سیاست‌های تجزیه‌طلبانه و خطرناک خود را در منطقه پیگیری می‌کند. از این رو لازم است مراقب تحرکات ایالات متحده در دوران پساداعش باشیم. نباید این حقیقت را فراموش کرد که اگرچه کمر ایالات متحده آمریکا از نابودی داعش در منطقه غرب آسیا شکسته است اما همچنان توطئه‌های واشنگتن علیه امنیت منطقه و جهان اسلام ادامه خواهد داشت؛ توطئه‌هایی که اگر مسلمانان هشیار و آگاه باشند، آنها نیز در آینده‌ای نزدیک خنثی خواهد شد. ►

نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت: «نخست اینکه ایالات متحده آمریکا هم‌اکنون در صدد است ضمن حمایت دوباره از بازماندگان داعش، بحران‌های امنیتی مزمن و دامنه‌داری را در منطقه غرب آسیا پدید آورد. به عبارت بهتر، واشنگتن همچنان یکی از استراتژی‌های کلان خود در منطقه را حفظ و گسترش بحران‌های امنیتی می‌داند. اقدام اخیر نیروهای ائتلاف آمریکایی حامیان داعش در سوریه مبنی بر فراری دادن صدها داعشی و خانواده‌های آنها از شهر رقه و پراکنده ساختن آنها در سوریه، در همین راستا قابل ارزیابی است. بدون شک ایالات متحده آمریکا این اقدام را بی‌دلیل صورت نداده است واشنگتن در صدد آن است تا بتواند دوباره بذر شجره خبیثه داعش را در منطقه کاشته یا در قالب و شکل و شمایل دیگری از آن رونمایی کند. از این رو باید مراقب بازی ایالات متحده و متحدانش در این خصوص ماند.

به عنوان مثال کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه به عنوان ترویج‌کنای اروپایی نقش بسزایی در تقویت گروه‌های تروریستی و تکفیری در منطقه غرب آسیا داشته‌اند. فروش تسلیحات متعدد به عربستان سعودی جهت کشتار مردم بیگناه این کشور و مداخله مستقیم و غیرمستقیم در کشورهایی مانند سوریه، عراق، بحرین، یمن و در همین راستا قابل ارزیابی است. بنابراین، ایالات متحده آمریکا در گام نخست سعی خواهد کرد داعش را به عنوان پیاده نظام خود در منطقه غرب آسیا حفظ کند.

است که نابودی داعش در سوریه و عراق، مقدمه‌ای برای محاکمه سران آمریکا و رژیم صهیونیستی و مقامات آل سعود و دیگر حامیان داعش به جرم خونریزی و کشتار در منطقه است.

نکته دیگر اینکه مقامات غربی به شدت نگران آینده داعش و بازماندگان آن و نحوه مدیریت و هدایت آنها هستند. از دید مقامات آمریکایی داعش باید در «غرب آسیا» دست به کشتار بزند و در همان محدوده جغرافیایی جهان اسلام نیز از بین برود. غرب در مواجهه با داعش تنها یک خط قرمز دارد و آن گسترش سطح عملیات داعش از «غرب آسیا» به آمریکا و اروپاست. این در حالی است که واژه شدید مقامات امنیتی اروپا از بازگشت هزاران عضو اروپایی داعش به داخل مرزهای اتحادیه اروپا و حوزه شکنج نیز موضوعی نیست که بتوان آن را کتمان کرد. از سوی دیگر، تفکر تکفیری و داعشی نیز در اروپا و ایالات متحده و در سایه حمایت نهادهای امنیتی و سیاسی غرب از داعش گسترش یافته است. بدون شک، واشنگتن و شرکای اروپایی آن هم اکنون نگران طغیان داعش علیه خود است. این قابلیت طغیانگری در میان برخی اعضای داعش وجود دارد.

جمهوری اسلامی ایران، بارها به کشورهای غربی و عربی حامی داعش در خصوص عاقبت حمایت از این گروه تکفیری و تروریستی هشدار داده بود. رهبر معظم انقلاب اسلامی حدود سه سال قبل با اشاره به خطر گروه‌های تکفیری در منطقه، تأکید فرمودند: «متأسفانه برخی کشورهای منطقه متوجه خطری که گروه‌های تکفیری در آینده برای خود آنها ایجاد خواهند کرد، نیستند و همچنان در حال حمایت از این گروه‌ها هستند. برخی کشورهای منطقه اکنون با کمک به گروه‌های تکفیری، از کشتار و جنایات آنها در سوریه و برخی کشورهای دیگر حمایت می‌کنند اما در آینده نه چندان دور، این گروه‌ها بالای جان همان کشورهای حامی خواهند شد و در نهایت مجبور خواهند بود که با هزینه زیاد، آنها را از بین ببرند.» در نهایت اینکه مردم آزاده جهان و منطقه، امروز بیش از هر زمان دیگری به جبهه مقاومت و افرادی غیور مانند سردار قاسم سلیمانی افتخار می‌کنند. نواخته شدن طنین پیروزی جبهه مقاومت در سوریه و عراق نشان می‌دهد که می‌توان با اتحاد و همبستگی توأم با ایمان و استقامت، در برابر مظاهر طاغوت و استکبار و عمال آنها به پیروزی رسید. ▶

پایان شجره خبیثه

شکست سرمایه گذاری منطقه‌ای غرب و ارتجاع عرب

محمد قادری

روزنامه‌نگار



و راهبردهای سیاسی و فرهنگی خود در جهان اسلام و غرب آسیا نیاز به «عوامل برهم زننده» دارند. عوامل بازدارنده گروه‌ها یا افرادی هستند که ماحصل و برآورد نهایی بازی آنها باید به سود غرب در منطقه و جهان اسلام باشد. به عبارت بهتر، داعش جزئی از نقشه کلانی بود که ایالات متحده در عراق و سوریه و سایر کشورهای منطقه طرح‌ریزی کرده بود.

حمایت‌های مالی و تسلیحاتی و نظامی از داعش، که توسط واشنگتن و عمال منطقه‌ای آن (خصوصاً عربستان سعودی) صورت می‌گرفت، سبب شده بود تا کاخ سفید اساساً تصور نابودی داعش را توسط جبهه مقاومت در محاسبات خود مدنظر قرار ندهد. با این حال رزمندگان جبهه مقاومت دست به کاری بزرگ زدند. در سایه فداکاری شه‌های بزرگوار مدافع حرم و رزمندگان بی‌نام و نشان و بزرگمرد، کمر تروریست‌های تکفیری و حامیان غربی، صهیونیستی و عربی آنها در منطقه شکست، آری! جبهه مقاومت این گونه درخشید....

اگرچه غرب هم اکنون در شوک ناشی از نابودی داعش در سوریه و عراق به سر می‌برد اما نباید فراموش کرد که توطئه‌های ایالات متحده و هم‌پیمانان آن همچنان ادامه خواهد داشت. در این خصوص نکاتی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد: «مهم‌ترین نکته اینکه اقدام اخیر نیروهای آمریکایی مبنی بر خارج کردن صدها نیروی داعشی در رقه و پراکنده کردن آنها در دیگر نقاط سوریه نشان داد که واشنگتن تا آخرین لحظه برای بقای داعش در سوریه جنگیده است. ائتلاف آمریکایی حامی داعش (که به دروغ نام ائتلاف مقابله با داعش را روی خود گذاشته بود)، در آخرین اقدام، زمینه فرار عده‌ای از نیروهای داعش را از رقه فراهم کرد تا آنها بتوانند در دیگر نقاط سوریه به جنایت بپردازند. پیوستگی داعش با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز بر هیچ کس پوشیده نیست. به‌طور کلی گروه‌های تروریستی در سراسر دنیا علقه مستقیمی میان خود و واشنگتن و رژیم صهیونیستی حس می‌کنند. در حال حاضر نیز ایالات متحده آمریکا در همه جنایات و خونریزی‌های داعش در منطقه شریک است. بدیهی

۲ حدود شش سال قبل، زمانی که ناآرامی‌ها در سوریه آغاز شد، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی خود را پیروز قاطع تحولات این کشور می‌دانستند. تشکیل داعش از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن نیز در همین راستا صورت گرفت. کشورهایی مانند عربستان سعودی و ترکیه نیز در این معادله تبدیل به پیاده نظام واشنگتن شدند. در چنین شرایط سخت و دشواری، مردان بی‌ادعا و رزمندگان غیور جبهه مقاومت، با حضور مسئولانه در میدان نبرد، خوش درخشیدند. هم اکنون در سال ۲۰۱۷ میلادی قرار داریم. سالی که در آن شاهد نابودی داعش در عراق و سوریه هستیم. در حالی که دموکرات‌ها و جمهوریخواهان ایالات متحده در راستای حمایت و تقویت داعش با یکدیگر هم پیمان شده بودند، جبهه مقاومت همه‌معادلات تنظیم شده از سوی قدرت‌های مستکبر دنیا را بر هم ریخت و در نهایت شجره خبیثه داعش به صورت کامل در عراق و سوریه خشکید. بدون شک، امروز روز عزای ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی و عربی و صهیونیستی آن محسوب می‌شود. سرمایه‌گذاری شش ساله ایالات متحده آمریکا در منطقه امروز با شکست مواجه شده است. واشنگتن هرگز تصور نمی‌کرد که روزی خبر شکست داعش در عراق و سوریه از رسانه‌های وابسته به جریان مقاومت مخابره شود. نابودی داعش در عراق و سوریه، کمر واشنگتن و ریاض را بیش از دیگر حامیان داعش شکسته است.

امروز، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا ناچار است شکست داعش را در دوران ریاست جمهوری خود اعلام کند. اتفاقی که کبوترها و بازهای آمریکار در بهت و حیرت فرو برده است. تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های آمریکایی بارها به مقامات کاخ سفید اعم از دموکرات یا جمهوریخواه اعلام کرده بودند که واشنگتن در راستای اعمال سیاست‌ها





گذار سوریه به دوران جدید

ایران، ترکیه و روسیه درباره آینده سوریه تاثیر گذار خواهند بود

علی عالمی

روژنامه نگار

زمان تغییر زمین بازی در سوریه فرا رسیده است. اما این تغییر زمین بازی باید با اراده ملت سوریه و حامیان واقعی آن صورت گیرد. بدیهی است که در این معادله، کشورهایی که مسبب جنایت و خونریزی در سوریه بوده و خاک این کشور را طی شش سال اخیر به محلی برای خونریزی خود تبدیل کرده اند، نباید سهمی داشته باشند. ضمن آنکه کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی و انگلیس نیز باید به سبب کشتار مردم سوریه توسط داعش، در دادگاه‌های بین‌المللی پاسخگو باشند.

نکته بعدی به بازی ایالات متحده آمریکا در برهه فعلی بازمی‌گردد. در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ، هر دو رئیس‌جمهور سابق و فعلی آمریکا سعی کردند که در میادین دیپلماتیک ناکامی‌های داعش و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری را در میادین نبرد جبران کنند اما در این خصوص ناکام ماندند. در حال حاضر و در دوران پساداعش نیز باید مراقب بازی واشنگتن و متحدان آن ماند. بدون شک، ایالات متحده نهایت تلاش خود را خواهد کرد تا راینی‌های دیپلماتیک در خصوص اوضاع سوریه را به سود منافع خود در منطقه هدایت و مدیریت نماید، هر چند خود به صورت مستقیم در مذاکرات حضور نداشته باشد. بنابراین لازم است تا حامیان ملت سوریه از جمله ایران و روسیه، مراقب بازی آشکار و غیر آشکار ایالات متحده در این برهه حساس باشند. در نهایت، چنانچه عبدالباری عطاوان، سردبیر روزنامه مستقل رای‌الایوم اعلام کرده است، سفر بشار اسد به روسیه برگزاری نشست سوچی میان سران روسیه و سوریه بعد از سیطره ارتش نظام بر شهر البوکمال، آخرین شهر تحت سیطره داعش مفاهیم زیادی در بردارد و به منزله جشن پایان مرحله کنونی و آغاز بازسازی است. بدون شک، برگزاری نشست سه‌جانبه سوچی نیز این روند را تسریع کرده است. نشست سوچی، به معنای گذار سوریه به دوران جدید است؛ دورانی که در آن ضمن حمایت از ملت سوریه، باید مراقب بازی‌ها و توطئه‌های دشمنان همیشگی ملت سوریه، مخصوصاً ایالات متحده آمریکا و متحدان آن ماند. ▶

اسلامی ایران بر خلاف آمریکا و صهیونیست‌ها به دنبال تشنج در منطقه نیست، تصریح کرد: «پایه‌های تروریسم در عراق و سوریه فرو ریخته است و مبارزه تهران با گروه‌های تروریستی در منطقه تاریخه کنی آنها ادامه می‌یابد.» آنچه مسلم است اینکه باتوجه به هزینه سنگین و دشواری که مردم مظلوم سوریه در جریان مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی و تکفیری پرداخته‌اند، هم‌اکنون تصمیم‌گیری در خصوص آینده این کشور بر عهده خود آنهاست. بدیهی است در این معادله، اراده بازیگران خارجی تا آنجا مورد احترام است که در مسیر تکمیل و تسریع تحقق اراده ملت سوریه تعریف شود. با این حال برخی بازیگران خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن که اتفاقاً در وقوع جرایم و فجایع داعش در سوریه نیز سهیم هستند، در صددند به هر نحو ممکن مانع از تحقق اراده مردم سوریه در دوران پساداعش شوند.

واشنگتن و متحدان آن باید این حقیقت را بپذیرند که در دوران پساداعش، این مردم سوریه هستند که باید آینده خود را تعیین کنند. این اصلی‌ترین پیام نشست سوچی بوده است؛ پیامی که توسط مسئولان کشورمان نیز در سوریه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. بدون شک، نشست سوچی مدخلی برای ورود رسمی و دیپلماتیک به دوران پساداعش در سوریه محسوب می‌شود. همان‌گونه که تأکید شد، توان دیپلماتیک کشورها و بازیگران، هم‌اکنون باید روی ایجاد ثبات و بازسازی سوریه در دوران پساداعش و حمایت از تحقق اراده سیاسی مردم این کشور متمرکز شود.

نکته سوم، به‌تاثیر برگزاری نشست سوچی در تحولات منطقه بازمی‌گردد. مروری بر پیام مشاور رئیس‌جمهور در خصوص برگزاری نشست سوچی خالی از تامل نیست. حسام‌الدین آشنا مشاور رئیس‌جمهوری در کانال تلگرامی خود در تحلیلی درباره اجلاس سه‌جانبه روسای نیروهای مسلح ایران-روسیه-ترکیه، اظهار کرد: «از طریق هم‌افزایی توان نظامی و اطلاعاتی با هوشمندی دیپلماتیک و ائتلاف‌سازی چندجانبه می‌توان با پیشروی راهبردی زمین بازی را تغییر داد.» بدون شک هم‌اکنون

نشست سوچی که از آن به‌عنوان نشستی با هدف «ترسیم دورنمای منطقه» یاد می‌شد، در کشور روسیه برگزار شد. نقش پررنگ سران سه کشور جمهوری اسلامی ایران، روسیه و ترکیه در این خصوص قابل تأمل است. قبل از برگزاری نشست سوچی نیز وزرای امور خارجه سه کشور ایران، روسیه و ترکیه دیداری در شهر آنتالیا با موضوع سوریه داشته‌ و در آن آخرین تحولات این کشور را مورد بررسی قرار دادند. در خصوص برگزاری نشست سوچی در روسیه و اهمیت آن نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به‌سادگی از کنار آن گذشت؛ نخست اینکه نشست سوچی پس از اعلام رسمی شکست و نابودی داعش در سوریه و عراق صورت گرفته است. از این‌رو از نشست سوچی به‌عنوان مهم‌ترین نشست در خصوص سوریه، طی سال‌های اخیر یاد می‌شود. در جریان برگزاری دیگر نشست‌ها با موضوعیت و محوریت سوریه، شاهد طرح خواسته‌های صریح (اما مغایر با خواست ملت سوریه) از سوی ایالات متحده یا نمایندگان و متحدان و هم‌پیمانان آن بودیم. در این میان، کشور ترکیه که از دشمنان حکومت سوریه محسوب می‌شود و طی سال‌های گذشته نیز نقش بسزایی در تقویت گروه‌های تروریستی و تکفیری در این کشور ایفا کرده است، عملاً حکم‌نماینده دیگر مخالفان حکومت بشار اسد را در نشست‌های قبلی ایفا می‌کرد. با این حال در جریان برگزاری نشست سوچی، دوستان مخالفان حکومت سوریه بیش از هر زمان دیگری خالی بود. شکست داعش در سوریه، آن‌هم در حالی که غرب روی بقای داعش در سوریه تا سالیانی دراز سرمایه‌گذاری کرده بود، منجر به آن شد تا قدرت مانور مدافعان سوریه در گفت‌وگوها افزایش یابد. نکته دوم اینکه رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سوریه، همواره بر پایه حمایت از سوریه و احترام به اراده و تصمیم مردم آنها بوده است. حسن روحانی، رئیس‌جمهور کشورمان در این خصوص آینده سوریه را نه در دست قدرت‌های خارجی، بلکه در اختیار مردم سوریه دانست و با بیان اینکه جمهوری

نقش روسیه در سپهر سیاسی سوریه جدید چیست؟

استراتژی آفندی

◀◀ احمد و خشیته

سر دبیر دیدبان روسیه



۴

چندی پیش «عبدالباقی عطوان» در روزنامه «رای الیوم» به تحلیل نقش روسیه در بحران سوریه پرداخت و نوشت: «رئیس جمهور روسیه هر از گاهی با دستاوردهای سیاسی، دیپلماتیک و نظامی ما را غافل گیر می کند.» به نظر می رسد هر چه به روزهای پایانی سال ۲۰۱۷ نزدیک تر می شویم، ابتکار عمل روس ها بیشتر می شود و تلاش دارند همه را با خود همراه سازند و سکان سوریه را بهتر بگویم خاورمیانه را با قدرت در دست بگیرند.

این ایام ژنو اروپا جای خود را به سوچی روسیه داده است تا مسکو یکی پس از دیگری برگ های خود را رو کند. کرملین که در سیاست خارجی مبتنی بر نظریه واقع گرایی گام برمی دارد، به خوبی جایگاه هر یک از طرفین بحران سوریه را شناسایی کرده است و از همین رو بود که هجدهم نوامبر بیش از سی و سه گروه مخالف دولت بشار اسد را دعوت کرد تا در سوچی به گفت و گو با کرملین نشینان بنشینند؛ گفت و گوی مردمی جامعی در شهر ساحلی دریای سیاه که گفته می شود طی آن در رابطه با تدوین قانون اساسی جدید صحبت شده است.

از سوی دیگر شامگاه دوشنبه (۲۰ نوامبر) سوچی میزبان «بشار اسد» بود تا بار دیگر دومین سفر خارجی رسمی و علنی رئیس جمهور سوریه به خارج از کشور از هنگام آغاز بحران در سال ۲۰۱۲ تا کنون

روسیه باشد. از این دیدار که به گفته «دمتری پسکوف» سخنگوی کرملین بیش از چهار ساعت به طول انجامیده است، تنها چند عکس و کلیپ چند دقیقه ای منتشر شد و در این رابطه تلویزیون دولتی روسیه به نقل از پوتین گفت که وی شکست تروریسم در سوریه را قطعی می داند و خواهان آغاز فرآیند صلح و جست و جوی راه حل سیاسی است. در همین حال صبح سه شنبه (۲۱ نوامبر) همزمان با انتشار خبر دیدار روسای جمهور روسیه و سوریه در سوچی، سردار «قاسم سلیمانی» طی نامه ای به محضر آیت الله خامنه ای نوشت که به عنوان سرباز مکلف شده از جناب حضرتعالی، پایان داعش را اعلام می کنم.

همزمان ولادیمیر پوتین طی تماس تلفنی با دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس و سلمان بن عبدالعزيز آل سعود پادشاه عربستان روسای طرفین مقابل را نیز در جریان دیدار و گفت و گوی خود با رئیس جمهور کنونی سوریه قرار داد. از سوی دیگر چهارشنبه (۲۲ نوامبر) روسای جمهور روسیه، ایران و ترکیه در سوچی گرد هم آمدند، نشست

که حاصل هفت دوره مذاکرات آستانه قزاقستان بود و به نظر می رسد باتوجه به روزهای پیش تر باید منجر به فرآیند تصمیم سازی مهمی شود.

روس ها طی سال جاری کوشیدند، اصل «توازن قوا» را نیز در کنار «واقع گرایی» در سیاست خارجی خود نهادینه کنند و همین امر سبب شده است که اکنون تنها کشوری باشند که با تمامی طرفین ارتباط مناسبی دارند و از همین رو است که توانسته اند از یک سو متحدان قدیمی و جدید تاکتیکی خود در سوریه را داشته باشند (ایران و ترکیه) و از سوی دیگر طرفین مقابل (آمریکا، عربستان و اسرائیل) را با خود همراه کنند؛ اما در این میان یک سوال اساسی وجود دارد: بشار اسد چه جایگاهی در آینده سوریه خواهد داشت؟

◀◀ فرصت های روسیه در دوران پسابحران سوریه

به نظر می رسد پس از شکست آمریکایی ها در روند مذاکرات ژنو و با تغییر رویکرد روس ها در تعامل



با دیگر بازیگران منطقه ای (اصل توازن قوا) و ابتکار عمل مذاکرات سوچی، هم اکنون کرملین جایگاه بسیار مهمی در شطرنج خاورمیانه کسب کرده که تا پیش از این در دوران پس شورویایی نداشته است. به نظر می رسد طی سالیان اخیر، روس ها مبتنی بر نظریه استنفان والت گام برداشتند، تهدیدهای پیش رو را شناسایی کرده و بیش از آنکه در اندیشه رویکردی پدافندی باشند، به جلوگیری از تهدیدهای آتی روی آورده و استراتژی آفندی مبتنی بر دیپلماسی و گفت و گو اتخاذ کرده اند. این روند قدرت مانور روس ها را در کسب منافع بیشتر گسترش داده است.

اکنون کرملین به خواست خود در سوریه رسیده است و اشتراکات و اختلافاتی با هر یک از طرفین در رابطه با آینده سوریه دارد. روس ها هم از ائتلاف و نشست های گروه های مخالف بشار در ریاض مطلع هستند و هم به خطوط فرمز تهران از یک سو و تل آویو و واشنگتن از سوی دیگر آگاهی دارند، به همین دلیل است که می کوشند تا پیش از ۲۸ نوامبر که موعد

نشست ژنو تحت هدایت سازمان ملل فرا می رسد، از همه ظرفیت های گفت و گو و چانه زنی با طرفین بهره بگیرند. تا پیش از این یکی از موانع اصلی برای پایان دادن جنگ، سرنوشت سیاسی بشار اسد بوده است و اکنون باید دید که برای کرملین همچنان ابقای رئیس جمهور کنونی سوریه از اهمیت برخوردار است یا تغییر وی می تواند کارت خوبی برای بازی با طرفین مقابل برای دستیابی به منافع حداکثری باشد. دور از ذهن نیست که ایران و روسیه اکنون که داعش را به طور کامل شکست داده اند، در اقدامی ابتکاری مهره جدیدی را برای دوران پسابشار در سوریه رونمایی کنند تا قدرت بازیگری خود را در روند مذاکرات افزایش دهند.

◀◀ تهدیدهای روسیه در دوران پسابحران سوریه

مهمترین تهدید پیش روی فدراسیون روسیه در دوران پس داعش، دقیقاً مربوط می شود به همان نکته ای که سردار سلیمانی در نامه خود به مقام معظم رهبری نوشته بود: «بیش از شش هزار جوان فریب خورده به نام دفاع از اسلام به صورت انتحاری با خودروهای پر از مواد منفجره خود را در میادین، مساجد، مدارس، حتی بیمارستان ها و مراکز عمومی مسلمان ها منفجر کردند.» بدون شک یکی از بزرگترین تهدیدهای موجود برای منطقه و به ویژه آسیای مرکزی، قفقاز و جمهوری های مسلمان نشین روسیه، بازگشت جوانان فریب خورده ای است که در فرآیند درگیری ها، خوی و خشگیری بیشتری نیز کسب کرده و حالا با سرخوردگی عزم خانه و کاشانه خود دارند یا آواره همین منطقه

خواهند شد. دیگر عاملی که می تواند روسیه را با چالش روبه رو سازد، فرآیند تصمیم گیری این قدرت فرامنطقه ای در روند صلح سوریه است؛ بدون شک مسکو نمی تواند منافع همه طرفین را دنبال کند و یقیناً منافع ملی روسیه بر همه آنها اولویت دارد؛ به همین دلیل این امکان وجود دارد که برخی طرفین حس بی اعتمادی نسبت به مسکو پیدا کنند.

◀◀ فرجام

روسیه، ایران و ترکیه از ژانویه سال جاری میلادی تا کنون نشست های منظمی را در آستانه برگزار کردند که منجر به ایجاد چهار منطقه کاهش تنش در سوریه شد. باتوجه به شکست کامل داعش و دیدارها و تماس های پوتین با دیگر سران قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای طی چند روز گذشته، نشست سوچی از اهمیت فراوانی برخوردار است و به نظر می رسد اتفاق های جدیدی در سپهر سیاسی سوریه رخ دهد؛ از جمله ماهیت نظام سیاسی سوریه جدید. ▶

مورد خاص موگابه

نقش نظامیان در روند انتقال مسالمت آمیز قدرت در زیمبابوه چه بود؟

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاورمیانه



۴

کودتای اخیر زیمبابوه با کودتاهایی که تاکنون در کشورهای مختلف جهان به وقوع پیوسته، هیچ شباهتی نداشت، کودتایی که در آن هیچ کس بازداشت نشد، بلکه با احترام از رابرت موگابه، رئیس جمهور خواسته شد تا برای آنکه مورد استیضاح پارلمان قرار نگیرد، از قدرت استعفا دهد. البته چنانچه این نوع برکناری از سمت ریاست جمهوری را نوعی از انتقال مسالمت آمیز قدرت نیز به حساب آوریم، در تاریخ سیاسی دیگر کشورها، کمتر نظیری برای آن خواهیم یافت؛ زیرا به طور معمول در روند انتقال مسالمت آمیز قدرت، نظامیان نقش محوری را به عهده ندارند و به محاصره و اشغال مراکز مهم دولتی مبادرت نمی کنند. اما شاهد بودیم که در وقوع رویدادهایی که به کناره گیری رئیس جمهور ۹۳ ساله زیمبابوه از قدرت انجامید، این نظامیان بودند که با تسلط بر اوضاع، تصدی امور را به عهده گرفتند و زمینه های تشکیل نشست های حزبی جهت تصمیم گیری در خصوص حذف موگابه از ساختار سیاسی زیمبابوه و همچنین بستر لازم برای برگزاری تظاهراتی علیه وی را فراهم کردند.

پیداست که به کارگیری چنین شیوه ای برای پایان دادن به حکومت ۳۷ ساله موگابه، دلایل خاصی داشت که از یک سو از ویژگی اوضاع سیاسی زیمبابوه سرچشمه می گرفت و چگونگی ترکیب قدرت در این کشور را منعکس می کرد و از سوی دیگر ناشی از موقعیت شخص موگابه در میان مردم و سیاسیون این کشور آفریقایی بود و از تفاوت های او با بسیاری از زمامداران کشورهای این قاره خبر می داد.

البته در فضاهای رسانه ای به این نوع ظرافت ها، نه تنها هیچ توجهی نشد، بلکه از وقوع کودتایی نظامی در زیمبابوه سخن به میان آمد که «به دیکتاتوری رابرت موگابه پایان داده و وی را به بند کشیده است»؛ حال آنکه پس از تسلط نظامیان بر اوضاع، رابرت موگابه طی دفعات متعدد این امکان را یافت تا در مجامع و یا در برنامه تلویزیونی حاضر شده و بدین وسیله به بند کشیده شدن و بازداشتش را تکذیب کند.

بنابراین واقعیت آن بود که نظامیان زیمبابوه با این ملاحظه که رابرت موگابه همچنان در بین قشرهای وسیعی از مردم محبوبیت زیادی دارد، در روند برکناری وی از سمت ریاست جمهوری، بیشترین احتیاط را به خرج دادند و با توسل به نشست های حزبی و برگزاری تظاهرات قشرهایی از هواداران احزاب کوچک، از بروز حساسیت ها و تنش های احتمالی جلوگیری کردند. در این حال، ملاحظه مهم دیگری نیز در دستور کار نظامیان قرار داشت و آن چگونگی واکنش های کشورهای همسایه زیمبابوه و واکنش های اتحادیه آفریقا بود که کمالاتی که بلافاصله بعد از انتشار اخبار اولیه وقوع کودتا در زیمبابوه، رئیس کمیسیون اتحادیه آفریقا صراحتاً اعلام کرد: این اتحادیه با هر گونه تغییر قدرت خارج از چارچوب قانون اساسی مخالف است. در واقع نظامیان زیمبابوه و سیاسیون مخالف موگابه در مجموعه اقداماتی که در فاصله یک هفته به برکناری وی انجامید، با اطلاع از جایگاه داخلی، منطقه ای و بین المللی موگابه، چهره نسبتاً مشروعی از حرکت خود ارائه کردند و

شرایطی را رقم زدند تا وی شخصاً به برکناری اش رای مثبت داده و استعفا نامه اش را امضا کند؛ شخصیتی که بسیاری از مردم آفریقا از او به عنوان پدر استقلال زیمبابوه و در ردیف دیگر رهبران استقلال این قاره همانند: «جولیوس نایره»، «قوام نکرومه» و «پاتریس لومومبا» یاد می کنند و در مجامع بزرگ بین المللی نیز همانند سازمان ملل متحد، جنبش غیرمتعهدها و اتحادیه آفریقا از وی به عنوان یکی از استوانه های سیاسی و یک شخصیت با نفوذ بین المللی یاد شود.

با این حال باید خاطر نشان کرد که برخورداری موگابه از چنین جایگاهی در داخل و خارج، به معنی فقدان

تا حزب زانو- پی اف به رهبری موگابه در مسیر تغییرات ضروری، گامی بردارد و تمهیداتی را که می توانست روندرو به افول اوضاع اقتصادی را متوقف کرده و سرفصل تازه ای را متناسب با جدیدترین نیازهای اقتصادی به وجود آورد، در دستور کار خود قرار ندهد. و بنابر این آنچه در عرصه سیاسی زمینه ساز انسداد و جلوگیری از چرخش قدرت در زیمبابوه بود، در عرصه اقتصادی، نتایج و ثمرات فلج کننده ای را بر این کشور تحمیل کرد و این زمینه را به وجود آمدن مخالفان غربگرای موگابه و تشکلهای سیاسی متعلق به کارفرمایان (قشرهای مرفه) این کشور، سوزهای قابل قبولی برای مخالفت با وی پیدا کنند؛ آن هم تا آنجا که شخصیت ها و



افرادی را در درون حزب حاکم هم متقاعد ساختند که به منظور حفظ موقعیت سیاسی خود، آنها نیز با اعمال فشارها برای برکناری موگابه همراهی کنند.

این درحالی بود که با وجود سبزی شدن بیش از ۱۵ سال از زمان اجرای یک برنامه اصلاحات ارضی که به اخراج کشاورزان ثروتمند انگلیسی تبار از زیمبابوه انجامید، کشورهای غربی و به ویژه انگلیس همچنان بر تداوم اعمال تحریم های اقتصادی فلج کننده علیه این کشور تاکید دارند و همزمان از هر حرکتی مخالف با سیاست های استقلال طلبانه و ضد استعماری موگابه حمایت می کنند. کمالاتی که گفته می شود در برابر اقدام مشترک نظامیان و سیاسیون علیه موگابه نیز از خود چراغ سبز نشان داده و به طور غیر مستقیم و پنهانی از آن حمایت کرده اند. حال نکته مهم آن است که از میان دو گرایش موجود در حزب حاکم زانو- پی اف، کدام یک موفق خواهد شد تا بعد از موگابه زمام امور را در دست گیرد و مقام ریاست جمهوری را از آن خود سازد. این درحالی است که مقامات تنها حزب رقیب زانو پی اف، یعنی مقامات حزب توسعه دموکراتیک زیمبابوه به عنوان حزبی غربگرا و متعلق به کارفرمایان زیمبابوه در صددند تا از تنش های ناشی از برکناری موگابه از قدرت بهره برداری کرده و بعد از شکست های پیاپی در سلسله انتخابات گذشته، زمینه روی کار آمدن خود را در این کشور واقع در جنوب آفریقا فراهم سازند. ►

اشکالات اساسی در کارنامه ۳۷ ساله زمامداری وی نیست و نباید این تلقی را داشت که اقدام مشترک نظامیان و سیاسیون زیمبابوه در برکناری او از ریاست جمهوری تنها بر اساس یک سلسله معادلات قدرت طلبانه صورت گرفته است. در واقع، آنچه شرایط لازم برای این نوع انتقال شتاب زده و غیر معمول قدرت را در زیمبابوه میسر ساخت، وجود زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که بخش بزرگی از آن را باید نتیجه ناتوانی ها و رویکردهای ضعیف موگابه در عرصه حل و فصل مشکلات داخلی این کشور دانست. چنان که دولت وی هیچ گاه نتوانست برنامه قابل قبولی را برای رسیدن به مرزهای توسعه به اجرا درآورد و به موازات اعمال فشارهای اقتصادی غرب، مشارکت عمومی را برای گام نهادن در میسر تامین نیازهای اقتصادی جمعیت ۱۶ میلیونی زیمبابوه جلب نماید. بنابر این برگ برنده او در تداوم زمامداری اش در ۳۷ سال گذشته، تنها به عرصه های سیاسی و کسب آرای لازم برای پیروزی در هر انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری بود، آنهم به گونه ای که فردی چون «مورگان چانگیرای» یکی از بزرگ ترین رقبای وی در صحنه سیاسی زیمبابوه بعد از شکست های پیاپی در بیش از انتخابات این کشور، به این امر اعتراف کرد که محیط و فضای انتخاباتی زیمبابوه همواره به نفع موگابه بوده و رقابت سیاسی با وی هیچ سرانجامی ندارد. البته این نوع برتری پایدار انتخاباتی سبب شده بود

مبنی بر برگزاری انتخابات زودهنگام در سال ۲۰۱۲ میلادی داد.

انتخابات ریاست جمهوری زیمبابوه قرار بود در سال آینده برگزار شود و با کنار رفتن رابرت و گریس موگابه از گردونه رقابت، به نظر می‌رسد ماناگوا بیشترین شانس را برای به دست گرفتن قدرت در اختیار داشته باشد. هر چند باید در شکل‌های کودتا این نوع کودتا را کودتای کهنه‌سربازان علیه فشارهای اجتماعی دانست که از سویی به دنبال مشروعیت‌یابی حزب حاکم است و از سوی دیگر خطر کودتای بدون خونریزی «کودتای کاخی» همسر موگابه که بدون خونریزی در صدد پاسخ و جانشینی بحران آتی جانشینی این کشور بود را بر طرف کند و با این کودتا تقریباً حزب رقیب چانگیرای را یا مدتی خلع سلاح کند و یا با سیاست‌های کورپراتیو و با ایجاد دولت ائتلافی بر مشکلات داخلی فایق آید.

ماناگوا به‌عنوان جانشین موگابه از قبل برای دولت آینده خود در حال جمع کردن پشتیبانی اتحادیه‌های کشاورزان بوده است به‌طوری که اگر موگابه در سال‌های اولیه قرن ۲۱ پس از اقدام به اشغال مزارع مالکان سفیدپوست و تقسیم آن در میان سیاه‌پوستان، باعث ایجاد یک دوره بی‌ثباتی سیاسی و ورشکستگی اقتصادی زیمبابوه شد، ماناگوا برای جانشینی او بر احیای کشاورزی زیمبابوه و باز پس دادن مزارع به سفیدپوستان حساب باز کرده است. امروزه زیمبابوه با بحران‌های بی‌شماری رنج می‌برد که انباشت همه را می‌توان در بحران مشروعیت جست. موگابه که زمانی ۱۹۸۰ با اعلام استقلال از استعمار بریتانیا قدرت را در زیمبابوه در اختیار گرفت و توانست به سرعت به دلیل در اختیار داشتن منابع طبیعی سرشار، کشور تازه استقلال یافته‌اش را در شرایط رونق قرار دهد نتوانست پند جولیوس نایه‌ره‌ره، رئیس‌جمهور تانزانیا که «جواهری به میراث برده‌ای. از آن به‌خوبی محافظت کن.» را عملی کند و با سیاست غلط و اقتدار گرایی آن را به هدر داد. امروزه با استعفایی به اصطلاح داوطلبانه ناکارآمدی خود را به اثبات رساند و سابقه خود را به عنوان یک رهبر ملی‌گرا در دو دهه اخیر بر باد داد. به نظر می‌رسد که روند تحولات و تغییرات غیر خشن در زیمبابوه می‌تواند جای امیدواری برای روند نسبتاً مسالمت‌آمیز بحران جانشینی (از نوع تغییرات درون‌گفتمانی) را به همراه داشته باشد و کشور را به سمت توسعه رهنمون سازد. ▶

کودتا برای بقا

موگابه چگونه رفت؟

احمد بخشی

کارشناس مسائل آفریقا



نیروهای ارتش زیمبابوه هفته گذشته و پس از اوگیری تنش‌ها میان آقای موگابه و امرسون ماناگوا، معاون ریاست جمهوری، با ورود به کاخ ریاست جمهوری کنترل کشور را به دست گرفتند. چندی پیش میان «گریس موگابه» (همسر رئیس‌جمهوری) و «امرسون ماناگوا»، معاون رئیس‌جمهوری تنش‌ها و رقابت‌هایی بر سر جانشینی در گرفت. رقابت میان خانم موگابه و ماناگوا باعث شکاف در حزب زانو-پی‌اف شد. پیش‌تر تصور بر این بود که امرسون ماناگوا محتمل‌ترین جانشین موگابه در صورت مرگ یا استعفای او از قدرت است. سی‌ان‌ان می‌نویسد با این حال، اقدام ناگهانی موگابه و همسرش برای کنار زدن او باعث شد گریس موگابه نتواند مسیر خود را به سوی قدرت هموار سازد. گریس موگابه موجب جنجال در کشورش شده است زیرا در شرایطی که این کشور با تورم عظیم ۲ میلیون درصدی و بدهی‌های عظیم مواجه است و مردم زیر فشار سنگین به‌سر می‌برند، او در خارج از کشور به خریدهای آنجانی می‌پردازد. ماناگوا دارای پایگاه حمایتی زیادی در میان ارتش و نهادهای امنیتی است. او یکی از مبارزان آزادی در دوران جنگ‌های آزادیبخش بوده است. سی‌ان‌ان می‌افزاید ماناگوا دارای پست‌های متعددی بوده است.

در پی این تحول سیاسی ژنرال «کنستانینو چیونگا»، فرمانده کل ارتش موگابه را به چالش کشید و گفت ارتش آماده است برای پایان پاکسازی‌ها در داخل حزب «زانو-پی‌اف» وارد عمل شود. ارتش از ماناگوا حمایت می‌کند. ارتش مدعی است دست به کودتا نزده، فقط «بنا دارد مجرمانی که اطراف موگابه را گرفته و مرتکب جنایت شده و موجب آلام اقتصادی و اجتماعی در کشور شده‌اند را هدف بگیرد و آنها را به محکمه آورد.» سخنگوی ارتش اعلام کرده است که به محض اینکه ارتش به اهداف نظامی دست یابد، اوضاع در کشور به حالت عادی باز خواهد گشت.

تحلیلگران ضمن اذعان به کودتا بر «این باورند که «ارتش نمی‌خواهد اقدام خود را کودتا بنامد تا به این ترتیب بتواند هرچه سریع‌تر وضعیت را فاصله دهد و مانع جذب مخالفت‌ها شود و اگر این کودتا نیست پس چه نامی می‌توان بر آن نهاد نمی‌توان نام دیگری بر اقدام ارتش نهاد. اگر ارتش دست به کودتا نزده، پس زودتر باید به پادگان‌ها بازگردد. ارتش می‌خواهد خود را مدافع کشور نشان دهد.» رابرت گابریل کاریگاموبه موگابه سیاست‌مدار زیمبابوه‌ای است که از ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۷ رئیس‌جمهور و پیش از آن یعنی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ به‌عنوان نخست‌وزیر بر زیمبابوه حکومت کرده است. او از نظر ایدئولوژیک یک ملی‌گرای آفریقایی و یک سوسیالیست بود که از سال ۱۹۷۵ اتحادیه ملی آفریقایی زیمبابوه - جبهه میهنی (زانو-پی‌اف) را تا روز استعفای به‌اصلاح داوطلبانه خود عهده‌دار بود. او از زمان نخست‌وزیری و سپس دوران ریاست جمهوری در تلاش برای سوسیالیستی کردن جامعه زیمبابوه برآمد که در این راستا مصادره زمین و تشکیل مزارع اشتراکی و در نتیجه مدیریت



بست نشینی تازه ترین

بست نشینی تازه ترین تاکتیک احمدی نژاد و آخرین افراد باقی مانده در کنار اوست. احمدی نژاد حرف هایی تندتر از همیشه می زند و مشخصا علی لاریجانی را هدف گرفته است. درباره این موضوع در این پرونده بحث کرده ایم.

تلخی بی پایان

چرا تیم احمدی نژاد
بست نشینی می کند؟



محمود احمدی نژاد چه هدفی از تحرکات اخیر خود دارد؟



سیک و سیاق دوره‌های اخیر باشد، مردم حتما به یک نامزد جریان سیاسی اصولگرای نخواهند داد و از انتخاب خود نیز هیچ نفعی نخواهند برد، اما اگر برای مردم فرصت انتخاب قائل شوند و اجازه داده شود تا استعدادهایی از درون ملت ایران بجوشد، حتما مردم به کسی رای خواهند داد که بتواند خاطره خدمات بزرگ دولت‌های نهم و دهم را در یادها زنده کند.»

اما بعد از این ماجرا محمود احمدی نژاد در یک فیلم ویدئویی دیگر مجددا اتهاماتی را متوجه علی لاریجانی ساخت.

بازی دوقطبی

حالا هرچه هست محمود احمدی نژاد بازی خود را شروع کرده، شاید خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد او دوقطبی سازی را کلید زده؛ با علی لاریجانی. او شاید فکر می‌کند هوشمندی به خرج داده و بازی را از مرحله‌ای جلوتر آغاز کرده است. از جایی که صحبتی از تأیید صلاحیتش نباشد. او خواسته فعلا کسی به این فکر نکند که اساسا چراغ سبزی برای بازگشت او داده خواهد شد یا خیر. خاصه همه فکر کنند در صلاحیت او در این انتخاباتی که گذشت یک استثنا بوده و هنوز هم جاده برای سیاست‌ورزی او هموار است.

محمود احمدی نژاد آرام آرام می‌خواهد مقدمات بازگشت به قدرت را فراهم کند. آرام آرام و با همان تاکتیک سابق. او همچنان به دوقطبی سازی فکر می‌کند. هرچه

۱ می‌خواهد در سیاست بماند؛ هر طور که شده. او اما برای این خواسته‌اش فقط یک راه بلد است؛ «دوقطبی سازی». بارها از این تاکتیک‌اش نتیجه گرفته، همین هم هست که این بار هم دست به دامان تاکتیک قدیمی شده. همه برنامه او این است: «رخ به رخ لاریجانی شدن».

او حالا اما از همیشه تندتر رفته است. ماجرا از این قرار است که سه تن از افراد نزدیک به او در اعتراضی عجیب به برگزاری جلسات دادگاهشان به شاه عبدالعظیم رفته و به گفته خودشان بست نشینی به راه انداخته بودند. او اما همراه آنان شد و در سخنانی بسیار تند حملاتی را به دو رئیس قوه انجام داد. این البته اولین باری نبود که او به به برادران لاریجانی حمله می‌کرد. او پیش‌تر نیز یک نامه به برادر علی لاریجانی که رئیس قوه قضائیه است نوشته و همه آنچه را هم که تحریر کرده در قالب یک مصاحبه تصویری بیان کرده بود. گفته بود که: «اگر آقای علی لاریجانی می‌خواهد از اینجانب به شما شکایت نماید آزاد است ولی چرا باید نام مجلس را وارد این ماجرا کند. این عمل خلاف قانون اساسی چگونه قابل توجیه است و آیا باید مورد پیگرد قضایی قرار گیرد؟ معلوم است وقتی با بنده و همکارانم که مدیران ارشد نظام بوده‌ایم چنین رفتار می‌شود، چگونه عموم مردم می‌توانند به احقاق حق خود امیدوار باشند. متأسفانه این رفتاری است که توسط عده‌ای، بی‌محایا در دستگاه قضایی جاری می‌شود و از موجبات اصلی نارضایتی عمومی از نظام جمهوری اسلامی شده است. شنیده می‌شود که اخوی

محمود احمدی نژاد بازی خود را شروع کرده، شاید خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد او دوقطبی سازی را کلید زده؛ با علی لاریجانی. او شاید فکر می‌کند هوشمندی به خرج داده و بازی را از مرحله‌ای جلوتر آغاز کرده است. از جایی که صحبتی از تأیید صلاحیتش نباشد. او خواسته فعلا کسی به این فکر نکند که اساسا چراغ سبزی برای بازگشت او داده خواهد شد یا خیر

حضرت عالی، جناب آقای علی لاریجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی قصد کاندیداتوری برای انتخابات ریاست جمهوری آینده را دارند و مهم‌ترین مانع در این راه را بنده و همکاران بنده تلقی می‌نمایند.»

کار اما به اینجا ختم نشده است، علی اکبر جوانفکر، از معدود حواریون باقیمانده در کنار او نیز به میدان آمده بود. حرف جدیدی نزنده؛ همانی را گفته که محمود احمدی نژاد گفته بود. او اظهار داشته «من بر این باورم که تحرکات اخیر آقای علی لاریجانی، از برنامه‌ریزی وی برای رسیدن به کرسی ریاست جمهوری حکایت می‌کند. بنابراین به نظر من تنها کسی که قاطبه مردم و بر اساس تجربه او را شایسته چنین جایگاهی می‌دانند، دکتر احمدی نژاد است! کاملا واضح است که ایشان را سدره خود تلقی می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که آقای علی لاریجانی قصد دارد پیش از فرارسیدن زمان انتخابات در سال ۱۴۰۰، با استفاده از اهرم‌ها مسیر ریاست جمهوری‌اش را هموار کند. هیچ کس خود را برای بار دوم و چندم در معرض انتخاب مردم قرار نمی‌دهد، اما به نظر می‌رسد در کشور ما کسی به این منطق روشن اعتنایی ندارد.» او البته افزوده بود: «اگر انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ نیز به

باشد این درس را چند بار خوانده و خوب یاد گرفته که چطور می‌شود با ایجاد یک «دوگانه» پیروز میدان انتخابات شد. آن زمان که کسی انتظار نداشت شهردار آبادگرانی نهایتا رئیس جمهور شود نیز همین کار را کرد. او که پیش‌تر نتوانسته بود رای مردم تهران را برای ورود به مجلس از آن خود کند از یک ترفند موثر استفاده کرد. درست همان وقتی که همه در مورد میزان رای لاریجانی و ولایتی یا صحیح بودن ورود معین و مهرعلیزاده صحبت می‌کردند؛ وارد عمل شد. از یک سو اظهارنظرهای پوپولیستی می‌کرد و به جوانان وعده می‌داد که به مدل موی آنها کار نخواهد داشت و از سوی دیگر با اظهارنظرهایی علیه آیت الله هاشمی یک فضای دوقطبی ساخت. گذشته از اینکه استاندار سابق هاشمی چطور تغییر رویه داد و مقابل مرحوم آیت الله ایستاد؛ این دوگانه سازی انتخابات را به دور دوم کشاند و احمدی نژاد را راهی پاستور کرد.

او در انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ نیز دقیقا همین کار را کرد. آن مناظره فراموش نمی‌شود. او با بیان اینکه «باید جوان‌ها هم بدانند که بنده در برابر یک کاندیدا نیستم در برابر یک مجموعه‌ای هستم که با محوریت آقای هاشمی و همکاری آقای موسوی و خامنه‌ای علیه بنده حرکت کردند» همان دوگانه احمدی نژاد-هاشمی را حفظ کرد. رئیس جمهور دولت نهم برای اینکه دولت دهم را از آن خود کند، تأکید کرد: «در دوره آقای هاشمی که حامی جناب آقای موسوی است یک موجی در مدیران درست شد که همه می‌خواستند دکترا بگیرند دانشگاه آزاد هم پشت قضیه بود. دکترا صادر کرد. پشت سر هم یک موج درست شد کردان هم یکی مثل همان‌ها... بی قانونی اینهاست جناب آقای موسوی اساتد اولی بی قانونی است که طرف می‌آید اینجا محاکمه می‌شود و محکوم می‌شود، از زندان فراری داده می‌شود و می‌رود خارج و تهش پسر آقای هاشمی است».

تاکتیک احمدی نژاد بار دیگر به کار آمد و او رئیس جمهور ماند. انتخاباتی بعد که از راه رسید هنوز رئیس دولت بود و اگرچه بنا بر قانون اساسی اجازه حضور در رقابت‌های انتخاباتی را نداشت اما از موضع خود یعنی دوگانه احمدی نژاد-هاشمی عقب نشینی نکرد. به عنوان نمونه روزنامه «ایران» که آن روزها هنوز در اختیار احمدی نژادی‌ها بود در گزارشی آیت الله هاشمی را پشت صحنه بنی صدریزاسیون احمدی نژاد خواند و واژه «جریان انحرافی» را «دست‌پخت هاشمی علیه دولت مردمی احمدی نژاد» دانست. این روزنامه در بجوحه آمدن و نیامدن هاشمی تیت زده بود «تولید از حامیان فتنه، مصرف از مدعیان اصولگرایی». احمدی نژاد و تیم رسانه‌ای او حتی بعد از ورود رد صلاحیت هاشمی نیز تلاش خود را کردند تا ثابت کنند که او بر انتخابات اثر گذار



است و در مورد انتخابات سیاه‌نمایی می‌کند.

احمدی‌نژاد و همفکرانش از سال ۹۲ بارها با اظهارنظرها و اقداماتشان نشان دادند که خود را از اصولگرایان جدا می‌داند و معتقدند که این جریان سیاسی بدون آنها به پیروزی نخواهند رسید. احمدی‌نژاد در انتخابات ۹۶ به‌رغم توصیه مقام معظم رهبری برای ورود به رقابت‌های انتخاباتی ثبت‌نام کرد. اما او همان‌طور که انتظار می‌رفت رد صلاحیت شد. این رد صلاحیت شدن ثابت کرد که او دیگر نمی‌تواند به جایگاه پیشین خود دست یابد اما احمدی‌نژاد به هیچ وجه قصد کوتاه آمدن ندارد. طرح احتمال کاندیداتوری او برای حضور در مجلس آتی یکی از نشانه‌هایی است که ثابت می‌کند او قصد بازنشستگی ندارد. نامه‌ای که خطاب به رئیس قوه قضائیه نوشت نیز روشن کرد که او با همان تاکتیک سابق یعنی دوگانه‌سازی به میدان خواهد آمد. تنها تفاوت اینجاست که دیگر آیت‌الله هاشمی در قید حیات نیست و نمی‌توان روی دوگانه قبلی مانور داد. از همین‌رو علی‌لاریجانی را هدف گرفته است. او گزینه احتمالی اصولگرایان است که شاید در ظرف زمانی ۱۴۰۰ مورد حمایت اصلاح‌طلبان نیز قرار گیرد. احمدی‌نژاد شاید از همین حالا لاریجانی را تنها رقیب خود می‌داند.

واکنش‌ها به اقدام احمدی‌نژاد

غلامحسین کرباسچی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در همین زمینه گفته بود: «فکر نمی‌کنم فرصتی دیگر برای ایشان در حوزه ریاست جمهوری باشد. خودشان هم این مساله را می‌دانند. نه ایشان توسط مراجع ذی‌صلاح تایید خواهند شد و نه مردم اقبال نسبت به ایشان دارند. به نظرم این نوع صحبت‌ها صرفاً جنجال‌های سیاسی است که قصد دارند توسط آن خود را مطرح کنند.» بالاخره مراجعی هستند که قانوناً رد یا تایید [صلاحیت نامزد] می‌کنند. ولی من خودم به‌شخصه با توجه به عملکردی که از ایشان شاهد بودیم و ضربه‌ای که به مردم زده‌اند، [ایشان را] تایید نمی‌کنم. اما علی‌القاعده تایید شورایی را می‌خواهد که این وظیفه را برعهده دارد. او در خصوص تصمیم این طیف سیاسی و حمایت از آقای لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری آینده گفت: «اصلاح‌طلبان یک جمعی هستند و بر مبنای حقیقت‌ها و واقعیت‌هایی که در جامعه هست، تصمیم می‌گیرند. فعلاً تا این لحظه برای سال ۱۴۰۰ نه اظهارنظری کرده‌اند و نه در جمع خودشان بحثی مطرح شده و اساساً هنوز ورود به بحث انتخابات نداشته‌اند.»

ناصر ایمانی، روزنامه‌نگار و تحلیلگر اصولگرا نیز در این مورد گفته است: «این کار آنها نوعی فرار به جلوی مذهبی با سوءاستفاده از احساسات مردم است.

در واقع می‌خواهند به اتهام‌های خود پاسخ ندهند؛ برای همین منظور اساساً قوه قضائیه و رئیس آن را زیر سوال می‌برند. به عبارت بهتر هدفشان این است که موضوع را مبهم و تبدیل به جنگ با لاریجانی‌ها کنند تا ذهن مردم از توجه به اصل اتهام‌هایشان خارج شود و برداشت عمومی این باشد که «احمدی‌نژاد در روز یکشنبه سیاه آمد و علیه خاندان لاریجانی افشاگری کرد و حالا لاریجانی‌ها دارند از احمدی‌نژاد و یارانش انتقام می‌گیرند».

بنا به گفته وی آنها در واقع موضوع را در حد انتقام‌گیری شخصی تنزل می‌دهند تا از خودرفع اتهام کنند. او گفته است: «موضوع فراتر از آقای بقایی و مشایی است. اینها یک حلقه دارند. اعضای حلقه این نحله فکری - سیاسی نیز همین چند نفر یعنی آقای احمدی‌نژاد، بقایی، مشایی و جوانفکر هستند. آقای احمدی‌نژاد در زمان ریاست جمهوری اش اعلام کرد «کابینه خط قرمز من است».

در واقع آقای احمدی‌نژاد برای خود یک خط قرمز دارد. طبعاً چون امروز کابینه‌ای نیست، تیم و اطرافیان او خط قرمز می‌شود؛ پس باید از آنها دفاع کند، اگر آنها نباشند دیگر احمدی‌نژادی وجود ندارد». ایمانی در ادامه گفته است: «برداشت آنها همین است. فکر می‌کنند پایگاه اجتماعی بسیار قوی‌ای دارند؛ مثلاً اگر آقای احمدی‌نژاد کاندیدای ریاست جمهوری شود، رای می‌آورد. این جریان مثل جریان اصلاح‌طلبان در سال‌های دوم خرداد است. آن جریان هم اساساً نظام را قبول نداشت. این جریان فکری هم اساساً نظام را قبول ندارد». محمود صادقی، نماینده اصلاح‌طلب مجلس هم گفته است: «شیوه‌ای که احمدی‌نژاد برای طرح انتقادش برگزیده نیز سوال برانگیز است. این شیوه نمایشی و بست‌نشینی ازسوی فردی که هم‌اکنون هم عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است، تعجب‌برانگیز است. به‌هرحال احمدی‌نژاد هم‌اکنون هم خارج از قدرت نیست و می‌تواند موضوع را از طریق رهبری و طرق دیگر پیگیری کند. این نحوه طرح انتقادات کمی جای تامل دارد؛ مگر این نخستین بار است که آقای احمدی‌نژاد متوجه شده فردی به انفرادی منتقل شده و حقوق متهم نقض شده است؟! مگر در زمانی که احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور و مسئول اجرای قانون اساسی بود، در جریان مسائلی از این دست قرار نمی‌گرفت؟! مگر آقای مرتضوی که جزو نزدیک‌ترین اشخاص به احمدی‌نژاد بود، مرتکب چنین تخلفاتی نشد و مگر احمدی‌نژاد از جنایات کهریزک بی‌خبر بود؟! چرا احمدی‌نژاد زمانی که مسئول اجرای قانون اساسی بود، هیچ اقدامی انجام

نمی‌داد و اکنون که با جلب، بازداشت و محاکمه یکی از نزدیکانش مواجه شده، به این ترتیب عمل می‌کند؟!»

نماینده اصلاح‌طلب مردم تهران در مجلس یادآور شد: «نکته تعجب‌برانگیز دیگر این است که هیچ واکنشی نسبت به این سطح از ساختارشکنی از جانب مقامات ذی‌ربط نمی‌بینیم». صادقی گفته است: «به نظر می‌رسد این جریان سیاسی سعی دارد در هر شرایطی با ژست‌های مختلف خود را در عرصه سیاسی حفظ کند و احمدی‌نژاد و اطرافیانش عملاً وارد نوعی جنگ بقا شده‌اند. نکته حائز اهمیت دیگر این است که توهمی در جامعه به وجود آمده که احمدی‌نژاد اسناد و مدارکی در دست دارد و علت عدم برخورد با این جریان سیاسی نیز همین مساله است که شخصاً صحت این مساله را بسیار بعید می‌دانم؛ چرا که اگر احمدی‌نژاد چنین دسترسی‌ای به اسناد داشت، به‌جای این رجزخوانی‌ها حداقل بخشی از اسناد و مدارکش را افشا می‌کرد و با این حساب بعید است که چنین دسترسی‌ای وجود داشته باشد».

در واکنشی دیگر به این ماجرا ابراهیم فیاض به خبرآنلاین گفته است: «احمدی‌نژاد در مسیر مرگ تدریجی قدم گذاشت و روز به روز هم مرگش پررنگ‌تر می‌شود، هرچه دست و پا هم می‌زند در باتلاق بی‌نامی بیشتر فرومی‌رود و هرچه هجوم می‌آورد، بیشتر مبتذل می‌شود».

ابراهیم فیاض استاد دانشگاه تهران در تحلیل فضای عمومی جامعه با توجه به موضوع بست‌نشینی یاران احمدی‌نژاد در حرم عبدالعظیم، از انحطاط عدالت‌طلبی او سخن گفت؛ عدالت‌طلبی‌ای که روزگاری جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی پرچمدارش بودند، اما این پرچم پس از واگذاری به نسل‌های بعد، از نهضت آزادی و دولت موقت گرفته تا دولت اصلاحات و احمدی‌نژاد، به درستی به اهتزاز درنیامد.

این جامعه‌شناس که معتقد است نتیجه تفکر شریعتی یعنی «پیشرفت اجتماعی براساس عدالت» در تمامی ادوار گذشته مورد هجوم واقع شده است، از لیبرال شدن احمدی‌نژاد سخن گفت و افزود: «دولت اعتدالی کنونی نیز کاملاً نگاهش تنویلی‌ریسم است». این استاد دانشگاه یادآور شد: «احمدی‌نژاد هم که ادعای عدالت‌طلبی داشت، در آخر تفکرش به سمت لیبرالیسم رفت و پس زده شد. در واقع عرفانی که مشایی آورد، همان بحث‌های سروش بود، اما در قالب لیبرالیسم تصوف‌گرا مطرح و در نهایت باعث روی کار آمدن دولت فعلی شد. در نتیجه تفکر شریعتی یعنی «پیشرفت اجتماعی براساس عدالت» مورد هجوم واقع شد. دولت اعتدالی کنونی نیز کاملاً نگاهش تنویلی‌ریسم است، چون اعتدال یعنی پذیرش فردی عدالت و اگر کسی آن را خواست، دنبال می‌کند.»

وی پس از تشریح این مقدمه طولانی افزود: «در مجموع احمدی‌نژاد در مسیر مرگ تدریجی قدم گذاشت و روز به روز هم مرگش پررنگ‌تر می‌شود. هرچه دست و پا هم می‌زند در باتلاق بی‌نامی، بیشتر فرومی‌رود. هرچه هجوم می‌آورد، بیشتر مبتذل می‌شود. مثل موقعی که رهبری توصیه کردند «در انتخابات نیا»، اما آمد و رد صلاحیت شد. بعدهم او بقایی در روز انتخابات خودشان به خودشان رای دادند! یعنی دچار ابتذال‌های پشت سرهم شدند. یک نوع عرفان را با عدالت قاطی کردند. همانی که احمدی‌نژاد دچارش شد، بنابراین سرنوشت احمدی‌نژاد به‌شدت عبرت‌آموز است. او اول به‌شدت طرفدار عدالت‌طلب عرفانی بود؛ اما آخرش به سمت لیبرالیسم اصلاح‌طلبی رفت و آن زمان اصلاح‌طلبان تحویلش نگرفتند.»



از نظام نیز بنا به مصالحی و با این هدف که فضا را تدبیر خواهد کرد با آن تسامح می‌کند.

جریان احمدی نژاد اما تلاش می‌کند برای خودش ریشه‌دست و پا کند. اما نه خاک خوب دارد و نه پدر سالم. به همین دلیل پناه می‌برد به فناوری! ای که زودتر به رشدش کمک کند. این فناوری همان است که بعداً تفکر انحرافی نام می‌گیرد. گردانندگان حلقه انحراف، حرف تازه‌ای ندارند، خرافه‌محورند، قصه بافند.

صبر حاکمیت برای اینکه این جریان به فتنه تبدیل نشود، باعث می‌شود که سوءتفاهم برای جریان مزبور به وجود آید و در درون خود تصور «من آنم که رستم بود پهلوان» را تقویت کند.

بعد از انتخابات سال ۹۲، جریان احمدی نژاد حس می‌کند حتی از دوره‌های تاریخی آل بویه و زیاریان هم مهجورتر مانده است. تلاش برای «بقا» وادارش می‌کند که نقشی را به «بقایی» بسپارد و نتیجه‌اش همین شود که این روزها سوژه‌ای برای خنده شود.

به عنوان فردی که دستی در دنیای رسانه دارد، به همکاران حق می‌دهم که برای کسب تیراژ و یا کلیک موضوع احمدی نژاد را به پدیده‌ای بغرنج و پرطمطراق تبدیل کنند و با آن روزگار بگذرانند، اما کاش در نشست‌های یواشکی شان بیش از اینکه با یک طنز بی مزه روبه‌رو هستند، برایش مایه نگذارند. ▶

طنز جریان احمدی نژاد خنده‌دار هم نیست

نکرده‌اند و شاید از باب «ادخال سرور» فضا را بازگذاشته‌اند تا مردم در کنار زیارت تفریحی هم بکنند!

برای تحلیل عملکرد یک جریان سیاسی باید به ریشه و عقبه آن پرداخت. امروز هر دو جناح سیاسی کشور و نیز معتدلین، شناسنامه روشنی دارند. معلوم است چگونه متولد شده‌اند، چگونه زیست کرده‌اند و چه کارنامه‌ای دارند. اما جریان احمدی نژاد فاقد ریشه سیاسی است. شخص احمدی نژاد تا سال ۱۳۸۲، جز ردپای یک شیخ رنگ و رو رفته نبوده است. حتی حضورش در استانداری اردبیل، از او رزومه‌ای برجا نگذاشته است و اگر بخواهیم کنکاش بیشتری کنیم تنها یک اتهام سواپ از او ردگیری می‌شود. همین جریان، ناگهان در سال ۸۲ در شهرداری جان می‌گیرد و در مدت بسیار کوتاهی رشد می‌کند و قدمی کشد. جریان اصولگرایی به راحتی اجازه می‌دهد همین جریان کار را بگیرد و ابتدا در شهرداری و سپس ریاست جمهوری جا خوش کند. همه این اتفاقات هم مانند یک رویا پیش می‌آید. آنها که جنس این جریان را می‌شناسند، تحت تاثیر فشار حاکم بر جامعه ناچار به سکوت می‌شوند و بخشی

محمد مهاجری

عضو شورای سردبیری خبرآنلاین



۲ محمد مهاجری در عالم سیاست، که همه چیزش زمخت یا پیچیده به چشم می‌آید، گاه و بیگاه اتفاقات طنز و بعضاً ساده هم رقم می‌خورد. آخرین نمونه‌اش بست نشینی برخی متهمان عضو دولت احمدی نژاد است.

به عبارت دیگر لازم نیست برای هر کش سیاسی، پیوستی هوشمندانه و برنامه‌ریزی شده تصور کرد. گاهی بهانه‌های خنده‌دار می‌تواند خود را به جای رفتارهای مبتنی بر تفکر جا بزند. جریان بست نشینی در زمره همین عملکردهاست. متهم یا متهمانی که هنوز رای دادگاه برایشان صادر نشده‌اند هم اکنون برای گریز از مجازات احتمالی یک کار خنده‌دار کرده‌اند. این اقدام مصداق «آژان، منو بگیر» است. آن هم در حالی که هیچ آژانی تاکنون موضوع را جدی نگرفته، حتی متولیان حرم حضرت عبدالعظیم هم از ناحیه این افراد احساس مزاحمتی

و بارک الله بگویند. یک انسان متدین که ادعای دینداری و ولایت‌مداری دارد، در مورد این نوع رفتارها تجدیدنظر کند؛ چون این روش، روش پسندیده‌ای نیست. افراد برای نشان دادن خودشان ناپستی به هر روشی متوسل بشوند. «ما هستیم» را با پستی یا روشی درست و ادبیاتی منطقی و حرف اصولی اثبات کند؛ نه اینکه «ما هستیم» و بودنشان را با یک سری بحث‌ها و حرف‌های چالشی برانگیز که موجب درست شدن سوژه برای دشمنان و سوءاستفاده آنها می‌شود؛ نشان دهند. این موارد را هیچ کس نمی‌پسندد. حالا من نمی‌دانم چطور ایشان و ده بیست نفری که دور ایشان جمع هستند، این حرف‌ها و حرکات را می‌پسندند.

به تغییر رفتار در آقای احمدی نژاد اشاره کردید و گفتید که ایشان، زمانی خود را «سرباز ولایت» می‌دانستند؛ اما الان وقتی به رفتار و گفتار ایشان می‌نگریم خلاف شعارها و ادعاهای گذشته خود عمل می‌کنند؛ به عنوان مثال، در تقابل با همین شعاری که شما هم بدان اشاره کردید، به رغم نهی صریح رهبر معظم انقلاب، ایشان برای انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم نام‌نویسی کردند. دلیل این تغییر رفتار چیست؟ آیا چرخشی از مواضع گذشته خود دارند؟

▲ چرخش که نه! مشی ایشان اصولاً همین گونه است. گفتیم، یک مشی عاقلانه و مصلحت‌خواهانه نیست. این یک مشی رجل سیاسی نیست. برخی از افراد می‌خواهند با یک سری اقدامات و حضور در عرصه‌هایی یا با بیان حرف‌هایی قصد دارند تا خودی نشان دهند. اگر هم کسی می‌خواهد خودی نشان دهد، باید حرفی منطقی داشته باشد، موضعی عقلانی داشته باشد. شخصیت خودش را با گفته‌های منطقی و خوب، تثبیت نماید. این رفتارها و موضع‌گیری‌ها، اولاً به ضرر خود ایشان است؛ اگرچه برای نظام تبعاتی ندارد و تاثیر منفی نمی‌گذارد اما موجب دادن سوژه به بیگانگان می‌شود. یعنی بیگانه از این رفتارها، بهره‌برداری می‌کند، و لو هدف‌شان این نباشد. عملاً در این اوضاع و احوال که دشمنان ما منتظر یک سوژه هستند تا علیه نظام کار کنند، این حرکت‌ها و گفته‌ها و موضع‌گیری‌ها به هیچ وجه مصلحت نیست. ▶



این مشی رجل سیاسی نیست

گفت‌وگوی مثلث با محمد تقی رهبر

۳ حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی رهبر از جمله روحانیون اصولگرایی است که رفتارهای احمدی نژاد را نمی‌پسندد و آن را اگرچه موجب ضربه زدن به نظام نمی‌داند اما سوژه خوبی برای دشمنان و بیگانگان می‌داند. همچنین وی معتقد است: «مشی و رفتار رئیس‌جمهور سابق، «یک مشی عاقلانه و مصلحت‌خواهانه نیست.»

نشان دادن خود با چه هدفی و برای چه انجام می‌شود؟ چه خبری در آن برای جامعه دارد؟ چه مصلحتی برای نظام دارد؟ ایشان جزئی از مجمع تشخیص دهنده مصلحت نظام هستند. به هر حال آنچه با ادبیات صحیح می‌توانم بگویم این است که، این حرکت‌ها در شأن یک رجل سیاسی که مدعی آن است که سرباز ولایت هست، نیست. این صحبت‌ها و همراهی با افراد مسالهدار برای شخصیت ایشان صحیح نیست. اقداماتی از این دست، موجب دادن سوژه به دست افرادی می‌شود که از این چالش‌ها و اختلافات می‌خواهند سوءاستفاده کنند. چند نفر هم جمع می‌شوند تا برای صحبت‌های شان کف و سوتی بزنند

به نظر شما هدف و خواست اصلی آقای احمدی نژاد و تیم همراه‌شان از رفتارهای تند هفته‌های اخیر چیست و آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ اینکه دنبال چه هدفی هستند بایستی از خودشان پرسیده شود. اما این حرکات و رفتارهای بقایی یا صحبت‌های خود ایشان، در حد و شأن یک رجل سیاسی نیست. این نوع رفتارها در شأن یک رجل سیاسی که خود را متعهد می‌داند و می‌گوید «من سرباز ولایت هستم»، نیست. گفتارهای امروز ایشان، در تضاد با شعارهای گذشته است. همراهی با بقایی و بدرقه‌وی به حرم حضرت عبدالعظیم و بعد هم جمع کردن مردم در آنجا، این مسائل و رفتارهایی از این قبیل، حرکت‌هایی هنجارشکنانه است. الان ایشان اقتدار عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام را دارند. وقتی که رهبر معظم انقلاب، اعتبار می‌دهند و چنین حکمی را برای ایشان صادر می‌کنند، باید جایگاه‌شان را حفظ کنند و از افراد بازی‌نخورد. این حرکت‌ها و رفتارها، پسندیده نیست. شاید بتوان در مورد انگیزه اقدامات این چنینی گفت، شاید بخواهند خودی نشان بدهند؛ حرفی بزنند و کاری انجام دهند. باید دید



از حضور احمدی نژاد در بست نشینی تعجب کردم

گفت و گوئی مثلث با محمد علی پور مختار

امید کرمانی‌ها

خبر نگار

وقتی تحولات اخیر حوزه سیاسی را رصد می‌کنیم، می‌بینیم هر روز کشور با تهدیدات خارجی از جانب قدرت‌های جهانی و شیوخ متحجر منطقه مواجهه است و در داخل نیز چالش‌ها و مشکلات اقتصادی کم نیستند، در این وضعیت جامعه نیاز به آرامش و همگرایی و پرهیز از دوقطبی شدن دارد اما اقدامات و مواضع اخیر آقای احمدی نژاد پالس‌های مثبتی به این سمت نیست، او نه تنها طرفیان را نصیحت نمی‌کند بلکه در حاشیه‌سازی‌ها مشوق آنها نیز می‌شود. وقتی آقایان بقایی و جوانفکر بست نشینی کردند و شما این خبر را شنیدید چه ارزیابی و نگاهی درباره اقدام آنها داشتید؟

▲ واقعا آنچه درباره شخص آقای احمدی نژاد شنیدم که رفت و ملحق به آنها نیز شد، تعجب آور بود. ما حساب احمدی نژاد را جدا از بقیه می‌دانیم. آنها بیشتر در این فضا برای نگه داشتن و مطرح کردن خودشان دست و پایی زدن تا به نوعی آقای احمدی نژاد را همراه خودشان می‌کنند. بر این مبنا از حضور آقای احمدی نژاد در جمع بست نشینان تعجب کردم و انتظار چنین کاری را از او نداشتم. می‌خواهم صراحتا بگویم برای این توقع نداشتم چون آقای احمدی نژاد چهار سال رئیس جمهور کشور بود و امروز عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام است. یعنی در جایگاه مهمی مثل مجمع تشخیص مصلحت نظام بهتر از امثال من مصالح نظام جمهوری اسلامی ایران و کشور را درک می‌کند، اگر هم با کسی یا با دستگاهی مشکل دارد، راه حلش این اقدام نیست

به نظر شما هدف و استراتژی آقای احمدی نژاد در حمایت از موضوع بست نشینی آقایان جوانفکر و بقایی چه بود، آیا آقای احمدی نژاد قصد مطرح کردن خودش را داشت؟ ما شاهد بودیم او اواسط سال گذشته آقای احمدی نژاد از حضور در انتخابات نهی شد اما شش ماه بعد شناسنامه به دست وارد وزارت کشور شد و برای انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد که به رد صلاحیت او انجامید، بعد همین آقایان بست نشین خواستند جنبش رای باطله را راه بیندازند که موفق نبودند، اخیرا هم که دیدیم آقای احمدی نژاد برای خانواده لاریجانی خط و نشان کشید. به نظر شما او به کجای می‌رود؟ هدفش از این تحرکات چیست؟

▲ ممکن است اعتراضی به یک امری داشته باشد و حس کند که در آن موضوع مثلا نباید اتفاقی می‌افتاد ولی این رویکرد او ناموجه است و معتقدم واقعا بر مبنای شناختی که از او دارم نباید چنین می‌کرد. امروز دشمنان می‌نشینند و علیه ما طراخی می‌کنند، همین اتحادیه عرب اخیرا نشست داشت و برنامه‌ها و توطئه‌های مشخصی را علیه ایران طراحی کرد که البته هیچ وقت هم به بار نخواهد نشست اما از درون کشور نیز باید مراقب بود که به آنها خط‌دهی نشود، به این معنا که چنین مسائلی درون کشور وجود دارد و زمینه فلان حرکت هم ممکن است به وجود آید. ما واقعا اصرار داریم آقای احمدی نژاد همچنان در مسیر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری بماند، رهبر معظم انقلاب اعتقاد دارند آقای احمدی نژاد صاحب تجربه است و با حضورش در مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند به تصمیم‌گیری‌ها کمک کند و مشاوری امین برای نظام باشد بنابراین امیدواریم آقای احمدی نژاد در این حوزه‌ها رفتار منطقی‌تری در پیش بگیرد. حالا این آقایانی که راه افتادند و این‌ور و آن‌ور می‌روند و بست می‌نشینند و از این کارها می‌کنند اینها نه تنها جایی ندارند بلکه توقع داریم قوه قضائیه با اطلاع‌رسانی بیشتر مخصوصا با توجه به واقعیت‌هایی که وجود دارد، شفاف‌سازی کند تا مردم بیشتر و بیشتر آگاه شوند. البته اگر همین اطلاعات را به خود آقای احمدی نژاد هم بدهند به نظر من آقای احمدی نژاد شناخت بیشتری پیدا و مسیر خود را اصلاح می‌کند.

یعنی شما معتقدید حرکت‌های آقایان بقایی و جوانفکر باعث نخواهد شد که قوه قضائیه نظر خودش را درباره پرونده‌های آنها تعدیل کند و نگاه دیگری به موضوع داشته باشد؟

▲ وقتی پرونده‌ای مستندات کافی دارد دلیلی برای تعدیل نظر نیست. باید این کار را خیلی محکم و سخت پیگیری کند و انجام دهد، معتقدم برای این افراد که پرونده مفتوح دارند و ادله مستند هم موجود است، قوه قضائیه بیشتر باید اطلاع‌رسانی کند.

آقای احمدی نژاد زمان ریاست جمهوری می‌گفت «کابینه خط قرمز من است» و الان نشان داد که رفقاییش یعنی آقایان مشایی، جوانفکر و بقایی خط قرمز هایش هستند. ضمن آنکه یادمان نمی‌رود همان اوایل که آقای بقایی برای بازپرسی فراخوانده شده بود، آقای احمدی نژاد نامه شدیدالحنی نوشت. به نظر شما اگر در آینده نزدیک حکمی علیه آقای بقایی صادر شود، آقای احمدی نژاد سکوت خواهد کرد؟

▲ بالاخره توقع ما از آقای احمدی نژاد قانونمداری است. این توقع بجایی محسوب می‌شود، امیدواریم او حتما و حتما در کنار قانون و مجری قانون باشد. از طرفی وقتی در جریان کم و کیف موضوع پرونده این آقایان قرار گیرد، به‌طور قطع و یقین توجیه خواهد شد.

که به نوعی با بعضی افراد همراهی کند چون وضعیت این افراد و پرونده‌هایشان معلوم و روشن است. حالا مواردی نیز وجود دارد که بعدا می‌توانیم به آنها اشاره کنیم. ما توقع مان از آقای احمدی نژاد آن است که به لحاظ شرایط گذشته به‌ویژه دوران هشت سال ریاست جمهوری و وضعیت امروز کشور نتیجه عمل کند، به‌ویژه وقتی شاهدیم برخی سیاسیون برای آنکه کار خود را توجیه کنند به او حملات سنگینی می‌کنند تا خودشان زیر سوال نروند. پس بهتر و شایسته بود آقای احمدی نژاد در این مورد تصمیم دیگری را اتخاذ و راه خود را از برخی دیگر جدا می‌کرد چون عدم مصلحت‌بینی و برخورد‌های ناموجه آن برخی با نظام و کشور روشن و ثابت است. آنها وقتی این کارها را می‌کنند بیشتر برای مطرح کردن خودشان است که به شکل زمان قجر رفتند بست نشینستند. حال آنکه راه اعتراض این نیست، امروز نظام دارای استحکام کافی و ساختارهای روشن است، اگر کسی واقعا به عملکرد قاضی در یک جایی اعتراضی دارد، می‌تواند به دادسرای انتظامی شکایت کند. آقایان روزی منتقد اقدامات آن آقایان در سال ۸۸ بودند و می‌گفتند چرا از راه‌های قانونی ورود نکردند و به تشریفات متعارف قانونی پایبندی نشان ندادند اما امروز خودشان همین کار را می‌کنند. برای ما این اقدامات واقعا قابل قبول و پسندیده نیست. نظام هم بالاخره تکلیفی دارد و طبیعتا در جایی که نیاز باشد برخورد خودش را خواهد داشت. البته در اتفاقاتی هم که رخ داد، آقایان توقع‌شان این بود مردم بیایند، تجمع کنند، هواداری نشان دهند و تظاهرات راه بیندازند، به نوعی آنها را روی دست‌شان بگیرند که از این خبرها نشد و اتفاقی نیفتاد. امیدوارم این درسی برای بعضی آقایان باشد که از این روش‌ها دست بردارند چون وقتی هم گذشته که بخواهند از این کارها انجام دهند.

بقایایی، رحیمی، مشایی، عبدالرضا دوری، جوانفکر و برای خود من هم پرونده تشکیل داده است». به نوعی شاید برداشت او این باشد که اگر درباره اطرافیان سکوت کند، فردا نوبت خودش است و شاید برای این دغدغه دارد، نظر شما چیست؟

▲ احمدی نژاد به این شکل فکر نمی کند. آقای احمدی نژاد بیشتر داعیه دفاع و حمایت از نزدیکان خودش را دارد ولی دفاع و حمایت چشم بسته هم بالاخره کاملاً امر غیرمنطقی و غیرموجهی است. ما اگر دفاعی از دوست و اطرافیان می کنیم، باید در چارچوب منطقی و قانونی باشد. اگر فرد جرمی مرتکب شده و تخلفی دارد، خب دفاع از او که معنی ندارد، اگر می خواهیم کمک کنیم، باید از راه های قانونی و حقوقی اش استفاده کنیم بنابراین در این حوزه من فکر نمی کنم مثلاً اگر کسی از این نفراتی که برشمردید محکوم شود، در بین مردم محکومیت آقای احمدی نژاد معنا شود. خیر چنین چیزی نیست کمالینکه در همین دولت با افراد نزدیک بعضی مسئولان دولتی برخورد شد شاید هم محکوم شوند ولی مردم حساب مسئولان را حتماً از نزدیکان آنها جدا می کنند ولی خب شاید نگاه برخی مردم نیز آن باشد که نزدیکان مسئولان باید مثل خودشان باشند و هیچ وقت خطایی نکنند که باعث ذهنت شود. این توصیه ای است که ائمه نیز داشتند و امام (ره) مطرح کرد. امام به قائم مقام خود فرمود «شما از برخی افراد درون بیت خود جدا شوید تا محفوظ بمانید»، همین موضوع درباره آقای احمدی نژاد عینیت دارد. چون باید محفوظ بمانند منتها به شرطش این است که خودش را از این آقایان جدا کند که در هر صورت امیدواریم این اتفاق بیفتد.

بعضی تحلیل دارند که آقای احمدی نژاد بدش نمی آید که به زندان برود یعنی یک نوع زندان رفتن را برای خودش موقعیت کسب پایگاه اپوزیسیونی بکند. آیا شما نیز این ارزیابی را دارید که آقای احمدی نژاد عطش به زندان رفتن دارد؟

▲ آقای احمدی نژاد آدم غیرمشهوری نیست که با این کار بخواهد شهرت پیدا کند.

در واقع همان تغییر نگاهی که مردم نسبت به آقای هاشمی داشتند، روزی رای منفی عمومی نسبت به مرحوم هاشمی زیاد بود اما در یک دوره هشت ساله وضعیت تغییر کرد، شاید احمدی نژاد هم فکر می کند اگر به زندان برود عواطف و احساسات مردمی برانگیخته می شود و در ذهن افکار عمومی یک مظلومیتی برای او به وجود می آید، به طوری که نظرات منفی اجتماعی درباره او به نظرات مثبت تبدیل می شود، به نظر شما این تصور درستی است؟

▲ خبر، به چه بهایی چنین تصویری می تواند داشته باشد؟ زندان رفتن امروز از دو طریق ممکن است یا جرم عمومی اتفاق بیفتد مثل دزدی، اختلاس و کلاهبرداری، که این مساله فرد را نزد مردم منفورتر می کند. یا به طور سیاسی باشد یعنی در مقابل نظام بایستد رفتارهای مجرمانه سیاسی انجام دهد که مشمول قانون جرائم سیاسی می شود. این نیز یعنی ایستادن مقابل نظام است؛ پس در هر دو صورت این رفتار محکوم است و نه تنها موجب کسب وجهه یا بازگرداندن وجهه نمی شود بلکه منفورتر هم می شود و مردم در مواجهه و مطالبه گری از این افراد مضرتی می شوند که چرا رفتاری همچون مخالفان نظام انجام می دهند. طبیعی است که این دیدگاه را هیچ وقت آقای احمدی نژاد نمی تواند داشته باشد و ندارد که از این طریق بخواهد خودش را در جامعه حفظ کند. ►

۴ محمدعلی پورمختار، عضو کمیسیون قضایی مجلس معتقد است که از رفتار احمدی نژاد در قضیه بست نشینی تعجب کرده است و توقع دارد در کنار قانون و مجری قانون بماند تا جایگاهش در عرصه سیاسی کشور حفظ شود. عضو فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس یادآور شد: «نظام در این حوزه ها با افرادی که سیاسی هستند و جایگاهی داشتند مدارا می کند ولی این مدارا کردن نیز تا اندازه ای است. بعد از آن نظام در این حوزه اقداماتی انجام می دهد که نمونه هایش در گذشته وجود داشت. برخورد با قائم مقام وقت رهبری یکی از آن مواردی است که اینها نمی توانند به او برسند یا برخوردی که با بنی صدر صورت گرفت.»

می دانم. به طور طبیعی در عالم سیاست از این رخدادها شاهد بودیم و شاهد هستیم.

برخی می گویند آقای احمدی نژاد این کارها را می کند تا نام خودش را در جامعه مطرح کند و یاد خودش را زنده نگه دارد، در مقابل برخی معتقدند در وضعیتی که کشور نیازمند آرامش است، برخی تحریکات روی او اثر گذاشته، به نظر شما کدام دیدگاه درست است؟

▲ سیاسیون در یک مرحله ای مخصوصاً بعد از کنار رفتن از مسئولیت، شاید از وضعیت شان خیلی راضی نباشند و دوست داشته باشند همچنان در رسانه ها مطرح شوند و در بین مردم باشند بنابراین دست به یکسری کارها بزنند یا یکسری حرف ها را مطرح کنند که هر از چندگاهی نمونه هایی از این رفتارها را از بعضی سیاسیون مشاهده می کنیم. حالا این را هم بیشتر باید در این چارچوب نگاه کرد و مساله خارجی و تاثیرپذیری از خارج را نباید در این قضیه خیلی دخیل بدانیم. گرچه ممکن است برخی افرادی که در کنار آقای احمدی نژاد هستند در این حوزه ها دارای سوابقی هستند و ملاقات هایی با افراد خاص داشتند که خب آنها هم رصد شده و ان شاء الله قوه قضائیه رسیدگی خواهد کرد.

در پایان قضیه بست نشینی اول این افراد در نامه ای خواستند رهبری ورود کند اما فردایش اعلام کردند به این کار پایان می دهند فکر می کنید چه نتیجه ای گرفتند؟ آیا آقای احمدی نژاد که امروز در خلوت خودش است، فکر می کند پایگاه اجتماعی اش زنده شده است یا واقعاً به این درک رسید که از پایگاه اجتماعی او چیزی باقی نمانده است؟

▲ پایگاه اجتماعی آقای احمدی نژاد را همین مردم فقیر، مستضعف، روستائین، کشاورز و کارگر تشکیل می دادند همین اقشار آنچه از من می خواهند ولایتمداری است. آنها وقتی با من دیدار می کنند و می گویند «حق نداری رهبر را تنها بگذاری؟ باید از رهبری حمایت کنی». این خواسته قطعی آنهاست یعنی همه سختی ها و کمبودها را تحمل می کنند اما نوبت به اینجا که برسد، دیگر تحمل نمی کنند. بنابراین حفظ پایگاه اجتماعی آقای احمدی نژاد در گرو وفاداری و عمل به دستورات رهبری و همراهی با ولایت است. این در بعد از انقلاب ثابت شده کسانی که با ولایت زاویه گرفتند خودشان از صحنه محو شدند و این مساله به ضرر خودشان شد. در واقع تقاضای من از آقای احمدی نژاد این است که در این حوزه بماند و صف خودش را از جریان انحرافی جدا کند، اگر از آنها جدا شود حتماً و حتماً به مصلحت خودش و کشور است. همچنین آینده سیاسی اش در این چارچوب محفوظ می ماند.

آقای احمدی نژاد چندی پیش ویدئویی را منتشر کرد و گفت «قوه قضائیه پرونده ای برای آقایان

بعضی می گویند آقای احمدی نژاد دارد رفاقت را در حق چند نفری که اطرافش باقی ماندند، تمام می کند اما عده ای نیز معتقدند «خبیر او دارد با نظام مرزبندی انجام می دهد»، به نظر شما کدام دیدگاه صحیح تر است؟

▲ حالا شاید با نگاه های این چنینی رفاقت بر مصالح کشور و اجرای قانون ترجیح داده شود اما این هم حدی دارد. رفاقت خوب است اما تا جایی که ارزش ها و اعتقادات و قانون زیر پا گذاشته نشود. مردم هم قضاوت شان نسبت به همگان همین است که ببینند چقدر نسبت به ولایت و نسبت به قانون و ارزش ها معتقد و پایبند هستند، اگر غیر این را شاهد باشند، آنها را کنار می زنند. البته نظام در این حوزه ها با افرادی که سیاسی هستند و جایگاهی داشتند مدارا می کند ولی این مدارا کردن نیز تا اندازه ای است. بعد از آن نظام در این حوزه اقداماتی انجام می دهد که نمونه هایش در گذشته وجود داشت. برخورد با قائم مقام وقت رهبری یکی از آن مواردی است که اینها نمی توانند به او برسند یا برخوردی که با بنی صدر صورت گرفت. نظام ثابت کرد بر اساس معنویت حاکم بر آن، ثابت و استوار و مورد عنایت خداوند و پشتیبانی مردم است. پس آقای احمدی نژاد بهتر است در کنار خیل این جمعیتی که حامی و مشتاق حفظ و ادامه انقلاب هستند، قرار بگیرد، در این صورت به نظر من جایگاهش بیشتر دیده خواهد شد.

به نظر شما علت آنکه آقای احمدی نژاد بین خود و آقای لاریجانی دوقطبی ایجاد کرد، چه بود؟ خودتان در مجلس نهم بودید روزی که آقای شیخ الاسلامی، وزیر کار و امور اجتماعی استیضاح شد. آقای احمدی نژاد در دفاع از وزیرش آن فیلم را از فاضل لاریجانی و مرتضوی نشان داد. چقدر آقای احمدی نژاد توانست این را برای جامعه جا بیندازد و حرف امروز خودش را به آن قضایا مستند کند؟

▲ رفتارهای افراد در یک خانواده به هیچ وجه قابل تسری نیست اینکه برادری در خانواده لاریجانی به فرض خبط و خطایی می کند ربطی به خانواده ندارد، کما اینکه در زمان پیامبر، عموی پیامبر از این رفتارها داشت ولی رفتارهای او مورد توجه قرار نگرفت. اقدامات آقای احمدی نژاد گرچه تا حدی ممکن است ذهن بعضی از مردم را که دید عمیق ندارد تحت تاثیر قرار دهد ولی به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ منطقی ما شاهد بودیم این امر مورد قبول قاطبه مردم واقع نشد بنابراین این روش نادرستی بود و طبیعتاً اثر آنچنانی نداشت، نه همین مبنا معتقدم بهتر است سیاسیون ما مخصوصاً کسانی که روزی در منصب عالی مثل ریاست جمهوری بودند با همان مشی و روش ریاست جمهوری حرکت و رفتارشان را تنظیم کنند، ضمن آنکه الگویی برای دیگران باشند تا خدای نکرده اثر منفی بر اخلاق جامعه نگذارند.

به نظر شما هدف آقای احمدی نژاد از خطاب قرار دادن خانواده آقای لاریجانی چه بود، آیا فقط تضعیف قوه قضائیه و زیر سوال بردن عدالت دستگاه قضایی را دنبال می کرد یا واقعاً می خواست یک تسویه حسابی با آقای علی لاریجانی انجام دهد؟

▲ البته آقای احمدی نژاد هیچ وقت بیان نکرد، دلیل این برخوردها چیست، واقعا چه مستندی دارد؟ اگر طبیعتاً دلیلی دارد، باید ارائه دهد. حداقل به مجلس ارائه دهد که نمایندگان بدانند که چه مسائلی است. من خودم خیلی نتوانستم این را درک کنم که دلیل رفتارهای آقای احمدی نژاد چیست ولی بیشتر آن را متأثر از رویکرد سیاسی



احمدی نژاد به تندروی اطرافیان راضی نیست

گفت‌وگو با عباس امیری‌فر

تازه‌ترین جنجال آفرینی طیف نزدیک به احمدی نژاد، بست نشینی در حرم حضرت عبدالعظیم است، به نظر شما استراتژی آنها چیست و دنبال چه اهدافی هستند؟

▲ من نمی‌دانم که چه برنامه‌ای دارند، چون با آنها ارتباطی ندارم که بخواهم بدانم برنامه‌شان چیست. به نظر من مملکت قانون دارد، رهبر دارد، ولی فقیه دارد، قوه قضاییه دارد. بهتر است در این چارچوب عمل کنند. به هر حال هر متهمی احضار و بازجویی می‌شود، دادگاه و دادگاه تجدیدنظر دارد، تشخیص مصلحت نظام و دیوان عدالت اداری وجود دارد. کسی که داعیه کار اجرایی دارد و مدتی در نظام خدمت کرده، باید اجازه دهروال عادی طی شود. مخالف و موافق، همه معتقد هستند که باید راه قانون طی شود. نه قوه قضاییه تحت تاثیر این فضا سازی‌ها قرار می‌گیرد و نه به مصلحت است. بنابراین ما دوستانه از جناب آقای احمدی نژاد که دوستش داریم و بالاخره هشت سال رئیس جمهور این مملکت بوده، می‌خواهیم که به قانون تن دهد. حتی اگر در نهایت به نتیجه نرسید نیز می‌تواند از رهبری معظم انقلاب درخواست کند؛ بالاخره ایشان به هر نحوی که صلاح بدانند در مورد مصلحت نظام عمل می‌کنند. با این فضا سازی‌ها چیزی به دست نمی‌آید، آن هم در این موقعیتی که مردم زلزله زده ما عذاب هستند.

از صحبت‌های شما می‌توانیم استنباط کنیم که این بست نشینی تاکتیکی است و هدف اصلی آنها نتیجه پرونده‌های قضایی نیست.

▲ احتمالا، ولی من نمی‌توانم قاطعانه بگویم که چه نظر و برنامه‌ای دارند. به هر حال کار درستی انجام نمی‌دهند و بهتر است که اجازه دهند روال قانونی طی شود. کارهای زشتی را شروع کرده‌اند؛ شروع کرده‌اند به تخریب امثال بنده که از سر دلسوزی از نظام دفاع کرده و تذکر دادیم. مساله شخص که نیست. خب شما سال ۹۰ تا سال ۹۲ کنار همین رئیس قوه قضاییه می‌نشستید و با هم ملاقات می‌کردید. چرا این برخوردها را آن موقع که در قدرت بودید، نکردید؟ به نظر من این‌ها به مصلحت نیست، یعنی شأن او (احمدی نژاد) نیست. او به عنوان کسی که مورد عنایت مقام معظم رهبری قرار گرفته و عضو تشخیص مصلحت نظام شده است باید بداند که قوه قضاییه یکی از قوای قانونی کشور است. اگر چه ما

▲ بست نشینی یاران احمدی نژاد فارغ از اینکه شبیه بست نشینی عصر مشروطه بود یا شبیه فستوال، اقدامی قابل تامل به حساب می‌آید. این نخستین بار است که یک رئیس جمهور پیشین در جمهوری اسلامی ایران با اعتراض همکاران سابق خود به دستگاه قضا همراه و همصدا می‌شود. اقدام آنها آنطور که انتظار داشتند مورد توجه مردم و مسئولان قرار نگرفت و حتی موجب توجه به خواسته‌هایشان نیز نشد. با این حال کارشناسان و تحلیلگران مسائل سیاسی آن را پای مظلوم‌نمایی و روش‌های همیشگی آنها گذاشتند. برخی نیز تقابل با قوه قضاییه را گامی در راستای ساخت یک دوقطبی دیگر دانسته و از تلاش احمدی نژادی‌ها برای بازگشت به قدرت گفتند. یاران سابق او اما هنوز هم تلاش می‌کنند که حساب احمدی نژاد را از مشایب و بقایای جدا کنند. این است که توصیه می‌کنند از منحرفان فاصله گرفته و به رفقای دلسوز قدیم رجوع کنند. این گروه که عباس امیری‌فر، مشاور فرهنگی نهاد ریاست جمهوری در دولت دهم، یکی از آنهاست، حضور احمدی نژاد در مجمع تشخیص مصلحت نظام را فرصت دوباره تلقی کرده و امیدوارند که ساده از دست نرود.

نیز انتقادهایی داریم ولی نباید تخریب کرد. نه رئیس قوه قضاییه، نه رئیس جمهور، نه رئیس قوه مقننه، نه شورای محترم نگهبان؛ اساسا تخریب به مصلحت نظام نیست. انتقاد مودبانه و محترمانه اما می‌توان کرد. خود بنده هم در این دولت بودم و بدجوری برکنار کردند. خب ما هم گله‌مند بودیم، نگذاشتند حتی یک گزارش مختصری از شورای فرهنگی نهاد بدهیم و به ما اجازه ندادند و بنده هم گله‌مند بودم اما هیچ موقع مسئولان نظام را تضعیف نکردم. برعکس باید تقویت کنیم تا مشکلات حل شود بنابراین ما از شخص آقای احمدی نژاد - کاری به کار دیگران ندارم - می‌خواهم و توصیه می‌کنم، یک مقدار قانونمدا تر باشد و این مسائل را از راه‌های قانونی طی کند. با بست نشینی و علیه این و آن صحبت کردن، به نتیجه نمی‌رسد و نتیجه خوبی ندارد.

برخی از تحلیلگران سیاسی، اقدام اخیر را تلاشی برای مظلوم‌نمایی و در راستای همان روش

پوپولیستی آقای احمدی نژاد دانستند. نظر شما چیست؟ موفق شدند مظلوم‌نمایی کنند؟

▲ من نمی‌دانم و نمی‌توانم این صحبت شما را تایید کنم. آخر چه مظلوم‌نمایی؟ یک کسی متهم شده و از سوی دادگاه احضار شده است. فقط او هم نیست؛ خب راه‌های قانونی وجود دارد که باید طی شود. با دعو کردن و شلوغ کردن کسی به نتیجه نمی‌رسد. پرونده راه قانونی اش را طی کند. مساله آن چنانی نیست که بخواهیم قوه قضاییه را تخریب کنیم. قاضی را عوض کنیم یا برویم هیات حل اختلاف و... هنوز که حکمی صادر نشده و چیزی معلوم نیست، شاید در دادگاه حاضر شوند و حکم دادگاه به نفع‌شان باشد.

فکر نمی‌کنید این نحوه تخریب قوه قضاییه و رویارویی با آیت‌الله صادق‌آملی‌لاریجانی ریشه در همان روش دوقطبی سازی آقای احمدی نژاد دارد؟ به هر حال او این روش را خوب بلد است و از همان سال ۸۴ با ساختن یک دوقطبی میان خودش و مرحوم هاشمی رفسنجانی پیروز شد.

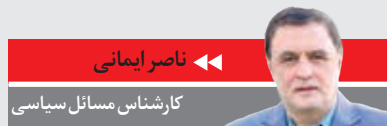
▲ نه، به نظر من این تعبیر درستی نیست. به خاطر اینکه او زمانی در رأس قوه مجریه بود. اگر چه از سال ۹۰ به بعد اشکالاتی پیدا شده بود ولی در نهایت دولت به پایان رسید و حضرت آقا نیز در مجموع کار دولت نهم و دهم را تایید کرده و برای احمدی نژاد آرزوی موفقیت کردند. غیر از او رئیس جمهورهای دیگری نیز داشته‌ایم، اگر هر رئیس جمهوری بخواهد دوقطبی بسازد یا بست نشینی کند که دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. این به مصلحت نظام نیست. مملکت قانون دارد، مملکت حساب و کتاب دارد و در واقع ما باید کاری کنیم که در جامعه فعلی تنش کم شود. برای همین بود که حضرت آقا او را از ایجاد دوقطبی نهی کردند. الان نیز من نمی‌توانم قاطعانه بگویم نیت او دوقطبی سازی است یا نیست ولی اگر باشد، اشتباه است. در شرایطی که همه دشمنان، سلطه جهانی، وهابیت، اسرائیل و... برای ضربه زدن به نظام مقدس جمهوری اسلامی متحد شده‌اند و ما نیز در منطقه قدرت داریم و حرف آخر را می‌زنیم؛ چرا باید کاری کنیم که کشور مورد سوء استفاده دشمنان قرار بگیرد؟ ان شاء الله بزرگان ما پادرمیانی کنند و خود من هم تلاش می‌کنم به ایشان (احمدی نژاد) بگویم یک مقدار جلوی این تندروی‌های را بگیرند. باتوجه به روحیاتی که از آقای احمدی نژاد سراغ دارم من می‌دانم او به این تندروی‌هایی که طرفداران ایشان دارند، راضی نیست. شما اصحاب جرابید نیز کاری کنید که ان شاء الله وحدت حاصل شود و گوش به فرمان مقام معظم رهبری مشکلات را حل کنیم.

گفتید اگر هر رئیس جمهور دیگری این طور بست نشینی کند و... سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. هر رئیس جمهور دیگری بست نشینی کرده بود حتما جنجال بیشتری به پا می‌شد. به نظر شما علت اینکه بدنه جامعه نیز دیگر به اقدامات آقای احمدی نژاد توجهی نمی‌کند، چیست؟

▲ مردم ما فہیم هستند، اگر کسی خدمت کرده است حتما می‌دانند و متوجه هستند. همان زمان که ارتباط داشتیم نیز یکی، دو بار به آقای احمدی نژاد گفتم که ببینید، امیرالمومنین حق مطلق بود ولی مخالف هم داشت، ۲۵ سال سکوت کرد اما بعد از آن مردم پاشنه در را کاندند و گفتند الا و بلا شما باید خلیفه و رهبر باشید. امیرالمومنین حق مطلق بود و با ما قابل قیاس نبود. گفتیم شما تدریس و امور دیگر را ادامه دهید و اجازه دهید که مردم خودشان مقایسه کنند. یک زمانی می‌بینند که احمدی نژاد دنبال قدرت نیست و طبیعی است که خود مردم رجوع می‌کنند.

به نظر نمی‌رسد که احمدی نژاد چنین قصدی

احمدی نژاد می خواهد عدالت نظام را زیر سوال ببرد



وقتی خبر بست نشینی بقای، جو افکار و حیب خراسانی را در حرم عبدالعظیم حسنی شنیدم، ارزیابی ام این بود که این کار آنها نوعی قرار به جلوی مذهبی با سوء استفاده از احساسات مردم است. در واقع می خواهند به اتهام های خود پاسخ ندهند برای همین منظور اساسا قوه قضائیه و رئیس آن را زیر سوال می برند.

به عبارت بهتر هدف شان این است که موضوع را مبهم و تبدیل به جنگ با لاریجانی ها کنند تا ذهن مردم از توجه به اصل اتهام های شان خارج شود و برداشت عمومی این باشد که «احمدی نژاد در روز یکشنبه سیاه آمد و علیه خاندان لاریجانی افشاگری کرد و حالا لاریجانی ها دارند از احمدی نژاد و یارانش انتقام بگیرند.» در واقع موضوع را در حد انتقام گیری شخصی تنزل می دهند تا از خود رفع اتهام کنند.

شاید سوال شود این بست نشینی یاران احمدی نژاد چقدر نتیجه داد و تاثیرگذار بود؟ من معتقدم هیچ اثرگذاری نداشت، اگر دقت کرده باشید موج حمایت های مردمی پشت سر آنها راه نیفتاد، البته شاید چنین انتظاری هم نداشتند و فقط می خواستند افکار عمومی را مشوش کنند. اما ممکن است سوال دیگر این باشد که آیا در همین مشوش کردن افکار عمومی نیز به توفیق رسیدند؟

خیر، موفق به این کار هم نشدند چون تیم آقای احمدی نژاد خیلی دارای پشتوانه جدی نیست که حتی بتوانند چنین کاری انجام دهند.

برخی سوال می کنند که چرا آقای محمود احمدی نژاد از اعتبار خود برای آقای بقایی هزینه می کند؟ اما من معتقدم موضوع فراتر از آقای بقایی و مشایب است. اینها یک حلقه دارند. اعضای حلقه این نخله فکری-سیاسی نیز همین چند نفر یعنی آقای احمدی فکری، بقایی، مشایب و جو افکار هستند. آقای احمدی نژاد در زمان ریاست جمهوری اش اعلام کرد «کابینه خط قرمز من است». در واقع آقای احمدی نژاد برای خود یک خط قرمز دارد، طبعاً چون امروز کابینه ای نیست خط قرمز، تیم و اطرافیان او می شود پس باید از آنها دفاع کند، اگر آنها نباشند دیگر احمدی نژادی وجود ندارد. یعنی اگر بقایی، مشایب و جو افکار نباشند، احمدی نژاد هم کسی را ندارد که این خط فکری را قبول داشته باشد و بخواند این نگرش ایدئولوژیک را پیگیری کند، بنابراین مجبور است از آنها دفاع کند.

به عبارت بهتر حواریون احمدی نژاد از لحاظ ایدئولوژیک و فکری همین چند نفرند و احمدی نژاد شخص دیگری را ندارد که این خط مشی فکری را دنبال کند. البته آقای احمدی نژاد یکسری طرفدار دارد اما آنها به دلایل دیگری مثلاً به علت گرایش آقای احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری اش یا شخصیت ساده و بی آلیشش از او حمایت می کنند

داشته باشد. حداقل اقدامات اخیر او و اطرافیان نشان می دهد که قصد سکوت و حاشیه نشینی ندارد. حتی با وجود اینکه می دانند تایید صلاحیت نمی شوند، این اقدامات را انجام می دهند. به نظر شما این رفتارها برایشان چه نتیجه ای می تواند داشته باشد؟

▲ نمی دانم؛ من هنوز ناامید نیستم. همین که مقام معظم رهبری ایشان را با وجود مخالفت بعضی از دوستان، به عنوان یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت منصوب کردند یعنی حتماً امیدوارند که او از اطرافیان تندرو خود پیروی نکند.

منظورتان این است که حضورشان در مجمع، فرصتی دوباره است؟

▲ بله، ایشان یکی از اعضای مجمع هستند و این نشان می دهد که هنوز امیدواری وجود دارد. یعنی مقام معظم رهبری امیدوار هستند که احمدی نژاد بالاخره از بیراهه اطرافیان خود فاصله بگیرد. ما نیز باید در همین راستا تلاش کنیم. یعنی شمای خبرنگار و ما روحانی که سال های سال در سپاه بوده و شاگرد رهبری بودیم، باید تلاش کنیم و اجازه ندهیم که او با این خدماتی که ارائه داده است، برود بشود اپوزیسیون؛ یعنی ما چنین چیزی را دوست نداریم و ایشان نیز نخواهد کرد. بنابراین بهترین راه این است که ارتباط خود را با دوستان خوب اش بررسی کند، بالاخره دوستان او کم نیستند. مثلاً آقای الهام، آقای نیکزاد، آقایان حسینی (وزرای ارشاد و اقتصاد) کم شخصیتی نیستند.

باید بررسی کند و ببیند که چرا دیگر با ایشان ارتباط ندارند؟ توصیه من به احمدی نژاد این است که وزرای خود را دور خود جمع کند. با یکی، دو نفر که نمی توان به مقصد نهایی رسید؛ یکی، دو نفری که بعضاً کارهایشان در شأن نظام ما نیست، ما امیدواریم و اگر ان شاء الله این کار انجام شود شاید بتوانند با نشاط و تجربه بیشتر روی کار بیایند. نمی توانیم بگوییم که حتماً تایید صلاحیت نمی شوند.

احمدی نژاد بین دوستان خود همان چند نفری که از قضا خیلی پرونده قضایی دارند و حاشیه ساز هستند را انتخاب کرده است. اگر فرض کنیم که به قول شما آنها را کنار گذاشته و به حلقه عاقل و مدبرتر نزدیک شده و حتی تایید صلاحیت نیز بشود؛ فکر می کنید با اقبال مردمی هم مواجه می شود؟

▲ مردم عملکردها را می بینند. یکی را می بینند که خصوصیات خوبی دارد، ساده زیست است، روحیات مردمی اش خوب است، پرکار است، پرتلاش است؛ به هر حال ما باید نقاط مثبت را نیز در نظر بگیریم. او ویژگی های مثبتی دارد و تجربه اش نیز بیشتر شده است. صددرصد اگر این افراد حاشیه دار را کنار بگذارند و کنار افراد دلسوز نظام قرار بگیرد با اقبال مردم نیز همراه خواهد شد. من نمی گویم قطعاً می شود رئیس جمهور، ولی بالاخره یک اقبالی می شد.

مثلاً نماینده مجلس؟

▲ نماینده مجلس یا در سطح وزیر یا استاندار. می دانم روحیه او این طور نیست که فکر کند حتماً باید رئیس جمهور شود. قطعاً اگر به عنوان خدمتگزاری به من پیشنهاد دهند، می پذیرم. اگر ما این کار را انجام دهیم، قطعاً نظام ما با تجربه است و استفاده می کنند.

بنابراین آقای احمدی نژاد الان یک دوراهی پیش رو دارد؟

▲ همه بر سر دوراهی قرار می گیرند. من به عنوان دوست دارم می گویم این کار را نکنند. همین امروز اعلام کنند و به حلقه دوستان دلسوز خود نزدیک شوند. قطعاً آنها می آیند و کمک شان می کنند. ►

که این حمایت ربطی به جریان فکری آقای احمدی نژاد ندارد.

البته آقای احمدی نژاد تا آنجا که بتواند می کوشد فضاسازی های ذهنی برای جامعه ایجاد کند، نظام را یک نظام ظالم نشان دهد چون عدل هر حکومتی به قوه قضائیه اش است. در واقع قوه قضائیه را نشانه گرفته که عدالت نظام را زیر سوال ببرد. به عبارت بهتر، اساس حکومت را نشانه گرفتند و بحث شان نیز آقایان لاریجانی نیست. بلکه طرح این موضوع یک پوشش برای هدف شان است.

اقدامات آقای احمدی نژاد و یارانش اثر اجتماعی ندارد، او فکر می کند اگر زندان برود عده ای جلوی در زندان تحصن می کنند، در واقع برداشت آنها همین است. فکر می کنند پایگاه اجتماعی بسیار قوی دارند مثلاً اگر آقای احمدی نژاد کاندیدای ریاست جمهوری شود رای می آورد. این جریان مثل جریان اصلاح طلبان در سال های دوم خرداد هستند. آن جریان هم اساس نظام را قبول نداشت. این جریان فکری هم اساس نظام را قبول ندارد چون این حرکت ها بیانگر همین است. اینکه کسی قوه قضائیه کشور را به طور کلی زیر سوال ببرد، عدالت نظام را زیر سوال برده، یعنی اساس حاکمیت را به چالش کشیده است. معتقدم اینها به لحاظ ایدئولوژیک می رسند به اینکه نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اساساً مشروعیت ندارد. الان اینها مظهر آن دیدگاه فکری هستند. البته آن دیدگاه فکری از قدیم وجود داشت و جدید نیست. دیدگاهی که جایگاهی برای روحانیت در نظام قائل نیست، قاعدتاً ولایت فقیه و اساس نظام سیاسی را نیز قبول ندارد.

اما اینکه باید با آقای احمدی نژاد چه کار کرد؟ معتقدم باید تحمل کرد. از این نوع افراد مثل آقای مهدی خزعلی در کشور هستند. آنها تا زمانی که نخواهند آسیب جدی به نظام بزنند باید تحمل شان کرد، ضمن آنکه به آنها خیلی توجه نیز نکرد و نپرداخت.

این اتفاق آنها را مجبور می کند که سکوت کنند یا اقدامات تندتری انجام دهند. اگر بخواهند اقدامات تندتری انجام دهند آن وقت باید با آنها برخورد شود چون چاره دیگری نیست. البته احمدی نژاد شخصیتی است که تا وقتی فکر کند می تواند بر افکار عمومی تاثیرگذار باشد رفتارش تندتر می شود اما اگر ببیند بر افکار عمومی تاثیرگذار نیست یا تاثیر منفی دارد آن وقت مجبور به سکوت می شود.

اما اینکه آیا احمدی نژاد آن عقلانیت را دارد که سکوت کند؟ معتقدم اجبار است. وقتی ببیند نمی تواند بر افکار عمومی جامعه تاثیرگذاری کند مجبور به کناره گیری می شود، مثل خیلی از شخصیت هایی که در ۴۰ سال گذشته آرام آرام خودشان را از صحنه سیاسی کنار کشیدند چون دیدند نمی توانند پایگاهی داشته باشند و تاثیرگذار باشند. ►

گروگان گیری عدالت

تاملی بر رفتارهای اخیر محمود احمدی نژاد / آیا او به دنبال شکل دهی به جریان سوم است؟

رضا حیدری

روزنامه نگار



رفتارشناسی و نوع ادبیات محمود احمدی نژاد، عدالت، کلان ترین مساله ای است که می توان یافت. در واقع تحقق عدالت همیشه یکی از فانتزی های جذاب تاریخ ایران بوده است که گویا هیچ گاه محقق نشده است. در واقع نوع حکومت هایی که بر قلمرو ایران حاکم بوده اند، تمایل به عدالت و دولتی بر خاسته از آن را تشدید کرده اند. این گرایش به عدالت را می توان

عدالت و انقلاب اسلامی

بی شک یکی از ارکان اصلی وقوع انقلاب اسلامی مساله عدالت بوده است. این واژه هرچند در ادبیات سیاسی چهره ها و شخصیت های دهه های ۵۰ و ۶۰ وجود دارد و نوع اقتصاد بسته و کاملاً دولتی دهه ۶۰ را می توان یکی از مصادیق رفتار دولت های بعد از انقلاب در راستای تحقق عدالت دانست، اما پس از رحلت حضرت امام خمینی (ره) و برجسته شدن مساله توسعه و بازسازی جنگ در دوران هاشمی رفسنجانی و شکل گیری طبقه ای از بوروکرات ها و تکنوکرات ها در بدنه اجرایی و مدیریتی



چرا احمدی نژاد دوست دارد او را عدالت خواه بدانند؟

دیدگاه های آقای احمدی نژاد مورد بررسی گفتمانی قرار گرفته اند و واژه عدالت یکی از عمده ترین مسائلی است که وی به آن اشاره کرده است. نکته حائز اهمیت این است که احمدی نژاد رئیس دولت «عدالت محور» شد اما او و یاران وی ایجاد کننده گفتمان عدالت نبوده اند. این گفتمان در بستر تاریخی ایران وجود داشت و مختصات آن در انقلاب اسلامی معین شده بود. از این رو احمدی نژاد بیش از اینکه ایدئولوگ باشد، مفسری است که مختصات جدیدی از این گفتمان را نمایان کرده است. در واقع یکی از درگیری ها و نقاط افتراق اصولگرایان با احمدی نژاد-او هیچ گاه خود را اصولگرا ننماید- نوع تفسیر آنها از مساله عدالت است. این واژه همیشه متولیان زیادی در میان اصولگرایان داشته و هرکسی به اندازه توان خود در صدد بوده است که بخشی از آن را اجرا نماید کما اینکه احمد توکلی و یاران او «سازمان دیده بان شفافیت» را راه اندازی کرده اند که هدفش مبارزه با فساد سیستمی و در کلان مابرجا تحقق عدالت است.

در خطوط بالا اشاره شد که مساله عدالت و تحقق آن ریشه در تاریخ این کشور دارد و یکی از مسائل عمده ملت ایران بوده که هیچ گاه محقق نشده است. در انقلاب اسلامی یکی از دال های پیرامونی بوده است و احمدی نژاد با عملکرد خود آن را در جامعه عمده کرد و با اقداماتی همچون یارانه ها، مسکن مهر، سهام عدالت و... مختصاتی مشخص از آن ارائه کرد و همین دست تلاش ها بود که رای نزدیک به ۲۵ میلیون رای برای او فراهم آورد.

در واقع گفتمان عدالت بر خلاف اصلاحات که همیشه آکادمیک و نخبگانی بود و به همین دلیل هم تسریع آن در جامعه سخت و زمان بر شد، می تواند توده های مردم را به سرعت در کنار هم قرار دهد. با توجه به اینکه احمدی نژاد هیچ گاه خود را وابسته به جریان اصولگرایی ندانسته و مرز بندی شفافی هم با جریان اصلاحات در کشور دارد، می توان این طور بیان کرد که استراتژی وی این است که با سر دست گرفتن مساله عدالت برای خود و هدفی که در نظر دارد بدنه اجتماعی ایجاد کرده و در تلاش است که «جریان سوم» را در کشور بنا نهد. چند ویژگی مهم در واژه عدالت وجود دارد که به احمدی نژاد برای هدفی که دارد کمک می کند:

۱. شعار عامه پسند و محقق نشده تاریخی ایران است
۲. ایجاد دوگانگی و غیریت با فساد و به نوعی بستر مبارزه فراهم می کند
۳. توان دوقطبی کردن جامعه را دارد
۴. امکان تعمیم به خارج از مرزهای جغرافیایی در دل آن وجود دارد.

از این رو او در تلاش است که به هر نحوه ممکن خود را تنها مجری تحقق عدالت در کشور نشان دهد و چون عدالتخواهی مرز بندی های سیاسی را به راحتی در هم می شکند این امکان را به او و یا هر فرد و جریان دیگری می دهد که نیروهای اجتماعی را فارغ از نگاه سیاسی شان در کنار خود جمع کند. نباید فراموش کرد که بسیاری از حامیان مذهبی او بر این باور بودند که دودولت نهم و دهم در واقع در حال زمینه سازی برای تحقق ظهور حضرت ولیعصر (ارواحنا له الفدا) است و همین هم تشدید کننده

کشور تا حدودی به فراموشی سپرده شد. این فراموشی با روی کار آمدن دولت خاتمی و برجسته شدن مساله توسعه سیاسی و مقدم دانستن آن بر توسعه اقتصادی ادامه پیدا کرد. اما پیروزی نیروهای دست راستی که بعدها نام «اصولگرایی» را بر خود نهادند، مجدداً مساله عدالت را در جامعه عمده کرد. در تحلیل پیروزی نیروهای انقلابی، گرایش به عدالت و شعارهایی که به نوعی حرکت به سوی آن بود سهمی اساسی دارد. «آوردن پول نفت بر سر سفره مردم» هرچند شعار بسیار عامه پسندی بود، اما نشان از رفتارهایی ناظر برای تحقق عدالت بود. مسکن مهر، یارانه ها، سهام عدالت و... نشانه های دیگری از تلاش های دولت های نهم و دهم جهت محقق کردن عدالتی بود که نتوانسته بود با آن پیروز شود.

احمدی نژاد: مدیر اجرایی که دوست دارد ایدئولوگ باشد!

طی پژوهشی که جناب دکتر اخوان کاظمی انجام داده اند و آن را در کتاب ارزشمند «نقد و ارزیابی گفتمان های اجتماعی- سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی» به چاپ رسانده اند؛ عدالت مساله اصلی و شخصی احمدی نژاد و دولت های نهم و دهم بوده است. در این پژوهش بسیاری از نطق ها، سخنرانی ها، نامه و

در ادبیات اساطیری ایران نیز به وضوح مشاهده کرد. کما اینکه فردوسی در اثری به نام «شاهنامه» خروش کاوه آهنگر را اقامه دادگری می داند. در واقع محقق شدن عدالت سال ها در ذهن ایرانیان وجود داشت و در نهضت مشروطه خود را مجدد نمایان کرد. تاسیس «عدالت خانه» جدای از ضعف ساختاری حکومت قاجار گویی بیشتر عبرت تاریخی بود که مردم ایران آن را در زمان مشروطه خواستار شده بودند. در واقع می توان این طور بیان کرد که عدالت و عدالت خواهی همیشه واژگانی انقلابی بوده اند که نه تنها در بستر تاریخی ایران، بلکه در سایر حرکت های انقلابی تاریخ هم وجود داشته است؛ کما اینکه ایدئولوژی مارکسیسم هم از آن سرشار است. از این رو می توان این طور برداشت کرد که این واژه همیشه توانسته که توده های مردم را با خود همراه سازد و یکی از مطالبات جدی انقلاب های مردمی در طول تاریخ بوده است کما اینکه یکی از دلایل اصلی وقوع انقلاب اسلامی را می توان تحقق عدالت، این مطالبه تاریخی و فراموش نشده ملت ایران دانست. از این رو این واژه و معنایی که در دل آن نهفته است، هیچ گاه رنگ نباخته است. هرچند گاهی هم دستاویز گروه، جریان و یا افرادی قرار گرفته تا به نوعی با همراه سازی مردم به اهداف خود نائل آیند.

از بست بقایی تا آینده پژوهشی احمدی نژاد

مر تضي بيات
روزنامه نگار

مشروعیت‌زدایی از کلیت نظام را در پی داشته باشد و برای تحقق این راهبرد از هر نماد و حرکتی که در تاریخ پیمایی به مخاطب القا می‌کند، بهره می‌برد.

۳- بیان بی‌محابا و علنی انتقاداتی تند به سران قوا و ارکان اصلی نظام شاید در مثابه تاکتیکی برای پیشبرد اهداف باشد. با این رویکرد که در صورت بیان مواضع تند، دستگاه قضا و ادار به واکنش سلبی شود و با دستگیری‌شان، آنان را به هدف مورد نظر نزدیک خواهد کرد که بگویند در نظام، آستانه انتقاد از سوی مقام‌های سابق دولتی وجود ندارد.

۴- اطلاع‌رسانی‌های صورت گرفته از حواشی اتهامات یاران احمدی نژاد تنها به مسائل مالی ختم شده است و در حال حاضر منطق حکم می‌کند از هیاهو و رسیدگی به آن در دادگاه صالحه دوری شود که در نهایت می‌تواند منتج به تبرئه شدن از اتهامات باشد. مگر اینکه اطمینانی به خود برای رفع اتهام وجود نداشته باشد که در آن صورت با سیاسی کردن موضوع همراه با ژست آزادیخواهی و عدالت‌طلبی، بار روانی تحمل کیفر را برای گذرانش آسان می‌کند.

۵- همان‌طور که در سیر تطور بست‌نشینی اشاره شد، در نهضت مشروطه، بست‌نشینی به تحصن در سفارتخانه‌های بیگانه انجامید. از این‌رو می‌توان در تحلیل یاران احمدی نژاد گفت ادامه این روند انحرافی برای دستیابی به خواسته می‌تواند به تحصن آنان در سفارتخانه‌های خارجی منجر شود که در این صورت، باری مضاعف بر دوش نظام تحمیل خواهد کرد.

کتمان حقایق موجود، انسان را به دوری از حقیقت‌جویی رهنمون می‌کند و در مرحله بعد نمی‌تواند تمییزی بین حق و باطل قائل شود. پس باید گفت وقتی راهبرد، کتمان حقایق باشد و تاکتیک آن فضا سازی، در انتها مسیر به سمتی خواهد رفت که آورده منطقی برای رونده آن راه به دنبال نخواهد داشت. از این نظر، بازگشت به قانون و گذر از آن را می‌توان مسیری منطقی به منظور ادامه حیات در چارچوب نظام برای یاران احمدی نژاد دانست و به آنها پیشنهاد کرد. ▶



احمدی نژادی‌ها با بست‌نشینی قصد دارند فرار رو به جلو برای پاسخگو نبودن به اتهامات وارده در دادگاه داشته باشند

▲ مقصد بعدی بست‌نشینیان کجاست؟ این پرسشی است که در فضای سیاسی کشور پس از بست‌نشینی اختیاری یاران احمدی نژاد در اذهان عمومی مطرح شده، اما برای تشریح این مساله که احمدی نژادی‌ها به کجا می‌روند، باید ابتدا سابقه بست‌نشینی در تاریخ ایران را مرور کرد تا با بهره‌گیری از آن بتوان تحلیل درست از مسیر پیش‌روی آنان داشت. سابقه تاریخی سنت بست‌نشینی، به دوران صدر اسلام و فتح مکه بازمی‌گردد که حضرت رسول (ص) خانه کعبه و منزل ابوسفیان را محل امن اعلام کردند. پس از آن، در دوران صفویه بست‌نشینی تا حدی رواج یافت، اما در دوره قاجاریه به اوج خود رسید. بست‌نشینی از منظر نویسندگان غربی، شیوه مرسوم در ایران زمین برای دستیابی به حقوق از دست‌رفته بوده که صاحب حق برای تحقق آن، در مکانی مقدس بست می‌نشسته تا منتج به رفع ظلم شود. از این‌رو، همواره حکومت‌ها در پی سازوکاری بوده‌اند که این رسم را براندازند و چالش آن را از سر حکومت خود کم کنند. نمونه آن، مکتوب ناصرالدین شاه خطاب به ملاعلی کنی است که به صراحت از وی می‌خواهد حکم به رفع بست‌نشینی دهد و آن را مهمل گذارد. می‌توان گفت اثرگذاری این سنت دیرینه تا حدی بوده که شاه واداشته شد دست به تکیه برای رهایی از آن بزند. به مرور زمان، در سیر روند تکامل بست‌نشینی، فرصت‌طلبان و مجرمان نیز از این رهگذر برای خود روزه‌ای یافتند تا با کمک از آن بتوانند از بند مجازات رهایی یابند. گام بعدی در تکامل بست‌نشینی، در جریان نهضت مشروطه رخ کرد و افرادی با تحصن در سفارتخانه روس و انگلیس از یک سو، راه برخورد مستقیم حکومت را بر خود سد کردند و در سوی دیگر، می‌توان گفت پایه دخالت بیگانگان در امور داخلی را بنیان گذاشتند. در نهایت، رضاخان در دوره پهلوی بست‌نشینی را ممنوع و خاطر همایونی خود را از پاسخ به بست‌نشینیان آسوده کرد؛ اما در ایران معاصر، بارها شاهد مدل‌های دیگری از بست‌نشینی بوده‌ایم. اعتصاب، تحصن و پناهندگی را می‌توان از اشکال نوین بست‌نشینی دانست که در تمامی برهه‌ها همواره مورد استفاده افراد معترض بوده است.

این روزها، شاهد احیای بست‌نشینی از سوی یاران احمدی نژاد هستیم، با این تفاوت که ابزارهای اطلاع‌رسانی، دامنه آن را در رسانه‌های داخلی و خارجی گسترانده است. در تحلیل حاشیه این بست‌نشینی، چند نکته اهمیت دارد.

۱- آسان‌ترین تحلیل این است، احمدی نژادی‌ها با بست‌نشینی قصد دارند فرار رو به جلو برای پاسخگو نبودن به اتهامات وارده در دادگاه داشته باشند و از این‌رو با فضا سازی رسانه‌ای و حرکت‌های نمادین، از زنبیل به دست شدن تا بست‌نشینی، مسیر صحیح دادگاه را به انحراف بکشاند.

۲- رصد سیر تحرکات این جریان از حضور رئیس‌جمهور سابق در بیمارستان برای ملاقات با یار دیرین خود گرفته تا سخنرانی و حمله به دستگاه قضا، این نکته را به اذهان متبادر می‌کند احمدی نژاد و یارانش در راهی گام نهاده‌اند که به زعم خود در درازمدت می‌تواند

مساله عدالت شد. از طرفی دیگر و بر اساس منجی‌گرایی که در میان حامیان این جریان وجود داشته و دارد، بحث بیداری انسانی و مساله مدیریت جهانی مستضعفین هم مطرح شد و بهترین محرکی که می‌تواند توده‌های مردم را چه در خارج و چه در داخل یا خود همراه سازد مساله عدالت است کما اینکه یکی از ویژگی‌های شعار «عدالتخواهی» قابلیت تعمیم آن به خارج از مرزهای جغرافیایی است.

ناگفته نماند که محبوبیت احمدی نژاد در میان کشورهای منطقه و سایر کشورهای جهان سوم به مراتب بالاتر از سایر روسای جمهور ایران است و او تنها کسی است که پس از پایان ریاست‌جمهوری خود در چند نشست آکادمیک و عمومی در کشورهایی مثل ترکیه حضور پیدا کرد و در جمع مردم این کشورها صحبت نمود.

بنابراین به نظر می‌رسد احمدی نژاد در تلاش است که جریانی در کشور به وجود آورد که مرزبندی شفافی با اصولگرایان و اصلاح‌طلبان خواهند داشت و بهترین محرک برای شکل‌گیری بدنه اجتماعی این جریان هم مساله عدالت و عدالتخواهی است که این امکان را به او خواهد داد نوعی دوقطبی (عدالتخواهان و غیر عدالتخواهان، حکومتی‌ها و مردم) در کشور ایجاد کند که متخصص این کار هم هست و به نوعی مردم را مقابل ساختارهای نظام قرار دهد. او خواسته و یا ناخواسته این کار را انجام می‌دهد. تکرار مداوم «دولت پاکستان» هم در همین راستا قابل تحلیل است. در واقع احمدی نژاد در تلاش است که با شعارهایی از این دست خود را از فسادهای ایجاد شده در سیستم اجرایی کشور برهاند و بقایی هم بازیگر اثبات این مساله شده است.

▲ چرا احمدی نژاد بست‌نشسته است؟

اشاره شد که احمدی نژاد دوست دارد تنها مجری و بدیل عدالت باشد. بر همین مبنا نمی‌تواند اترناتیو دیگری را برای احقاق عدالت تحمل نماید.

بر اساس ساختار کشور، قوه قضائیه مسئول مبارزه با فساد و برخورد با آنها و به نوعی مجری عدالت است. بر همین اساس می‌توان تنش‌های ایجاد شده بین او و رئیس قوه قضائیه را تحلیل کرد. البته در رفتارهای احمدی نژاد همیشه فرد و ساختار همسان و یکسان دیده می‌شوند. رفتارهای او و صحبت‌هایی که اخیراً در بست‌نشینی خود در حرم عبدالعظیم حسنی (ع) - این بارگاه همیشه محل بست‌نشینی‌های تاریخی مردم ایران از انقلاب مشروطه به بعد بوده است - بنابر این انتخاب آن هوشمندانه است و به نوعی حرکت‌های بزرگی از آنجا شکل گرفته است. عنوان کرده که همگی نشان از به مبارزه طلبیدن ساختار قوه قضائیه است و شخص آیت‌الله آملی لاریجانی تنها یک دستاویز و بهانه شده است. بنابراین می‌توان این‌طور بیان کرد که در استراتژی احمدی نژاد او باید بتواند با مساله عدالت‌زمینه‌های شکل‌گیری جریان سوم در کشور را ایجاد نماید و یکی از تکنیک‌های لازم برای این کار هم بی‌اعتبار سازی قوه قضائیه به عنوان مجری مبارزه با فساد و بسط عدالت است.

از این‌رو تخفیف رفتارهای او به درگیری‌های شخصی بین رئیس قوه قضائیه دقیق نیست. بست‌نشینی احمدی نژاد خط‌کشی پررنگ بین جریان‌ها و ساختارهای سیاسی مردم است. او در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ هم به همین روش پیروز شد و این قبیل رفتارها برای او نوستالژیک است. این کار او شبیه رفتار دکتر مصدق است که در زمان نخست‌وزیری و تنش بین قوه مقننه به میان مردم آمد و گفت که مجلس همین جاست. حالا شاید احمدی نژاد دوست دارد به میان مردم برود و بگوید:

«حکومت همین جاست.» ▶



احمدی نژاد می خواهد فراموش نشود

گفت‌وگوی مثلث با امیررضا واعظ آشتیانی

بست نشینی کند و بگویند «برای ما پرونده درست کردند و از قبل هم مشخص است چه حکمی می خواهد صادر شود» این صحبت‌ها خیلی جای تردید دارد. این همانی است که دشمن و سازمان‌های بین‌المللی در عرصه‌های مختلف می خواهند و دنبالش هستند یعنی دنیا روی کشور ما درباره موضوعات مختلف متمرکز است. ما خودمان ابزار و وسیله نشویم که گرهایی را به دشمنان نظام بدهیم. من همیشه می گویم ما از دشمنان یک نکته‌ای را یاد بگیریم و آن اینکه آنها روی اصولی متفق هستند و ایستادند برای اینکه در جغرافیای سیاسی جهان، کشوری به نام جمهوری اسلامی ایران نباشد. آنها روی این اصول هستند. ما باید روی اصولی که حفظ و ارزش‌های نظام است بایستیم و حالا روی فرعیات با هم بحث کنیم. اما ما برخی مواقع از اصول هم عبور می کنیم، این نشان می دهد که متأسفانه برخی افراد آن بصیرت لازم را ندارند که بدانند در این مقطع که کشور در شرایط حساسی قرار دارد و اتفاقات رنگارنگ در اطراف کشور می افتد، ما چگونه باید با هم صحبت کنیم و نسبت به هم موضع گیری داشته باشیم که دشمن مایوس شود. آقایانی که بست نشستند، بحث عدالت می کنند ولی بحث‌شان شایهتی به عدالت ندارد. وقتی بحث آزادی یا بحث قانون است، باید بدانند قانون زمانی حاکم می شود که همه به آن احترام بگذارند. این طور نمی شود که هر جا قانون به نفع ما بود محترم باشد و هر جا به نفع ما نبود ضد آزادی توصیف شود. بنابراین نه بست نشینی را من تایید می کنم نه اینکه تصور شود در سازمان‌های مختلف نقضی وجود ندارد. نقص وجود دارد. بارها و بارها شنیدیم که رئیس قوه قضائیه خودشان در صحبت‌های مختلف گفتند نواقص، مشکلات و مسائلی در قوه است که داریم برطرف می کنیم. کجا و کدام سازمان در کارش نقص و مشکل ندارد؟ همه جا وجود دارد. منتها بایک تدبیر این مشکلات برطرف می شود. واقعا آقایان چرا بست نشینی را شروع کردند که بعد خودشان جمع‌شان کنند؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه نصیب‌شان شد؟ به نظرم جز آنکه خوراک تبلیغاتی به بیگانه دادند و ذهن و فکریک عده مردم را مشوش کردند، اتفاق دیگری نیفتاد.

شما با آقای احمدی نژاد مدتی از نزدیک کار کردید، بنابراین شخصیت او را می شناسید. او الان دارد خودش را فدای چند نفر مثل آقابقای، مشایی، جوانفکر می کند چون حرف‌های او در حرم حضرت عبدالعظیم به نفع عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی نبود بلکه برای توجیه کارهای

که رسانه‌ها گواه قضایا هستند، من در مسائل سیاسی، اقتصادی و گاهی زمینه‌های ورزشی انتقادهای صریح به دولت آقای احمدی نژاد داشتم ولی اگر این نکته‌ها را می گویم برای آن است که سعی کنیم انصاف را رعایت کنیم، اگر از شخصی خوش مان نمی آید فقط این مساله را ملاک قرار ندهیم.

آقای احمدی نژاد با این رفتاری که در قبال بست نشینی آقایان بقایی، جوانفکر و حبیب خراسانی پیشه کرد، اقدام درستی انجام داد؟

▲ خیر، اصلا کار خوبی نبود. در این شرایط من رفتار منطقی و یک رفتار منطقی که بتواند اثرگذاری داشته باشد، اصلا از آنها ندیدم. چیزی که دیدم این بود که بخواهند هوچی گری کنند تا تحریکی برای طرفداران باشد. این نوع رفتارها، رفتارهای پسندیده در عالم سیاسی و حتی مناسب برای فضای امروز کشور نیست. ما هرچه تلاش کنیم فضای کشور را آرام کنیم، یک هنر بزرگ انجام دادیم. یعنی همه باید با عمل و با کلام‌شان کمک کنند که مملکت در یک فضای آرامش باشد. در فضای آرامش است که می توانیم با مخالفان و دشمنان خود برخورد مناسب و منطقی داشته باشیم ولی اگر بنا باشد ما در درون کشور رفتارهای غیرمتعارف سیاسی از خود نشان دهیم، دشمن به مقصودش می رسد چون او هم همین را می خواهد. دشمن برای مبارزه با ما انرژی می گذارد، وقتی این وضعیت را می بیند می گوید «اینها خودشان با خودشان درگیر هستند، کفایت می کند و فقط کافی است دنبال بهره‌برداری برویم». آقایان بعد از یکی، دو روز بست نشینی را جمع کردند. الان جواب دهند به چه چیزی رسیدند؟ چه اتفاقی افتاد؟ واقعیت آن است که هیچ اتفاقی نیفتاد. آیا آنها با بست نشینی می خواستند بگویند قوه قضائیه برخورد خوب نمی کند؟ خوب کسی منکر این نیست که در قوه قضائیه یا سازمان‌های دیگر کشور نقص وجود دارد، همه ارگان‌ها و سازمان‌ها و تشکیلات کشور نقایصی دارند ولی اینکه ما همه چیز را سیاه یا همه چیز را سفید ببینیم منصفانه نیست. من نه از قوه قضائیه می خواهم دفاع بکنم و نه از سازمان و تشکیلات دیگر. اما اینکه

به نظر شما احمدی نژاد سال ۸۱ با احمدی نژاد ۹۶ تفاوت کرده است؟

▲ حدود ۱۵ سال از سال ۸۱ می گذرد. قطعا تغییر و تحولاتی ایجاد شده است.

آیا تعریف امروز آقای احمدی نژاد از عدالت‌طلبی همان تعریفی است که در سال ۸۱ داشت؟

▲ در ۱۰ اسفند سال ۸۱ انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و روستا برگزار شد و ما پیروز انتخابات شدیم. ۱۹ اسفند خدمت رهبر انقلاب رفتیم و در ۹ اردیبهشت سال ۸۲ نیز شورای شهر دوم شروع به کار کرد. مقام معظم رهبری در آن نشست توصیه‌ای به اعضای شورای شهر دوره دوم داشت که کاش مسئولان به آن توصیه توجه و از سیاسی کاری و سیاسی بازی دوری می کردند. اتفاقا آقای احمدی نژاد نیز همراه منتخبان شورای شهر دوم تهران در آن جلسه حضور داشت، البته شهردار نشده بود اما به عنوان لیدر انتخابات دومین دوره شورای شهر تهران آمد. حضرت آقا فرمودند: «به گذشته نگاه نکنید چه اتفاقی افتاده است، از امروز به بعد را ببینید که چه کار می خواهید برای مردم شهر تهران انجام دهید.» تلاش آقای احمدی نژاد و اعضای شورای شهر آن موقع برای برقراری عدالت بین شمال و جنوب شهر تهران و اعتمادسازی بین مردم بود. حالا اگر قرار باشد کسی سر دمدار و لیدر سلامت اقتصادی و مبارزه با مفاسد باشد قطعاً باید هزینه‌هایی را تحمل کند. این هزینه‌ها می تواند سیاسی باشد. نمی خواهم بگویم آقای احمدی نژاد دارد هزینه عدالت‌محوری را پرداخت می کند. قطعاً او در تصمیماتی که می گرفت یا کارهایی که انجام داد فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرد ولی واقعیت امر این است اگر بنا باشد، با مفاسد و یک سری پلشتی‌ها برخورد کنیم باید هزینه داد و ادبیات متفاوت داشت.

یعنی ادبیاتی متفاوت با آنچه اخیراً آقای احمدی نژاد داشت؟

▲ من از خرداد ۸۹ از سیستم تشکیلاتی آقای احمدی نژاد جدا شدم و تا امروز مواضع خاص خود را دارم یعنی دفاعی از دولت آقای احمدی نژاد ندارم چه بسا

حساب نمی‌کنم که از خارج خط بگیرد، اینها انگ زدن به آقای احمدی‌نژاد است. انصافاً آقای احمدی‌نژاد این نیست که می‌گویند که از خارج خط می‌گیرد. من برداشتم این است که آقای احمدی‌نژاد در یک سری موضوعات متوهم است. البته او را آدم باهوشی می‌بینم ولی چند رفتار از خودش نشان داد که این رفتارها را واقعاً نتوانستم تحلیل کنم. نمونه‌اش حمایت از بقایی برای انتخابات ریاست جمهوری بود. اصلاً من هیچ گاه تصور نمی‌کردم احمدی‌نژاد برای انتخابات ریاست جمهوری پشت بقایی بیاید یا اینکه احیاناً خودش بخواند کاندیدا شود. یعنی اصلاً در مخیله هیچ کس نمی‌آمد. وقتی صفحات رسانه‌ها را در قبل انتخابات ورق بزنیم هیچ کس این تصور را نداشت که احمدی‌نژاد بیاید پشت بقایی بایستد و بقایی را حمایت کند. من تصور می‌کردم احمدی‌نژاد آنقدر باهوش است که در فرصت‌های مناسب از ابزارهای مناسب استفاده می‌کند.

یعنی احمدی‌نژاد الان دارد هوشش را از دست می‌دهد تا فقط مطرح شود؟

▲ من تصور می‌کنم آقای احمدی‌نژاد می‌خواهد فراموش نشود. ضمن آنکه باز هم تاکید می‌کنم آقای احمدی‌نژاد یک ظرفیت است. با تمام این اتفاقاتی که افتاد باز می‌تواند یک ظرفیت در کشور باشد ولی او باید قدر خود را در کشور بداند.

اصلاح‌طلبان از این رفتارهای احمدی‌نژاد سوءاستفاده می‌کنند و می‌گویند اگر ما این کارها را کرده بودیم اینقدر تحمل نمی‌شدیم. پاسخ شما به اینها چیست؟

▲ می‌خواهم بدانم که اصلاح‌طلبان چه کار نکردند. اصلاح‌طلبان هر آنچه از شان برآمد انجام دادند. بخشی از این داستان‌ها بازی سیاسی است چون اینکه یک دفعه یک مملکتی را به هم بریزند فقط اصلاح‌طلبان این کار را بلد هستند. اصلاح‌طلبان چه کار در این مملکت نکردند، آنها حتی سابقه جاسوسی داشتند. کل اردوگاه اصولگرایی را بگردانده جاسوس پیدا می‌کنند و نه مملکت آتش یزن اما اصلاح‌طلبان بدطالایی در این کارها دارند.

آقای احمدی‌نژاد هم در به هم ریختن کشور کم تجربه نداشت است. بازده روز خانه نشینی یکی از مصادیق آن است؟

▲ خانه‌نشینی و داستان‌های دیگر از بحث‌های گذشته و قدیمی است.

شما خودتان هم اشاره کردید اوضاع حساسی در کشور وجود دارد و امروز آراش نیاز اصلی جامعه است اما احمدی‌نژاد به سمتی می‌رود که همه موازین قانونی و هنجارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور را زیر پای می‌گذارد و بر هم می‌زند، فکر می‌کنید چه اتفاقی بیفتد و چقدر از سوی نظام تحمل خواهد شد؟

▲ قانون باید اجرا شود. ما قانون را باید اعمال کنیم. اینکه او و چه کسی است، عناوین قراردادی و اجتماعی افراد است. اینکه یک نفر زمانی رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور، وزیر و وکیل بود اینها همه به کنار است. نکته مهم اجرای قانون است که در این مساله نباید با کسی تعارف داشت. مگر قانون باید اجرا شود چون در این صورت اعتماد مردم افزایش پیدا می‌کند. مردم متوجه می‌شوند که در برابر قانون فرقی بین غنی و ضعیف نیست. فرقی بین رئیس‌جمهور سابق و رفتگر زحمت‌کش نیست. قانون که فقط برای ضعفا نیست برای همه است، پس اگر قانون به درستی اجرا شود مردم اعتماد می‌کنند اعتمادسازی با اجرای قانون ممکن است. مجری قانون هم عدالت را اجرا می‌کند. این سرمایه اجتماعی نظام را بالا می‌برد. ▶

۹ امیررضا واعظ‌آشتیانی معتقد است: «احمدی‌نژاد دنبال یار می‌گردد چون یارش محدود به بقایی، مشایی و جوانفکر است به همین‌ها قناعت می‌کند اما اینها بار او هستند نه یار او.» این فعال سیاسی اصولگرا می‌گوید: «احمدی‌نژاد در یکسری موضوعات متوهم است و می‌خواهد فراموش نشود اما او باید قدر خود را بداند، قانونمدار باشد والا اگر بخواند آرامش جامعه را به هم بریزد مگر قانون باید اجرا شود. اینکه یک نفر زمانی رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور، وزیر و وکیل بود، اینها همه به کنار است و عنوانی بیش نیست چون همه در برابر قانون یکسان هستند.»

من تصور و برداشتم از تحصن این است که می‌خواستند تصمیم‌گیری قوه قضائیه در ارتباط با آقایان را تعدیل کنند تا اگر حکمی می‌خواهد صادر شود این حکم تعدیل شده باشد. ولی قطعاً قوه قضائیه تا آنجا که نشان داده شده مسیر خودش را می‌رود. قوه قضائیه مگر قانون را می‌خواهد اجرا کند، اگر بنا باشد قوه قضائیه مگر قانون را اجرا نکند و تحت تاثیر فضا سازی قرار بگیرد، از فردا هر متهمی در این مملکت فضا سازی می‌کند تا بتواند بر تصمیم قوه قضائیه تاثیرگذار باشد. در آن زمان دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

به نظر شما تاکتیک آقای احمدی‌نژاد در زدن خانواده لاریجانی چه بود؟

▲ معتقدم آن حرفی که آقای احمدی‌نژاد درباره خانواده لاریجانی زد باید از چند منظر نگاه کرد. یک زمانی یک فرد عامی این حرف را در کوچه یا خیابان می‌زند و می‌گوید من این خانواده را قبول ندارم آن بحثش جد است اما یک شخصی که سابقه اجرایی در مملکت داشته و وقتی به عنوان رئیس‌جمهور سابق این حرف را می‌زند، این حرف به نظر من مخالفت با نظر مقام معظم رهبری است چون آیت‌الله املی منصوب حضرت آقا است. وقتی آقای احمدی‌نژاد می‌گوید «ما خانواده لاریجانی‌ها را قبول نداریم» یعنی با نظر مقام معظم رهبری که آیت‌الله املی را به ریاست قوه قضائیه منصوب کرده مخالفت می‌کند. به عبارت دیگر برای رهبر معظم انقلاب تعیین تکلیف می‌کند که از خانواده لاریجانی، چرا آیت‌الله املی رئیس قوه قضائیه شد و معنی حرف آقای احمدی‌نژاد این است. نکته دیگر درباره آقای علی لاریجانی است. مردم او را برای نمایندگی مجلس انتخاب کردند، اگر آقای احمدی‌نژاد دم از مردم می‌زند، همین مردم نمایندگان را انتخاب کردند و نمایندگان نیز برای ریاست مجلس به آقای لاریجانی رای دادند. پس کدام مردم خطاب آقای احمدی‌نژاد است؟ فقط کسانی که آقای احمدی‌نژاد را قبول دارند مردم هستند و بقیه مردم نیستند؟ این نگاه خوبی نیست.

بعضی از آنها وقتی بحث‌ها و تحرکات اخیر احمدی‌نژاد را می‌بینند، شک دارند که آقای احمدی‌نژاد خودش این حرکات را دنبال کند، نظر شما چیست؟

▲ من شخصا آقای احمدی‌نژاد را یک افسیلون

چند نفر چنین داد سخن داد یعنی عموم جامعه مصداق صحبتش نبودند، آیا این حرکات آقای احمدی‌نژاد پایگاه اجتماعی‌اش را تقویت یا تضعیف می‌کند؟

▲ راجع به افرادی که نام آنها برده شد چند نکته بگویم. آنها حرف‌هایی می‌زنند که از نظر قانون خلاف است. در دنیا آزادی هم تعریف دارد. آزادی به این صورت نیست که هر کسی بدون مستند هر حرفی بزند بلکه در دنیا رسانه‌ها وقتی یک دفعه افشاگری می‌کنند، سند ارائه می‌دهند. یعنی به محاکم قضایی درباره آن فردی که راجع به او افشاگری شده مدرک می‌فرستند. اینکه آقای بقایی به زندان رفت و وقتی بیرون آمد، علیه سخنگوی قوه قضائیه صحبت کرد یا مسائلی را از داخل زندان نقل قول کرد، مصداق افشاگری نمی‌شود. این حرف‌ها باید ثابت شود، وقتی نمی‌توانند ثابت کنند دیگر کجای آن با عدالت می‌تواند همخوانی داشته باشد یا فلان نفری که در کنار آقای احمدی‌نژاد است، می‌آید حرف‌هایی می‌زند که حرف‌هایش با قانون منافات دارد؛ آخر قانونمندی هم چیز خوبی است. چرا ما نسبت به قانون بی تفاوت هستیم، چرا فکر می‌کنند باید هر چه تراوشات مغزی‌شان است بیرون بزنند و ادعا کنند و بگویند این حرف‌هایی که ما می‌زنیم، درست است؛ این دیدگاه خودش دیکتاتوری است. حالا می‌خواهد از طرف هر کسی بیان شده باشد چه آقای احمدی‌نژاد یا رئیس قوه مجریه کشور یا هر فرد دیگری. هر کس بگوید هر چه من می‌گویم درست است، باید بداند دوره من بودن تمام شد. متأسفانه فکر می‌کنم آقای احمدی‌نژاد افراد اثرگذاری در کنارش وجود ندارند. آقای احمدی‌نژاد باید از افراد فکور در کنار خودش داشته باشد که به او کمک کنند. الان این افراد بار آقای احمدی‌نژاد شدند نه یار آقای احمدی‌نژاد. آقای احمدی‌نژاد یک پتانسیل و یک ظرفیت برای کشور است ولی افرادی که در کنار او هستند یار او نیستند بلکه بیشتر بار او هستند.

برخی می‌گویند آقایان بقایی و مشایی و جوانفکر، آقای احمدی‌نژاد را رهبری می‌کنند، شما هم این اعتقاد را دارید؟

▲ من فکر می‌کنم راهبری متقابل است. یعنی یک جایی آقای احمدی‌نژاد دنبال یار می‌گردد چون یارش محدود به این افراد است به همین‌ها قناعت می‌کند ولی آنها یار آقای احمدی‌نژاد نیستند بلکه یار هستند. تاکید می‌کنم شخص آقای احمدی‌نژاد ظرفیت برای کشور می‌تواند باشد، نگاهش هر چه هست حتی اگر رویایی باشد هم می‌تواند محترم باشد چون باید نگاه افراد را محترم بشماریم البته تا جایی که منجر به تنش‌های سیاسی و اجتماعی نشود.

آقای احمدی‌نژاد به نظر شما متوجه شد که واقعا این بست‌نشینی اطرافیان‌ش هیچ دستاوردی نداشت؟

▲ او باید به خلوت خودش مراجعه و بررسی کند ببیند این اتفاقی که افتاد، چه حاصلی داشت. معتقدم آن اتاق فکری که این طراحی را انجام داد و افرادی بر اساس همین طراحی به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی رفتند و تحصن کردند، باید تحلیل می‌کرد اگر آنها بروند این کار را بکنند چه خروجی نصیب‌شان می‌شود؟ آیا دنبال این بودند به مردم بگویند این افراد مظلومند و قوه قضائیه دارد به اینها ظلم می‌کند؟ اگر فرض را بر این بگیریم که هدف این بود چه اتفاقی افتاد؟ چه دستگیرشان شد؟ جز این بود که تمامی فعالین سیاسی این موضوع را تقبیح کردند و گفتند کار خوبی نبود. اگر نباست اعتراضی صورت گیرد، اعتراض باید یک مبنایی داشته باشد یک پایه‌ای داشته باشد، اینکه جلو قضاوت شود اقدام درستی نبود.

واقعا آقایان چرا بست‌نشینی را شروع کردند که بعد خودشان جمع‌شان کنند؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه نصیب‌شان شد؟ به نظر من جز آنکه خوراک تبلیغاتی به بیگانه دادند و ذهن و فکر یک عده مردم را مشوش کردند، اتفاق دیگری نیفتاد



یاران دیروز؛ دلخون و افسرده و گوشه‌نشین

سرتوشت احمدی نژاد چه می‌شود؟

محمد مهدی اسلامی

کارشناس مسائل سیاسی

▲ تا قبل از ۱۳۸۲، محمود احمدی‌نژاد بیشتر به عنوان یک فعال سیاسی می‌شناختند که گاهی به عنوان عضو شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسين، گاه به عنوان عضو جمعیت ایثارگران و گاه به عنوان عضو اسبق تحکیم وحدت سخنرانی یا مصاحبه می‌کرد.

او اما تنها همین نبود، گستره‌ای از ارتباطات را در شبکه اساتید دانشگاه (طبیعتاً در دانشگاه علم و صنعت بیشتر)، در میان روحانیت مبارز، در نهادهای انقلابی و... ایجاد کرده بود که وقتی در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی، میاندار بخشی از فعالیت‌های مرتبط با انتخابات دومین دوره شورای شهر شد، بسیاری از کسانی - که بعدها حتی نسبت به نام او نیز حساسیت پیدا کردند - از این همه فعالیت استقبال کردند و آن را نمادی از غیرت و حمایت برای دفاع از ارزش‌ها یافتند. تحلیل رفتارهای این روزهای احمدی‌نژاد شاید در گرو این سوال باشد که آیا او از ابتدا برای طی کردن پله‌های قدرت شبکه ارتباطات خود را پهن می‌کرد یا تغییر رفتار او حاصل استحاله طبیعی زمان

و نیز قرار گرفتن بر کرسی سوداگران ریاست جمهوری است؟

پاسخ به این سوال آسان نیست و نزدیکان او تحلیل‌های متفاوتی دارند. شاید تنها خداوند جواب حقیقی این پرسش را بداند اما آن چیز که به وضوح مشخص است؛ مسیری که او طی کرد، دچار کاستی‌هایی بود که اگر حتی نیت وی نیز صادقانه بود، او را به کژروی واداشت. یکی از کژروی‌های آشکار او، شیوه مبارزه انتخاباتی در سال ۱۳۸۴ و آشکارتر در سال ۱۳۸۸ بود. او به راحتی اتهامات اثبات نشده کسانی را در پروپاگاندا بی‌کم‌بافه، به افکار عمومی کشاند که دارای جایگاه‌های جدی در نظام بودند و به واسطه عملکرد و سوابق‌شان محبوبیت و منفوریت مشخصی را به دست آورده بودند اما نفرت‌های سرگردانی در جامعه نیز بود که آنها قابلیت جذب آن را داشتند و احمدی‌نژاد توانست به خوبی آنها را حامل این نفرت‌ها سازد. این دیو و دلبر سازی، منحصر به شیوه انتخاباتی وی نبود؛ اما تیم عملیات روانی وی از حریف زبده‌تر بودند.

روزهای آغازین تابستان ۱۳۸۴، تب انتخاباتی به جای رسیده بود که دو نامزد راه یافته به مرحله دوم، فضای جامعه را به شدت دوقطبی کرده بودند؛ تا آنجا که برخی تحلیلگران، آن را به روزهای سال ۱۳۶۰ تشبیه می‌کردند.

هاشمی ۲۰۰۵ به عنوان نمادی از مدرنیته، احمدی‌نژاد را پرچمدار تفکراتی می‌دانست که باور آنها در شرایط عادی جامعه سخت بود، اما شور انتخاباتی باورپذیر کرده بود که با آمدن او، پیاده‌روها تفکیک جنسیتی خواهد شد... احمدی‌نژاد اما خود را طرفدار آرمان‌های فراموش شده مردم، از جمله عدالت نشان داد (که بست نشینی این روزهای او نشانگر میزان صداقت و پایبندی عملی وی به آن شعارها است) و هاشمی را مسئول همه فسادهای پیشینی کشور! شعار حفظ نظام هاشمی، که بیشتر «حفظ ما در نظام» شنیده می‌شد، به احمدی‌نژاد کمک کرد که این ادعایش را باورپذیر نمایش دهد. جالب آنکه برخلاف روزهای انتخابات، در ایام دولت وی «مهدی جهانگیری» برادر معاون اول دولت کنونی و از فعالان اقتصادی حلقه هاشمی، میدان عملی کم‌نظیر یافت تا مشخص شود که برخی سخنان منحصر به ایام انتخابات است.

دوقطبی ۱۳۸۸ هم همان الگو را دنبال می‌کرد؛ «همه یاران هاشمی» را در مقابل خویش نمایاندن و ریشه ناکامی‌ها و مشکلات را آنها نشان دادن. اینکه چه میزان از ادعاهای انتخاباتی درست بود، نیازمند رسیدگی قضایی به آنها است - که کاش این رویکرد رواج یابد که ادعاهای انتخاباتی مستلزم پاسخگویی حقوقی پسینی باشد. اما آنچه بی‌تردید خطا بود؛ همان است که از آنها انتقاد کرده مقام معظم رهبری در خطبه‌های پس از انتخابات ۱۳۸۸ بود: «کارنامه درخشان سی ساله انقلاب کم‌رنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیت‌های این نظامند؛ اینها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند. بنده در نماز جمعه هیچ وقت رسم نموده‌ام اسم افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق‌نوری، من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس هر ادعایی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمی‌شود اینها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین اتحاد جامعه نیست؛ اما اثبات نشده، نمی‌شود اینها را مطرح کرد و قاطعاً ادعا کرد...» می‌شود این را به حساب خطای انسانی در مسیر انتخابات گذاشت - اگرچه توضیحات مشاوران و نزدیکان درباره علت این رویکرد انتخاباتی، کمی توجیه آن را سخت می‌کند. اما آنچه قابل توجیه نیست؛ عدم تغییر مسیر و بدتر، تداوم آن با گسترش دایره متهمین است؛ اتفاقی که در بست نشینی اخیر نیز تکرار شد.

رویکرد متهم کردن دیگران به موارد اثبات نشده، ادعای وجود فهرستی از افراد در جیب که هیچ‌گاه به دادگاه ارجاع نشد و افشاجاری‌هایی از این دست؛ اگرچه در کوتاه مدت مطلوب خیلی از مخاطبان است؛ اما در بلندمدت جامعه را از سرمایه اجتماعی اعتماد تهی می‌کند، نیروهای ساخته شده در کوران سختی‌های قبل و بعد از انقلاب را از میدان به در می‌برد و جرأت اقدامات بزرگ را در مدیران جدید می‌میراند. این خشت کج، دیوار احمدی‌نژاد را چنان ناصواب کرده است که بیش از همه، ضد انقلاب تشنه سخنان او باشد و یاران دیروزش، دلخون و افسرده، گوشه‌نشین گردند و گمان کنند که رجوع احمدی‌نژاد به آنها و طرح دوستی قدیم، نه از سر صدق، که برای تبدیل کردن آنها به نردبان قدرت بوده است. اما غفلت احمدی‌نژاد از سست شدن پشتوانه مردمی و نخجانی خود، سبب شده است که او هر روز به سقوط نزدیک‌تر شود؛ سقوطی که فاقد قدرت بسیج‌کنندگی مردم در حمایت از خود است و صدایی را بر نخواهد انگیزد، جز ناله افسوس درونی حامیان دیروزش. اگر تردید دارید، بازتاب مردمی خانه نشینی او در روزهای اوج قدرتش را مرور کنید. ▶

تحركات يك فرقه

گفت و گوی مثلث با علی صوفی

رویه آقای احمدی نژاد نشان می دهد، عملکرد امروز با شعارهای گذشته ایشان، متفاوت است و بعضاً ساختار شکنانه است. به نظر شما دلیل این تغییر در رفتار چیست؟

▲ دلیلش این است که آقای احمدی نژاد مدت هاست به این نتیجه رسیده که برای جلب آرای مردم بایستی شعارهای اصلاح طلبانه و مردم پسندانه بدهد. اصلاح طلبان فریب ایشان را نخوردند و به هیچ وجه حاضر به برگزاری نشست با ایشان نشدند و هیچ گاه ایشان را همراهی نکردند. هیچ وقت هم حرف های شان را اصلاح طلبانه ندانستند و تنها خود آقای احمدی نژاد فکر کرد که اصلاح طلبانه صحبت می کند. طرح «مکتب ایرانی» دقیقاً یک شعار ناسیونالیستی و ملی تلقی شده تا عرق ملی و عرق ایرانی بودن را برانگیزد. در همین زمانی که آقای مشایی می خواست کاندیدای ریاست جمهوری بشود به اصولگرایان گفته بود من ۳۶ میلیون رای می آورم! اما با شیوه خودم؛ شیوه هم همین بود، طرح مکتب ایرانی. اینها برنامه هایی است که فکر می کنند به واسطه آن می توانند جامعه را به سمت خود جلب کنند.

منشاین تفکرات چیست؟

▲ آقای احمدی نژاد و تیم شان یک فرقه هستند و تفکر فرقه ای دارند. تفکر خاص خودشان را دارند. این تفکر فرقه ای هیچ ربطی به ولایت فقیه و تفکر اسلامی و تشیع و فرق دیگر ندارد. آقای احمدی نژاد و یارانشان فرقه ای هستند که در هر زمان، متوسل به موضوعی می شوند. یک بار متوسل به امام زمان (عج) می شوند، بار دیگر از آن عبور کرده و متوسل به شاه عبدالعظیم می شوند. در این فرقه گرایی خیلی متعصب هستند و باهم یک پیوند و پیمان دارند. باورهایی دارند که بیشتر نشأت گرفته از ارتباطات ماورایی است که خودشان فکر می کنند دارند. سعی هم کردند آن را به مهدویت ارتباط دهند اما اخیر، به مهدویت هم ارتباطی ندارد. آقای احمدی نژاد و تیم شان فکر می کنند آدم های خاصی هستند و حس برتری دارند. برای مثال اولین بار که ایشان در سازمان ملل حاضر شدند، بحث هاله نور را مطرح کردند و این به خوبی نشان می دهد که ایشان توهم دارند. احساس می کنند قدرت ماورایی دارند و می توانند دنیا را مدیریت کنند و زمینه را آماده کنند برای امام زمان (عج). اکنون هم چنین نگاهی دارند. در پیام های آقای احمدی نژاد شاهد هستیم که مدام می گویند «شاهد اتفاقاتی خواهیم بود» یا به زودی «تحولاتی رخ خواهد داد» یا حتی مطرح کردن شعار «دولت بهار» هم نشأت گرفته از همین توهمات است که در فرقه گرایی خود دارند و فکر می کنند می توانند جهانی شوند! ►



۹ علی صوفی، از چهره های اصلاح طلب و از استانداران دولت اصلاحات است. وی معتقد است بست نشینی اطرافیان آقای احمدی نژاد، ادامه همان رفتار پوپولیستی زمان ریاست جمهوری خود ایشان است. صوفی معتقد است: «آقای احمدی نژاد و تیم شان یک فرقه هستند و تفکر فرقه ای دارند. تفکر خاص خودشان را دارند. این تفکر فرقه ای هیچ ربطی به ولایت فقیه و تفکر اسلامی و تشیع و فرق دیگر ندارد.»

حاضر طرف مقابلش، قوه قضائیه است که در رأس آن آقای آملی است بنابراین طرف درگیری اش به واسطه پرونده های مفتوحی که دارند، قوه قضائیه است و طبیعی است که هدف حمله خودش را خانواده لاریجانی قرار دهد.

باتوجه به خواستگاه سیاسی آقای احمدی نژاد که آن را اصولگرایی می دانند؛ این رفتار و اقدامات خودشان و تیم همراه شان تا چه حد می تواند به پایگاه اجتماعی و سبب رای اصولگرایان، ضربه بزند؟

▲ همان طور که مطرح کردید، خواستگاه آقای احمدی نژاد اصولگرایی است و طی هشت سال ریاست جمهوری ایشان، اصولگرایان از حامیان وی بوده اند و تمام قذ از او دفاع می کردند، مگر اواخر دولت دهم که بحث «جریان انحرافی» مطرح شد. اصولگرایان هم وقتی مشاهده کردند که عملکرد آقای احمدی نژاد قابل دفاع نیست و ممکن است این موضوع به آنها ضربه بزند؛ پس از آن یازده روز خانه نشینی و بعد از آن مقابله ای که با رهبری داشتند، اصولگرایان راه شان را جدا کردند. اما جامعه این را باور نکرد و نپذیرفت. این امر را هم برای خود در سال های ۹۲، ۹۴ و ۹۶ به صندوق ها ریختند و به طور مثال موجب پیروزی سی بر صفر اصلاح طلبان در تهران شد و نظیر آن، مبین آن است که ایشان پای اصولگرایان نوشته شده اند و به هیچ وجه مردم بین آقای احمدی نژاد و اصولگرایان تفکیکی قائل نیستند. به علاوه اینکه مجلسی هم که بود (هفتم، هشتم و نهم) یکپارچه از آقای احمدی نژاد و سیاست های او دفاع کردند، الا این اواخر که بحث جریان انحرافی و اوج گرفتن اختلافات شان با رئیس مجلس بالا گرفت. این موضوع را هم جامعه یک اختلاف داخلی جریان اصولگرا تلقی می کند و نه یک اختلاف سیاسی و فکری.

سه تن از مشاورین آقای احمدی نژاد در اعتراض به پرونده های مفتوح قضایی خود، و اتهامات اقتصادی که به آنها وارد شده است، با حمایت رئیس جمهور سابق، اقدام به اعتراض از طریق بست نشینی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) کرده اند. ارزیابی شما از چرایی و نیت این اقدام چیست؟ در سطح کلان، به دنبال چه می باشند؟

▲ آقای احمدی نژاد شیوه کارش پوپولیستی است. در گذشته هم این موضوع را نشان داده است. ایشان با توسل به المان های مذهبی و مورد قبول مردم، مثل همین مورد آخر توسل به شاه عبدالعظیم یا اماکنی از این دست، فکر می کنند بین مردم هنوز هم اثرگذاری دارند. نکته دیگر اینکه، ایشان شیوه اش «مخالف خوانی» است. قبلاً و در سال ۱۳۸۴، آقای احمدی نژاد در مخالفت با آقای هاشمی رفسنجانی خود را مطرح کرد و البته پیروز انتخابات هم شدند. امروز هم با مظلوم نمایی و اعلام مخالفت با خانواده لاریجانی، به ویژه در شرابیطی که فکر می کند موقعیت این افراد تضعیف شده و اتهاماتی متوجه خانواده اینها شده است، این را ایشان ابزار قرار داده است و فکر می کنند می توانند حقانیت خود را ثابت کنند. او می خواهد بگوید اگر از قبل ما مخالف بودیم، محق بودیم و در این جریان ثابت شد که حق با کدام طرف بوده است و قصد دارد این موضوع را اعلام عمومی نماید و حتی به رخ حاکمیت هم بکشد تا در نتیجه مقاصد خودش را پیش ببرد.

از طرف دیگر هم بحث پرونده هایی است که علیه ایشان مطرح است، در این زمینه، نوعی فرار به جلو هم تلقی می شود. به هر حال ایشان با حمایت از آقای بقایی که پرونده اش الان مفتوح است و در مرحله رسیدگی قرار دارد، ایشان در واقع زمینه را مساعد می کند برای پرونده ای که خودشان دارند تا بتوانند در آن پرونده نتیجه مطلوب بگیرند. می خواهند آن پرونده قضایی را سیاسی و حتی شخصی از سوی خانواده لاریجانی، قلمداد کنند. اینها شیوه هایی است که آقای احمدی نژاد به کار می گیرد، صرف نظر از اینکه بخواهیم قضاوت کنیم که اتهاماتی که بر این افراد وارد است، آیا به مجرمیت خواهد انجامید یا خیر.

اشاره کردید که دنبال مظلوم نمایی هستند چرا در این بین، به سراغ برادران لاریجانی رفته اند؟

▲ اولاً این اقدام دارای یک پیشینه ای است. اختلافاتی بین آقای احمدی نژاد و رئیس قوه مقننه وجود داشت که منجر به پخش آن فایل ویدئویی شد که از یکی از برادران آقای لاریجانی بود. نکته دوم این است که در حال

گفت‌وگوی ویژه

هوشنگ امیراحمدی روایت خاص خود را دارد از اتفاقات مختلف در سال‌های اخیر. او در همه این سال‌ها روابطی داشته با شخصیت‌های سیاسی وقت. خاطرات او از ادوار مختلف ناگفته‌هایی را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. مثلث گفت‌وگویی تفصیلی با او انجام داده است.

سیاست



روحانی شکست بخورد لاریجانی هم شکست می‌خورد

گفت‌وگوی تفصیلی مثلث با هوشنگ امیراحمدی

شما قبل از انقلاب از کشور خارج می‌شوید، چطور و چرا به کشور برگشتید؟

▲ من چهار سال قبل از انقلاب به دلیل اینکه نمی‌خواستم عضو حزب رستاخیز شوم از کشور خارج شدم و پس از اینکه انقلاب پیروز شد به ایران برگشتم و به مدت یک ماه و نیم در ایران حضور داشتم. آن روزها دولت موقت هنوز بر سر کار بود و من هم دانشجوی دکترا بودم و درسم تمام نشده بود. پس از آن مجدداً به آمریکا برگشتم تا تحصیلاتم تمام شود و پس از آن در سال ۱۹۸۳ به عنوان استادیار دانشگاه رادکرز مشغول شدم و چند سالی آنجا ماندم و مشغول نوشتن مقالات علمی شدم. در این سال‌ها هنوز وارد فضای سیاسی و مسائل این چنینی نشده بودم. تا اینکه در سال ۱۳۶۵ از طرف دانشگاه تهران دعوتی از من صورت گرفت. آن سال‌ها آقای مهدی چمران (رئیس سابق شورای شهر تهران) رئیس دانشکده معماری و هنرهای زیبای دانشگاه تهران بود و ایشان کنفرانسی بین‌المللی در خصوص بازسازی مناطق آسیب‌دیده ایران در جنگ شکل داده بود حدود ۶۰ نفر از خارج از کشور برای این کنفرانس دعوت شده بودند و من تنها ایرانی بودم که از خارج از کشور دعوت شده بودم. این شروع حضور من در ایران است و برخلاف آن چیزی که گفته می‌شود این آقای احمدی‌نژاد بود که من را به ایران دعوت کرد، این آقای چمران است که پای من را به ایران باز کرد و اگر کسی قرار است هزینه‌ای بپردازد ایشان است (باخنده).

این کنفرانس سه سال پشت سر هم برگزار شد. یکی از اختراعات من این بوده است که هربار که به ایران می‌آمدم به همراه آقای چمران به جبهه‌های جنگ می‌رفتم. آن موقع هنوز جنگ در جریان بود و من به آبادان، خرمشهر، سوسنگرد، حمیدیه، دشت آزادگان، دزفول و... رفتم و تمام این مناطق را گشتم.

در این بازدیدها وظیفه شما چه بود؟

▲ کار من فقط مطالعه برای بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود و به صورت مفصل این مطالعات در آن سه سال صورت گرفت و نتیجه آن در کتابی با عنوان «انقلاب و گذار اقتصادی، تجربه ایران» در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹ خورشیدی) به زبان انگلیسی در آمریکا چاپ شد و الان هم کارهای ترجمه آن در ایران انجام شده و آماده چاپ است. آن کتاب در مورد ۱۰ سال اول انقلاب است، ۱۰ سالی که به اعتقاد من فروش شده است و اگر آن کتاب را نسل شما بخواند برایش خیلی جالب خواهد بود. چرا که شما آن ۱۰ سال را فراموش کرده‌اید.

چطور شد شما به سمت سیاست رفتید؟

▲ در همان بجه‌رفتم و آمده‌ای من به ایران، مقاله‌ای با عنوان «قدرت و زور در روابط بین‌الملل» نوشتم و در آن توضیح دادم که زور در دنیای جدید کاربرد مفیدی ندارد. کاربرد دارد، مثل اینکه شما کسی را بکشید اما مفید نیست و عایدی ندارد. من این مقاله را به جنگ ایران و عراق مرتبط کرده بودم که این جنگ آینده‌ای ندارد و در نهایت هر دو کشور از بین خواهند رفت و جنگ برنده‌ای نخواهد داشت. این مقاله نمی‌دانم توسط چه کسی و به چه شکلی به آقای هاشمی رفسنجانی رسیده بود. در ماه می ۱۹۸۸ (اردیبهشت/خرداد ۶۷) از طرف وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات بین‌المللی که در تیاوران است، دعوت‌نامه‌ای برای من ارسال شد که در خصوص همان مقاله که نوشته بودم در ایران سخنرانی داشته باشم. من هم قبول کردم. محل سخنرانی هم سالن بسیار بزرگی بود و ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر از سران حکومتی و رده‌بالا آدم‌های عادی را دعوت نکرده بودند. حضور داشتند. من این سخنرانی را انجام

برخی نام‌هایی‌ای به معرفی خاصی ندارند. دکتر هوشنگ امیراحمدی هم دقیقاً یکی از همین افراد است. او قدیمی‌ترین ایرانی است که در خصوص رابطه ایران و آمریکا کار کرده و پیش از ۲۰ عنوان کتاب به زبان فارسی و انگلیسی از او منتشر شده است. قرار مصاحبه ما صبح یک روز دلیذر پاییزی در لابی هتل استقلال است. هتلی که هنوز غبارهای قدیمی در راهروهای آن وجود دارد و حضور افرادی مثل امیراحمدی آن را نوستالژیک‌تر می‌کنند. راس ساعت ۱۰ ادوکلن زده و با یک دست کت و شلوار خوش‌ترنگ و مناسب دیدارهای رسمی در لابی حاضر می‌شود و سراغ ما را از گارسون‌ها می‌گیرد. خودمان را به او می‌رسانیم و او پس از معرفی ما را به دور ترین صندلی سالن راهنمایی می‌کند تا سر و صدای مصاحبه برای دیگران مزاحمت ایجاد نکند. هر چند فلاش دوربین عکاسی آنقدر اذیت‌کننده بود تا چند میهمان اروپایی میز کنار دستی‌مان معترض می‌شوند. اواز ورودش به ایران توسط مهدی چمران و حضور در مناطق جنگی می‌گوید و تعریف می‌کند چطور از یک پروژه دانشگاهی وارد مساله رابطه ایران و آمریکا شده است. از دوستی خود با کمال خرازی صحبت کرده و توضیح می‌دهد ناطق از او پلنی برای بهبود رابطه ایران و آمریکا خواسته است. می‌گوید در دانشگاه تهران ایده جامعه‌مدنی را برای امثال حجازیان ارائه داده اما در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ از ناطق حمایت کرده است. از دلخوری اصلاح‌طلبان از خودش صحبت کرد و توضیح داد کمترین ارتباط را با دولت احمدی‌نژاد داشته است. مثل اکثر ایرانی‌ها خوش‌مشرب است و برای همین صحبت کردن با او لذت‌بخش است، صادقانه حرف می‌زند و کژتابی سیاستمداران را ندارد. حافظه بسیار خوبی دارد و رویدادها را با جزئیات کامل توضیح می‌دهد. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی دوساعته ما با کسی است که با تمام دولت‌ها در ارتباط بوده است و شورایی را تاسیس کرده که روزگاری ساپروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا رئیس آن بوده است. در این گفت‌وگو ایشان برخی موارد را نسبت به برخی جریان‌های سیاسی و افراد بیان داشته‌اند که مثلاً آماده انتشار پاسخ آنها می‌باشد.

دادم. وقتی سخنرانی به پرسش و پاسخ رسید، یک آقای بلند شد و گفت که این نوکر آمریکا را آورده‌اند که جنگ را تمام کند (با خنده) و بعد ادامه داد که ما نه تنها جنگ را ادامه می‌دهیم، بلکه تکلیف آدم‌های مثل ایشان را هم روشن می‌کنیم (با خنده) بعد از این هم جو سالن متشنج شد و به‌رغم اینکه قرار بود من چند روزی در کشور بمانم و به شمال سر بزنم شبانه من را از کشور بیرون کردند. (با خنده) و گفتند که لازم نیست بیشتر از این بمانید شما کار خودتان را انجام داده‌اید و بمب را انداختید.

شما به دعوت مرحوم هاشمی رفسنجانی دعوت شده بودید؟

▲ نه، آقای هاشمی که رسماً من را دعوت نکرد. این دعوت از طرف وزارت امور خارجه و آقای «عباس ملکی» که معاون آموزشی آن وزارتخانه در دوره آقای ولایتی بود، صورت گرفت.

در جایی اشاره کرده‌اید که چون هاشمی به دنبال پایان جنگ بود، این کنفرانس را برای تئوریزه کردن صلح برگزار کرد؟

▲ این نظر من هست و تقریباً مطمئنم. چون بعد از آن جلسه، آقای هاشمی عیناً حرف‌های من را می‌زد که

دنیای جدیدی است و زور کاربرد ندارد، جنگ را اگر ادامه بدهیم پیروز می‌شویم اما ما هم صدمه می‌بینیم. به هر حال بحث دیگری را داشت مطرح می‌کرد. فضای روزهای بعد از سخنرانی من همین بود و آقای هاشمی هم به صورت جدی و مستقیم در این بحث حضور داشت. من اعتقاد داشتم که آقای هاشمی می‌خواهد کار را تمام کند و حقیقت‌اش را بخواهد فکر می‌کنم که تصمیم هم گرفته شده بود آتش‌بس و قطعنامه پذیرفته شود و مانده بودند که چطور آن را توجیه کنند. در واقع داستان «زور کاربرد ندارد» در آن سال‌ها همانند «نرمش قهرمانانه» هسته‌ای شد. به نحوی باید این موضوعات تبیین شوند. گاهی برخی موضوعات از خود کشور بزرگتر می‌شوند. جنگ از انقلاب و از کشور بزرگتر شده بود. گاهی باید برای مسائل خیلی بزرگ فکر دیگری کرد و آن را نمی‌توان به صورت عادی و بحث‌های معمول ادامه داد. به هر حال من اعتقاد دارم ایشان می‌خواست جنگ را خاتمه دهد. ایشان رئیس جنگ بود و او برای جنگ تصمیم می‌گرفت. از طرفی خود رهبر انقلاب زنده بودند و این جریان مستقیماً از ایشان به آقای هاشمی منتقل می‌شد. به هر حال نظر من این است.

اولین حضور شما در ایران به عنوان کارشناس مسائل سیاسی به سال ۶۷ برمی‌گردد، مجدداً کی به کشور برگشتید؟

▲ بعد از آن برای چند کنفرانس دیگر که در خصوص دفاع مقدس بود به ایران برگشتم. آن موقع آقای کمال خرازی رئیس ستاد تبلیغات جنگ بود که بعد سفير ایران در نیویورک شد و سپس وزیر امور خارجه شد. این دعوت‌ها از سوی ایشان بود. چند کنفرانس هم در خصوص خلیج فارس برگزار شد که من حضور داشتم. این جریان تا سال اول دولت آقای خاتمی ادامه پیدا کرد. من در چهار سال آخر آقای هاشمی در ایران بیشتر در زمینه نوشتن فعال شدم و مطالب زیادی در نشریات و روزنامه‌های مثل «اطلاعات اقتصادی-سیاسی»، «ایران فردا» که متعلق به عزت‌الله سبحانی بود و روزنامه‌های «ایران» و «همشهری» منتشر کردم. خلاصه همه جا بودم و یک دفعه شخصیت (popular) شده بودم. آن موقع بیشتر بحث‌هایی که از من منتشر می‌شد، علمی و آکادمیک بود و هنوز سیاسی نشده بود و رفته‌رفته به سمت رابطه ایران و آمریکا رفت.

طرح بحث جامعه‌مدنی در همین سال‌ها شکل گرفت؟

▲ یکی از بحث‌هایی که من آن روزها می‌کردم، «جامعه‌مدنی» بود. بحث جامعه‌مدنی را به صورت مفصل در چهار سال آخر دولت آقای هاشمی مطرح کردم. اولین سری این مطالب در نشریه «ایران فردا» آقای سبحانی چاپ شد و پس از آن هم نشریه «اطلاعات اقتصادی-سیاسی» آن را منتشر کرد. وقتی روزنامه ایران - آن روزها این روزنامه تازه به دنیا آمده بود - منتشر شد، معتقد بودم یکی از نشانه‌هایی است که نشان می‌داد جامعه دیگری در حال شکل‌گیری است.

چه نشانه‌ای؟

▲ در یکی از مقالات که تاز اصلی من بود و مردم هنوز با خواندن آن متعجب می‌شوند: نوشتن که زندگی و حیات جمهوری اسلامی از چهار مرحله می‌گذرد. مرحله اول، در گذشته است که من آن را «اسلام-اسلام» نام گذاشتم و توضیح دادم در این مرحله همه چیز اسلام است و ایران و ملی‌گرایی معنی نداشت و قدغن محسوب می‌شد. بعد که جنگ فشار آورد از طریق آقای هاشمی وارد مرحله دیگری شدیم که من به آن «اسلام-ایران» می‌گویم. در این مرحله نیز هنوز اسلام در راس است و ایران کم‌کم از حاشیه در حال بیرون آمدن است و ملی‌گرایی در میان حکومتی‌ها در حال شکل‌گیری است. مرحله بعدی که در اواخر دولت آقای هاشمی شکل گرفت و در دوره آقای خاتمی کند شد



پا پریدند و وسطش، همیشه هم همینطور بوده و اجازه نمی دهند چیزی برسد. بنابراین اعتقاد داشتم آقای ناطق بهتر از آقای خاتمی حتی در خصوص رابطه با آمریکا عمل می کرد. اصلاً ناطق، من را مامور کرده بود که رابطه ایران و آمریکا را درست کنم. چون به ایشان نزدیک بودم.

خود آقای ناطق گفتند؟

▲ بله. ایشان به من گفتند که درباره رابطه ایران و آمریکا برای من طرح و برنامه بیاور. ایشان آن موقع رئیس مجلس بود و در دفتر خودشان این را به من گفت. من به ایشان گفتم: «حاج آقا این طرح عملی می شود؟» گفت: آره. گفتم: نظر آقا چیست؟ برگشت و عین این جمله را گفت: تسوی کار بزرگترها دخالت نکن! (باخنده) گفتم: «حاج آقا قرار است برای این طرح کلی زحمت بکشیم و می دانم که نباید در کار بزرگترها دخالت کنم. اما عملی می شود؟» آقای ناطق هم گفت: «می خواهید این کار را انجام بدهید آقای دکتر؟» (من رو خیلی دوست داشت). گفتم آره و ایشان گفت: «خب پس بحث تمام است!»

طرح تدوین شد؟

▲ بله. آقای کمال خرازی هم مامور دوم ما بود. من اعتقاد داشتم که آقای خرازی صد درصد وزیر امور خارجه آقای ناطق بود.

ایشان که نهایتاً وزیر امور خارجه آقای خاتمی شد!

▲ می دانم. می خواهم این را بگویم که آقای ناطق هم به او خیلی علاقه داشت. اصلاً قرار بود که ایشان وزیر امور خارجه آقای ناطق بشوند.

سرانجام طرح به کجا انجامید؟

▲ هیچی. وقتی آقای خاتمی آمد تمام شد و از بین رفت.

یعنی طرح را تدوین کردید و به آقای ناطق ارائه دادید؟

▲ نه. واقعا ارائه فیزیکی ندادم. چون قرار بود این طرح پس از اینکه رئیس جمهور شد ارائه شود. بعدها من این طرح را در قالب یک مقاله منتشر کردم.

آقای خرازی همکار شما در تهیه این طرح بود و وزیر امور خارجه شد، چرا این طرح را به آقای خاتمی ارائه ندادید؟

▲ این طرح به این معنی که نوشته شده باشد که

افتاد. یاد هست که آقای حجابیان در آن جلسه حضور داشت. البته من با آقای حجابیان چند دفعه ای هم در دفترش ملاقات داشتم و یک دفعه هم نبود. چندبار در این باره صحبت کردم. هم در خصوص جامعه مدنی و هم در مورد توسعه که این بحث هم به جامعه مدنی برمی گشت. بحث من در مورد جامعه مدنی بیشتر دانشگاهی و آکادمیک بود، اما آنها آن را برداشتند و به عنوان یک حزب و جریان سیاسی از آن استفاده کردند.

در این باره گفته می شود که جامعه مدنی همانند جنگلی است که مانع از مانور زیاد تانک قدرت در آن می شود!

▲ آفرین، همین طور است. اما متأسفانه عکس این اتفاق افتاد. روزنامه هایی که با همین جامعه مدنی درست شده بودند بدل به ارگان های جامعه سیاسی شدند. بعدها آقای خاتمی اصلاً زیرآب جامعه مدنی را زد و گفت که جامعه مدنی همان «مدینه النبی» است. ما هم گفتیم: «بابا دیگه دست خوش! این زیاده روی است». خیلی ها نمی دانند که آقای خاتمی کارهایی از این دست زیاد کرده است. یکی داستان جامعه مدنی بود. ایشان در سلسله مقالاتی که فکر کنم در روزنامه و در خصوص ولایت و مردم مقالات متعددی نوشت که ولایت از اسلام می آید و مردم در اینجا قرار می گیرند و... اما در دوره آقای هاشمی از این خبرها نبود. در چهار سال دوم دولت هاشمی، امام خمینی (ره) را هم گذاشته بودند کنار.

اختلاف نظر شما با اطرافیان آقای خاتمی کی شروع شد؟

▲ بچه های اطراف آقای خاتمی مثل «امین زاده» و «تاج زاده» خیلی از من دلخور بودند که چرا من از آقای ناطق حمایت کرده ام. جواب من به اینها این بود که شما خیلی جوان و بچه هستید و مملکت دار نیستید و شما را چه به مملکت داری! دوم اینکه بحث جامعه مدنی خام است و شما چهار سال کنار بمانید و بعد از کسب تجربه ببینید. اعتقاد من این بود که آقای خاتمی باید دور بعدش رئیس جمهور می شدند و ایشان چهار سال زودتر رئیس جمهور شد و در همین چهار سال هم اصلاحات و جامعه مدنی را نابود کرد. جامعه مدنی را همانند یک پرتقال نارس چیدند و بعدش پوسید. با

و احمدی نژاد آن را عمده کرد، «ایران-اسلام» است. در اینجا ایران برای حکومت حداقل در روابط بین الملل و سیاست گذاری مهم می شود. اینجا دیگر منافع ملی مهم شد و نمی گفتند که برای منافع اسلام فلان کار را انجام دهیم. وقتی آمریکا به عراق حمله کرد به بیان برخی، منافع اسلام حکم می کرد که ما از صدام در مقابل آمریکای کافر و جهان خوار حمایت کنیم، اما منافع ملی حکم کرد که بیطرف باشیم و اصلاً به آمریکا کمک نکنیم، چون صدام دشمن ایران بود و همین طور هم شد. بالاخره وارد مرحله «ایران-ایران» می شویم، البته این مرحله بدین معنی نیست که مردم مسلمان نیستند، مردم مسلمانند، اما ایران مهم می شود. من این استحال را پیش بینی کرده بودم و این صحبت ها به سال ۱۳۷۲ بازمی گردد.

گویا شما در آن مقالات اشاره کردید که جامعه مدنی در ایران از بین می رود؟

▲ مقالاتی که در خصوص جامعه مدنی در مطبوعات ایران منتشر کردم در آمریکا و به زبان انگلیسی با عنوان «درآمدی بر جامعه مدنی در ایران» منتشر شد. در آن مقالات من پیش بینی کرده بودم که ایران به سوی جامعه مدنی حرکت می کند اما این جامعه مدنی به سوی سیاست زدگی سوق پیدا می کند و از بین می رود، چون جامعه مدنی با جامعه سیاسی متفاوت است. کتابی هم در این باره با عنوان «جامعه مدنی، جامعه سیاسی و توسعه ملی» هم در ایران چاپ شد. یاد هست که این بحث (جامعه مدنی) آن قدر در ایران غیر معمول بود که عده ای به تمسخر می گفتند امیراحمدی در ایران مرغی پیدا کرده که شیر می دهد. این حرف معنی نمی دهد. بعد هم که مرغ شیر داد و آقای خاتمی رئیس جمهور شد!

چرا تصور می کردید که جامعه مدنی در ایران از بین می رود؟

▲ چون در ایران جامعه سیاسی (منظور همان حزب بود) وجود ندارد و جامعه مدنی به جامعه سیاسی تبدیل می شود و از بین می رود. جامعه مدنی نقش دیگری دارد و وظیفه آن محدود کردن قدرت جامعه سیاسی است و هدف آن گرفتن قدرت نیست، بلکه خارج از قدرت است و وظیفه اش کنترل جامعه سیاسی است، مثل یک انجمن دانشجویی.

چرا شما در طول دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی در ایران حضور نداشتید؟ به هر حال آن طور که می گوید شما ایده جامعه مدنی که یکی از محورهای اصلی دولت وی بود را طرح کرده بودید.

▲ بعد از اینکه آقای خاتمی رئیس جمهور شد، سال اول آدم ما بعد تا اتمام دولت ایشان به ایران نیادم. چرا که چوب دو سر طلا شده بودم. درست است که من بحث جامعه مدنی را نوشتم اما در انتخابات ریاست جمهوری از آقای «ناطق» حمایت کردم. بنابراین حامیان آقای خاتمی گپیج شده بودند که چطور من بحث جامعه مدنی را مطرح کرده ام و به جای خاتمی که رئیس جمهور جامعه مدنی است از ناطق حمایت می کنم. بحث من با اینها این بود که جامعه مدنی نباید سیاسی شود و آقای خاتمی و اصلاح طلب ها- البته ما در آن زمان اصلاح طلب نداشتیم- اشتباه کردند آن را طرح کردند. یک عده روشنفکر که دور آقای خاتمی بودند ایده های من و امثال من را می دزدیدند و به نام خودشان منتشر می کردند.

شما با نخبگان اصلاح طلب در ارتباط بودید؟

▲ من آن موقع با آقایان حجابیان، عبدی و علوی تبار در رفت و آمد بودم.

آیا در جلسه ای می بحث جامعه مدنی را برای نیروهای فکری اصلاح طلب ارائه دادید؟

▲ بله، یک جلسه ای در دانشگاه تهران این اتفاق

که آقای ناطق و فرزندان ایشان از سوی آقای احمدی نژاد در مناظرات تلویزیونی سال ۸۸ مورد حمله قرار گرفتند و چون جامعه روحانیت مبارز به نوعی از ایشان حمایت نکرد، همین امر باعث دلخوری ایشان شد و در نهایت بعد از آن سال، وی هیچ وقت در جلسات جامعه روحانیت شرکت نکرد و از آن فاصله گرفت.

▲ اصلاح طلبان نیرویی فرصت طلب، بی کله و سبک مغز هستند. ببینید اینها چه کاری با هاشمی کردند اما بعد رفیق او شدند. سال هاست که به دنبال ناطق هستند. اینها متوجه شده اند که خریدار ندارند و کم کم دست آنها رو شده است و اعتقاد دارم در آینده ای نزدیک تمام خواهند شد، مگر اینکه پشت ناطق یافرد دیگری پنهان شده و وارد میدان شوند. مثلاً آقای روحانی برای اینها همانند یک جاده یکطرفه بود. بعد از اینکه به او رای دادند، بعدش روحانی گفت بروید پی کارتان! اگر چند نفری هم در تیم روحانی هستند به خاطر فشار خاتمی بوده است. پس این جریان جدیدی نیست.

الان هم آنها می بینند آقای روحانی تمام شده و آینده ای ندارد. فکر می کنند تنها کسی که آینده دارد آقای ناطق است. ضمناً یک چیزی را یادتان باشد که اصلاح طلبان هرگز نتوانسته اند بدون یک چهره روحانی زنده بمانند، اینها زندگی شان روحانیت است و اصلاً نتوانسته اند خودشان را از این ناف که روحانیت است جدا کنند. این با سایر نیروها متفاوت است. مثلاً احمدی نژاد آن ارتباط تنگاتنگی که اصلاح طلبان با روحانیت دارند را ندارد. اکثر نیروهای اصلاح طلبی هم که ما می شناسیم یکی از اعضای خانواده مثل پدر، پدر بزرگ و یا عموی آنها روحانی بوده است، بنابراین اینها اصلاً روحانی هستند که خیلی ها هم به این توجه ندارند.

در حرکت های اسلامی که در کشور بوده ما دو نوع جریان اسلام سیاسی داریم. یک عده همیشه فکر می کردند که نیروهای سیاسی اسلامی غیر معمم مثل اصلاح طلب ها بدون روحانیت نمی توانند دوام بیاورند و بدون این نهاد امکان ریشه دواندن و ماندگاری ندارند. بنابراین همیشه به دنبال روحانیت بوده اند. برعکس یک عده ای هم معتقد بودند باید از روحانیت بریم و مستقل باشیم تا بتوانیم برویم جلو؛ مثل احمدی نژادی ها و سازمان مجاهدین خلق. نه اینکه این جریان مخالف روحانیت باشد، معتقد بودند نباید به آن تکیه کرد.

چرا برداشت شما این است که احمدی نژاد می خواهد مستقل از نهاد روحانیت باشد؟

▲ عرض کردم این در جنبش های اسلامی از دهه های قبل و جود داشته که یک عده و گروهی معتقد

ریاست جمهوری آماده می کند. شما چقدر محتمل می دانید که ایشان به فضای سیاسی کشور برگردند؟

▲ اول این را بگوییم که آقای ناطق خودش را بعد از انتخابات ۹۶ خوب حفظ کرده است، تا جایی که اصلاح طلبان که در سال ۷۶ دشمن او بودند و از ناطق یک غول سیاه ساخته بودند، الان منت ایشان را می کشند که رئیس جمهور آنها بشود. اینکه دلم از اصلاح طلب ها پر است بی دلیل نیست، اینها آدم هایی هستند که هر لحظه ۱۸۰ درجه می چرخند.

به هر حال... آقای ناطق خودش را خوب حفظ کرده و من هم ایشان را خیلی دوست دارم و از لحاظ فکری هم جوانمرد است و اگر آدم معتدلی هم وجود داشته باشد ایشان است نه آقای روحانی. به نظر من این ناطق است که خط اعتدال دارد. البته برای ایشان مشکل است که وسط را نگه دارد چرا که جامعه خیلی قطبی شده و هر روز هم در حال قطبی شدن است، افرادی همانند احمدی نژاد هم علناً می روند و بست می نشینند و می گویند ما قبول نداریم. جامعه به سمت شکاف بیشتر بین این نیروها حرکت می کند.

آقای ناطق ممکن است بتواند این شکاف را پر کند اما به نظر من بسیار مشکل خواهد بود. اما به نظر من اگر ایشان خودشان را برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا کنند شانس خوبی برای برد دارد. اما اینکه ناطق خودش را برای این کار آماده می کند، صادقانه می گویم نمی دانم. سال هاست که به دنبال ایشان هستند که خودش را کاندیدا کند اما نخواسته و ترجیح داده در کنار بماند.

از طرفی ناطق هم خودش است و نمی خواهد جای هاشمی را پر کند و خودش را هم کمتر از هاشمی نمی دانسته است. می خواهد ناطق، ناطق باشد نه اینکه هاشمی باشد. به هر حال هاشمی پدیده ای بود و تمام شد و هیچ کس نمی تواند جای هاشمی را پر کند و این حرف درستی نیست که بگوییم کسی می خواهد جای هاشمی را پر کند. باتوجه به شناختی که از آقای ناطق دارم ایشان نمی خواهد جای خالی کسی را پر کند. ناطق خودش است و با هاشمی بسیار متفاوت است. ناطق شجاع تر، جوانمردتر و اصولی تر است و اساساً با هم فرق می کنند. آقای هاشمی سیاسی کاری می کرد و سیاسی بود. مقداری بالا و پایین می زد اما ناطق این طور نیست. خیلی رگ و راست است و یک خط فکری دارد و آن خط فکری ناطق است.

خبراً در محافل اصلاح طلب شنیده می شود که آنها به دنبال کاندیداتوری آقای ناطق برای ریاست جمهوری هستند. تمایل این جریان به ناطق را چطور تحلیل می کنید؟ به یاد دارید

به کسی ارائه بدهیم، نبود. من با آقای خرازی سال ها کار می کردم و ایشان ۷ یا ۸ سال سفیر ایران در نیویورک بود و از دوستان خیلی خوب محسوب می شد و ما انواع و اقسام کارها و ایده های مختلف را با هم بررسی می کردیم. اما آن جریان تمام شده بود و وقتی هم که آقای خاتمی رئیس جمهور و کمال خرازی وزیر امور خارجه شد اصلاً از آن خط بیرون آمد. به نظر من آقای خاتمی نمی خواست وارد این جریان شود. آن چیزی که آقای ناطق در ارتباط با رهبری داشت، خاتمی نداشت.

در دوران آقای خاتمی که به ایران نیامدید، آیا ارتباط شما هم قطع شد؟

▲ نه، هیچ وقت ارتباط من قطع نشد، من با آقای خرازی دوست بودم.

منظورم این است که دیدار یا مشورتی که قبلاً می دادید قطع شد؟

▲ نه، من مرتباً آقای خاتمی را در آمریکا می دیدم. آقای خرازی هرگاه آمریکا می آمد، حتماً دو ساعتی در آخر شب با هم صحبت می کردیم. من رابطه ام با اینها قطع نشد، آمدم به ایران قطع شد. دلیل آن هم این بود که من چوب دوسر طلا شده بودم. از یک طرف بحث جامعه مدنی را آورده بودم و از آقای ناطق حمایت کردم و تاریخ هم نشان داد که من کار درستی انجام دادم و همین باعث شد که اطرافیان آقای خاتمی از من گله مند باشند و از سوی دیگر جناح راست از دست من عصبانی بود چرا که آقای خاتمی رئیس جمهور جامعه مدنی شد. نقطه عطف این عصبانیت هم ماجرای کوی دانشگاه بود که روزنامه های کیهان و جمهوری اسلامی همه چیز را به پای من نوشتند و گفتند که هوشنگ امیر احمدی نتورپسین اینهاست. اول جامعه مدنی را آورد و الان دانشگاه ها را به هم ریخته است. بعد از این قضایا فضا خیلی تند شد و به من گفتند جاسوس هستم و علیه من کتاب چاپ کردند...

بعد خود آقای خاتمی و خرازی به من گفتند که به ایران نیایم. چون ترسیده بودند که من اذیت شوم و عده ای هم می گفتند می خواهند تو را بگیرند که ما را خراب کنند. اینکه رئیس جمهور یک کشوری به شما بگوید نیا، یعنی وضعیت خیلی به هم ریخته است. به هر حال من هفت سال به ایران نیامدم، با وجود اینکه دوست داشتم بیایم. بعد هم احمدی نژاد آمد و جوانمردی کرد و از من دعوت کرد که برگردم و برگشتم.

آقای ناطق از ریاست دفتر بازرسی رهبر معظم انقلاب استعفا دادند. به گفته برخی از سیاسیون ایشان در تلاش است که جای خالی مرحوم هاشمی رفسنجانی را پر کنند و برخی دیگر بر این باورند ناطق خود را برای انتخابات



ناطق نوری من را مامور کرده بود در باره رابطه ایران و آمریکا طرح بیاورم



آقای هاشمی سیاسی کاری می کرد و سیاسی بود



بوده‌اند که برای ساخت یک جامعه مترقی باید از نهاد روحانیت جدا بود نه اینکه مخالف آن بود.

نهیض آزادی و مرحوم بازرگان نماد اصلی این جریان هستند، شما می‌خواهید بگویید که رفتار امروز احمدی‌نژادی‌ها پیروی از نهیض آزادی است؟

▲ آفرین. دقیقا همین است. نهیض آزادی و احمدی‌نژادی‌ها از لحاظ فکری خیلی به هم نزدیک هستند. نهیض آزادی می‌گوید من ملی - مذهبی هستم، بخش ملی آن به جغرافیای ایران برمی‌گردد چرا که ملی‌گرایی ایران جغرافیایی است - حالا بنده یک بحثی در مورد ملت‌گرایی دارم و معتقدم حرکت بعدی در جمهوری اسلامی رفتن به سمت ملت‌گرایی است. حالا یک عده‌ای این را هم می‌دزدند و می‌گویند ملت‌گرایی را امیراحمدی نگفته ما گفتیم - قسمت دوم آنها مذهبی است، یعنی همان اسلام. اینها اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی را در یک جا آورده‌اند و چون برای آن نظریه‌ای نداشتند، تبدیل به جریان پیچیده‌ای شده است. آقای احمدی‌نژاد، آدم «ملی» هست و در عین حال مذهبی. بنابراین ایشان یک نمونه بارز ملی - مذهبی است با این تفاوت که ایشان در جریان ملی - مذهبی‌ها در جناح چپ نهیض آزادی قرار دارد. در واقع نهیض آزادی در جریان ملی - مذهبی در میان یا راست آن قرار می‌گیرد اما احمدی‌نژادی‌ها ملی - مذهبی‌های چپ محسوب می‌شوند.

در واقع انقلابی‌تر و تندتر رفتار می‌کنند...

▲ دقیقا. انقلابی‌ترند و به دنبال عدالت هستند. اصولا برای نیروهای ملی - مذهبی در ایران هیچ وقت آزادی مهم نبوده است. بعد از انقلاب هم چیزی به نام آزادی از سوی این جریان خیلی مطرح نشد. درست است که علیه دیکتاتوری شاه حرکت کردیم اما واقعیت این است که در انقلاب اسلامی خیلی مساله آزادی عمده نشد و بیشتر برای آنها عدالت، استقلال و توسعه مهم بود.

نکته من این است که در جنبش‌های اسلامی ایران، از دهه‌ها قبل دو نیرو وجود داشته است که یکی از آنها همیشه به دنبال روحانیت بوده و از قطع ارتباط با آن وحشت داشته است و نگران بوده که روحانیت از او برود و بدون این نهاد از بین برود، برای همین یک روز دنبال آقای خاتمی است، یک روز دنبال آقای روحانی و امروز دنبال ناطق‌نوری هستند. برعکس آن، نیروی دوم است که می‌گوید

حمایت می‌کرد و آقای «نژاد حسینیان» هم این جریان را دوست داشت. سال‌ها بعد هم که خانم «آلبرایت» رادعوت کردیم و ایشان از ملت ایران عذرخواهی کرد.

چه شد که خانم آلبرایت حاضر شد در خصوص

دخالت آمریکا در ایران و سرنگونی دولت مصدق

از ایران عذرخواهی کند؟

▲ این ماجرا به سال ۲۰۰۰ (۷۹ خورشیدی) برمی‌گردد. در آن سال شورا خیلی عمده و بزرگ شده بود و رئیس هیات امنای آن، آقای «سایروس ونس» وزیر امور خارجه آقای کارتر بود که به خاطر ایران و ماجرای طبس استعفا داده بود. خانم آلبرایت که توجه ایشان بود حضور داشت. خانم آلبرایت در مقابل ونس کاره‌ای نبود و چندین سال کارمند او بود.

قرار بر این شد که جلسه بزرگی برگزار کنیم و ما از کلینتون دعوت کردیم که برای سخنرانی بیاید. بعدا گفتند فضا طوری نیست که او بیاید. بعد قرار شد خانم آلبرایت بیایند و در مورد ایران مثبت صحبت کنند که بعدا هم کلینتون در این مورد سخنرانی کند و این فضا ادامه داشته باشد که نگذاشتند و نشد. من به خانم آلبرایت گفتم که این چنین برنامه‌ای هست و شما بیایید. جالب است که تا دو سه روز منتهی به برنامه نمی‌دانستیم که سخنران چه کسی است. عده‌ای می‌گفتند خود آقای کلینتون است و عده‌ای می‌گفتند خانم آلبرایت می‌آید و افرادی هم می‌گفتند که معاون ایشان می‌آید که ماقبول نکردیم.

به هر حال در پشت پرده، آقای ونس، من و سنا توره‌های دیگری در حال فعالیت بودند. دو روز مانده به برنامه از وزارت امور خارجه آمریکا با من تماس گرفتند و گفتند که سخنران خانم آلبرایت است اما ایشان از سوی رئیس جمهور آمریکا صحبت می‌کنند و اگر شما به آن سخنرانی گوش بدهید نمی‌گویند من به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا اینجا هستم، بلکه می‌گویند من از طرف شخص آقای رئیس جمهور فرستاده شده‌ام و از طرف ایشان صحبت می‌کنم. در واقع آقای کلینتون صحبت می‌کرد.

یک سری مسائل حاشیه‌ای هم وجود داشت. من گفتم تمام پروتکل‌هایی که در خصوص خانم آلبرایت اجرا می‌شود باید برای آقای نژاد حسینیان هم وجود داشته باشد. او از همان دری وارد می‌شود که خانم آلبرایت وارد شده و... که خود نژاد حسینیان آمد و به من گفت: «هوشنگ! من سفیرم و طرف وزیر، چرا این قدر اصرار داری؟» منم به او گفتم: «تو بلد نیستی، باید با قدرت با آمریکایی‌ها صحبت کرد. نمی‌خواهم تورا از آن بفروشم. می‌خواهم بگویم تو از طرف رئیس جمهور ایران صحبت می‌کنی!»

آمریکایی‌ها هم قبول نمی‌کردند و می‌گفتند که اگر نژاد حسینیان از طرف رئیس جمهور ایران صحبت می‌کند باید نامه‌ای مبنی بر این به ما نشان دهد و منم به آنها گفتم ما ایرانی‌ها مکتوب نیستیم، شفاهی هستیم! (باخنده)

بعد از برنامه خانم آلبرایت گویا دیگر شورا کار برجسته‌ای که در میان رسانه‌ها بازتاب داشته باشد نداشت، علت چیست؟

▲ بعد از برجام طبیعت رابطه ایران و آمریکا عوض شده است، اصلا رابطه ایران و آمریکا عوض شده و من ۵-۶ سال می‌شود که از دولت به سوی کشور رفته‌ام. شورا در حال کار روی ایران است نه جمهوری اسلامی. برجام رابطه ایران و آمریکا را به قدری تخریب کرده که قابل اصلاح نیست. در واقع بعد از برجام رابطه ایران و آمریکا تمام شد. همین‌طور خواهد بود، اگر بدتر نشود بهتر نخواهد شد. متأسفانه یکی از مشکلات ما در کشور این است که روشنفکران و اساتید دانشگاه ما تا نوک بینی خودشان را می‌بینند.

می‌توانم جدا از نهاد روحانیت زندگی کنم.

چه شد که شما در آمریکا به دنبال ایجاد شورای

ایرانیان و آمریکاییان افتادید؟

▲ ورود من به مساله رابطه ایران و آمریکا ابتدا یک پروژه تحقیقاتی بود. من در سال‌های جنگ برای بازسازی مناطق جنگی به ایران می‌آمد و با افراد مختلفی صحبت می‌کردم. در این صحبت‌ها متوجه شدم که جریانی به نام رابطه ایران و آمریکا خراب شده است و در این جریان گروه‌نگیری رخ داده و بعد از آن جنگ شروع شده است. متوجه شدم این جریان خیلی خطرناک شده و من آن روزها به آن سرطان می‌گفتم که ممکن است به هر جای بدن برسد. در همین پروژه در مورد جنگ مطالعه کردم و انتهای آن را آمریکا دیدم. در خصوص به حاشیه رفتن جریان‌های انقلابی مطالعه کردم و در مساله‌ای همانند کودتای نوژه، باز آمریکا را دیدم. خلاصه متوجه شدم یک گولی آن طرف نشسته و خیلی دقیق در حال برنامه‌ریزی است و اصلا هم از این انقلاب خوش نمی‌آید. آن موقع بود که من درباره این مساله شروع به نوشتن کردم. بنابراین از یک پروژه آکادمیک شروع شد.

آن موقع آقای خرازی سفیر ما در نیویورک بود، من پیش ایشان رفتم و گفتم که این جریان خطرناک است. ایشان هم گفت قبول دارم. من به ایشان پیشنهاد دادم که چند کنفرانس درباره رابطه ایران و آمریکا برگزار کنیم تا ببینیم چه کار می‌توان کرد. در سال ۱۹۹۰ که یک سال هم بود که آقای کلینتون رئیس جمهور شده بود، بحث کردن در خصوص رابطه ایران و آمریکا سخت بود و به نوعی تابو محسوب می‌شد، چرا که هنوز روی دیوارهای شهر عکس گروگان‌های آمریکایی با چشمان بسته وجود داشت. به هر حال گفتیم هرچه بادا باد و ما هم رفتیم داخل این ماجرا. اولین کنفرانس را در دانشگاه واشنگتن برگزار کردیم و به قول آمریکایی‌ها TOMACH SURPRISE جمعیت زیادی در آن شرکت کردند. این کنفرانس چند هفته‌ای بعد از روی کار آمدن آقای کلینتون برگزار شد و در آن ۱۴۰-۱۵۰ نفر از سفیران و ژنرال‌های آمریکایی که سابقا در ایران حضور داشتند شرکت و از بحث استقبال کردند و گفتند که ما از این کار حمایت می‌کنیم.

این جریان چند سالی به همین شکل برگزار شد تا اینکه برجسته‌ترین آنها را در واشنگتن جمع کردم و شورا تاسیس شد. آقای کمال خرازی هم همیشه از این شورا

که شما با دولت آقای احمدی نژاد پروژه‌هایی را تعریف کرده‌اید و به نوعی مرادده مالی داشته‌اید؟
 ▲ من حتی یک ریال با دولت احمدی نژاد رابطه مالی نداشتم. اصلا و به هیچ وجه. هر موقع هم که به کشور آمده‌ام با هزینه خودم بوده و حتی در کنفرانس‌هایی که دعوت شده‌ام با هزینه خودم آمده‌ام. هرگز من پولی دریافت نکرده‌ام. تنها پروژه‌ای که آدم‌های احمدی نژاد - خود او به من پروژه‌ای نداد - به من دادند که کار کنم، پروژه کیش بود.

چه پروژه‌ای بود؟

▲ پروژه به این صورت بود که قرار بود من طرحی بنویسم و تحویل دهم و ۳ میلیون دلار بگیرم و با آن پول برای کیش بازاریابی و مارکتینگ کنم و کیش را تبدیل به دوبی کنیم. من طرح را در ۱۰۰ صفحه برای مارکتینگ و بازاریابی تهیه کردم که کیش را به دوبی تبدیل کنیم؛ من می‌توانستم این کار را انجام دهم. برای این طرح هم ۱۰۰ هزار دلار هزینه کردم خودشان هم می‌دانند و قرار هم بود این پول را برگردانند، پول را پس ندادند هیچی کلی هم پشت ما حرف زدند. به هر حال هم پول من رفت و هم پروژه رفت.

با مابقی دولت‌ها ارتباط مالی وجود داشت؟

▲ نه.

شما جایی گفته‌اید که احمدی نژاد شخصیت ضد آمریکایی ندارد؟

▲ آقای احمدی نژاد شخصیت ضد آمریکایی نیست، ضد اسرائیلی است. یکی از تزهایی که خودم به او دادم این بود که در آمریکا دو نیرو وجود دارد، یک عده طرفدار اسرائیل و ضد ایران و گروه دیگر طرفدار اسرائیل هستند اما با ایران ضدیتی ندارند. اعتقاد داشتم که نیروی اول را باید تضعیف و دومی را تقویت کرد. اما برداشت آقای احمدی نژاد از صحبت‌های من این شد که باید به اسرائیل حمله کند. در حالی که بحث من راجع به نیروهای داخل آمریکا بود نه خود اسرائیل که ایشان مستقیم رفت تو شکم اسرائیل. در حالی که ایشان باید می‌رفت داخل شکم نیروهای طرفدار اسرائیل در داخل آمریکا و کاری با اسرائیل نداشت و نیروهای دومی که با ایران ضدیتی نداشتند را تقویت می‌کرد تا بالاس بین نیروها باشد.

منظور تان این است که احمدی نژاد به دنبال بهبود رابطه با آمریکا بود؟

▲ البته، کارهایی که احمدی نژاد کرد، هیچ رئیس‌جمهور دیگری انجام نداد. تابوها را شکست. کسی جرأت نمی‌کرد کارهایی را که او انجام می‌داد را انجام دهد

هست که نیایم. به من گفته شده اگر پیام من را دستگیر می‌کنند. ایشان هم گفت که کی گفته؟ من رئیس‌جمهورم و می‌گویم بیا. منم گفتم تا به صورت مکتوب دعوت نشوم نمی‌آیم. ایشان هم گفت: مگر شما ایرانی نیستید؟ ایرانی که برای سفر به کشورش دعوت‌نامه نمی‌خواهد. خلاصه گفتم من از آن ایرانی‌هایی هستم که دعوت‌نامه می‌خواهم. احمدی نژاد به دکتر ظریف که کنارش بود گفت مساله را یادآوری کند.

بعد سه هفته نامه‌ای از طرف ایشان به دفتر حافظ منافع ایران در واشنگتن ارسال شده بود که خطاب به وزیران اطلاعات و وزارت امور خارجه گفته شده بود که من قصد سفر و بازدید از کشور را دارم و تمهیدات لازم رو در نظر داشته باشند. بعد هم که به ایران آمدم، برخی از نیروهای رده بالای امنیتی در همین هتل استقلال با من دیدار کردند و گفتند جناب دکتر شما در این ۷ سال از دید ما هیچ مشکلی نداشته‌اید و به شما دروغ گفته‌اند، چون خواسته‌اند که شما به کشور نیایید.

ارتباط شما با آقای احمدی نژاد چطور بود؟

شما اشاره کردید که بحث جامعه مدنی را برای اصلاح طلبان ارائه دادید و آقای ناطق هم از شما خواست که پلنی را برای بهبود رابطه ایران و آمریکا تهیه کنید. آیا در این سطح با دولت احمدی نژاد کار کردید؟

▲ نه. من فکر می‌کنم بیش از هر کسی به ناطق نزدیک باشم، حتی بیشتر از هاشمی. در کشور هیچ کس به اندازه ناطق من را تحویل نگرفت. ضمنا این را بگویم که تا همین اواخر دولت، احمدی نژاد به من نزدیک نشد. هیچ وقت هم از من نخواست که به او پلن بدهم. اما به حرف‌های من گوش می‌داد. من جلسه می‌گذاشتم و آقایان مشایی و شجره می‌آمدند و گوش می‌دادند. بیشتر آقای مشایی بود. اما رابطه‌ای را که در کشور بین من و احمدی نژاد ساخته‌اند اصلا درست نیست.

من با وجود اینکه ۷ سال از دولت خاتمی را در ایران نبودم، اما ارتباطم بیشتر و تنگاتنگ‌تر بود. واقعیت این است که من احمدی نژاد را نمی‌شناختم. در واقع من بیشتر در فضای روشنفکری و آکادمیک و اصلاح طلبی بودم و آقای احمدی نژاد نیرویی را به من نشان داد که من قبلا آن را ندیده بودم یا در گوشه می‌دیدم. اینها اوایل از من خوش شان می‌آمد اما نمی‌دانستند که باید با من چه کنند. بنابراین آسان نبود که سریع با آنها عجین شوم.

یکی از صحبت‌هایی که پیرامون شما بین رسانه‌ها و فعالان سیاسی وجود دارد این است

این صحبت شما برخلاف نظر غالب روشنفکران است که معتقدند برجام یک حرکت رو به جلو برای بهبود وضعیت ایران و آمریکاست.

▲ خب این حرکت رو به جلو کجاست؟ این را به من نشان بدهید. من یک لیوان قهوه می‌خورم و بعد متوجه می‌شوم که زهر است، باز باید بگویم قهوه است؟ به قول آمریکایی‌ها برای اینکه ثابت کنی این حلاوت باید اون رو بخوری. این افراد می‌گویند ما در رابطه با آمریکا حرکت رو به جلو داشته‌ایم؟ آن را نشان دهند. الان سیاست آقای ترامپ رسماً براندازی نظام است، بعد اینها به دنبال این هستند که رابطه بهتر می‌شود.

ترامپ یا جمهور یخواهان؟

▲ همه. ترامپ، جمهور یخواهان و بخشی از دموکرات‌ها. جریان برجام یک توطئه برای خلع سلاح ایران بود. می‌خواستند کشور را خلع سلاح کنند. اول مساله هسته‌ای را از او بگیرند، بعد سراغ موشک‌ها می‌روند، بعد سپاه و بعدا سراغ ارتش می‌روند و خواهند گفت که شما چقدر در این کشور ۷۰۰ هزار نیروی نظامی دارید؟ مگر چند نهاد نظامی در این کشور وجود دارد؟ جمعیتم کنید، آن را کاهش دهید و مثلاً ۲۰۰ هزار نفر کافی است. به اینجا خواهد رسید. این اول کار است.

شما گفتید که در دوره آقای خاتمی و بنا به گفته خودشان به ایران سفر نکردید و این احمدی نژاد بود که از شما دعوت کرد که مجدداً به ایران برگردید. این دعوت به چه صورت بود؟

▲ خیلی تصادفی بود. من تا قبل از ریاست جمهوری، ایشان را نمی‌شناختم. خودم در دوره انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ دو ماه کاندیدا بودم و اسمم این طرف و آن طرف بود. ایشان در همان سال هاله نور به آمریکا آمد و در این سفرها یک گروه کوچک از ماها با رئیس‌جمهور دیدار می‌کنیم. در آن جلسه ما سر یک میز بزرگ بیضی شکل نشسته بودیم و هر یک خودمان را معرفی کردیم. نوبت به من رسید گفتم که من دکتر هوشنگ امیر احمدی هستم. ایشان هم گفت من شما را می‌شناسم. شما در انتخابات کاندیدا بودید. منم گفتم بله اما صلاحیتم تأیید نشد، که اگر می‌شد الان من جای شما نشسته بودم که او هم با خنده گفت: آره. آره و رد شد. بعد از جلسه با من به عنوان آخرین نفر دست داد و گفت که شما چند وقت هست که ایران نیامده‌اید؟ گفتم: هفت سال. گفت شما هفت ساله به ایران نیامده‌اید و خودتان را برای ریاست جمهوری کاندیدا هم می‌کنید؟ گفتم از پررویی است. گفت کی به ایران می‌آیید؟ من هم گفتم که قرار



احمدی نژادی‌ها خیلی به ملی-مذهبی‌ها نزدیک هستند



لاریجانی نیمه دوم آقای روحانی است



آلبرایت سال‌ها بعد از ملت ایران عذرخواهی کرد

و مثلا به رئیس جمهور آمریکا نامه بنویسد.

من مطمئنم ایشان می‌خواست این رابطه بهبود پیدا کند. فرق احمدی‌نژاد با دیگران در این بود که او به قدرت ایران باور داشت. بچه مسگری بود که روی پای خودش بالا آمده بود و معتقد بود باید با قدرت با آمریکا حرف زد. البته چیز جدیدی هم نبود و نیروهای قبلی هم همین طور فکر می‌کردند.

من یک مقاله‌ای نوشته بودم که چطور باید با آمریکا کار کرد. همین اصلاح‌طلبان در هفته‌نامه «عصرما» یک جار و جنجالی به راه انداختند که امیراحمدی فکر می‌کند که تمام دنیا آمریکاست، ما تو دهن آمریکا می‌زنیم. این حرف‌ها را ۶ ماه قبل از روی کار آمدن آقای خاتمی می‌زدند. بعد هم گفتند که نباید تو دهن آمریکا زد و ما نوکر آمریکا هستیم و باید به آمریکا سواری داد.

چرا می‌گویید که احمدی‌نژاد شخصیت ضد آمریکایی نبود؟

▲ احمدی‌نژاد انقلابی بود و تمام انقلابی‌های جهان ضد آمریکایی هستند. من هیچ انقلابی را ندیده‌ام که اولین کارش ضدیت با آمریکا نبوده باشد. بنابراین این طبیعی است که وقتی شما انقلابی هستید، ضد آمریکایی باشید. اما همین انقلابی‌ها دو دسته‌اند. یک دسته کسانی هستند که این ضدیت را با پروپاگاندا عمده و بیشتر می‌کنند و آمریکا به هسته اصلی بحث‌شان تبدیل می‌شود. یک عده دیگر هم کاری می‌کنند که این ضدیت کمتر شود و با این گاو جنگ نکنند. احمدی‌نژاد از دسته دوم بود. می‌خواست خیلی با آمریکا سرشاخ نشود اما امتیاز هم ندهد. اما صحبت‌هایی که علیه اسرائیل کرد، رابطه‌اش با آمریکا قطع شد. نه اینکه قطع شود، نتوانست جلو برود. در نهایت هم نتوانست این لینک را برقرار کند.

در واقع تاکتیک نداشت...

▲ بله. آدم ساده‌ای بود که به قدرت ایران باور داشت و هر چه که به دهاش می‌آمد می‌گفت و خیلی دیپلمات و انتکوتول عمل نمی‌کرد. دیپلمات که اصلا نبود و به نظرم سیاسی هم نبود و بیشتر اجرایی بود. از اول انقلاب هم در کارهایی اجرایی بود. بخشدار بوده، بعد فرماندار شده و بعد استاندار و در نهایت شهردار و رئیس‌جمهور. در کارهای سیاسی به آن معنا حضور نداشت و چون در کارهای دیپلماتیک نبود حرف‌هایش را هم به این صورت نمی‌زد. حتی بحثش هم سیاسی نبود و درست مثل کارمندان شهرداری تهران با آمریکایی‌ها صحبت می‌کرد.

در صحبت‌هایتان اشاره داشتید که برجام رابطه ایران و آمریکا را تخریب کرده و امید نداری که بهبود هم پیدا کند. آیا این بهبودی حتی با سرکار آمدن دموکرات‌ها و افرادی مثل خانم کلینتون هم محقق نخواهد شد؟

▲ من رابطه خوبی با اما و اگرها ندارم. ما باید چیزی که هست را ببینیم اما متأسفانه همیشه دنبال اگرها هستیم. تمام شد. ما الان یک جریان جدید به نام برجام داریم. متأسفانه یکی از ضعف‌های بزرگ تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای این بود که توجه نداشتند آمریکا یک کشور دینامیک و دموکراتیک است. اینها تمام تخم‌مرغ‌هایشان را در دامن اوپاما و کری ریختند و گفتند که امضای کری کافی است. این حرف خیلی کوتاه‌نظرانه و بی‌جگانه است. این حرف یعنی الف آمریکا را هم نمی‌شناسند.

اصلا چه معنی می‌دهد، کری یک وزیر امور خارجه است و بعدش می‌رود پی کار خودش. بنابراین برجام باید جووری نوشته می‌شد که تمام نیروهای اصلی و سیاسی پشت سر آن می‌بودند. من بارها به همین آقایان روحانی و ظریف گفتم که شما زیر قراردادی را امضا نکنید. مگر اینکه جمهوریخواهان هم باشند.

اما برعکس، استراتژی این آقایان در مذاکرات

آقای خرازی سفیر مادر نیویورک بود، من پیش ایشان رفتم و گفتم که این جریان خطرناک است. ایشان هم گفت قبول دارم. من به ایشان پیشنهاد دادم که چند کنفرانس درباره رابطه ایران و آمریکا برگزار کنیم تا ببینیم چه کار می‌توان کرد

منزوی کردن جمهوریخواهان بود تا بتوانند با اوپاما کنار بیایند که اشتباه بود. شما امروز او را منزوی می‌کنید یا فردا این کار را انجام می‌دهید، اما بالاخره که او راس کار می‌آید.

آقای عبدالله ناصری از نیروهای رسانه‌ای و نزدیک به آقای خاتمی در گفت‌وگویی که خودم با ایشان داشتم گفتند که تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای گمان می‌کرد دموکرات‌ها و خانم کلینتون رئیس‌جمهور بعدی آمریکاست و به نوعی با این فرض قرارداد را امضا کرده‌اند.

▲ عذرخواهی می‌کنم اما این حرف نشان می‌دهد که اینها چقدر خام بوده‌اند. آدمی که گذشته و آینده ایران را روی میز می‌گذارد و قراردادی به این بزرگی منعقد می‌کند با این فرض جلو می‌رود که بعد از اوپاما، کلینتون رئیس‌جمهوری می‌شود؟ اگر یک درصد این آدم نشد چه؟ شما اصلا حق ندارید چنین فکری کنید. شما باید برجام را طوری جلو می‌برید که برایتان فرقی نکند که در آمریکا چه کسی رئیس‌جمهور می‌شود.

قرارداد درست و حساسی باید روی پای خودش بایستد نه روی پای این رئیس‌جمهور و آن رئیس‌جمهور. شما قراردادی به این بزرگی را امضا می‌کنید با این فرض که بعد از اوپاما، کلینتون رئیس‌جمهور می‌شود. به هر کسی این حرف را بزنید ما را مسخره می‌کند که عجب کشوری است. قراردادهایی را که آمریکا با سایر کشورها مثل شوروی را که امضا کرده‌اند ببینید. اصلا مهم نیست که رئیس‌جمهور و وزیر کیست. آن قرارداد همان جاست. قرارداد یک موجود حقوقی است. یکی از مشکلات من با این آقایان همین بود.

من این را می‌دانستم و می‌فهمیدم که مذاکره‌کنندگان جناح جمهوریخواه را ایزوله کرده است و از طرفی تمام تخم‌مرغ‌هایشان را در سبد آقای اوپاما گذاشته بودند. این نشان می‌داد که مشاورین این کشور هم چیزی در مورد آمریکان نمی‌دانند چرا که هیچ وقت تضمین نبوده یک حزب هشت سال بعدی را هم نبوده باشد.

از طرفی هم اگر قرار بر فرض بود، باید با این فرض جلو می‌رفتند که اوپاما نیست و از خود سوال می‌کردند که اگر جمهوریخواهان سر کار بیایند این توافق خواهد ماند یا نه. اگر من بودم فرض می‌کردم که بدترین و دشمن‌ترین حکومت راس کار خواهد آمد.

در این بین تغییر مواضع آقای روحانی را چطور تحلیل می‌کنید؟ ایشان در اوایل مذاکرات می‌گفتند که حتی آب خوردن ما به رفع تحریم‌ها و برجام وابسته است و اخیرا به کشورهای شرق آسیا پالس می‌دهند که مگر دیوانه‌اند با آمریکا مذاکره کنند. این شیفت به چه معنی است و او به دنبال چیست؟

▲ به دنبال حفظ خودش در این جریان است. چون در رابطه با سپاه و آمریکا باخته و چیزی دست ایشان نیست و به نوعی در این میان قرار گرفته است. چرا که نه حزب‌الله را دارد و نه ما را. بنابراین سعی می‌کند که خودش را به حزب‌الله و سپاه نزدیک کند اما پل‌های پشت سرش

خراب شده است.

نکته من این است، آدمی که عمیق در مورد جریان‌های فکر نکند در نهایت به سطح می‌رسد و سطحی هم فکر و رفتار می‌کند. صحبت‌های ایشان در خصوص آمریکا و سپاه سطحی است و صادقانه این طور فکر نمی‌کند و به اصطلاح کلک می‌زند. نمی‌شود که آمریکا تا دیروز خوب باشد و امروز طور دیگری باشد.

آقای روحانی، آمریکا را همان آمریکایی می‌داند که می‌شود با آن مذاکره کرد و اگر فردا آقای ترامپ بگوید که بیاید مذاکره، خواهید دید که آقای روحانی مجدداً خواهند گفت که دلوایسان آدم‌های بد و شارلاتانی هستند و باید برویم مذاکره کنیم. اعتقاد من این است، روحانی که الان می‌بینیم، روحانی اصلی نیست، روحانی بدلی است که به دنبال حفظ خودش است و تنها راه خودش را هم، همین چیزهایی می‌داند که الان می‌گوید.

از همه مهمتر ایشان در مقابل آیت‌الله‌خامنه‌ای باخت. رهبری می‌گفتند که خط قرمز وجود دارد، گفتند نمی‌شود به آمریکا اعتماد کرد، دولت اعتنا نمی‌کرد. ایشان را آوردند وسط و به مردم می‌گویند اگر ایشان نمی‌خواست که نمی‌شد، اگر رهبری نمی‌خواست که برجام ۲۰ دقیقه‌ای در مجلس تصویب نمی‌شد. اینها می‌خواهند توپ را از زمین خودشان بیرون بیندازند. درحالی که الان بی‌صدافتی آمریکا معلوم شده است.

شما چقدر از آقای لاریجانی شناخت دارید؟ در واقع رفتار آقای لاریجانی و روحانی بسیار به هم نزدیک است. نظراتان در مورد او چیست؟

▲ من چند باری آقای لاریجانی را دیده‌ام اما شناختم از ایشان دور و از طریق مطبوعات بوده است. نمی‌خواهم در مورد شخص ایشان صحبت کنم چون شناخت کافی از او ندارم. اما به نظرم اگر روحانی شکست بخورد، این شکست‌ها به آقای لاریجانی هم سرایت می‌کند. لاریجانی نیمه دوم آقای روحانی است. اعتقاد دارم که او با روحانی می‌سوزد مگر اینکه سریع از این جریان بیرون بیاید و توضیح دهد که چرا ۲۰ دقیقه‌ای برجام را تصویب کرد و جریان دیگری راه بیندازد. این طوری که می‌روند جلو هر دو ایشان خواهند سوخت. این دو با هم هستند و نمی‌توان آنها را از هم منفک کرد. یا با هم شکست می‌خورند یا با هم پیروز می‌شوند.

میان صحبت‌هایتان اشاره کردید که کشور به سوی اعتدال پیش می‌رود. به نظر‌تان پیروز انتخابات بعدی در ایران چه گروهی خواهد بود؟

▲ اگر انتخابات به این معنی آزاد باشد که احمدی‌نژادی‌ها و... بتوانند در آن شرکت کنند و به نوعی کنترل نشوند، به نظرم نیروهای انقلابی می‌برند و شانس بیشتری دارند. اما مشکل این جناح این است که یک چهره مقبول و عام ندارند. اینها باید فردی را پیدا کنند که مردم او را بپذیرند و اهل خرابی نباشد و گرفتاری ایجاد نکند.

از طرفی جامعه ایران به شدت در حال قطبی شدن است. فقیرها، فقیرتر و ثروتمندان، ثروتمندتر می‌شوند. در این میان طبقه متوسط هم تحت فشار است. بخشی از آنها ثروتمند می‌شوند و بخش دیگر فقیر می‌شوند و سقوط می‌کنند. بنابراین در این شرایط رای نیروهای پایین حتماً بیشتر است اما بستگی دارد چه کسی را معرفی کنند.

به هر حال ایران همیشه یک کشور انقلابی بوده و در آن یک انقلاب اسلامی به وجود آمده است. نمی‌توان این انقلاب را زیر لحاف برد و به مردم بگویم نشد و نتوانستیم. نمی‌شود که من یک خانه ۵۰ میلیاردی داشته باشم و به مردم بگویم شما حق ندارید که حتی یک کلبه داشته باشید. ►

همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷



تحولات خاورمیانه این روزها با حضور یک بازیگر فرامنطقه ای جدید و البته سنتی به نام فرانسه گره خورده است. از یک سوشالداظهارنظرهای تندوتیز مقامات پاریس درقبال مسائل موشکی ایران و لزوم گفت و گودراین رابطه هستیم و از دیگر سو، فرانسه میزبان سعد حریری، نخست وزیر مستعفی لبنان شده است. حال این پرسش مطرح است که آیا فرانسه به دنبال بازآفرینی نقش سنتی خود در خاورمیانه است و می خواهد جای آمریکا قرار بگیرد؟ همچنین باتوجه به حمایت از برجام و مطرح کردن مذاکرات موشکی که خط قرمز ایران است، درنهایت کاخ الیزه چه سیاستی را درقبال تهران دنبال خواهد کرد و روابط دو کشور به چه سمتی خواهد رفت؟

تیتریک

در میانه دوگل - سارکوزی

رویکرد خاورمیانه ای ماکرون؛ سیاستی گلیستی است یا فراآتلانتیک گرایانه؟

عبور از میراث دوگل و تقویت سیاست فراآتلانتیکی مورد توجه کسی همچون سارکوزی قرار گرفت. حال باتوجه به مقدمه گفته شده و نظر به موضع گیری های اخیر فرانسه در قبال برنامه موشکی ایران و برجام و همچنین نوع مداخله این کشور در ماجرای استعفای سعد حریری، سوالی که وجود دارد، این است که رویکرد فرانسه نسبت به این دو موضوع در قالب کدام یک از سیاست های گفته شده قابل تحلیل است؟ آیا می توان سیاست ماکرون نسبت به ایران را ادامه همان سیاست ترامپ در نظر گرفت و یا اینکه می توان ردپای اصول گلیستی را در سیاست خارجی ماکرون نسبت به ایران مشاهده کرد؟ در ادامه به این موضوع پرداخته می شود:

موضع فرانسه نسبت به ایران

از آنجا که امانوئل ماکرون ۳۹ ساله به عنوان جوان ترین رئیس جمهور فرانسه برخلاف دیگر روسای جمهور این کشور به هیچ یک از احزاب اصلی و عمده فرانسه وابستگی ندارد به نظر می رسد پیش بینی و تحلیل سیاست خارجی ماکرون بیش از آنکه وابسته به بررسی سیاست ها و برنامه های حزبی باشد، نیازمند بررسی سخنان و مواضع وی است. در ارتباط با برجام آنچه از مواضع و سخنان ماکرون می توان برداشت کرد، وجود مخالفت جدی فرانسه با بر هم خوردن برجام و انتقاد نسبت به رویکرد ترامپ راجع به

همین منظور خروج فرانسه از بخش نظامی ناتو و دستیابی این کشور به نیروی بازدارنده هسته ای را باید همسو با آرمان ها و ایده های دوگل دانست.

گرچه در برهه هایی همچون دوره ریاست جمهوری نیکولا سارکوزی شاهد نوعی گسست در سنت گلیسم در فرانسه هستیم، اما سنت سیاسی دوگل پس از وی توسط اکثر روسای جمهور فرانسه از جمله ژسکار دستن، میتران و ژاک شیراک دنبال شده است. سارکوزی قبل از رسیدن به ریاست جمهوری در سفری که به ایالات متحده داشت نسبت به عادی سازی روابط فرانسه با آمریکا به شدت ابراز علاقه کرد و حتی به خود لقب سارکوزی آمریکایی داد. سارکوزی در کتاب خود ضمن ستایش از قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا و تاکید بر اصول و ارزش های مشترک میان دو کشور از منافع حاصل از نزدیک شدن فرانسه به آمریکا سخن گفته است. شاید به خاطر همین ابراز علاقه سارکوزی نسبت به آمریکا بود که بلافاصله پس از انتخاب شدن به عنوان رئیس جمهور فرانسه، بوش به عنوان اولین کسی که برای او پیام تبریک فرستاد از اینکه سارکوزی خود را در کنار ایالات متحده دانسته ابراز خرسندی کرد.

در واقع تجدیدنظرطلبان مخالف سنت دوگل بر این باور بودند که فاصله ایجاد شده میان فرانسه و ایالات متحده نقش مهمی در کمرنگ شدن حضور و ایفای نقش فرانسه در معادلات جهانی داشته است و به همین خاطر

روح الله سوری

مجله ایرانی روابط بین الملل

۱ تحلیل سیاست خارجی فرانسه بیش از هر چیز مستلزم توجه به میراث دوگل در سیاست خارجی این کشور است. تغییر سیستم حکومتی فرانسه از پارلمانی به نیمه ریاستی و انتخاب شارل دوگل به عنوان اولین رئیس جمهور جمهوری پنجم فرانسه را باید در واقع آغازگر مسیری مستقل در سیاست خارجی این کشور به حساب آورد. آنچه جمهوری پنجم را از جمهوری چهارم متمایز می کند ظهور نظام سیاسی جدیدی است که طی آن انتخاب شدن رئیس جمهور با رای مستقیم مردم، آن را از مقامی تشرفاتی به مقامی صاحب نقش در اداره امور کشور تبدیل کرده است.

روند شکل گرفته در مستعمرات فرانسه در جهت کسب استقلال از این کشور خصوصا در مورد الجزایر را می توان عامل زمینه ساز مهمی در گذار از جمهوری چهارم به جمهوری پنجم در نظر گرفت که طی آن ژنرال دوگل پایه گذار افزایش اختیارات رئیس جمهوری در قانون اساسی جدید شد. شارل دوگل در سیاست خارجی به دنبال ایفای نقش فرانسه در قالب قدرتی مستقل از دو قطب و یکپارچه سازی اروپا ضمن حفظ نقش برتر فرانسه بود؛ به

سوء تفاهم در البزه

ایران باید مانع از چیرگی سیاست‌های
نومحافظه کاران فرانسه شود



بازیگر بازنده

ماکرون نمی‌تواند صحنه‌پرداز
تحولات خاورمیانه باشد



دوران بی‌جنگی

فرانسه چه نقشی در آینده
خاورمیانه خواهد داشت؟



همسان نبودن نظر فرانسه با مواضع تند عربستان علیه ایران، خواستار انجام گفت‌وگوهای بین‌المللی با ایران بر سر برنامه موشکی شده و حتی از لزوم اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران به منظور پیش‌بردن این مذاکرات سخن گفت؛ موضوعی که به صراحت مورد اعتراض مقامات ایرانی قرار گرفت. ماکرون در تازه‌ترین تحرکات خود در مورد ایران طی تماسی تلفنی با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، راجع به تلاش‌های ایران برای تثبیت حضور نظامی در سوریه صحبت داشته است که مطابق با اخبار منتشر شده در این رابطه، دو طرف برای ادامه این گفت‌وگوها در آینده به توافقاتی هم‌رسیده‌اند. اهمیت این مساله زمانی بیشتر روشن می‌شود که آن را در کنار توافقی اخیر ترامپ و ماکرون برای مقابله با آنچه اقدامات بی‌ثبات‌کننده ایران و حزب الله خوانده‌اند، قرار دهیم.

ورود فرانسه به موضوع استعفای سعد حریری

لبنان در سیاست خارجی فرانسه همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. سابقه ارتباط فرانسه با لبنان به گذشته‌های دور و زمان قیمومیت این کشور بر لبنان و سوریه بازمی‌گردد. در دهه اخیر نیز مساله ترور رفیق حریری و مجادلات شکل گرفته در عرصه داخلی لبنان راجع به نقش سوریه در این کشور که نهایتاً به شکل گیری دو جریان ۱۴ و ۸ مارس انجامید از موضوعات زمینه‌ساز حضور فرانسه در لبنان بوده است. از نظر اقتصادی نیز روابط اقتصادی گسترده فرانسه با لبنان و حجم صادرات نزدیک به یک میلیارد یورویی این کشور به لبنان (۲۰۱۵) از دیگر دلایل اهمیت داشتن لبنان برای فرانسه به شمار می‌رود. آنچه طی یک دهه اخیر راجع به سیاست فرانسه در لبنان قابل اشاره است حمایت این کشور از جریان ۱۴ مارس، همراهی با ایالات متحده در صدور قطعنامه‌های متعدد در رابطه با اعمال فشار بر حزب الله و حمایت از خروج نیروهای سوری از لبنان است. فرانسه نقش مهمی در تشکیل گروه بین‌المللی لبنان در سال ۲۰۱۳ پیرو بیانیه شورای امنیت سازمان ملل و برگزاری اجلاس‌های بین‌المللی حمایت از لبنان در پاریس داشته است و به‌رغم برخی مخالفت‌های ابتدایی نهایتاً در سال ۲۰۱۳ شاخه نظامی حزب الله را یک گروه تروریستی اعلام کرد.

مساله مهم در نگاه فرانسه به لبنان، گره خوردن منافع این کشور در حمایت از جریان ۱۴ مارس به رهبری سعد حریری با منافع برخی کشورهای عرب منطقه (عربستان سعودی) است؛ به نحوی که به دنبال این همپوشانی منافع طی سال ۲۰۱۴ شاهد نوعی همکاری نظامی-مالی میان عربستان، لبنان و فرانسه در قالب طرح بودجه نظامی معروف به «دناس» هستیم که براساس این برنامه، عربستان سعودی تامین مالی خرید سلاح و تجهیزات فرانسوی برای ارتش لبنان را تضمین کرده است.

اما آنچه اخیراً راجع به لبنان در راس اخبار قرار گرفته مساله استعفای سعد حریری در روالی کاملاً خارج از عرف است؛ موضوعی که به دنبال آن شاهد پررنگ شدن نقش فرانسه در لبنان هستیم. پس از استعفای سعد حریری و نقش عربستان سعودی در این ماجرا، وزیر خارجه فرانسه و امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور این کشور در سفرهایی

جدآگاهانه به ریاض در این مورد با مقامات عربستان دیدارهایی به عمل آوردند. وزارت خارجه فرانسه پس از استعفای سعد حریری در بیانیه‌ای ضمن اعلام حمایت از ثبات در لبنان اعلام کرد که به استعفای حریری احترام می‌گذارد. نخست‌وزیر فرانسه همچنین با بیان اینکه مساله مهم برای فرانسه آزادی و بازگشت حریری به کشور خود است، نوع استعفای حریری در عربستان را آغازگر دوره‌ای از ابهام در لبنان ذکر کرد باید که هرچه سریع‌تر پایان پذیرد. در نهایت خروجی رایزنی‌ها و تلاش‌های دیپلماتیک فرانسه منجر به خروج حریری از عربستان و حضور وی در فرانسه و استقبال ماکرون از نخست‌وزیر مستعفی لبنان با آغوش باز شد.

همه اینها را وقتی در کنار اظهارات سعد حریری راجع به اتهام مداخله ایران در امور داخلی لبنان و تحرکات عربستانی‌ها علیه ایران قرار می‌دهیم، پازلی را تشکیل خواهد داد که به احتمال زیاد در روزها و هفته‌های آینده با قرار گرفتن دیگر بخش‌های آن در کنار یکدیگر تصویر روشن‌تری از رویکرد فرانسه ماکرون نسبت به خاورمیانه پسابرجام و پساداعش به دست خواهد آمد.

اما تا اینجا کار اگر بخواهیم به سوال مطرح‌شده در ابتدای بحث بازگردیم و به دنبال پاسخ برای آن باشیم باید گفت که رویکرد ماکرون به سیاست خارجی را نه می‌توان کاملاً رویکردی منبث از اصول گلیستی در نظر گرفت و نه رویکردی کاملاً فرآتلاتیک گرایانه همچون آنچه در دوران سارکوزی شاهد بودیم. به نظر می‌رسد فرانسه ماکرون در موضوعاتی چون لبنان و براجام همچنان ادامه‌دهنده سیاست مستقل فرانسه خواهد بود، در حالی که در موضوعی چون برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران شاهد نوعی همخوانی و همسویی میان سیاست‌های این کشور با سیاست‌های ترامپ و بازیگران منطقه‌ای چون عربستان سعودی و اسرائیل خواهیم بود.

در واقع موضع فرانسه در ارتباط با مسائل اخیر لبنان همسو با همان سیاست سنتی فرانسه در قبال این کشور و مهم‌بودن ثبات داخلی لبنان برای فرانسه با توجه به پیوندهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان دو کشور است. به همین خاطر است که ماکرون با در دست داشتن ابتکار عمل در موضوع استعفای حریری تلاش دارد تا به راه‌حلی برای برون‌رفت لبنان از وضعیت پیش آمده دست یابد. از طرفی هم موضع گیری‌های ماکرون راجع به براجام و لزوم حفاظت از آن را باید به نوعی تلاش فرانسه برای عدم همراهی با ایالات متحده به حساب آورد. (ماکرون در توضیح خود راجع به نوع دست‌دانش با ترامپ در اجلاس اخیر ناتو به صراحت اشاره کرده که هدفش از این کار فهماندن این موضوع بوده که وی فرد مطیعی نیست).

اما به‌رغم آنچه راجع به براجام و لبنان گفته شد نوع مواجهه ماکرون نسبت به برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران به گونه‌ای است که نمی‌توان از آن انتظار سیاست مستقل فرانسه را داشت حال اینکه در آینده کفه ترازو به سمت کدامیک از این دو نوع رویکرد سنگینی خواهد کرد و این موضوع که آیا ماکرون نیز همچون سارکوزی به این نتیجه خواهد رسید که برای افزایش نقش فرانسه در خاورمیانه باید به دنبال پرکردن شکاف میان این کشور با آمریکا باشد، همان پازلی است که باید منتظر کامل شدن آن باشیم. ▶



هدف فرانسه جلب رضایت آمریکاست

حمیدرضا آصفی در گفت‌وگو با مثلث

اخیرا ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه با دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا گفت‌وگویی تلفنی داشته و هر دو طرف مدعی «فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران و حزب‌الله در منطقه و مقابله با آن» شدند. در حال حاضر فرانسه و آمریکا چه نوع همکاری را در قبال ایران و منطقه دنبال می‌کنند؟ آیا قرار است در کنار هم همکاری کنند یا اینکه فرانسه می‌خواهد نقش آفرینی بیشتری نسبت به آمریکا در منطقه داشته باشد؟

▲ با توجه به پیشینه دیپلماسی فرانسه بعد از انقلاب نسبت به جمهوری اسلامی ایران، می‌توان گفت رویکرد سیاست فرانسه در قبال ایران تقریباً به یک صورت بوده و تغییر قابل توجهی نکرده است. ساختار سیاسی فرانسه مانند ساختار سیاسی ایالات متحده آمریکاست، بدین معنا که فردی که به مقام ریاست جمهوری می‌رسد، نمی‌تواند همه ساختار را تغییر دهد. برای درک نگاه فرانسوی‌ها به منطقه خاورمیانه باید به چند عامل مهم از نظر آنها توجه کرد؛ الزاماتی که به واسطه حضور در اتحادیه اروپا پدید می‌آید و روابط با ایالات متحده آمریکا، رژیم صهیونیستی، سعودی‌ها و جمهوری اسلامی ایران از عوامل تاثیرگذار در رویکرد فرانسه به منطقه و ایران است. فرانسه به صورت سنتی در لبنان جایگاه ویژه‌ای داشت. لبنان در گذشته به عنوان یکی از کشورهای فرانکوفون شناخته می‌شد و زبان دوم لبنانی‌ها، فرانسوی است. به تبع آن فرانسه با سوریه که هم‌مرز لبنان است ارتباطی تنگاتنگ داشت. تحولاتی که در منطقه به خصوص در لبنان و سوریه به وجود آمد موجب کم کردن نفوذ فرانسه در منطقه شد. در حال حاضر فرانسه در سیاست‌های کلانی که دارد از یک سو فاصله زیادی با آمریکا ندارد و از سوی دیگر استقلال چندانی ندارد. مصداق این امر نیز زمانی است که ایالات متحده آمریکا تصمیم به حمله نظامی به سوریه گرفت ولی پارلمان انگلیس این طرح را تصویب نکرد. اما فرانسوا

۲ این روزها فرانسه ضمن آنکه بر لزوم حفظ برجام تاکید دارد هم‌زمان مواضع ضد ایرانی‌اش در حوزه موشکی را تشدید کرده است. در این رابطه با دکتر حمیدرضا آصفی، سفیر پیشین کشورمان در فرانسه و سخنگوی سابق وزارت امور خارجه گفت‌وگویی داشتیم. به گفته آصفی، در بحث‌های منطقه، حزب‌الله و ایران، امانوئل ماکرون و دولت فرانسه ضمن آنکه به دنبال استفاده حداکثری از برجام، بهره‌بردن از ظرفیت‌های ایران در منطقه و همکاری‌های اقتصادی هستند، می‌خواهند رضایت رژیم صهیونیستی، ایالات متحده آمریکا و سعودی‌ها را هم داشته باشند. آصفی تاکید کرد ایران نیز در حالی که دایره همکاری با فرانسه را گسترش می‌دهد، باید در مواقع لزوم، تذکرات و پاسخ‌های قاطع و دوستانه را به آنها بدهد.

اولاد، رئیس‌جمهور وقت فرانسه در پارلمان رای به حمله و همراهی با آمریکا داد. این تصمیم فرانسه یک خط بزرگ سیاسی بود و نشان داد پاریس چگونه در سیاست‌هایش با واشنگتن پیوستگی دارد. از طرف دیگر در بحث‌های منطقه، حزب‌الله و ایران، امانوئل ماکرون و دولت فرانسه ضمن آنکه به دنبال استفاده حداکثری از برجام، بهره‌بردن از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی در منطقه و همکاری‌های اقتصادی هستند، می‌خواهند رضایت رژیم صهیونیستی، ایالات متحده آمریکا و سعودی‌ها را هم داشته باشند. بنابراین پاریس برای اینکه همچنان در برجام باقی بماند و آن را حفظ کند، باید در مسائل دیگر از جمله مسائل منطقه خاورمیانه با آمریکا همراه باشد.

دکتر ولایتی اخیراً در صحبت‌هایی به فرانسوی‌ها درباره دخالت پیرامون مسائل موشکی ایران هشدار دادند. با توجه به موضع‌گیری صریح

طرف ایرانی، به نظر شما تداوم این سیاست‌ها و رفتارهای فرانسه چه تاثیری در روابط دو کشور خواهد داشت؟ همچنین در این موقعیت ایران باید چه سیاستی را در پیش بگیرد که فرانسه نتواند در این خصوص فشاری را بر ایران وارد کند؟

▲ ایران باید واکنشی منطقی‌تر و دور از احساس و هیجان داشته باشد تا مشکلی در سیاست خارجی به وجود نیاید. در واقع برای ارزیابی یک کشور، باید رفتار و رویکردش را در چند دهه گذشته بررسی کرد. به عنوان مثال روسیه زمانی که قطعنامه‌هایی علیه ایران در شورای امنیت صادر شد، با آنها همراهی کرد. اما بعد از آن سیاست‌هایش نسبت به منطقه و جمهوری اسلامی تغییر کرد. طبیعتاً ایران نیز بر اساس نوع نگرش و دیپلماسی روسیه، رابطه تنگاتنگی با آنها دارد. در واقع این تغییرمشی در سیاست‌های فرانسه نسبت به ایران وجود ندارد.

بنابراین ایران باید با فرانسه به عنوان یک کشور مهم و تاثیرگذار در اروپا و صحنه بین‌الملل و عضو دائم شورای امنیت، تعاملات مناسب و روابط درستی داشته باشد. همچنین پیام ایران باید به روشنی و صراحت گفته شود مبنی بر اینکه در جایی که منافع و مصالح ایران در میان باشد، ایستادگی می‌کنیم. صحبت‌های دکتر ولایتی هم دقیق و هم بجا بود زیرا اگر به فرض در مورد مساله موشکی وارد مذاکره شویم به دنبال آن درخواست‌های فرانسه گسترش می‌یابد و در مسائل دیگر مثلاً حزب‌الله و منطقه هم وارد می‌شوند. بنابراین ایران باید از موضعی بالاتر سخن بگوید و به فرانسوی‌ها یادآور شود که اگر امروز ایران به دنبال افزایش توان نظامی دفاعی‌اش است، به دلیل عملکردی است که آنها در جنگ عراق مقابل ایران داشتند. پس ایران برای تامین امنیت کشورش نمی‌تواند به هیچ کشوری از جمله فرانسه اعتماد کند و باید در این زمینه خودکفا شویم. بنابراین ایران در حالی که دایره همکاری با فرانسه را گسترش می‌دهد، باید در مواقع لزوم، تذکرات و پاسخ‌های قاطع و دوستانه را به طرفش بدهد زیرا به عقیده من، اگر فرانسوی‌ها بفهمند که خطوط قرمز ایران چیست، حد خودشان را نگه می‌دارند. ضمن اینکه ایران نباید سیاست‌هایش را بر اساس یک یا دو رفتار طرف مقابل تنظیم و پایه‌ریزی کند و مواضع ما باید در یک روند بلندمدت سیاست خارجی کشورمان ریشه داشته باشد.

باتوجه به اینکه صحبت از سفر ماکرون به ایران شده است، به نظر شما این سفر با چه اهدافی صورت خواهد گرفت و در این برهه این سفر چه اهمیتی دارد؟

▲ قاعدتاً سفر وزیر خارجه و رئیس‌جمهور فرانسه به ایران حول موضوعات اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای صورت خواهد گرفت. سفر ماکرون به ایران نیز مطمئناً می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد، اما نکته‌ای که به آن باید توجه کرد این است که بیشتر از اینکه سفر یک شخص اهمیت داشته باشد، محتوا و دستاوردهای آن سفر مهم است. موفقیت و عدم موفقیت این گونه سفرها و دستاوردهایش بستگی به انتظارات و اهداف آن سفر دارد. به عنوان مثال اگر سفری به جمهوری اسلامی ایران صورت بگیرد با این هدف که رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسیم، برنامه‌ای از پیش شکست خورده است. اما اگر هدف سفری همکاری‌های جدی علیه تروریسم باشد، تا حد زیادی با توفیق همراه خواهد بود. همچنین اگر هدف یک هیأت سیاسی از سفر به ایران دخالت در موضوعات خط قرمز ایران باشد، با شکست همراه خواهد شد. بنابراین در مورد دستاوردهای یک سفر بدون اطلاع از اهداف آن نمی‌توان سخن گفت، اما نفس سفر و تعامل یک توفیق است. ►

سوء تفاهم در الیزه

ایران باید مانع از چیرگی سیاست‌های نو محافظه کاران فرانسه شود

دیاکو حسینی

عضو ارشد مرکز استراتژیک ریاست جمهوری



فرانسه اخیراً برنامه موشکی ایران را منشأ بی‌ثباتی منطقه خوانده و اعلام کرده که او جدا از توافق اتمی، در پی گفت‌وگویی «صریح و سازش‌ناپذیر» با دولت ایران درباره برنامه موشکی این کشور است. برای توضیح علت موضع‌گیری‌های اخیر کاخ الیزه باید گفت که فرانسه تحت تأثیر چند رویداد مهم در منطقه خاورمیانه است؛ مورد اول به بحران سوریه مربوط می‌شود. داعش در حال شکست خوردن کامل در سوریه است و مناسبات آینده دولت سوریه و ترتیبات امنیتی آن در حال نهایی شدن است. از آنجایی که فرانسوی‌ها نوعی حس نوستالژی نسبت به سوریه دارند، در این مقطع زمانی تصمیم گرفتند تا نقش سنتی خودشان را در منطقه ایفا کرده و جایگاه از دست رفته را جبران کنند.

مساله دوم به نقش ایالات متحده آمریکا در منطقه موسوم به خاورمیانه مربوط است. با توجه به اینکه بعد از روی کار آمدن دونالد ترامپ، نقش آمریکا در منطقه بسیار ضعیف‌تر شده، فرانسه در صدد است تا به نوعی خلاء حاصل از نقش آفرینی کمتر ایالات متحده در منطقه را جبران کند و از این فرصت پیش آمده به نفع خود بهره برد. امانوئل ماکرون در زمان رقابت‌های انتخاباتی اش سیاست‌هایی را وعده داده بود که متفاوت از عملکرد کنونی اش است. ضمن اینکه طبق شواهد موجود، تیمی که مسئول سیاست‌های گذشته فرانسه تا به امروز خصوصاً در وزارت امور خارجه بوده‌اند، توانسته‌اند نظرات و عقایدشان را به ماکرون نیز تحمیل کنند. بنابراین در فضای ایجاد شده فرانسه به سمت ریسکی جدید هدایت شده و به دنبال آزمایش کردن توانایی دیپلماتیک پاریس برای نقش آفرینی بیشتر در مسائل منطقه است. همچنین فرانسه بر این باور است که در سال‌های گذشته و در مذاکرات صلح در سوریه کنار گذاشته شده است و این رفتار را متناسب با نقش تاریخی فرانسه در منطقه نمی‌داند. بنابراین به نظر می‌رسد ریشه اصلی گفتارهای جدید کاخ الیزه در مورد موضوعات مختلف از آینده سوریه گرفته تا برنامه موشکی ایران و به نوعی همراهی با عربستان سعودی برای مقابله با جمهوری اسلامی به این علت باشد. البته باید یادآور شد این احتمال وجود دارد که فرانسوی‌ها با کمک این قسم لغافلی‌ها، قرار گرفتن در کنار سعودی‌ها و همراهی با ایالات متحده خصوصاً در مورد آنچه آنها «جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ایران» نام می‌برند، در صدد گرفتن امتیازات بیشتری از ایران در رابطه با سوریه و به صورت کلان‌تر در منطقه هستند. به این معنا که ممکن است موضع‌گیری‌های اخیر فرانسه در منطقه، در جهت ایجاد فشار برای مذاکرات آتی با ایران و حتی روسیه باشد. با این حال لازم به ذکر است که دیدگاه‌های اصولی فرانسه در بسیاری از موضوعات خصوصاً مسائل مربوط به منطقه خاورمیانه متفاوت از رویکرد ایالات متحده آمریکا است. فرانسه از موضع‌گیری و تصمیمات یک‌جانبه دونالد ترامپ در موضوعات مختلف از جمله خروج آمریکا از پیمان پاریس و رابطه سرد ترامپ با اتحادیه اروپا، ناراضی است. در واقع پاریس مخالف ادامه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا خصوصاً در مورد مسائل آسیای غربی و خلیج فارس است

زیرا معتقد است این سیاست، سبب افزایش تنش در اوضاع امنیتی می‌شود که دامن اروپا را نیز خواهد گرفت. بنابراین همراهی فرانسه یک همراهی استراتژیک به معنای سنتی نیست؛ بلکه ابراز همدردی فرانسه با ایالات متحده برای کنترل وزیر نظر داشتن اقدامات آمریکاست تا آنها یکجانبه و به تنهایی در مورد مسائل کلیدی که در سرنوشت اروپا نیز اثر گذار است، تصمیم‌گیری نکنند.

در این بین ما شاهد موضع‌گیری دکتر ولایتی در قبال اقدامات و اظهارنظرهای اخیر مقامات فرانسه هستیم. ولایتی در مورد مواضع کاخ الیزه، به تنهایی عاملی برای تعیین سیاست و رفتارهای طرف فرانسوی باشد. آنها به دنبال واکنش‌های مختلف ایران به‌طور کلی و همچنین بازخوردهای منطقه هستند تا ماحصل این واکنش‌ها، پایه سیاست‌های بعدی فرانسه قرار گیرد. بنابراین ایران بایستی علت رفتارهای فرانسه را به درستی ریشه‌یابی کند. در همین راستا اگر فرض کنیم فرانسه به دنبال ایفای



نقش سنتی خود در منطقه است، یکسری توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها را در بر دارد. با فرض اینکه فرانسه در نظر دارد تا با این نوع رفتارها و فشارها بر ایران، تهران را به مذاکره بیشتر و جدی‌تر با پاریس تشویق کند، در این صورت رفتار ایران به گونه‌ای دیگر خواهد بود. اما باید گفت که سیاست خارجی فرانسه در حال شکل‌گیری تدریجی است و امانوئل ماکرون هیچ نوع چشم‌انداز روشنی را درباره آینده فرانسه در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا ندارد. در این شرایط، ایران باید هر چه سریع‌تر با فرانسه گفت‌وگوهای فشرده‌ای را آغاز کند تا مانع از چیرگی سیاست‌های مطلوب نومحافظه کاران فرانسه در حمایت از اسرائیل و در نزدیکی با عربستان سعودی شود. ممکن است عربستان سعودی و اسرائیل طبق معمول فشارهایی را به فرانسه وارد کنند تا سیاست خارجی در حال شکل‌گیری فرانسه را به سمت یک ائتلاف یا سیاست ضد ایرانی سوق بدهند و در صورتی که

برنامه موشکی ایران را جداگانه دنبال می‌کنند و فشارهای تازه‌ای را وارد می‌سازند. ولی هدف فرانسه از این فشارها حفظ برجام است نه نقض برجام؛ اما نقشه راه آنها مشخص نیست که چگونه می‌خواهند هم برجام را حفظ کنند و هم رضایت آمریکا را از طریق برنامه موشکی ایران به دست آورند و از این تناقض عبور کنند.

ایران در این بین می‌تواند نقش موثری داشته باشد و با فرانسوی‌ها همکاری‌هایی را حول نگرانی‌های مشترک یا موضوعاتی که اختلاف کمتری پیرامون آن دارد، نظیر حقوق بشر در آینده سوریه، عراق و لبنان یا مبارزه با مواد مخدر آغاز کند. ایران می‌تواند در این زمینه‌ها به خوبی نقش آفرینی کند. ما نباید اشتراکات مان با فرانسه را در خلال این مجادله‌های امنیتی و گفت‌وگوها فراموش کنیم؛ تأکید روی این اشتراکات به حل مشکلات پیش آمده کمک خواهد کرد. ►



بازیگر بازنده

ماکرون نمی‌تواند صحنه پرداز تحولات خاورمیانه باشد

بحث خاورمیانه بود. در این رابطه باید توجه داشت که به جز انگلیس، به صورت تاریخی فرانسه تنها قدرت اروپایی بود که سابقه حضور در خاورمیانه را داشت؛ زیرا لبنان و سوریه مستعمره فرانسه بودند. اما بعد از جنگ جهانی دوم آمریکا خود را تنها متولی خاورمیانه دانست و هیچ‌گاه به اروپاییان از جمله فرانسه اجازه نقش آفرینی در این منطقه را نداد. البته در جریان جنگ ایران و عراق، فرانسوی‌ها با حمایت‌های فراوانی که از رژیم صدام کردند، منافع اقتصادی خوبی به دست آوردند، اما هیچ‌گاه نتوانستند در خاورمیانه تأثیرگذار باشند. بنابراین ما کرون تصور می‌کند شاید بتواند در این وضعیت پیچیده خاورمیانه، از موقعیت تاریخی فرانسه بهره گیرد و نقش آفرینی کند. اما در عین حال بر این موضوع نیز واقف است که به تنهایی قادر به انجام این مأموریت نیست. به همین خاطر سعی می‌کند در هماهنگی با آمریکا، البته نه مانند سارکوزی به صورت علنی، اقداماتی را انجام دهد. از طرف دیگر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با سیاست‌هایی که اتخاذ کرده و ناشی از شخصیت نامتعاقدش است، در خاورمیانه عدم توفیق‌هایی در میان مردم داشته است. از این رو شاید ترامپ نیز مایل باشد شخصیتی مانند ماکرون در جهت کمک به او وارد قضیه شود. بنابراین ماکرون می‌خواهد مستقل و قدرتمند جلوه کند اما توان آن را ندارد؛ در همین راستا هم در تحولات اخیر خاورمیانه که ایران نقش فزاینده‌ای به عنوان یک بازیگر مهم به دست آورده، در صدد اتخاذ موضعی است که جلب توجه کند. از طرف دیگر فرانسه خودش را در اتحادیه اروپا تعریف می‌کند و تنها موفقیت سیاسی اتحادیه اروپا در طول دهه‌های گذشته هم برجام است. به همین جهت اگرچه در بین اروپاییان خصوصاً در طول مذاکرات، فرانسه بیشترین کارشکنی را کرد اما در نهایت با اروپا هماهنگ شد و نمی‌تواند همانند ترامپ در مورد برجام نظر بدهد. پس فرانسه ضمن حمایت از برجام معتقد است برجام دستاوردی است که موجب مباحثات اروپا است و مانند آمریکا موضع‌گیری نمی‌کند. اما برای اینکه یک نوع هم‌آوایی و هماهنگی با آمریکا داشته باشد، موضوعات دیگری را که ترامپ در کنار برجام مطرح کرده مانند برنامه موشکی یا نفوذ منطقه‌ای ایران را به عنوان یک نگرانی مطرح و موضعی ضدایرانی اتخاذ می‌کند. به نظر می‌رسد فرانسه در این پارادوکس سردرگم خواهد بود. زیرا از طرفی ماکرون قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لازم را ندارد و از طرف دیگر شناخت عمیقی از منطقه و ایران ندارد و تصور می‌کند با این لحن صحبت شاید بتواند ایران را متقاعد کند. همچنین فرانسه مشکلات اقتصادی زیادی دارد و قراردادهای پربازدهی را با ایران بسته است که منافع زیادی را برای آنها بر دارد و نمی‌خواهد از این منافع محروم شود. همزمان ترامپ نیز، هم به لحاظ شخصیتی و هم به دلیل دیپلماسی آمریکا اجازه نمی‌دهد اروپا و از جمله فرانسه، بازیگر موثری در بازی خاورمیانه شود. بنابراین فرانسه در صورت تداوم این روند در نهایت هم مورد رنجش ایران قرار می‌گیرد، هم در بازی آمریکا جایی نخواهد داشت، هم مردم منطقه را ناراضی می‌کند و هم موقعیت تاریخی خودش را از دست خواهد داد.

در این شرایط ایران با برخوردی از موضع استغنا و عقلائیتم می‌تواند اروپا و فرانسه را با خود همراه و از اجماع اروپا و آمریکا جلوگیری کند. زیرا اروپاییان با شناختی که از ایران دارند، می‌دانند که نقش بازیگری ایران قابل انکار نیست و تهران می‌تواند در ثبات منطقه نقش موثری داشته باشد. ضمن اینکه ایران کشوری است که از قدرت دفاعی موشکی‌اش در جهت تهدید استفاده نخواهد کرد. بنابراین ایران می‌تواند این موضوع را با تعاملات مناسب دیپلماتیک و روابط اقتصادی حساب‌شده به دست آورد و فرانسه‌ای را که به دنبال نقش آفرینی در منطقه است در جهت سازنده راهنمایی کند. ▶

اینکه در جبهه غربی‌ها بود اما به نوعی در مقابل آمریکا ایستادگی کرد. زیرا شخصیتش به گونه‌ای بود که قبول نمی‌کرد ایالات متحده یک‌ه‌تاز میدان شود و زمام همه امور را به دست گیرد. بنابراین دوگل از این طریق فرانسه را در بین کشورهای غربی متمایز کرد. پس از دوگل نیز افرادی روی کار آمدند که به همان شیوه دوگل عمل کردند تا به میراث تاریخی فرانسه و دوگل پایبند باشند. اما با گذشت زمان، روز به روز از موقعیت فرانسه کاسته شد. زیرا از یک سو وضعیت اقتصادی این کشور تغییر کرد و از سوی دیگر فرانسه شخصیت‌های تأثیرگذار و کارزمایی چون دوگل را نداشت. ضمن اینکه افرادی مانند نیکولا سارکوزی روی کار آمدند که علاوه بر اینکه نتوانست سیاست‌های قبلی را ادامه دهد، از مسیر قبلی نیز فاصله گرفت و سعی کرد به آمریکا نزدیک شود. جامعه فرانسه این پیروی از آمریکا را تاب نیاورد و دچار یک بحران هویتی شد. در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری فرانسه هم، چهره‌های راست‌گرای ضدفاشیست شانس بالایی را برای پیروزی در انتخابات به دست آورده بودند اما در نهایت امانوئل ماکرون با استفاده از همین نگرانی مردم که دچار بحران ناشی از پیروزی حاکمیت راست افراطی در انتخابات بودند، توانست پیروز انتخابات شود؛ زیرا پیشینه و تجربه ماکرون قابلیت قرار گرفتن در جایگاه رهبران بزرگ فرانسه را نداشت. اما او نیز در یک پارادوکس گرفتار شده است؛ زیرا از یک طرف اوضاع اقتصادی فرانسه را به رغم وعده‌هایش نتوانست بهبود و توسعه بخشد و از سوی دیگر شخصیت محکمی چون دوگل ندارد که بتواند دم از استقلال بزند. ضمن اینکه نمی‌خواهد رسوایی سارکوزی را تکرار کند. به همین خاطر سعی دارد در برابر مسائل خارجی موضعی اتخاذ کند که از آن طریق بتواند بر مشکلاتش فائق آید. اولین موضوعی که در سیاست خارجی فرانسه پیش آمد

علیرضا شیخ‌عطار

سفیر پیشین ایران در آلمان



۴ در هفته‌های اخیر شاهد تشدید مواضع فرانسه در قبال برنامه موشکی ایران هستیم. ضمن اینکه نوعی هماهنگی بین فرانسه و آمریکا درباره مسائل منطقه به‌ویژه در موضوع لبنان و سعدحریری به وجود آمده است. برای بررسی مواضع اخیر فرانسه در مورد ایران و منطقه باید مروری بر پیشینه سیاسی این کشور داشته باشیم. زیرا فرانسه در گذشته خود را یک میراث‌دار تاریخی می‌دانست؛ هم به این علت که یک قدرت جهانی بود و هم به دلیل نقش آفرینی در جنگ جهانی اول و دوم. اما در جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا به عنوان پیروز میدان، کنترل اروپا را در دست گرفت و فرانسه دچار یک پارادوکس شد. زیرا از یک سو آمریکا نجات‌بخش او بود و از سوی دیگر نمی‌خواست میراث تاریخی خود را در اروپا و سرزمین‌های مستعمره‌اش خصوصاً آفریقا و بخش‌هایی از آمریکای لاتین از اذهان پاک کند و همچنان خودش را میراث‌دار قدرت مهم جهانی می‌دانست. اما باید گفت بعد از جنگ دوم جهانی که مبارزات ضداستعماری در مستعمرات فرانسه به خصوص در الجزایر شروع شد، موقعیت و پرستیژ فرانسه لطمه زیادی خورد. در این زمان بود که ژنرال دوگل وارد عرصه شد و به رغم آنکه فرانسه در جنگ دوم شکست خورده بود، سعی کرد حیثیت فرانسه را بازیابی کند و موفق هم شد. حتی زمانی که رئیس‌جمهور فرانسه شد، با توجه به این پیشینه به عنوان یک ناجی برای میراث تاریخی فرانسه وارد عمل شد. نکته قابل توجه اینجاست که دوگل در زمان روی کار آمدن، با

پیوند کاخ سفید و نئوکان‌های فرانسه

ماکرون سیاست اشتباهی را در پیش گرفته است



دکتر عبدالرضا زعفرانی
سفیر پیشین ایران در نروژ

اخیرا شاهد سیاست‌های یک بام و دو هوای پاریس در قبال مسائل خاورمیانه هستیم. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه از یک سو بر حفظ برجام تأکید دارد و از سوی دیگر در حوزه مسائل منطقه‌ای و موشکی خواهان اعمال محدودیت‌هایی بر ایران، گفت‌وگوهایی در این خصوص و حتی اعمال تحریم به خاطر موشک‌های بالستیک شده است.

به نظر می‌رسد کاخ الیزه از یک سو به این نتیجه رسیده که با واشنگتن و ریاض معیت و همراهی کند و از سوی دیگر نیز خواهان مذاکره با ایران است و می‌خواهد سردمدار گفت‌وگوها با ایران در مورد مسائل موشکی و منطقه باشد. این در حالی است که تهران در خصوص چنین مذاکراتی اصلا زیر بار نخواهد رفت اما آنها تصور می‌کنند با فشار (اقتصادی) بر ایران و هماهنگی با آمریکا می‌توانند اهداف خود را به پیش ببرند، همچنان که طی هفته‌های اخیر شاهد کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در ایران هستیم.

درواقع می‌توان گفت که از زمان روی کار آمدن ماکرون ما شاهد تقابل دو جبهه داخل فرانسه در رابطه

با ایران بودیم؛ نخست طرفداران ماکرون را شامل می‌شوند که معتقدند باید با ایران همکاری کرد. در ماه‌های نخست ریاست‌جمهوری ماکرون این جناح دست برتر را داشتند. اما جناح مقابل که از زمان نیکولا سارکوزی شکل گرفتند و سپس در دوره اولاند تقویت شده به عنوان نئوکان شناخته می‌شوند، تلاش‌شان این است که سیاست‌های فرانسه تغییری نکند و با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا همراهی داشته باشد. در مورد ایران نیز این جناح خواهان فشار بر تهران هستند. بنابراین چند ماهی است که شاهد کش و قوس در فرانسه میان دو جناح هستیم. اما به نظر می‌رسد که طی چند هفته اخیر، نئوکان‌ها توانسته‌اند بر جناح ماکرون در دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی فرانسه اثرگذار باشند. به ویژه اینکه ماکرون بعد از سفر به آمریکا و ملاقات‌هایی که با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری این کشور داشت تا حدودی

مواضعش تغییر کرد. همچنین شاهد بودیم که طی یکی دو ماه گذشته واشنگتن فشارهایش بر برجام را بیشتر کرده و کاخ سفید سرنوشت برجام را به کنگره محول کرده است. بنابراین آمریکا و نئوکان‌های داخل فرانسه توانستند کاخ الیزه را تا حدودی تحت تأثیر قرار دهند تا جایی که ماکرون نیز از سیاست‌ها و مواضع نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل مانند کنترل برنامه موشکی یا نفوذ منطقه‌ای ایران حمایت می‌کند. این سیاست‌ها با سیاست‌های عربستان و رژیم اسرائیل نیز همخوانی دارد. البته بهانه‌هایی را نیز از سوی طرف فرانسوی شاهد هستیم مبنی بر اینکه آنها درباره مسأله موشکی با منطقه صحبت‌هایی می‌کنند تا برجام حفظ شود. این در حالی است که آنها با مطرح کردن چنین مسائلی باعث تضعیف برجام می‌شوند چرا که ایران نمی‌تواند از مسائل دفاعی خودش بگذرد و مسأله موشکی ایران نیز

کاملا در حوزه مسائل دفاعی است. سوای اینکه مسائل دفاعی ایران قابل مذاکره نیست اگر نگاهی به منطقه داشته باشیم این مسأله که چرا ایران روی توسعه توان دفاعی‌اش تأکید دارد مشخص می‌شود. امروز سعودی هادها میلیارد دلار از دیگر کشورها همچون آمریکا خریداری کرده‌اند؛ ایران از جانب اسرائیل مورد تهدید است؛ افزایش نیروی نظامی آمریکا در شرق ایران نیز خود جنبه تهدیدی دارد. در این شرایط اگر ایران در زمینه موشکی پیشرفت‌هایی داشته باشد کاملاً قابل توجیه است زیرا حتی کشورهای کوچک عربی مانند امارات، بحرین و قطر نیز خود را مجهز به آخرین سلاح‌ها کرده‌اند.

در نتیجه همان گونه که بارها مقامات ایران اعلام کرده‌اند، نمی‌خواهند و نباید مسائل دفاعی‌مان مورد مذاکره قرار گیرد. در این شرایط که برخی طرفین مثل آمریکا و فرانسه خواهان مذاکرات موشکی هستند و ایران آن را نمی‌پذیرد، شاهد فشار بر برجام و حتی از دست رفتن کارکرد آن خواهیم بود. در این رابطه شاهد هستیم که یک روز فلان بانک تحریم می‌شود و روز دیگر رئیس‌توتال مصاحبه می‌کند که اگر فشارهای آمریکا افزایش یابد در قراردادشان تجدیدنظر خواهند کرد.

از سویی دیگر از زمانی که امانوئل ماکرون به عنوان رئیس‌جمهور جدید فرانسه روی کار آمد، سیاست‌های جدیدی در خصوص ثبات‌سازی منطقه در پیش گرفت و



اعلام کرد که اولویت نخست آنها برخورد با تروریسم است. زیرا تروریست‌ها امنیت فرانسه و به‌طور کلی اروپا را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. درواقع به نحوی فشارها را روی بشار اسد و کتاره‌گیری‌ها و از قدرت نیز کاهش دادند. این رویکرد بیانگر آن بود که آنها می‌خواهند با ایران نیز همکاری کنند.

ماکرون در ابتدای روی کار آمدن سیاست درستی را در پیش گرفته بود و باید همان سیاست را ادامه دهد. امروز اگر طرف فرانسوی یا آمریکایی مدعی هستند که باید برنامه موشکی ایران متوقف شود، تهران نیز می‌تواند این خواسته را مطرح کند که باید دیگر کشورهای منطقه هم خرید سلاح را متوقف کنند و به‌طور خاص فرانسه نیز به عربستانی که کشتار علیه مردم یمن به راه انداخته دیگر سلاح نفروشد. درواقع چنین درخواست‌ها و روندهایی باید منطقی باشد چرا که قرن بیست و یکم مردم به خوبی مسائل را درک می‌کنند.

بنابراین سیاستی که ماکرون به عنوان رهبر سیاسی اروپا در قبال ایران اتخاذ کرده، سیاست اشتباهی است. ضمن اینکه این نوع سیاست به جنجال آفرینی‌های عربستان در منطقه کمک می‌کند. در حالی که اگر منطقه خاورمیانه بی‌ثبات شود، مانند گذشته‌های نزدیک که تروریست‌ها از کشورهایمانند سوریه، عراق، لیبی و... همراه پناهنده‌ها وارد کشورهای اروپایی همچون فرانسه می‌شدند و آنجا را ناامن می‌کردند باز هم شاهد آن خواهیم بود که تروریسم وارد اروپا شود و امنیت آنجا تحت الشعاع قرار دهد.

انفعال آلمان در مسائل سیاست خارجی نیز موجب شده است که فرانسه خود را بیش از این عرصه تلقی کند. ماکرون که یک رئیس‌جمهوری جوان است به نوعی می‌خواهد رهبری سیاسی اتحادیه اروپا را در خاورمیانه به عهده بگیرد و نفوذی که در گذشته در منطقه شام داشتند را به دست آورد. همچنین رهبران اروپایی در برهه فعلی خیلی به ترامپ به دلیل مواضع و تصمیماتی که اتخاذ کرده (به عنوان مثال درباره کره شمالی) اعتماد ندارند و ترجیح می‌دهند که خودشان مسائل را رهبری کنند.

در رابطه با نقش آفرینی فرانسه در قبال پرونده سعد حریری، نخست‌وزیر مستعفی لبنان نیز باید چند نکته را مدنظر داشت؛ اگر خواهیم دلایل فعال شدن فرانسه در پرونده لبنان را به صورت دقیق مورد بررسی قرار دهیم باید کمی به عقب بازگردیم؛ تقریباً بعد از بهار عربی و انقلاب‌هایی که رخ داد، نفوذ پاریس در دو کشور لبنان و سوریه که از گذشته و براساس قرارداد سایکس-پیکو مستعمران به حساب می‌آمد، کاهش پیدا کرد. باید توجه داشته باشیم که قبل از سایکس-پیکو، لبنان و سوریه به عنوان یک کشور شناخته می‌شد اما به هر حال با ظهور داعش، جبهه النصره و سایر جریان‌های تروریستی، فرانسه نفوذ خود در سوریه و لبنان را تا حد زیادی از دست داد.

با افزایش موج تهدیدات تروریستی، وضعیت به سمتی پیش رفت که حزب الله وارد سوریه شد تا بتواند از سرایت تهدیدهای تروریستی به داخل لبنان جلوگیری کند. در اینجا بود که مسیحیان لبنان بیشترین ترس را نسبت به تهدیدات تروریستی داشتند و خود را زیر تیغ تکفیر می‌دیدند؛ بنابراین مسیحیان لبنان متوجه شدند که فرانسه هیچ گامی برای تأمین امنیت آنها بر نخواهد داشت. در امتداد این وضعیت، عملیات‌های تروریستی در فرانسه و همچنین تصاویر تروریست‌های اهل فرانسه هم به این بی‌اعتمادی شدت داد و پاریس عملاً نفوذ خود در لبنان را از دست داد.

روندی بی‌اعتمادی و بی‌بست نفوذ فرانسه در لبنان در زمان فرانسوا اولاند افزایش پیدا کرد اما پس از آنکه امانوئل ماکرون به عنوان رئیس‌جمهور وارد کاخ الیزه شد، سیاست خارجی پاریس به یکباره تغییر پیدا کرد و آنها متوجه شدند که عملکردشان در خاورمیانه غلط بوده است. از این جهت ماکرون اعلام کرد که سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود را تصحیح کرده‌ایم و در آنجا بود که خروج بشار اسد از دایره قدرت را جزو اولویت‌های اصلی خود ندانست.

سیاست‌های فرانسه در حالی تغییر پیدا کرد که داعش در قاره سبز فعال بود و آنها بازسازی نفوذ خود در سوریه را مهم قلمداد کردند؛ تا جایی که پاریس به دنبال بازگشایی سفارت خود در دمشق بود. این در حالی است که ماکرون پرونده سعد حریری را فرصتی برای بازسازی نفوذ فرانسه در لبنان دید و توانست نقش کشورش را مجدداً پررنگ کند. حتی پاریس از اظهارات حزب الله که گویای بازداشت و حصر حریری بود به نفع خود استفاده کرد و وارد گفت‌وگوهای با سعودی‌ها شد که نهایتاً سفر نخست‌وزیر لبنان به پاریس رقم خورد. ▶

میانجیگر سردرگم

یک بام و دو هوای فرانسه ادامه دارد

آزاده طاهری

کارشناس مسائل اروپا

رئیس‌جمهوری جوان و جویای نام فرانسه قرار بود در آنچه جنگ سرد میان دو قدرت بزرگ خاورمیانه یعنی ایران و عربستان نامیده می‌شود، برخلاف همتای آمریکایی‌اش بی‌طرف بماند اما به نظر می‌رسد مواضع کنونی وی به نفع یکی از طرفین درگیر یا دست کم به زیان طرف مقابل تغییر کرده است.

برخلاف ملاحظات اتحادیه اروپا برای حفظ برجام

ایران به تغییر در برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای خود از سوی دیگر بررسی کرد. فرانسه از یک سو در کنار اتحادیه اروپا از حفظ برجام دفاع و از سوی دیگر به پیروی از آمریکایی‌ها از اصلاح این توافق جانبداری می‌کند. پاریس حتی پرسروصداتر از شرکای اروپایی خود با برنامه موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران مخالفت می‌کند و با آمریکا درباره مقابله با ایران توافق دارد و حتی با فاصله گرفتن از مواضع اتحادیه اروپا، احتمال اعمال تحریم ضد ایران را مطرح می‌کند. در چنین فضایی، فرانسوی‌ها امید دارند با ایفای نقش میانجی بتوانند وجهه بین‌المللی خود را ارتقا دهند؛ اگرچه هنوز مشخص نیست که آیا سایر طرفین نیز حاضر باشند چنین نقشی را برای فرانسه قائل باشند.

احیای نقش سنتی فرانسه در خاورمیانه

یکی از پیشران‌های مهم روابط ایران و فرانسه، خواست این کشور برای احیای نقش پیشین خود در منطقه خاورمیانه است. امانوئل ماکرون بارها از لزوم پررنگ کردن نقش فرانسه در خاورمیانه سخن گفته است و تلاش‌های وی برای نقش‌آفرینی در بحران سوریه یا لبنان، یا تعامل با بازیگران مهم منطقه مانند ایران و عربستان را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد. فرانسوی‌ها از دیرباز به‌طور خاص در لبنان و سوریه نفوذ قابل توجهی داشتند و رئیس‌جمهوری جوان فرانسه قصد دارد با جبران کم‌کاری دیپلماتیک ساکن پیشین الیزه، موقعیت کشور خود را در این منطقه حساس تقویت کند. نباید از یاد برد که نقش‌آفرینی در خاورمیانه از حمایت افکار عمومی در فرانسه نیز برخوردار است؛ چرا که از دیدگاه رای‌دهندگان فرانسوی، این موضوع ارتباط مستقیمی با تهدیدات تروریستی، نگرانی‌های امنیتی و بحران پناهجویان دارد. در این راستا فرانسه تلاش می‌کند در بحران سوریه، از طریق تعامل با آمریکا و سوریه از یک سو و بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، عربستان و ترکیه از سوی دیگر، سهمی در حل این موضوعات پیچیده داشته باشد. ورود فرانسه به ماجرای استعفای سعد حریری در لبنان نیز از دیدگاه وی فرصتی دیگر برای نقش‌آفرینی در منطقه حساس خاورمیانه است. میانداری در تقابل رو به افزایش ایران و عربستان هم از چارچوب تلاش برای ارتقای موقعیت فرانسه در خاورمیانه خارج نیست. با این حال این پوستین بر تن فرانسوی‌ها گشاد بود و ورود به منازعات پیچیده و چندوجهی خاورمیانه آن گونه که ماکرون جوان تصور می‌کرد، آسان نبود. به نظر می‌رسد دولتمردان فرانسه نتوانستند در میان‌دگریری ایران و عربستان بی‌طرف بمانند و همزمان جای پای خود را در منطقه محکم کنند. از سوی دیگر ماکرون شانس زیادی برای میانجی‌گری میان ایران و آمریکا، دست کم آن گونه که ابتدا می‌پنداشت، برای خود متصور نیست. شاید از این رو بود که فرانسوی‌ها تصمیم گرفتند در مناسبات خاورمیانه‌ای خود تغییر ایجاد کنند تا هم بتوانند فشار بر ایران را افزایش داده و هم دل آمریکا و متحدان عرب و در راس آنها عربستان را به دست آورند. مواضع جدید دولت فرانسه می‌تواند بر روابط این کشور با ایران و موقعیت پاریس در تحولات خاورمیانه موثر باشد اما شکی نیست که هیچ نیرو و عاملی در منطقه پرمنازع خاورمیانه نمی‌تواند فارغ از تأثیر سایر نیروها و عوامل، آن هم در بستری پیچیده و دائم در حال تغییر عمل کند و نقش جدیدی که فرانسه برای خود در نظر گرفته نیز از این امر مستثنی نیست. ►

ایران نسبت به فرانسه وجود دارد، بیشترین بهره‌برداری را از این فرصت داشته باشند. روابط تجاری فرانسه و ایران در سال مالی گذشته حدود ۵۰ درصد رشد داشت و فرانسوی‌ها پس از برجام بیشترین مبادلات تجاری را با ایران داشته‌اند که قرارداد ایرباس، توتال و شرکت رنو در زمره مهمترین آنهاست. در مقابل اما فرانسه مبادلات تجاری قابل توجهی نیز با عربستان دارد که به بیش از ۸ برابر مبادلات تجاری‌اش با ایران می‌رسد. فرانسه یکی از ۱۰ شریک تجاری اول و سومین سرمایه‌گذار خارجی در عربستان و از جمله اصلی‌ترین خریداران نفت خام و فروشندگان سلاح به این کشور محسوب می‌شود.



علاوه بر منافع یکجانبه، مواضع فرانسه در قبال ایران و به‌طور خاص برجام، در موقعیت آن کشور به‌عنوان عضوی مهم از اتحادیه اروپا و بلوک غرب بی‌تأثیر نیست. برای اروپایی‌ها و از جمله فرانسوی‌ها، برجام در کنار منافع اقتصادی، یکی از مهمترین دستاوردهای انگاره چندجانبه‌گرایی است. افزون بر این اروپایی‌ها، همانند دولتمردان قبلی آمریکا و برخلاف ساکنان جدید کاخ سفید امیدوارند برجام از طریق افزایش تعامل ایران با جامعه جهانی زمینه تغییر در سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای این کشور را فراهم کند. از این رو است که اتحادیه اروپا در برابر فشار ترامپ برای لغو برجام مقاومت می‌کند. در کنار موضع اروپایی، فرانسه به‌عنوان متحد نزدیک آمریکا تحت تأثیر راهبردهای کاخ سفید در بلوک غرب قرار دارد و در این مورد خاص می‌توان دید که شاید فرانسوی‌ها بی‌میل نباشند در چالش میان اروپا و آمریکا بر سر ایران، دل هر دو طرف را به دست بیاورند و حتی اگر لازم شده به سمت آمریکایی‌ها گش کنند.

فرانسه در نقش میانجی

مواضع جدید فرانسه در قبال ایران را می‌توان در چارچوب تلاش آن کشور برای میانجی‌گری میان اتحادیه اروپا و آمریکا از یک سو و تلاش برای متقاعد کردن

در برابر تلاش‌های یکجانبه دونالد ترامپ برای نابود کردن توافق هسته‌ای با ایران، فرانسه با وجود حمایت از این توافق، از تلاش‌های تندروهای واشنگتن برای اصلاح آن دفاع می‌کند. پاریس همچنین از لزوم مقابله با برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و حتی احتمال اعمال تحریم‌های جدید سخن گفته است. درک اینکه چرا فرانسه با وجود تلاش برای بهره‌برداری از منافع که برجام برای این کشور دارد تلاش می‌کند در قبال تحولات خاورمیانه در کنار آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش بایستد، نیازمند نگاه به عوامل مختلفی است که در این زمینه موثر هستند. تلاش برای تأمین منافع اقتصادی، نقش‌آفرینی در قالب یک قدرت اروپایی و یک متحد مهم آمریکا و همچنین احیای نقش سنتی در منطقه مهم خاورمیانه، موجب شده است سیاست‌های پاریس در برابر تهران مبهم، ناپایدار و حتی گاه متناقض به نظر برسد.

منافع ملی و ملاحظات اروپایی

از منظر منافع ملی، فرانسوی‌ها با توجه به منافع اقتصادی زیادی که در تعامل اقتصادی با ایران خواهند داشت، از ادامه توافق هسته‌ای و گشایش اقتصادی با ایران استقبال می‌کنند. آنها امیدوار هستند با توجه به پیشینه همکاری‌های دو کشور و نگاه مثبتی که در



دوران بی جنگی

فرانسه چه نقشی در آینده خاورمیانه خواهد داشت؟



سیده مسعوده میرمسعودی

سر دبیر مجله ایرانی روابط بین‌الملل

خواهد توانست ضمانت حمایت قدرت فرانطقه‌ای را در آینده از عملکرد خود به دست آورد. هرچند ملک سلمان با اصلاحات خود در عربستان یک کودتای نرم را آغاز کرده است ولی در سیاست خارجی تهاجمی خود نیز، منتقد مهمی نداشته باشد.

در این میان نوع مواضع و نگاه پاریس نسبت به تهران نیز جای بررسی دارد؛ فرانسه به عنوان شریک تجاری ایران با چراغ سبز آمریکا احتمالا سیاست‌های منطقه‌ای آن کشور را دنبال خواهد کرد و ایران و برخی گروه‌های اسلامی در منطقه همچون حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن را بیشتر در معرض حمله قرار خواهد داد. نقض روح برجام، ابزاری که آمریکا برای محدود کردن فعالیت موشکی و نفوذ ایران در منطقه استفاده می‌کند نیز به نظر می‌رسد از این پس از سوی فرانسه نیز مورد استفاده قرار گیرد. پاریس اخیرا با مطرح کردن این موضوع که ایران عامل بی‌ثباتی در منطقه است، نشان داد که در آینده تقریبا همان سیاست‌های آمریکا در منطقه را در قبال ایران دنبال خواهد کرد.

حال در اینجا این سوال پیش می‌آید که چرا لبنان هدف عربستان است و موضوع لبنان به عنوان ابزار مبارزه عربستان با ایران انتخاب شده است. در جواب می‌توان گفت بازوی قدرتمند ایران در منطقه، حزب الله است و با حذف داعش در عراق و سوریه توسط ایران و حزب الله، همچنین ابقای بشار اسد و حتی به نوعی نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن که حیاط خلوت عربستان محسوب می‌شود، لبنان بهترین گزینه برای ریاض جهت تحت فشار گذاشتن ایران است. پس اگر قبول کنیم ایران کشوری پرنفوذ در منطقه است، می‌توان این گونه تحلیل کرد که این حرکت شتابان عربستان به دلیل کوچ آمریکا از منطقه و تغییر بازیگر فرانطقه‌ای است و عربستان چون از جایگاه خود در خاورمیانه جدید نگران است سعی در ائتلاف‌سازی جدید در منطقه و هماهنگ شدن با قدرت فرانطقه‌ای دارد.

در این میان یک سناریوی نامطلوب برای بازیگری

دیگر در خاورمیانه را می‌توان بر آن نهاد. البته در این راستا سخنان سعد حریری، سفر او به فرانسه و متقابلا سفر امانوئل ماکرون به عربستان، کمی از اتهام عربستان مبنی بر اجبار عربستان در استعفای حریری کاست ولی همچنان این اتهام روی میز ارزیابی عملکرد عربستان قرار دارد. در واکاوی مواضع واشنگتن در قبال منطقه باید به سفر ۱۲ روزه دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا به کشورهای آسیای جنوبی و نوع تعامل او با آنها اشاره کرد؛ باتوجه به این سفر به نظر می‌رسد خاورمیانه برای آمریکا در آینده در اولویت دوم قرار خواهد گرفت و در استراتژی جدید آمریکا، کشورهای آسیای جنوبی و ارتباط با آنها دیگر در اولویت نیست. درواقع این گونه برداشت می‌شود که حداقل در دولت ترامپ، آمریکا از خاورمیانه در حال کوچ کردن است.

حال در اینجا این سوال پیش می‌آید که قدرت فرانطقه‌ای بعدی در خاورمیانه کدام کشور خواهد بود؟ در جواب باتوجه به تحرکات اخیر فرانسه و همچنین اعتماد آمریکا به عملکرد این کشور در ارتباط با مسائل اخیر، فرانسه گزینه خوبی خواهد بود. اگر این سناریو را محتمل بدانیم ادامه هارمونی و حمایت آمریکا با عربستان به هارمونی و همکاری فرانسه با عربستان تبدیل خواهد شد و عربستان در خاورمیانه جدید، نقش پررنگی خواهد داشت. این نقش پررنگ‌تر عربستان به چند دلیل خواهد بود؛ اول اینکه ریاض موفق شده بود حمایت و تقریبا مباحثی آمریکا را در منطقه کسب کند و بالطبع با تغییر قدرت فرانطقه‌ای از آمریکا به فرانسه، خواهد توانست در خاورمیانه آینده، باز هم حمایت فرانطقه‌ای این بار از سوی فرانسه را با خود همراه داشته باشد. دوم: در پی آشکار شدن ارتباط عربستان با رژیم اسرائیل، مشخص شد که این برنامه از قبل طراحی شده و عربستان با حمایت اسرائیل

استعفای عجیب سعد حریری، نخست وزیر لبنان، آن هم در خارج از کشور یعنی در عربستان سرآغاز یکسری تحولات جدیدی بود که سرتیتر رسانه‌ها را از داعش، عراق و سوریه به لبنان و عربستان تغییر داد؛ البته ایران در هر دو مقطع زمانی آشکارا تاثیرگذار بود. در این راستا تغییر حضور قدرت‌های فرانطقه‌ای در منطقه و شدت تاثیرگذاری آنها نیز قابل چشم پوشی نبود. در یک نگاه گذرا به بازیگران فرانطقه‌ای به نظر می‌رسد فرانسه نقش بعدی قدرت فرانطقه‌ای را خواهد داشت. به راستی خاورمیانه آبستن چه رویدادهایی است؟ آیا تغییر در بازیگران منطقه‌ای و فرانطقه‌ای پایدار خواهد بود؟ آیا می‌توان گفت که آمریکا در حال کوچ از خاورمیانه به آسیای جنوبی است؟ آیا تحولات اخیر متأثر از این موضوع است؟ آیا قدرت فرانطقه‌ای بعدی در خاورمیانه، فرانسه خواهد بود؟ و مهم‌تر اینکه آیا فرانسه قادر خواهد بود نقش آمریکا را در منطقه بازی کند؟

در این نوشته سعی شده با محوریت بازیگری جدید فرانسه در خاورمیانه، استعفای سعد حریری، سفر او به فرانسه و همچنین ائتلاف جدید منطقه‌ای عربستان علیه ایران را واکاوی کرده و در نهایت یک آینده‌پژوهی کوتاه مدت از این موضوع داشته باشیم.

استعفای سعد حریری و به طور ضمنی احتمال اجبار عربستان در این تصمیم، سرآغاز یکسری تحولات جدید در منطقه شد که اصطلاحا عنوان گذار از یک مرحله به مرحله



احیای سیاست‌های سارکوزی

پاریس به محور ریاض-واشنگتن ملحق شده است



محمد علی هژبری

عضو هیات تحریریه مجله ایرانی روابط بین‌الملل

آمریکا شروع شده بود، ابتدا توسط عربستان و سپس توسط فرانسه پیگیری شد. بعد از بازیگری ایران در بحران کرکوک عراق و مدیریت خوب و صحیح بخشی از گروه‌های حشد الشعبی و پیشمرگه‌ها توسط سردار سلیمانی، حساسیت ریاض و واشنگتن، نسبت به نقش و نفوذ منطقه‌ای تهران تشدید شد. از همین رو متعاقب آزادسازی کرکوک، شاهد سفر رفس سون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و حیدر العبادی، نخست‌وزیر عراق، به ریاض بودیم.

واشنگتن در تلاش بود با توجه به انهدام کامل داعش در عراق و سوریه، نظر رهبران بغداد را در مورد ضرورت کاهش قدرت ایران و آمادگی تهران برای خروج از این کشور و همچنین تضعیف یا حذف حشد الشعبی، جلب کند. از این رو در اولین گام، یکی از گروه‌های ضد تروریستی حشد الشعبی به نام «النجباء» را در ذیل گروه‌های تروریستی قرار داد.

«شیخ اکرم الکعبی»، دبیرکل این گروه در واکنش به این اقدام کنگره، اقدام آمریکایی‌ها را بزرگ‌ترین دلیل بر حقانیت عملکرد این جنبش در جنگ علیه تروریسم توصیف و تأکید کرد: «این از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند متعال برای ما است که دشمنان، ما را در لیست شریکان (حزب الله لبنان) قرار دادند.»

لبنان، دومین منطقه درگیری و نفوذ منطقه‌ای ریاض و تهران محسوب می‌شود. اما به نظر عربستان در این مورد، توانسته است موفقیت‌هایی کسب کند.

زاماداران عربستان سعودی با ایجاد و تشدید موج

چند هفته‌ای است که تحولات در خاورمیانه روند شتابان به خود گرفته است و نقطه عطف تحولات نیز به قضایای لبنان و تاحدودی نقش فرانسه در امور منطقه مربوط می‌شود. از جمله اتفاقات مهم هفته‌های اخیر می‌توان ابتدا به سفر علی اکبر ولایتی، مشاور ارشد رهبری به لبنان و دیدار با سعد حریری، نخست‌وزیر و دیگر مسئولان لبنان اشاره کرد. اتفاق دیگری که متعاقب حضور ولایتی در لبنان صورت گرفت، سفر غیرمنتظره حریری به ریاض بود. حریری طی آن سفر در مصاحبه با شبکه المستقبل، ضمن متهم کردن ایران و حزب الله به دخالت در امور داخلی کشورش و تلاش برای ترور او استعفا کرد. سومین اتفاق هم که شب استعفای حریری رخ داد، شلیک موشک «2H برکان» به فرودگاه بن عبدالعزیز ریاض از خاک یمن و از طرف حوثی‌ها بود. نکته مهم اینکه، در همه این اتفاقات، انگشت اتهام ریاض به سمت تهران نشانه رفته بود.

این اتفاقات، حداقل یک نتیجه صریح و مشخص داشت و آن اینکه، شاهد شکل‌گیری و تقویت محور عربی-غربی علیه سیاست‌های منطقه‌ای تهران بودیم. راهبرد فشار و تحریم‌های غیرهسته‌ای و موشکی علیه ایران که از طرف دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری

عربستان در منطقه این است که اگر شاهد اتفاقات سال ۲۰۰۵ در لبنان باشیم، این کشور دچار سوءمدیریت می‌شود و چون همزمان اصلاحات داخلی را هم شروع کرده، آینده خوبی را نمی‌توان برایش متصور شد. ایران هم منتظر عملیات برجامی نخواهد ماند و با عملکرد خوبش در حذف داعش در عراق و سوریه و نفوذ تأثیرگذار در منطقه، پله‌های قدرت برتر در منطقه را طی خواهد کرد. همچنان که در مقالات پیشین نیز گفتیم ایران باید انرژی بیشتری در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخل کشور بگذارد و رفاه نسبی را در داخل ایجاد کند. با این عمل هم راه نفوذ به داخل را می‌بندد و هم با بازیگری در منطقه این تفکر را به قدرت‌های فرامنطقه‌ای القا می‌کند که همه موضوعات منطقه با حضور ایران قابل مذاکره است.

در مورد لبنان و حرکات غیردیپلماتیک سعد حریری، استعفا در یک کشور دیگر، قدرت‌نمایی عربستان و احتمال جنگ در لبنان، به نظر نویسنده احتمالاً به چند دلیل جنگی دیگر در منطقه خاورمیانه رخ نخواهد داد؛ اول اینکه کشورهای تأثیرگذار در منطقه هرچند با هم رقابت منطقه‌ای دارند اما همه بدون استثنا «تثبیت در جایگاه کنونی» را ترجیح می‌دهند. دوم اینکه کوچ منطقه‌ای آمریکا به آسیای جنوبی، یک آرامش نسبی در منطقه ایجاد خواهد کرد؛ البته فرانسه، قدرت فرامنطقه‌ای انتخاب‌شده برای خاورمیانه نیز قابلیت‌های آمریکا را ندارد و به نظر می‌رسد در میانه راه قدرت فرامنطقه‌ای دیگری جایگزین آن شود.

سومین مورد و مهم‌ترین مساله در عدم احتمال جنگ در خاورمیانه، انقلاب تکنولوژیکی و رسانه‌ای است که عملکرد کشورهای عربی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده و حکومت‌ها را مجبور به حکمرانی‌های همسو با مردم خواهد کرد. درواقع هرچقدر شفافیت‌ها بالا رود و پاسخگویی به مردم بیشتر شود، حکومت‌ها در رفتارهای خود ملاحظات مردم را حساب کرده و این موضوع، یک سد محکم در برابر احتمال جنگ در منطقه به وجود خواهد آورد. عربستان نیز با اصلاحات اخیر سعی در منطبق کردن خود با این موضوع دارد. درکل می‌توان گفت در عصر جهانی شدن، جهان به طرف بی‌جنگی می‌رود؛ چون جنگ هیچ‌وقت در هیچ حالتی سودی نه برای دولت‌ها و نه برای ملت‌ها نداشته است. بنابراین به جای جنگ، رقابت‌های شدید اقتصادی در آینده پیش خواهد آمد و به ترتیب جنگ‌های بعدی، جنگ‌های رقابتی برای رسیدن به قدرت اقتصادی برتر خواهد بود.

عربستان با پروژه اقتصادی پیشنهادی اخیر، نشان داد که آینده‌پژوهی از آینده اقتصادی دارد و سعی در انطباق و پیش‌بینی گرفتن در این موضوع است. در نتیجه تصمیم‌گیران کلیدی کشور ما نیز باید در مدیریت آینده ایران موضوع و مسائل اقتصادی را جدی بگیرند و به عنوان یک پروژه ملی به آن نگرسته و سعی در پیشبرد و برنامه‌ریزی دقیق در این موضوع حیاتی داشته باشند.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه در این برهه زمانی در حال گذار است و مهم‌ترین عامل در ایجاد این گذار کوچ آمریکا از خاورمیانه به منطقه جنوب آسیاست. فرانسه قدرت بعدی فرامنطقه‌ای در خاورمیانه خواهد بود. انرژی فسیلی دیگر برای کشورهای منطقه ابزار مناسب و کافی برای رقابت نخواهد بود و در خاورمیانه آینده قدرت از آن کشورهای خواهد بود که ساختارهای اقتصادی خود را بر مبنای غیرنفتی تنظیم کرده باشند. حکمرانی خوب، ایتیم دیگری است که در منطقه به کشور دارای ایتیم قدرت خواهد داد و نهایتاً موج بعدی در خاورمیانه در هم‌تندگی زیادی با قدرت نرم دارد و کشوری که بتواند خود را به این قدرت مسلح کند، قدرتمندتر خواهد بود. ►

نقاط اشتراک یکدیگر بودیم. موردی که از طرف ایران به آن اهمیتی داده نمی‌شود. این در حالی است که رئیس‌جمهور یا وزیر امور خارجه ایران نیز باید در این شرایط کدهای ارسالی از سوی آلمان را تبیین می‌کردند. بی‌شک موضع آلمان در انتقاد از عربستان و کارشکنی در لبنان و دستگیری نخست‌وزیر و خانواده‌اش، در عین اینکه کم‌نظیر بود، حاوی کدهایی برای تهران بود. به عنوان مثال شاید برلین می‌خواهد جای پاریس را در بازار ایران به دست بیاورد.

اما سوال اصلی این است که فرانسه در خاورمیانه و مشخصاً موضوع ایران و برجام، به دنبال چه اهدافی است؟ تحولات جدید لبنان، آزمونی بود تا سیاست فرانسه را در ارتباط با ایران، برجام و مسائل خاورمیانه بسنجیم. به نظر می‌رسد ماکرون می‌خواهد مسیر سارکوزی و اولاند، روسای جمهور پیشین فرانسه را طی کند. نیکولا سارکوزی از هنگام رسیدن به قدرت در سال ۲۰۰۷، تغییرات شگرفی در سیاست خارجی کشورش نسبت به دوره ژاک شیراک به وجود آورد. ویژگی اصلی این دوره، همسویی بیشتر با سیاست‌های دولت جمهوریخواه جورج بوش و نزدیکی بیشتر به رژیم اسرائیل بود. در این دوره شاهد مواضع سخت‌فرانسه در قبال پرونده هسته‌ای ایران بودیم. همین سیاست در دوره اولاند هم پیگیری شد. در این دوره شاهد مواضع سخت و ایدئولوژیک فرانسه در قبال پرونده هسته‌ای ایران بودیم. هرچند نمی‌توان انکار کرد که فرانسه نیم‌نگاهی به بازار بزرگ ایران و ترمیم روابط سنتی دو کشور دارد؛ همچنان که بعد از توافق برجام، شاهد بزرگ‌ترین توافق تاریخ بین دو کشور هستیم.

اما به نظر می‌رسد باتوجه به اظهارنظرها و اقدامات فرانسه، ماکرون هم پا جای پای سارکوزی گذاشته است و نه شارل دوگل. نزدیکی زیادی بین دیدگاه ترامپ و ماکرون وجود دارد. شاید اولین اقدام دولت ماکرون علیه تهران، اجلاس و میتینگ مناقصین در پاریس، همزمان با سفر ظریف به فرانسه بود. ظریف در حالی با ماکرون دیدار می‌کرد که بسیاری از سیاستمداران ضد ایرانی مانند جان بولتون، سناتور آمریکایی، برنارد کوشنر، وزیر خارجه سابق فرانسه و ترکی الفیصل، وزیر خارجه سابق عربستان در این نشست اقدام به سخنرانی کرده و از تغییر رژیم در ایران سخن گفتند.

یکی از علل موضع دوگانه فرانسه در قبال ایران (سیاست حفظ برجام در عین ضرورت مذاکرات موشکی ...) به استراتژی کلی و جدید اتحادیه اروپا برمی‌گردد. فرانسه خواهان ورود به مسائل خاورمیانه با تکیه بر تحولات سوریه و لبنان است؛ اول اینکه ماکرون نمی‌خواهد تجربه ژاک شیراک، رئیس‌جمهور اسبق را در مواجهه با سیاست‌های نظامی و خاورمیانه‌ای آمریکا تکرار کند. اروپا به این نتیجه رسیده است که به خاطر عدم دخالت‌شان در تحولات عراق و سوریه فقط دود این مسائل در چشم آنها رفته است. چرا که بحران مهاجرین نشأت گرفته از مسائل عراق و سوریه، گریبان کشورهای اروپایی را گرفته است؛ اروپایی که در بحران یوگسلاوی و این اواخر در بحران اوکراین، نیز هیچ کاره بود.

سوم اینکه فرانسه به نزدیکی به آمریکا قصد دارد پای خود را به شرق اروپا باز کند.

همچنین با غیبت انگلیس و اشتغال و اهتمام آن به موضوع برگزیت و خروج از اتحادیه اروپا، فرانسه می‌تواند شانس خود را برای افزایش همکاری‌ها با واشنگتن امتحان کند. از این منظر شاهد دوران جدیدی در روابط پاریس و واشنگتن خواهیم بود و حتی می‌توان گفت که سیاست‌های ماکرون به سیاست‌های تونی بلر، رئیس‌جمهور اسبق انگلیس شبیه خواهد بود تا شارل دوگل. ▶



به رئیس‌جمهور فرانسه اعلام کرد: «ورود به موضوع موشکی ایران و امور راهبردی ایران به نفع ماکرون نیست. برای برنامه دفاعی کشورمان از دیگران اجازه نمی‌گیریم که موشک داشته باشیم یا نداشته باشیم یا بگویند برد موشک‌هایمان چند کیلومتر باشد. به ماکرون توصیه می‌کنم مسیر ژنرال دوگل در دوران ریاستش در سیاست خارجی را طی کند یعنی حالت نیمه استقلال داشته باشد.»

بی‌شک، اشاره ولایتی به پیروی و جانبداری ماکرون از سیاست‌های آمریکاست. البته کشورهای دیگر مواضع ملایم‌تری در رابطه با ایران اتخاذ کردند. همچنان که زیگمار گابریل، وزیر امور خارجه آلمان در دیدار با وزیر خارجه لبنان، به‌طور مستقیم سعودی‌ها را به ماجراجویی و بی‌ثباتی در منطقه متهم کرد. همین امر باعث شد تا عربستان سفیر خود را از برلین فراخواند. نکته مهمی که باید در نظر داشته باشیم اینکه، تماس تلفنی ترامپ و ماکرون، رهبران آمریکا و فرانسه، حاصل برداشت دقیق از کدهای ارسال شده از سوی طرفین بود. بعد از جانبداری ماکرون از عربستان و تهدید علیه فعالیت‌های موشکی ایران و سخن گفتن از برجام موشکی، بلافاصله شاهد تماس تلفنی ترامپ با ماکرون و تأکید مجدد بر

ایران‌هراسی، نه تنها مساله دخالت خود در لبنان، اجبار به استعفاي نخست‌وزیر و حتی اسارت او و خانواده‌اش را به یاد فراموشی سپرده، بلکه جریان عربی و غربی را علیه تهران بسیج کردند. رهبران سعودی زیرکانه، در عین اینکه حمله نظامی به یمن و حوثی‌ها را پیش از قبل مشروع جلوه می‌دهند، از باز شدن بنادر یمن به نام کمک‌های انسان دوستانه خود نام می‌برند.

نشست اضطراری وزیران خارجه اتحادیه عرب روز یکشنبه ۲۸ آبان (۱۹ نوامبر)، به درخواست عربستان سعودی و حمایت امارات عربی متحده، بحرین و کویت، با هدف رایزنی در مورد آنچه مقابله با مداخله‌های ایران نامیده شده بود، برگزار شد. احمد ابو الغیط، دبیرکل اتحادیه عرب، در بیانیه پایانی اجلاس، ایران را دشمنی ایران بر پشت کشورهای عربی خلیج فارس به خصوص پادشاهی سعودی، توصیف کرد. ابو الغیط مدعی شد: «موشکی که توسط حوثی‌ها به سوی سعودی شلیک شد خطرناک‌ترین سلسله از تهدیدها و تعدی‌ها علیه کشورهای عربی توسط ایران است. وقت آن رسیده که منطقه خاورمیانه را از فرقه گرای، خشونت و نفرت‌افکنی که توسط ایران در منطقه گسترش یافته است، رها کنیم.»

در این میان امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز همزمان با این تحولات، همصدا با عربستان مدعی شد که «با فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشکی ایران باید تعاملی قاطعانه داشته باشیم. برنامه‌های موشکی ایران با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، تناسبی ندارد.»

وزارت امور خارجه فرانسه، برنامه موشکی ایران را منبع بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه خواند و خواستار مذاکرات صریح و جدی با ایران، درباره فعالیت‌های موشکی اش شد.

پس از ادعاهای پاریس علیه تهران، علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری در پاسخ

به نظر می‌رسد باتوجه به اظهارنظرها و اقدامات فرانسه، ماکرون هم پا جای پای سارکوزی گذاشته است و نه شارل دوگل. نزدیکی زیادی بین دیدگاه ترامپ و ماکرون وجود دارد. شاید اولین اقدام دولت ماکرون علیه تهران، اجلاس و میتینگ مناقصین در پاریس، همزمان با سفر ظریف به فرانسه بود

تجربه خفه‌گی

نقد و بررسی فیلم در سینما و تلویزیون شاید یکی از مهم‌ترین موضوعات در فضای سینما و فرهنگ هر جامعه است. به این معنا که موج مثبت یا منفی نقد و منتقدین می‌تواند تأثیر بسزایی در دیده شدن یا نشدن فیلم‌ها داشته باشد. اکران خفه‌گی مهم‌ترین بهانه‌ای بود که در حاشیه نقد و بررسی این فیلم، به گپ و گفتی با فریدون جیرانی بنشینیم.

فرهنگ

تیتراول

خفه‌گی را برای خودم ساختم

فریدون جیرانی
در گفت‌وگو با مثلث





خفه‌گی چیزی برای گفتن ندارد
به بهانه اکران آخرین اثر
فریدون جیرانی



درد بی‌دردی
مروری بر کارنامه سینمایی فریدون جیرانی
به بهانه اکران خفه‌گی

نفسیه رحمانی

خبرنگار

دیدم که در برخی از مصاحبه‌ها درباره نوار بودن خفه‌گی، صحبت کرده‌اید. اما توضیحات مبسوطی در مورد دلیل این انتخاب از سوی شما ندیدم! کمی در این باره صحبت بفرمایید.

▲ فکر می‌کنم در مصاحبه‌ام با آقای طوسی، یک ریشه‌یابی از این داستان انجام داده‌ام. من از روز اولی که فیلمنامه‌نویسی و فیلمسازی را آغاز کردم، علاقه زیادی به ژانر نوار داشتم. این علاقه همیشه همراه من بوده و اصلاً نمی‌دانم که ریشه این علاقه کدام برهه از زندگی من بوده است بنابراین وقتی شما به نوار اشاره می‌کنید، از یک مفهوم شناخته‌شده در سینمای ایران سخن نمی‌گویید. نوار در سینمای ایران شناخته‌شده نیست.

این ژانر به جنایت‌های سیاهی تعلق دارد که فیلم‌های جنایی تیره و تار را در حوزه خود دارد. فیلم‌هایی که مسائل اجتماعی را در بطن خود طرح کرده و زیر پوست شهر را می‌کاوند این نوارها محصول دوران اثرپذیری سینما و ادبیات آمریکا از جریانات اجتماعی است. در این دوران رمان‌هایی نوشته شد که تفاوت زیادی با آثار آگاتا کریستی داشت. در نوشته‌های کریستی یک کارآگاه و معمای قتل وجود دارد که همواره حل می‌شود. این کارآگاه هیچ وقت آسیب نمی‌بیند! اما نوارها از رمان‌هایی درآمده‌اند که هم کارآگاه‌ها در آن داستان آسیب‌پذیر بوده و هم قاتلان افرادی ضدقهرمان بوده‌اند. این ژانر هنوز هم در ایران شناخته‌شده نیست.

سینمای ایران فیلم‌های جنایی زیادی در دوره قبل و بعد از انقلاب به خود دیده است. اما این نوع از آثاری که قصد کاوش در زیر پوست شهر را داشته باشد و در عین حال فیلم سیاه و تیره‌ای از شرایط با جاشنی جنایت و در عین حال داشتن یک شخصیت قاتل خاکستری باشد، نداشته‌ایم.

ژانر در ایران هم البته یک مساله مهم است. ما در ایران دو ژانر ملودرام و کمدی را به صورت درست داریم و غیر از اینها چیز دیگری در سینمای ایران نداریم. البته ژانر تاریخی هم مختص تلویزیون است و همچنین ژانر جنگ یا دفاع مقدس نیز به دلیل هزینه‌های زیاد، کم کارکرد شده است. ژانر غالب در سینمای ما، ملودرام است. ملودرامی که انواع مختلف را در خود دارد. بنابراین کار ما، کار جدیدی بود و البته در شرایطی که پیش آمد، این اتفاق رخ داد.

شما برای شروع این کار جدید، برآیندی از واکنش مخاطب عام و اهالی سینما داشتید؟

▲ اهالی سینما و تماشاگران دو دسته متفاوت هستند. اما هیچ کس نمی‌تواند بگوید که برآورد دقیقی از ذهنیت‌ها، پیش از انجام امور، داشته است.

جنس فیلم به صورتی بود که من فکر می‌کردم یا تماشاگران تا حد زیادی با این فیلم ارتباط برقرار می‌کنند یا اصلاً ارتباطی میان مخاطب و فیلم برقرار نمی‌شود. چنان‌که همین فضا نیز در اکران به وجود آمده است. عده‌ای فیلم را کاملاً پسندیده و عده‌ای اصلاً پسندیده‌اند!

فریدون جیرانی؛ نامی آشنا که نیاز چندانی به معرفی ندارد کارگردان، نویسنده، مجری و روزنامه نگار با سابقه سینمایی و تلویزیونی است که سال‌های زیادی با فیلم و سریال‌هایش نام خود را به گوش مخاطبان رسانده است. جیرانی نامی است که هرچند خودش چندان دل خوشی از کارنامه‌اش ندارد اما با پارک وی، قرمز، مرگ تدریجی یک رویا و هفت شناخته می‌شود. اکران آخرین اثر سینمایی جیرانی بهانه خوبی برای گپ و گفت ما درباره سال‌های سینماگری‌اش شد. آنچه پیش روی شماست شرح این گپ و گفت است.

یک دوقطبی کامل!

▲ بله. این نوع فیلم‌ها برای مخاطبان خود یک دوقطبی ایجاد می‌کند. از آن دست فیلم‌هایی نیست که وقتی شما از سالن سینما خارج شدید، در پاسخ به سوال چگونگی فیلم، پاسخ بد نبود را بدهید مخاطب خفه‌گی یا از فیلم خوشش آمده یا فیلم را دوست نداشته است. ما امکان بروز این فضای دوگانه را پیش‌بینی کرده بودیم.

و درباره اهالی سینما؟

▲ داستان اهالی سینما متفاوت است. بخشی از آنها مرتبط با بخش بدنه سینمای تجاری هستند و در نتیجه از این دست آثار استقبال نمی‌کنند. اما بخش دیگری که اندیشه متفاوتی دارند، غالباً در برابر این آثار موضع منفی ندارند.

تجربه نه چندان موفق آب و آتش و خواب‌زده‌ها، تاثیر زیادی در کارگردانی خفه‌گی داشته است. شما گفتید که در خفه‌گی سعی داشتید اشتباهات گذشته را تکرار نکنید. وجه افتراق این اثر - خفه‌گی - با دو اثر ناموفق پیشین شما چیست؟

▲ من بیشتر بر اشتباهات خواب‌زده‌ها و اشتباهم

در پارک وی - درباره ژانر وحشت - تاکید کرده بودم. البته آب و آتش هم در پایان‌اش اشتباهاتی داشت. من سه فیلم شکست خورده دارم؛ صعود، ستاره‌ها و پارک وی.

من هنگام ساخت خفه‌گی نمی‌خواستم که تجربه ناموفقم در پارک وی، بار دیگر تکرار شود. پارک وی هرچند در اکران سینما و شبکه خانگی فیلم پرفروشی بود، اما از نظر من شکست خورده بود. چیزی که من انتظارش را داشتم، نشد! اما مردم فیلم پارک وی و خصوصاً جوانان فیلم را دوست داشتند تا حدی که هنوز هم برخی از مردم من را با پارک وی می‌شناسند و به نظرم این یک نکته مثبت برای فیلم است.

آقای جیرانی! شما یک سیر فیلمسازی پر فراز و نشیب و البته متغیر داشته‌اید. از صعود در ابتدای دهه شصت تا باز نویسی گل‌های داودی، قرمز در میانه دهه هفتاد و من مادر هستم و کار آخرتان یعنی خفه‌گی! این تفاوت سبوه‌ها و فضای پرداخت ناشی از چیست؟ تفاوت دغدغه‌های یک کارگردان یا تفاوت شرایط هر دوره؟!

▲ کارگردانی که در سینمای حرفه‌ای - سینمایی که تماشاگر به صورت عام هزینه فیلم را از طریق گیشه به کارگردانان باز می‌گرداند - کار می‌کند، کارهای متفاوتی انجام می‌دهند. در تمام دنیا همین‌طور است. سینماگر حرفه‌ای از ملودرام تا جنایی و کمدی می‌سازد! سینماگر حرفه‌ای قرار است که با مردم در ارتباط باشد و در نتیجه دغدغه‌های متفاوتی از مردم می‌گیرد. البته سینماگرانی هم هستند که خود را مولف می‌دانند. داستان این افراد با دیگران تفاوت دارد! من اما اینگونه نیستم. ترجیح به ارتباط مردمی و دریافت سوزها از مردم و از نوع میل آنها در سینما دارم.

اما منطق مساله اینطور نشان می‌دهد که کارگردان در ژانری که موفق و اثرگذارتر است، به فیلمسازی بپردازد. علاقه شخصی افراد نیز در این تعیین و تعریف موثر است. کارگردان تا جایی که بتواند، اثری می‌سازد که در حوزه علایق او باشد. اما جایی که امکان نزدیک



من در هنگام ساخت خفه‌گی نمی‌خواستم که تجربه ناموفقم در پارک وی، بار دیگر تکرار شود. پارک وی هرچند که در اکران سینما و شبکه خانگی فیلم پرفروشی بود، اما از نظر من شکست خورده بود



داستان من و منتقدین، داستان دیگری است. من از فضای مطبوعات آمده‌ام و در نتیجه با فیلمسازی که هیچ‌گاه در چنین فضایی نبوده، تفاوت دارم

▲ زنان قهرمان دیگر آثار من هم چندان قهرمان نبودند! تنها قهرمان زن آثار من، فقط در فیلم قرمز است. بقیه زنان فیلم من افراد بدبخت و بیچاره هستند. تنها هستی قرمز سعی دارد که از هویتش دفاع و پای زنانگی‌اش ایستادگی کند.

درباره بازیگران اصلی فیلم؛ یعنی الناز شاکردوست و نوید محمدزاده صحبت کرده‌اید. شماریسک مهمی در انتخاب این دو نفر، خصوصاً الناز شاکردوست داشتید. ارزیابی شما در زمان حال که مدتی از اکران عمومی گذشته، درباره انتخاب این دو نفر چیست؟

▲ «خفه‌گی» ترکیب بازیگران خوبی دارد و این بازیگران هستند که به درآمدن فیلم کمک زیادی کردند بازیگران اصلی و فرعی، همه و همه خوب بودند و کمک شایانی در شکل‌گیری خفه‌گی کردند.

الناز شاکردوست قبل از بازی در خفه‌گی، چند فیلم جدی برای خسرو معصومی بازی کرده که متأسفانه دیده نشده است؛ نقشی متفاوت که دیده نشد. فیلم‌های تجاری شاکردوست بیشتر از فیلم‌های دیگر او دیده شده است. البته منظور من ارزش‌گذاری فیلم‌های تجاری و غیر از آن نیست، بلکه درباره نحوه توجه به این نقش‌ها صحبت کردم.

جنس فیلم‌های تجاری از شاکردوست یک شخصیت خاص ساخته بود؛ دختری زیبا و زنگ و عاشق پیشه که همه داستان حول محور این خصوصیات اوشکل می‌گیرد. کاراکتر صحرآمشرقی اماریسک زیادی برای او بود؛ کاراکتری که نه به شخصیت واقعی و نه به پیشینه سینمایی او نزدیک بود. البته نقش‌ها هیچ‌وقت به بازیگران شباهت ندارند.

شاکردوست در خفه‌گی سعی کرد که به نقش نزدیک شود و این سعی البته موفق بود. ما هم او را در بازی یاری کردیم.

جریان منتقدین و نظرشان درباره خفه‌گی، چه تاثیری در دیده شدن این فیلم داشت؟

▲ بازتاب خفه‌گی در میان منتقدین خوب بود، فیلمی که از آثار اخیر من بازتاب بهتری داشت و فکر می‌کنم در میان منتقدین هم چنین نگاهی وجود داشته باشد.

داستان من و منتقدین، داستان دیگری است. من از فضای مطبوعات آمده‌ام و در نتیجه با فیلمسازی که هیچ‌گاه در چنین فضایی نبوده، تفاوت دارم. گاردی که درباره فیلمساز مطبوعاتی وجود دارد، درباره دیگران نیست. روزی که من صعود را ساختم، همه دوستان با مهریانی درباره ورود من چندان موفق من به سینما اظهارنظر کردند. اما وقتی قرمز را کارگردانی کردم، عده‌ای چنین انتظاری نداشتند و در نتیجه مخالفان و موافقانی برای فیلم پیدا شد.

بعد از این مسیر کاری من هم دچار تغییراتی شد. عده‌ای آب و آتش را دوست داشتند و عده‌ای دوست نداشتند. همچنین درباره شام آخر، صورتی و سالاد فصل. تا اینجا مسیر ما تقریباً متعادل بود. موافقان و مخالفان فیلم‌ها در کنار هم بودند.

اما وقتی به ستاره‌ها رسیدیم، شاهد سه اپیزود شدن داستان و شکست پروژه بودیم. پروژه‌ای که اگر در یک اپیزود تهیه می‌شد، کند و خسته‌کننده نبود و در نتیجه اثری موفق می‌شد. بعد از ستاره‌ها هم شاهد پارک‌وی بودیم که به نظر من و در میان منتقدین، این یک شکست بود. البته که مردم این فیلم را دوست داشتند. مسیر کاری من از پارک‌وی بازهم تغییر کرد. قصه پریا و من مادر هستم، مثل فیلم‌های قبل مورد استقبال منتقدین قرار نگرفت. البته من مادر هستم بیشتر دیده و نقد شد - خفه‌گی در این مرحله،

که در جشنواره هم دوستان از من خواستند آنها را حذف کنم؛ تلگرام و کلمه محله پونک!

اما من این دو نکته را حذف نکردم، چون اصراری به داشتن یک فیلم بی‌زمان و مکان نداشتیم. اصلاً از ابتدا چنین قصدی نداشتیم. از زمانی که فضای بیمارستان شکل گرفت، شاید این خواسته به ذهن من خطور کرد. من در وسط داستان به بی‌زمانی و بی‌مکانی رسیدم، اما حذف دو قسمت از فیلم، آن‌هم در دوران پس از نمایشش را چندان صلاح نمی‌دانستم!

شما در اکثر آثارتان، اهمیت خاصی برای مسائل اجتماعی قائل هستید. همواره به این دست از سوژه‌ها پرداخته‌اید. درباره نسبت مسائل اجتماعی نمایش داده شده در خفه‌گی و ژانر نوار، شما از کدام یک برای نمایش دیگری استفاده کرده‌اید؟

▲ در ابتدای صحبت‌هایم به این نکته اشاره کردم که نوار زیرپوست شهر رفته و مسائل را شناسایی می‌کند. جنایتکاران نوار خاکستری هستند. من هم از یک قهرمان خاکستری و پر از مساله استفاده کردم. او در عین حال که قاتل است، مظلوم و ناچار و پر مساله است. این قهرمان زن است. مثل همه فیلم‌های نوار که فناتال دارند زن منفی که مردی را اغوا می‌کند و مرد به خاطر آن، مرتکب جنایت می‌شود. معروف‌ترین اثر این ژانر، پستیچی دوبار در نمی‌زند، حرارت تن و غرامت مضاعف است. سه فیلمی که من علاقه زیادی به آنها دارم. آثاری که زنی اغواگر، مردی را فریب می‌دهد و مرد به خاطر این رابطه عاطفی دچار قتل می‌شود. در سرانجام فیلم هم مرد و زن، هر دو نابود می‌شوند.

من این معادله را برعکس کرده‌ام. مردی که زنی را فریب می‌دهد و در نهایت مرتکب جنایت می‌شود. این دگرگونی را من به دلیل تفاوت شرایط و هنجارهای موجود در جامعه ایران با سینما و جامعه آمریکا ایجاد کردم.

این فیلمنامه جرقه یا مایه‌ای واقعی داشت؟ غیر از داستان‌ها و رمان‌هایی که بر ذهنیت شما اثر گذاشته بود.

▲ نه. قهرمان‌های فیلم‌های من، معمولاً زن هستند. خیلی کم اتفاق افتاده که من فیلم مردانه بسازم. اگر توجه کرده باشید، قهرمانان من مادر هستم هم زن بوده‌اند.

این قهرمان زن امسا تفاوت زیادی با قهرمانان پیشین داشت! انگار کمتر از آنان قهرمان بود!

شدن به این علایق وجود نداشته باشد، او سراغ ساختن یک ملودرام می‌رود. مثل من مادر هستم یا قصه پریا که من ساختم. نکته اینجاست که شرایط موجود در این باره موثر است. شاید من به عنوان یک کارگردان خفه‌گی را بیشتر از دیگر آثارم دوست داشته باشم اما فروش فیلم دیگری زیادتر از فیلم مورد علاقه من باشد. کارگردانی برای مردمی که مبتنی بر علاقه آنها فیلم می‌سازد، بازخورد رفتارهای آنها را نیز شاهد است. او این بازخورد و سلیقه را تلفیق می‌کند و برای فیلمسازی‌اش تصمیم می‌گیرد.

ایده ساخت خفه‌گی برآمده از کدام یک بود؟

▲ علاقه شخصی!

و من مادر هستم؟!

▲ اصلاً شخصی نیست! خفه‌گی بیشتر از علاقه

شخصی برآمده تا بازخورد مردم.

فرم این اثر از علاقه شخصی آمده یا موضوع آن؟

▲ فرم! در این اثر فرم اصلیت بیشتری از موضوع دارد. موضوع می‌تواند سیال و متغیر باشد.

بازخوردی که پس از جریان اکران من مادر هستم شاهد بودید، در تبلور این علایق شخصی اثر داشت؟!

▲ داستان من مادر هستم جداس است. این اثر یک ملودرامی است که البته قسمت‌های زیادی از آن - حدود ۱۰ دقیقه - در اکران حذف شده و در نتیجه نمی‌توان به درستی درباره فیلم اظهارنظر کرد. به‌رحال من آن ملودرام را در جای خود دوست دارم اما اگر امروز قصد ساختن را داشتم، به شیوه دیگری می‌ساختم حداقل به شیوه‌ای که قصه‌های کمتری درون خود داشته باشد و البته مایه کمتری را با خود بیاورد.

اندکی به فضای تکنیکال خفه‌گی بازگردیم. یکی از ممیزات نوار تعلیق زمانی و مکانی است. امری که از ابتدای خفه‌گی همراه مخاطب می‌شود، اما به یکباره گریبان او را راه می‌کند حتی در برخی سکانس‌ها تبدیل به یک سردرگمی‌آزاددهنده می‌شود.

ما به بی‌زمانی و بی‌مکانی قصه فکر نکرده بودیم. تنها به جریان داشتن داستان زیر یک سقف فکر کرده بودیم. اینکه ما نمای خارجی نداشته باشیم و این یک ملاک برای من در سناریونویسی بود. از این روست که شما در خفه‌گی خیابان نمی‌بینید اما رفته‌رفته که فیلم به دکور بیمارستان رسید و طراحی لباس انجام شد، بی‌زمانی و بی‌مکانی به ذهن همه خطور کرد. اما دو نکته در فیلم بود

افخمی در دوران جشنواره برنامه‌های غیرقابل پیش‌بینی داشتند. درست برخلاف روند پیشین ایشان که نقد و نکات‌شان قابل پیش‌بینی بود. این میزان از جنجال‌سازی در یک رویداد سینمایی به نظر من سوال برانگیز بود. ایشان البته هیچ‌گاه از اقدامات‌شان پشیمان نبوده و هیچ صحبتی از این جریان نکرده‌اند. حتی عوامل هفت بر این باورند که برنامه را تعطیل کرده‌اند و تلویزیون قصد ادامه همکاری با آقای افخمی و همان شیوه را داشته است. به هر حال ما امیدوارم که هفت ادامه پیدا کند و باقی بماند. گویی هر مجری دو سال در هفت مانده و روند برنامه را رقم زده است.

آخرین سوال من درباره برنامه «سی و پنج» است. حس می‌شود فاصله گرفتن شما از برنامه‌سازی انتقادی و سینمایی منجر به تهیه سی و پنج شده است.

▲ دو سال پیش، دوستان من پیشنهاد ورود به فضای مجازی را دادند. آنها راه‌اندازی تلویزیون‌های اینترنتی را فرصتی دیدند که می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. شروع کار ما مصاحبه با حامد بهداد بود که اتفاقاً برنامه موفق هم بود و در میان مخاطبان دیده شد. در جشنواره دو سال پیش، ۱۰ مصاحبه خوب داشتیم که آنها هم دیده شدند. همین مصاحبه‌ها مقدمه یک برنامه سینمایی شدند. بعد از آن با پیشنهاد دوستان، سی و پنج تبدیل به یک برنامه سینمایی دائمی شد. قرارداد‌های شش‌ماهه بسته شد و کار پیش رفت. تا این لحظه هم تعداد زیادی مصاحبه داشته‌ایم که در برخی موفق و در برخی متوسط بوده‌ایم. جایگاهی که از این برنامه کسب کرده‌ایم، بد نیست! اهالی سینما ما را به رسمیت شناخته‌اند و با ما درباره موضوعات مختلف صحبت می‌کنند.

قصد ما نیز باز کردن یک فضای راحت‌تر برای گفتگوهای سینمایی است. محدودیت‌های تلویزیون طبیعی است. من همواره این نکته را گفته‌ام که تلویزیون هیچ‌گاه به ما نگفت چه بسازید. بلکه گاهی گفت چه چیزی نسازید. اما بسیاری از اهالی سینما این را باور نداشته‌اند. در دورانی که ما با تلویزیون کار کردیم شاهد چنین رویکردی بودیم. همه فکر می‌کنند پشت هر برنامه‌ای حساب و کتاب دقیقی وجود دارد در حالی که چنین نیست.

فریدون جبرانی فکر بازگشت به تلویزیون را دارد؟

▲ شاید سریال بسازم. اما درباره برنامه سینمایی نه من چنین تمایلی دارم و نه تلویزیون! ▶

این بی‌طرفی موردپسند هیچ فردی نیست. همه انتظار جهت‌داری از ما داشتند.

بنابراین وقتی خبرنگار ما در یک تیتراژ واژه کودتا استفاده می‌کرد، جناح‌هایی می‌آشفته‌اند و ما را بر همین اساس نقد می‌کردند یا مثلاً در خبری آمده بود که فلان کارگردان ندامت‌نامه نوشت، برخی از این واژه ناراحت و عصبانی می‌شدند. ما در کنار این عصبانیت‌ها از برخی اقدامات دوستان مان نیز لطمه خوردیم. اما همه اینها به کنار، درک ما از فضای متشنج زیاد نبود. گذر زمان باید اتفاق بیفتد تا بتوان یک دوره را قضاوت کرد. به نظر من امروز زمان قضاوت دهه‌های گذشته است. اگر شما در دهه‌های ۷۰ و ۶۰ و هفتاد... زندگی می‌کردید، نمی‌توانستید به سادگی امور مختلف را قضاوت کنید. اما وقتی در دهه ۹۰ قرار گرفتید، می‌توانید این قضاوت را ترتیب دهید.

هفتی که ما اجرا کردیم، لطامت زیادی به ما زد. امروز دوستان زیادی، مثل شما هفت را موفق می‌دانند. اما در زمان اجرا تشویق چندانی نشدیم. در شش‌ماهه آخر ما توانستیم موقعیت مان را تثبیت کنیم که متأسفانه تلویزیون دیگر نخواست!

هفت بعد از شما آقای گیرلو و افخمی را دید. دوره اجرای آقای گیرلو که دورانی خالی از تلاطم بود. اما اجرای آقای افخمی نیز با حاشیه و تعطیلی هفت روبه‌رو شد. شرایط تعطیلی هفت در دوره اجرای شما و اجرای بهروز افخمی قابل مقایسه است؟

▲ هفت تعطیل نشده و به احتمال زیاد اجرا می‌شود. من راجع به هفت بعد از خودم نظر زیادی نداده‌ام. در ارزیابی‌های منتقدین، هفت آقای گیرلو بدون جنجال و در دسر شناخته شد و میهمانان زیادی به آن برنامه آمدند. هفت در دوران اجرای آقای افخمی اما جنجالی بود. خود افخمی هم اهل جنجال بود و تا میزانی هم جواب گرفت و دیده شد. اما تلویزیون ایران اصولاً تلویزیون حکومتی هست و خصوصی نیست، همیشه از جنجال و برنامه‌های چالشی و رودرو کردن‌ها پرهیز دارد. تلویزیون همیشه از این برنامه‌ها روی تافته است.

شاید حاشیه‌های ویژه برنامه جشنواره سال گذشته در هفت، موجب رکود آن شد. آیا آنچه برای شما در هفت حادث شد، برای افخمی هم اتفاق افتاد؟

▲ من نمی‌توانم در این باره قضاوت کنم. آقای

بازتاب بهتری در میان منتقدین داشته و باعث تغییر نگاه‌ها به من شده است چرا که من قبل از خفه‌گی شکستی به نام خواب‌زده‌ها را در کارنامه خود دارم.

درباره زمینه مطبوعاتی شما و تاثیر آن در فضای کارگردانی‌تان صحبت کردید. من می‌خواهم به تجربه شما در برنامه هفت اشاره کنم. تجربه‌ای که قطعاً تاثیر مهمی روی رابطه شما و جریان نقد در سینما داشت. در این باره توضیح دهید.

▲ هفت رابطه من و منتقدین را خراب کرد. وحشتناک هم خراب کرد.

شما امروز تجربه‌ای به نام هفت را موفق می‌خوانید. اما زمانی که مادر سال ۱۳۸۹ هفت را آغاز کردیم، هنوز واکنش‌ها شکل نگرفته بود و در نتیجه تصورات درباره هفت شبیه امروز نبود. الان هفت با دیگر برنامه‌ها مقایسه شده و در جریان مقایسه این توفیق شناخته شده است.

▲ هفت در سال ۸۹ پر از استرس بود. هفت سال ۹۰ اما این گونه نبود. سال شروع ما، سالی بود که اختلافات در سینمای ایران به اوج رسیده بود. میزانی از اختلاف که من در عمرم شاهد آن نبودم. امروز اختلافات کاهش پیدا کرده و افراد به هم نزدیک‌تر شدند. اما شروع ما در اوج اختلاف بود و تقریباً به دلیل نقدهای آقای فراسی، دائم مورد هجوم و فحاشی واقع می‌شدیم. این درست است که مردم ما را می‌دیدند و دوست داشتند، اما رفته‌رفته بخشی از سینما مخالف ما شد. این جریان روی زندگی من، فیلم‌های من، برخورد منتقدین و جشنواره با آثار من تاثیرات زیادی گذاشت.

سال دوم هفت اما سال موفقی برای ما بود. سالی که هفت خودش را پیدا کرد و توانست جایگاه متفاوتی برای خود بیابد.

نمود موضوع گیری‌های منتقدین در برابر شما به صورت مشخص چه بود؟

▲ من اگر بخوام میزان فحاشی‌ها در سال اول هفت را از روزنامه استخراج کرده و به شما نشان دهم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود.

ما در آن زمان مصاحبه‌ای با خانم فریماه فرجامی داشتیم. ایشان در مصاحبه یک جمله درباره فاطمه معتمدآریا گفتند، جمله‌ای که به یک بحران تبدیل شد. این در حالی بود که نه ما و نه خانم فرجامی، با قصد و نیتی این جمله را نگفته بودیم. درک شرایط سیاسی ما در آن لحظه بسیار ضعیف بود. ما به این فکر نکردیم که در حال حرکت در فضای دوقطبی سیاسی یک جامعه هستیم، فضایی که قطب‌ها به شدت مخالف هم هستند و یکی از آنها، هر چیزی را در تلویزیون ایران برنامه‌ریزی‌شده و از پیش تعیین شده می‌داند. این قطب قبول نداشتند که خود ما به مصاحبه رفته بودیم و همه این موارد را برنامه‌ریزی سیاسی می‌دانستند.

من هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم که یک جمله ساده به یک جنجال بزرگ تبدیل شود. ما مصاحبه را داغ‌داغ و پس از ضبط به پخش آوردیم. اصلاً فرصتی هم برای بازبینی نبود. شاید اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، بسیاری از موارد آن حذف می‌شد. بنابراین فرصت دیدن مصاحبه برای ما فراهم نبود.

در واقع برداشت ما از فضای سیاسی در آن زمان مطابق با این چیزی نیست که امروز باور داریم. ما می‌دانستیم اختلاف سیاسی در جامعه وجود دارد، اما میزان رشد و درجه این اختلاف را به درستی درک نمی‌کردیم. ما وقتی در داخل یک جریان هستیم، نمی‌توانیم ارزیابی درستی از آن داشته باشیم. امروز می‌توان چنین نگاه و ارزیابی داشت. من در آن زمان تنها فکر می‌کردم که باید بی‌طرف باشم و بعدها دیدم که



من همواره این نکته را گفته‌ام که تلویزیون هیچ‌گاه به ما نگفت چه بسازید. بلکه گاهی گفت چه چیزی نسازید! اما بسیاری از اهالی سینما این را باور نداشته‌اند!



درد بی دردی

مروری بر کارنامه سینمایی فریدون جیرانی به بهانه اکران خفه‌گی

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

فریدون جیرانی؛ زاده به سال ۱۳۳۰ شمسی در شهرستان کاشمر. کسوت همیشگی جیرانی در سینمای ایران، کسوت کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی بوده است. جایگاهی که در سال‌های میانه فعالیت هنری او تهیه‌کنندگی و اجرا را نیز به خود اضافه کرد. جیرانی پس از آنکه در نویسندگی به حد مطلوبی رسید، آثارش را کارگردانی کرد و پس از آنکه با کارگردانی‌های جنجالی و دیده‌شده توانست جایگاه خود را در میان مردم و همچنین گیشه سینماها باز کند، تهیه‌کنندگی آثارش را نیز عهده‌دار شد؛ جایگاهی که در سالیان اخیر به مدد مجریگری برنامه هفت، ثبات بیشتری پیدا کرد و در نتیجه فیلم‌های وی در گیشه نیز به فروش بالایی دست یافت و اکثرشان نیز جنجالی شد.

دوران درد

جیرانی اما فعالیت هنری خود را با بازی در نمایش عصمت در سال ۱۳۵۱ آغاز کرده است. او در سال ۱۳۵۲ در سینمای آزاد مشهد عضو شد و تا بعد از پیروزی انقلاب در همین حوزه‌ها به فعالیت مشغول بود. حضورش در سینمای حرفه‌ای اما از سال ۱۳۶۰ و با نوشتن فیلمنامه فیلم آفتاب‌نشین‌ها آغاز شد.

آفتاب‌نشین‌ها فیلمی به کارگردانی مهدی صباغ‌زاده بود که در سال ۱۳۶۰ تولید شده است. این فیلم در اولین دوره جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد. داستان

آفتاب‌نشین‌ها از این قرار بود که؛ عمادالملک صدیقی، فتودال منتفد، زمین‌های روستاییان را به زور تصاحب می‌کند. کشاورزی به نام سیدحسینی نژاد از دست فتودال به مقام‌های مسئول شکایت می‌برد، اما هر بار تحقیر و حبس می‌شود. کشاورز در نزاعی عمادالملک را به قتل می‌رساند و در خانه نبی‌پور؛ معلم روستا، پنهان می‌شود. پدر صدیقی، که وزیر کشاورزی است، همراه گروهی وارد روستا می‌شود تا ماجرا را پیگیری کند. روستاییان معترض آنها می‌شوند و با دخالت ژاندارم‌ها چند روستایی دستگیر می‌شوند. یکی از آنها محل اختفای سید را لو می‌دهد و ماموران نیز او را به قتل می‌رسانند.

داستانی کاملاً مردمی و اجتماعی که خاستگاه فکری و دغدغه‌های ابتدایی جیرانی در فیلمنامه‌نویسی را به خوبی نمایش می‌دهد.

پس از آفتاب‌نشین‌ها، جیرانی فیلمنامه دیگری با عنوان رهایی را نوشته و آن را برای کارگردانی به رسول صدرعاملی می‌سپارد. داستان رهایی ماجرای جانبازی است که در جریان جنگ یک پای خود را از دست داده و حالا به زندگی عادی بازگشته است. قاسم، که داوطلبانه به جبهه جنگ رفته، در حالی که یک پای خود را از دست داده به خانه بازگشته و حالا رهایی، روایتگر این داستان است. جیرانی اما پس از رهایی و در فضای جنگ تحمیلی و پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان دل در گرو نوشتن فیلمنامه‌های ارزشی و ضدظلم دارد؛ به این معنا که آثاری همچون سناتور یا پرونده که در این دوران نوشته و کارگردانی شده نیز حکایت از همین دغدغه‌های او دارد. جیرانی در پرونده که صباغ‌زاده کارگردانی آن را بر عهده داشته، داستان فتودالی به نام اکبر کلالی را روایت

کرده که به اطرافیان خود مقروض است. کلالی طبق نقشه برادرش ظاهراً به قتل می‌رسد و تلاش را به گردن سیدعلی رحمت‌پور، کارگر گاوداری کلالی می‌اندازد. مشکلاتی که از رهگذر این پیوش برای کارگران و اقشار زحمتکش در داستان ایجاد می‌شود، اصلی‌ترین خط تعلیق داستان جیرانی است که اتفاقاً در کنار آن روایتی از ظلم سرمایه‌داران نیز برای مخاطب خوانده می‌شود.

پس از تمرین‌های متناوب جیرانی در فیلمنامه‌نویسی، نوبت به تولید اثری می‌رسد که در میان آثار نخستین او، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و تا به امروز نیز نام این فیلم در گوش اهالی سینما باز شنیده می‌شود. گل‌های داودی؛ نام اثری از فریدون جیرانی است که رسول صدرعاملی کارگردانی آن را به عهده داشته و بازیگران نام‌آوری چون پروانه معصومی، داود رشیدی، جمشید مشایخی و بیژن امکانیان در آن ایفای نقش کرده‌اند. گل‌های داودی محصول سال ۱۳۶۳ سینمای ایران است. داستان فیلم اما این بار گه‌های پررنگی تری از درام در خود دارد که منجر به دیده‌شدن این فیلم در سینمای میانه جنگ شده است. داستان از این قرار است که؛ عباس صفاری، در جریان بروز مشاجره با دوست خود باعث مرگ ناگهانی وی شده و به ۲۵ سال حبس محکوم می‌شود. با سپری شدن ۲۰ سال از دوران محکومیت و عفو پنج سال آخر، قرار آزادی عباس صادر می‌شود. اما روز موعود در شرایطی که همگان منتظر آزادی عباس هستند استوار هدایت خبر مرگ ناگهانی عباس را به همسرش، عصمت، می‌دهد. اما عصمت از گفتن حقیقت به فرزند نابینای خود، جواد که در آستانه برگزاری مراسم ازدواجش قرار دارد خودداری می‌کند. استوار هدایت

و مرد نخست فیلم نیز از دیگر مولفه‌های مهم اهمیت قرمز بود که اتفاقاً از چشم داوران جشنواره هفدهم فجر مخفی نماند و منجر به اختصاص سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن و مرد نقش اول به این دو تن شد! این شاید یکی از معدود دفعات در تاریخ جشنواره باشد که سیمرغ زن و مرد نقش اول، به بازیگرانی از یک فیلم تعلق می‌گیرد. به هرحال قرمز در سال ۱۳۷۷ به خوبی در سینماها دیده شد و فروشی حدود ۳۸۰ میلیون تومان را از گیشه‌ها کسب کرد.

◀◀ سالاد فیلم

پس از اکران قرمز، جیرانی وارد دوره جدیدی از سینماگری شد. به این معنا که دوران نویسندگی صرف او به پایان رسید و تنها دو اثر آب و آتش و سفر به فردا در کارنامه نویسندگی او باقی ماند. او در سال ۱۳۸۰، شام آخر را نویسندگی و کارگردانی کرد که این فیلم نیز در زمان خود بسیار مورد توجه قرار گرفت. شام آخر، داستان زن استاد دانشگاهی است که پس از سال‌ها زندگی، به سبب ناسازگاری فکری و رفتاری، از همسر خود جدا شده و برای زندگی به منزل مادرش آمده است. اما رفت و آمدهای ممتدی از دانشجویان به نام مانی داستان‌های تازه‌ای را در حاشیه این جدایی رقم می‌زند.

نام پیشین این فیلم، یک داستان زنانه بود که در جریان تولید این نام تغییر پیدا کرد. چنان‌که از این نام پیداست، جیرانی درصدد روایت یک داستان زنانه و نوعی تظلم‌خواهی از زنان بوده که با انتخاب مناسب کتایون ریاحی توانست تا حدود زیادی در این تصمیم موفق باشد. شام آخر یکی از مهم‌ترین ساخته‌های جیرانی بود که در خلال آن هانیه توسلی و محمدرضا گلزار نیز به سینمای ایران معرفی شدند.

صورتی، سالاد فصل و سه گانه ستاره دیگر آثار دیده شده جیرانی در سال‌های آغازین دهه هشتاد بودند. همکاری جیرانی و خسرو شکیبایی در نویسندگی سالاد فصل یکی از مهم‌ترین فاکتورهای دیده شدن این فیلم سینمایی شد. داستان سالاد فصل روایتگر عشقی سه ضلعی است که با بازی خسرو شکیبایی، لیلا حاتمی، مهناز افشار و محمدرضا شریفی‌نیا به اوج سینمایی دهه هشتاد نزدیک شده است. اوجی که فروشی ۱۸۸ میلیونی را برای جیرانی به ارمغان آورد.

پس از سالاد فصل، سه گانه ستاره‌ها، در سال ۱۳۸۴ روی پرده سینماها رفت. در نخستین قسمت از این سه گانه، داستان بازیگری قدیمی روایت می‌شود که این روزها فراموش شده و دختر او رویای شهرت در سر دارد. عزت‌الله انتظامی، امین حیایی، آهو خرمند و رسا رویگری از مهم‌ترین بازیگران این قسمت از ستاره‌ها هستند.

قسمت دوم ستاره‌ها، اما داستان زنی مشهود در سینمای ایران است که قصد دارد در نقش یک زن معتاد به ایفای نقش بپردازد و مصائبی برای او به وجود می‌آید. در این قسمت نیز بازیگران مشهوری چون نیکو کریمی، اندیشه فولادوند و امین حیایی به بازی گرفته شده‌اند که مهم‌ترین دلیل دیده شدن این قسمت از سه گانه است.

در قسمت سوم نیز ما شاهد داستان تماش ناشناسی هستیم که خبر از فوت یک بازیگر معروف گذشته می‌دهد. حضور خسرو شکیبایی در این قسمت از ستاره‌ها یکی از مهم‌ترین فاکتورهای دیده شدن این سینمایی بود. زاگرس، پارک وی و قصه پریا دیگر آثار مهم جیرانی طی این سال‌های پایانی دهه هشتاد و سال‌های آغازین دهه نود بودند. آثاری که به وفور از آنها سخن گفته شده است. همچنین پس از اینها «من مادر هستم» یکی از مهم‌ترین آثار سینمایی او بود که در ابتدای اکران با اعتراضاتی روبه‌رو شد و از پرده سینماها پائین آورده شد. ▶

دزدی کلان‌بزنند و با پول آن در شهری دیگر زندگی کنند. یعقوب دستگیر می‌شود، اما عادل و آفاق می‌گریزند. نرگس تصمیم می‌گیرد پول‌های دزدی را به صاحبان آنها پس بدهد. بین آنها درگیری رخ می‌دهد و آفاق که در جاده به دنبال نرگس و عادل است، با یک کامیون تصادف می‌کند و می‌میرد. داستان نرگس یک درام تراژیک و البته تلخ از مسائل اجتماعی بود که تا پیش از این در آثار سینماگران اثری از آن دیده نمی‌شد. جیرانی این بار دغدغه معیشت را در این قالب به پرده سینما آورده بود.

نرگس با بازی فریمه فرجامی و ابو الفضل پورعرب در زمان خود بسیار دیده شد. در دهمین جشنواره بین‌المللی فجر جوایز بسیاری دریافت کرد و در بخش‌های بسیاری نیز کاندیدای دریافت جایزه شد.

این پروسه فعالیت سینمایی جیرانی تا میانه دهه ۷۰ ادامه داشت. گریز، دوروی سکه، دو همسفر، در کمال خونسردی، اشک و لبخند و غریانه با فیلمنامه‌نویسی وی و کارگردانی دیگران روی پرده سینماها آمدند، تا اینکه در سال ۱۳۷۷ شاهد اکران قرمز شدیم. قرمز سرآغاز فصلی جدید در سینمای جیرانی بود که تا امروز نیز برای او ادامه داشته است. او همچنان و پس از گذشت ۲۰ سال به نام کارگردان قرمز شناخته می‌شود!

◀◀ خط قرمز یک رویا!

قرمز یک درام خانوادگی بود که به نویسندگی و کارگردانی فریدون جیرانی ساخته و پخش شد. داستان این فیلم درباره بیهوشی به نام هستی است که از همسر در گذشته خود دختری به نام طلا دارد. هستی با جوان پولداری به نام ناصر ملک ازدواج کرده است. همسر جدید او دچار بیماری سوءظن یا اختلال شخصیت پارانوئید است و مدام او را کتک می‌زند. هستی پس از مراجعه به عمویش، به درخواست قاضی دادگاه و به منظور ایجاد آرامش در محیط خانه، تصمیم می‌گیرد از شغل مورد علاقه‌اش یعنی پرستاری، دست بکشد. اما باز هم مشکلات آنها حل نمی‌شود. ناصر حتی تحمل نمی‌کند که هستی را در حال صحبت با تلفن، یا در خیابان در حال خرید ببیند و به ضرب و شتم او می‌پردازد. هستی که دیگر طاقت تحمل ندارد، از دادگاه درخواست طلاق می‌کند و قاضی به‌رغم اظهار عشق ناصر از او می‌خواهد به پزشکی قانونی برود تا وضعیت روانی‌اش مورد بررسی قرار گیرد. هستی بار دیگر سر کار خود برمی‌گردد، اما درمی‌یابد امین، طلا دختر هستی را برداشته و به خانه پدری خود برده است و اکنون از او می‌خواهد برای صرف شام به آنجا برود. هستی به همراه یک زوج خبرنگار - که در رفت و آمدهایش به دادگاه با آنها آشنا شده - به محل خانه پدری همسرش می‌رود. غافل از اینکه ناصر و خواهرش در کمین او نشسته‌اند...

داستان قرمز یک ساختار شکنی پررنگ در فضای میانه دهه ۷۰ به شمار می‌رفت؛ داستانی که گوشه‌ای از معضلات زنان را به روایتی تند و تیز نشان داده بود و راه‌حلی تابوشکن را پیش پای این مسائل گذاشته بود. بازی هدیه تهرانی و محمدرضا فروتن در نقش زن

که قبل از عزیمت به سفر عصمت را در جریان واقعیت کشته شدن عباس به دست یکی از مأمورین زندان قرار داده بود با تقاضای وی مبنی بر معرفی خود به عنوان پدر جواد و حضور در مراسم عروسی او مواجه می‌شود. جواد که به‌طور ناگهانی در جریان مکالمه استوار و مادرش قرار می‌گیرد خانه را ترک کرده و از حضور در مراسم خودداری می‌کند. اما سرانجام توسط همسرش مریم متقاعد شده و با واقعیت مرگ پدرش کنار می‌آید...

◀◀ فصل صعود

جیرانی پس از گل‌های داودی، همکاری خود با صباغ‌زاده را ادامه می‌دهد. گمشده و تصویر آخر، فیلم‌های دیگری هستند که همچنان او در کسوت نویسنده و صباغ‌زاده در جایگاه کارگردان آنان قرار داشته‌اند. اما در سال ۱۳۶۶ این رویه فریدون جیرانی تغییر می‌کند و این بار او نخستین اثر سینمایی خود را کارگردانی می‌کند. صعود، نخستین فیلمی است که علی صمیمی‌زاد و مسعود میمی، نویسندگی فیلمنامه آن را بر عهده داشته‌اند و فریدون جیرانی صحنه‌های این اثر را کارگردانی کرده است.

داستان صعود از این قرار است که شهاب و محمود که تجربه اندکی در کوه نوردی دارند، به‌رغم نظر دوست باتجربه‌شان ناصر برای فتح دیواره علم کوه اقدام می‌کنند. محمود که تجربه‌اش از شهاب کمتر است، بر اثر حادثه‌ای سقوط می‌کند و از ناحیه جمجمه صدمه می‌بیند. خانواده محمود که شهاب را مسبب مصدوم شدن محمود می‌دانند او را شتمات می‌کنند. شهاب نیز خود را مقصر می‌داند. موقعی که محمود در بیمارستان به اتاق عمل برده می‌شود شهاب در کنار ناصر و گروهی کوه‌نورد برای فتح دیواره علم کوه می‌شتابند...

داستان کلیشه‌ای و نه‌چندان جذاب صعود، بازیگران جذابی را در اختیار دارد که شاید اگر این چیدمان در بستر یک فیلمنامه جذاب ترتیب داده می‌شد، شاهد شکل‌گیری یک اثر ماندگار و متفاوت می‌بودیم. بیژن امکانیان و ایرج طهماسب دو چهره جذابی بودند که در جریان داستان صعود اسیر کلیشه‌های غیرجذاب شده‌اند.

پس از تجربه صعود اما، جیرانی دوباره به آغوش فیلمنامه‌نویسی بازمی‌گردد. او این بار آثاری چند را در کنار اصغر هاشمی روی صحنه می‌برد و در این دوران زیر بام‌های شهر و در آرزوی ازدواج را روی پرده سینماها می‌آورد؛ آثاری که حسن ختام یک دهه فعالیت او در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ می‌شود.

رود سینمای ایران به دهه ۷۰ پایان یافتن جنگ تحمیلی، منجر به فتح باب فرهنگی در فضای کشور شد که تحولات زیادی را همراه خود داشت. یکی از مهم‌ترین این تحولات، فیلمنامه‌هایی بود که در این دوران به دست کارگردانان رسید و آنان را به حوزه‌هایی غیر از آنچه در دهه ۶۰ ساخته می‌شد، راهنمایی کرد. نرگس یکی از مهم‌ترین و نخستین آثاری بود که در این دوران به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد و نویسندگی اشتراکی وی و فریدون جیرانی ساخته و نمایش داده شد.

داستان نرگس درباره زن جوانی به نام آفاق بود که با جوانی به نام عادل زندگی می‌کند. آفاق از کودکی، عادل را بزرگ کرده و بعد به ناچار به عقد او درآمده است. آن دو از طریق دزدی گران می‌کنند. عادل با دختر جوانی که خانواده فقیری دارد، آشنا می‌شود و به او دل می‌بندد. آفاق برای آنکه امکان ازدواج آن دو را فراهم کند، خود را مادر عادل معرفی می‌کند. نرگس و عادل ازدواج می‌کنند و عادل در جریان یک سرعت دستگیر می‌شود. پس از آزاد شدن عادل و برملا شدن راز او، آفاق عادل را تحریک می‌کند که به همراه مال خری به نام یعقوب دست به یک

جیرانی اما پس از رهایی و در فضای جنگ تحمیلی و پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان دل در گرو نوشتن فیلمنامه‌های ارزشی و ضدظلم دارد! به این معنا که آثاری همچون سنا تور یا پرونده که در این دوران نوشته و کارگردانی شده نیز حکایت از همین دغدغه‌های او دارد



هوا کم است

در حاشیه اکران آخرین اثر سینمایی فریدون جیرانی

نقیسه رحمانی

خبرنگار

۳ اکران آخرین اثر فریدون جیرانی؛ خفه گی، بهانه ای شد تا مروری بر سینمای این کارگردان شصت و چند ساله داشته باشیم. سینمایی که این روزها در آستانه ورود به تجربیات جدیدی است و از همین منظر نظرات بسیاری را به سوی خود جلب کرده است. خفه گی، فارغ از آنچه روی پرده سینما آورده، یک باب تازه روی سینمای ایران گشوده است؛ بابی که سخن از ضرورت و عدم ضرورت، موفقیت و عدم موفقیت آن، در این روزها ورد زبان منتقدین و اهالی سینماست. خفه گی؛ عنوان آخرین فیلم فریدون جیرانی است که این روزها روی پرده سینماها به اکران عمومی درآمده است. فریدون جیرانی را اغلب و در کنار عرصه کارگردانی، با عنوان مجری برنامه هفت شناخته ایم. سابقه ای که هرچند در مقایسه با جایگاه سینمایی او، به لحاظ مرتبه و رتبه، تفاوت زیادی دارد اما وجهه جیرانی را برای مخاطبان آشناتر از پیش کرده بود. به هرحال جیرانی کارگردانی با کارنامه ای متنوع است که در فهرست این آثار، فیلم های قابل تاملی وجود دارد. او ساخت فیلم بلند را در دهه هفتاد و با «قرمز» آغاز کرد. فیلمی که در زمان اکران خود، در سطحی وسیع دیده شد و پس از آن نیز به خوبی در حافظه تاریخی سینمای ایران باقی ماند.

جیرانی همواره در طول مدت فیلمسازی خود سعی کرده است تا سبک خاص خود را داشته باشد. سبک خاصی از نمایش داستان به همراه بازی های معمولاً قوی و البته شخصیت پردازی ها و روابط پیچیده. روابطی که در سایه داستان و در قالب بازی بازیگران مقابل دوربین جیرانی متبلور می شود، یک فاکتور همیشگی با خود دارد. فاکتوری که ناشی از روان پریشان و بیماری های روحی این افراد است. آدم هایی که اغلب از بیماری روانی پیچیده ای رنج می برند که مربوط به گذشته و کودکی آنها می شود، در آثار جیرانی یکی از مهم ترین نقش ها را بر عهده دارند. در دیگر سوی این شخصیت ها نیز، افرادی هستند که سعی دارند در مقابل این جریان ایستادگی کنند. ایستادگی که در نهایت منجر به قربانی شدن برخی از آنان نیز می شود. جیرانی برای نمایش این شخصیت های قربانی شده، یک قالب انحصاری و تکراری به نام «مشرقی» دارد! «مشرقی» ها در فیلم ها و سریال های جیرانی تکرارپذیرند و خط سیر روحی داستان را هر بار به نوعی متفاوت در دست خود می گیرند. در خفه گی نیز «مشرقی» ای وجود دارد که یک سوی مهم از جریان داستان را در دست دارد.

◀ سر آغاز... ▶

داستان خفه گی اما از جایی شروع می شود که مرد جوانی-نوید محمدزاده- همسرش را به بیمارستان

روانی می آورد. مرد جوان در این بیمارستان روانی با پرستاری روبه رو می شود که الناز شاکردوست در آن لباس به ایفای نقش مشغول است. فضای جاری در بیمارستان و رفتارهای مختلف همسر زن، معادلاتی را در ذهن مخاطب ایجاد می کند که در همان ابتدای امر متوجه مرموز بودن رابطه این زن و شوهر می شود. در واقع فهم مخاطب از اوضاع غیرعادی بیمارستان روانی و رابطه مراجعین آن، در همان دقایق ابتدایی فیلم رقم می خورد.

از سوی دیگر اما پرستار بیمارستان-الناز شاکردوست- نیز زندگی غیرعادی و عجیبی دارد. رفتارهای او، میمیک چهره، سکون نگاه و خشکی حرکات و همه المان های پررنگ در رفتار پرستار نیز مخاطب را به سوی غیرعادی بودن او سوق می دهد. مخاطب حتی در برخی از صحنه های ابتدای فیلم به این فکر می افتد که تمام این شخصیت ها ارواح آواره ای هستند که در یک ساختمان متروکه به عنوان بیمارستان روانی روزگار می گذرانند و فیلم درصدد روایت این داستان است. اما با گذر زمان اندک و راه یافتن دوربین روایت به منزل پرستار و باقی ماجرا، احتمال این تصور از بین می رود. همه چیز در این فیلم از ابتدا مرموز یا حتی کمی وحشت آور است و به نظر می رسد که کارگردان با سیاه و سفید کردن فیلم و فضا سازی غیر رئالیستی آن سعی کرده است که به این رمز آلودی و وحشت اضافه کند.

فضای بیمارستان روانی، وزش باد، قطع و وصل شدن جریان برق، استفاده از دیوارها و درب های کثیف، شکسته و متروکه، عدم حضور دیگر پرستاران و مریض ها در فضای عمومی بیمارستان و حتی طراحی لباس پرستارها شاید ترس مخاطب را دوچندان کند. همچنین ابهام زمانی مخاطب در ابتدای فیلم نیز را

و بجا شروع می‌کند. خفه‌گی بدون تلف کردن وقت شخصیت‌های اصلی و موقعیتی که نسبت به هم دارند را معرفی می‌کند و گره اصلی هم در همین دقایق ابتدایی ایجاد می‌شود. اما زمانی که زندگی شخصی مسعود و مشرقی موضوع روایت می‌شود، همه چیز از دست رفته به نظر می‌رسد.

در واقع همین بخش از فیلم است که ما را به ضعف خفه‌گی در شخصیت‌پردازی می‌رساند. در فیلم خفه‌گی جیرانی دیگر خبری از آن شخصیت‌پردازی‌های عمیق فیلم‌های موفق او نیست. مخاطب به صورت خیلی جزئی دلیل کارهای شخصیت‌ها را می‌فهمد و شاید نتواند آن را به درستی درک کند زیرا این شخصیت‌پردازی‌ها عمق واقعی ندارند و گویی آن‌قدر فیلمساز سرگرم درآوردن فرم و فضای دلخواه خود بوده است که از شخصیت‌ها غافل می‌ماند.

یک ریسک یک!

در کنار این ضعف محتوایی و شخصیت‌پردازی، مهم‌ترین نقاط قوت خفه‌گی، مربوط به ژانر انتخاب شده از سوی کارگردان است. ژانری که در این نوشتار درصدد پرداخت به نوع و فضای آن نیستیم، اما هرچه هست، در خروجی خود بسیار موفق و تأثیرگذار بوده است. اتفاق خوبی که فریدون جیرانی در کارگردانی خفه‌گی رقم زده شاید این است که در فضای امروز سینمای ایران که چند سالی است به شدت رئالیسم زده شده، دست به ریسک و اقدامی جدید می‌زند که به رغم تمام کاستی‌های فیلم توانسته موفق باشد.

جیرانی در خفه‌گی نه تنها در فرم و شکل دست به اقدامی تازه و ریسک‌پذیر زده، بلکه با انتخاب الناز شاکردوست برای نقش پیچیده پرستار نیز مخاطب را متعجب می‌کند. فریدون جیرانی با این کار توانسته جلوه دیگری از یک بازیگر گیشه به نمایش بگذارد. این اتفاق حتی در مورد بازی نوید محمدزاده نیز افتاده است.

همچنین مدیریت بازی در مورد ماهایا پطروسیان نیز رخ داده است. این شخصیت با اینکه حضور مستمری در داستان و فیلم ندارد اما از مهمترین و پیش‌برنده‌ترین شخصیت‌های داستان است که بار فیلم را تا حد زیادی به دوش می‌کشد.

در مجموع ارزیابی تکنیکالی که می‌توان از فیلم خفه‌گی داشت، باید به این نکته اشاره کرد که خفه‌گی؛ منهای تاییم زیاد و اضافاتی که شاید بتوان در مونتاژ مجدد کمی ترمیم‌شان کرد، از جهاتی مختلف تجربه‌ای تازه در سینمای ایران به حساب می‌آید.

کارگردانی جیرانی و دکوپاژهای تحسین شده‌اش در کنار نورپردازی و فیلمبرداری آن از جمله امتیازات تکنیکی فیلم است که به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. فیلم خفه‌گی جسارت خوبی دارد اما فیلمنامه و کارگردانی ضعف بسیار دارد.

آنچه واضح است اینکه خفه‌گی برای مخاطبان معمولی سینما خیلی توقعات را برآورده نمی‌کند و بیشتر باب طبع سینما‌روهای حرفه‌ای است که ژانر می‌شناسند و به درام‌های روانشناسانه علاقه‌مندند چون برتری فیلم در مسائل فنی است نه در داستان جذاب و گیرا. معمولی‌ترها بیشتر انتظار دیدن یک داستان روان و جذاب دارند. اما خفه‌گی درصدد القای امری دیگر در سینماست، امری که نمود بارز آن در طراحی صحنه و فضای نوآور و تم سیاه و سفید جلوه‌گر است. گرم، نور و افکت‌های تصویری همه در سطح بالایی قرار دارد، همچنین بازیگرانی که در این ژانر و اثر، روی دیگری از سکه خود را به مخاطبان نشان می‌دهند. ▶



یکسان است!

این ناهماهنگی در فضاسازی، وقتی در کنار بازی‌های بسیار سرد و خشک ارائه شده در فیلم می‌نشیند، شاید در لحظات زیادی مخاطب را از همراهی خود خسته می‌کند. خستگی‌ای که شاید برای فیلمسازی در این ژانر و فضا، یک تصمیم عمده به حساب بیاید. حتی ترسیم این فضا شاید یک فاکتور مثبت در ارزیابی نهایی خفه‌گی، از سوی برخی از منتقدین تلقی شود اما تأثیر این تصمیم بر مخاطبان چندان مثبت به نظر نمی‌رسد.

فضای تیره و تاریک فیلم خود به خود حالتی کسالت‌بار برای بینندگان ایجاد می‌کند. همچنین مکث‌های فراوان بر نماهای ساکن و سکوت‌های طولانی بین شخصیت‌ها، باعث شده ریتم بیش از حد کند شده و در لحظات خاصی به توقف روایی فیلم بینجامد.

در واقع یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که به جیرانی در نویسندگی و کارگردانی خفه‌گی وارد می‌شود، بی‌توجهی به جذابیت‌های روایی و داستانی فیلم است. منتقدین بر این باورند که این میزان از بی‌توجهی به جذابیت‌های روایی در فیلمی از فریدون جیرانی کمی عجیب به نظر می‌رسد. البته فیلم در آغاز داستان گویی را درست

دچار گیج‌وارگی شدیدی می‌کند. نوع منش بازیگران و چیدمان صحنه، از سویی مخاطب را به فضای کلاسیک اروپا می‌برد و از سوی دیگر نیز همین دکوپاژ در شخصیت نوید محمدزاده، به مخاطب اجازه تصدیق این تصور را نمی‌دهد.

این تعلیق زمان در واقع مخاطب را تا حدود زیادی دچار سردرگمی می‌کند و با نمایش پلان‌های ورود به خانه پرستار، اما یکباره از بین می‌رود. تعلیقی که در واقع مشخص نیست برای چه هدفی به کار گرفته شده است!

موفق معلق!

جیرانی در ترسیم چارچوبی وحشتناک، کلاسیک یا چارچوبی که آلمان‌های اصلی ژانری خاص از سینما را داراست، موفق بوده اما داستانی که در این چارچوب روایت می‌شود، در بخش‌های زیادی از فیلم ناهماهنگ و بی‌ربط به نظر می‌رسد. برای مثال چند سکانس در فیلم وجود دارد که زندگی شخصی صحرا مشرقی-پرستار در آنها روایت می‌شود. روایتی که تنها این فاکتور کم‌رنگ از آن در ذهن مخاطب می‌نشیند که صحرا یک دختر تنه‌است. دختری تنها که در آرزوی یافتن مرد است و به پیشنهاد دوستش به دیدن یک پیرمرد پولدار می‌رود. پیرمرد مورد نظر در سکانس بعدی نمایش داده می‌شود، در حالی که شمایل یک بازاری پول‌پرست را دارد و سرب‌بی‌مو و سیل‌های پریشش حالتی کاریکاتورگونه ایجاد کرده‌اند.

این ناهماهنگی از آنجائش می‌شود که صحنه‌های پیش‌روی مخاطب در دیدار صحرا و پیرمرد پولدار، اصلاً و ابداً تناسبی با آنچه در فضای بیمارستان می‌گذرد، ندارد. آنچه این ناهماهنگی را در چشم مخاطب بدتر می‌کند این نکته است که فضا سازی و اجرا برای هر دو بخش

جیرانی برای نمایش این شخصیت‌های قربانی شده، یک قالب انحصاری و تکراری به نام «مشرقی» دارد! «مشرقی»‌ها در فیلم‌ها و سریال‌های جیرانی تکرار پذیرند و خط سیر روحی داستان را هر بار به نوعی متفاوت در دست خود می‌گیرند

نوار نو

نگاهی به جایگاه فیلم‌های نوار در سینمای ایران

زهرا محبی

خبرنگار

۴ اهالی سینما در این باره گفته‌اند که تعریف فیلم نوار و امدا ر بوگات است!

یکم

فیلم نوار؛ در اصطلاح سینمایی به معنای درام‌های جنایی و سبک پردازی شده و بدینانه هالیوودی است. درام‌هایی که در نخستین لایه دیده‌شونده خود، درصد القای نوعی وحشت تا جنایت هستند.

میان خود نبود!

در سال ۱۹۵۵ میلادی بود که ریمون بورد و اتی بن شامتون در مقاله‌ای مهم به نام «چشم‌انداز فیلم نوار آمریکایی» ادعا کردند که در سال ۱۹۴۶ سینما روه‌های فرانسوی با یک سری فیلم آمریکایی مواجه شدند که در سال‌های جنگ آنها را ندیده بودند! آثاری که به قول آنها در لحن ناروال و خشن مشترک بودند. آنها مشخصات این نوع فیلم‌ها را چنین فهرست کردند: کیفیت‌های کابوس گونه، غریب، اروتیک، پرتعلیق و خشن، بررسی جنایت و جنبه‌های روانشناسی آن، وجود مأموران فاسد، قهرمانان مردد، لکاتگان و مواردی از این دست. این چنین بود که نوار شاید برای نخستین بار و به صورتی روشن،



مشخصات خود را بر اهالی سینما عرضه کرد. عرضه‌ای که اتفاقا منشا اثرات زیادی در این فضا شد و منجر به رسمیت شناختن این ژانر نوپا در سینما شد.

این طور شد که بعد از آمریکا، نوار جایگاه خود را در سینمای اروپا و دیگر نقاط دنیا نیز رفته‌رفته باز کرد.

دوم

با توجه به فضایی که درباره ابهام و رمزآلود بودن نوار در ابتدای این نوشتار اشاره شد، برشمردن مشخصه‌های هنری این ژانر از فیلمسازی شاید به سادگی دیگر ژانرها نباشد. به این معنا که شما می‌توانید ژانر فانتزی، اکشن یا وسترن را به راحتی تعریف و پس از آن دسته‌بندی کنید. اما ویژگی کلی نوار، یعنی ابهام، رازآلودگی و وحشتی که در بستر آثاری از این دست جریان دارد، منجر به این شده که نتوانیم در این ژانر دسته‌بندی درستی داشته باشیم. سبک نوار همیشه کیفیتی ابهام‌آمیز و معماگونه داشته و در برابر هر نوع طبقه‌بندی ناسازگار و نامتعطف بوده است. اینکه آیا نوار یک ژانر مستقل است یا مجموعه‌ای منسجم از فیلم‌ها، نخستین سوالی است که با مشاهده این وضعیت در ذهن بسیاری از منتقدان تشکیل می‌شود و اتفاقا در ادامه راه نیز لاینحل باقی می‌ماند.

درباره تاریخچه این ژانر در سینمای جهان این طور نوشته‌اند که طول دوره فیلم نوار در سینمای کلاسیک هالیوود عموماً به سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۹ میلادی می‌رسد. در این سال‌ها طیف فیلم‌های مختلف و نه تنها نوارهای هالیوودی، با فیلمبرداری سیاه و سفید و نورپردازی‌های پُر سایه و روشن نزد مخاطبان خود شناخته می‌شوند. در حقیقت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فیلمسازی در این سبک، همین پرداخت و تصویربرداری سیاه و سفید است که ارمغان دوران ابتدایی رشد ژانر نوار در سینماست.

اما پیش از آنکه نوار جایگاهی در سینمای هالیوود برای خود باز کند، در سینمای آلمان شاهد حضور آن بوده‌ایم. به این معنا که اهالی فیلم و سینما، ریشه‌های سبک بصری نوار را به سینمای اکسپرسیونیسم آلمان می‌رسانند. آنان بر این باورند که نخستین بار در سال ۱۹۴۶ میلادی، نوار توسط نینو فرانک به فیلم‌های آمریکایی اطلاق شده و در واقع از این مقطع تاریخی است که ژانر نوار به هالیوود نیز وارد شده است. هرچند در میان استفاده از واژه نوار و پذیرفتن این ژانر در سینمای جهان، مقطعی ۴۰ ساله فاصله افتاد، اما این ژانر در سینمای جهان وارد شد. ورودی که شاید در ابتدای امر با استقبال چندانی روبه‌رو نشد و صنعت فیلمسازی آمریکا شاهد رشد نوار در

سینمای نوار در واقع سینمای خاص و به شدت سبک‌مند و سبک‌محور است. در دوران کلاسیک سینما، معمولاً شخصیت‌های اول اینگونه آثار افرادی منزوی و به شدت کلی مسلک بودند که شاید بتوان هافمفری بوگارت را شمایل نوعی از این شخصیت‌ها در سینما دانست. اهالی سینما در این باره گفته‌اند که تعریف فیلم نوار و امدا ر بوگات است!

شناخت ممیزه‌ها و خصوصاً زیبایی‌شناسی نوار شاید بیش از هر چیز تحت تأثیر اکسپرسیونیسم آلمانی است. اکسپرسیونیسم جریانی هنری رایج در آلمان دهه‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ میلادی بود که در رشته‌های نقاشی، تئاتر، عکاسی، مجسمه‌سازی، معماری و سینما رواج داشت. برخی از تکنیک‌ها و شاخصه‌های این نوع سینمایی که کمتر مورد مناقشه قرار گرفته و در واقع به مولفه‌های ثابت نوار تبدیل شده‌اند، برگرفته از اکسپرسیونیسم آلمانی و به این شرح‌اند:

۱- اغلب صحنه‌های داستان‌های نوار در بستر شب می‌گذرند و نورپردازی پُر کنتراست بر این صحنه‌ها حاکم است. قاب‌بندی‌های مورب و شکسته در این صحنه‌ها، حس عدم تعادل و عدم ثبات را به مخاطب القا می‌کند و در واقع یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نوار را در این فضا ترسیم می‌کنند.

۲- داستان‌ها و فیلمنامه‌های نوار غالباً اندوهناک و جبری هستند. داستانی که انگار شخصیت‌ها را در مشقت خود گرفته و آنها را به ناچار در این بستر راهی کرده است. در واقع شخصیت‌های نوار اراده‌ای از خود ندارند و هرچه در قاموس آنها حادث می‌شود، ناشی از فضای جبر کلی است که در داستان رواج دارد.

۳- شمایل‌شناسی نمادها و المان‌های موجود در نوار یکی از مهم‌ترین ممیزات این ژانر سینمایی است. استفاده از المان‌های ثابتی مثل خیابان‌های تاریک شهر، پیاله‌فروشی‌های کوچک، آپارتمان‌های مدرن و لوکیشن‌ها و لباس‌های کلاسیک که در کنار هم نوعی بی‌زمانی را به مخاطب القا می‌کند، از مهم‌ترین شمایل‌های موجود در فیلم‌های نوار است.

۴- استفاده از راوی در جریان فیلم، نمایش و استناد به فلاش‌بک‌های متعدد در جریان داستان، نورپردازی‌های اکسپرسیونیستی و ترکیب‌بندی‌های بی‌مركز و بی‌ثبات از مهم‌ترین تکنیک‌های رایج در نوار است.

سوم

مبتنی بر آنچه در ابتدای این متن به آن اشاره شد، تمام آن چیزی که در خفگی جریان دارد و ماریو صندلی‌های سینما شاهد آن هستیم، یک روایت نوار است. روایتی که دست کم با اغلب ممیزات این ژانر سینمایی همخوانی داشته و آنها را درون خود دارد. استفاده از شمایل سیاه و سفید، تعلیق زمانی در فضای داستان، ترسیم فضای رمزآلود و مواردی از این دست، مهم‌ترین مشخصاتی هستند که در ژانر نوار مورد اشاره بوده و البته جیرانی نیز غالب آنها را در فضای فیلم خود به کار گرفته است.

در این فضا شاید بتوان حق را به صاحب‌نظرانی داد که در حاشیه خفگی صحبت از نوار به میان می‌آورند. آنها خفگی را سرآغاز فتح باب این ژانر در سینمای ایران می‌دانند؛ ژانری که تا پیش از این، نشان چندانی در سینمای ایرانی نداشت. ►

در داستان به دنبال یک منجی می گردد. کارگردان در تصویر برخی موضوعات بسیار ناموفق است. بین رنگ فیلم، آیفون، خودروها و گوشی های تلفن همراه ارتباط معنی داری وجود ندارد. مخاطب نمی تواند فضای وحشت موجود را با اشیاء و نمادها انطباق دهد. زمان بندی فیلم نیز مطلوب نیست گاهی فیلم آن قدر کند می شود که مخاطب کاملاً از اثر منفک می شود. بازیگران بازی نمی کنند و گاهی مخاطب احساس می کند فرد هیچ ارتباطی با داستان ندارد و صرفاً به بیان دیالوگ ها مشغول است. گاهی آن قدر روند فیلم کند می شود که حضار در سینما گمان می کنند که مشکلی فنی به وجود آمده و به دلیلی فیلم متوقف شده است.

ظاهراً کارگردان دوست دارد فیلم را در فضایی که متعلق به هیچ فرهنگ یا جامعه خاصی نیست روایت کند اما اولاً نمی توان ناهنجاری های اجتماعی و حتی شخصیتی را به دور از محیط و زمینه فرهنگی آنها روایت کرد، ثانیاً چنین روایتی با باورهای ملی و دینی مردم ایران سازگار نیست، بنابراین هر چند این قبیل آثار در جوامع اروپایی خصوصاً اروپای شرقی با استقبال عمومی روبه رو می شود اما صرفاً برای مردم ایران جذاب است نه معنادار.

به نظر می رسد هر چقدر مخاطبان با چنین سبکی از سینما غریبه هستند، بازیگران نیز فهم مشخصی از آن ندارند چرا که نه بازی نوید محمدزاده و نه بازی الناز شاکردوست چندان به چشم نمی آید.

اگر تمام خاص بودن های فیلم خفه گی از ژانر گرفته تارنگ و داستان و درون مایه را بپذیریم باید آن را یک فیلم صرفاً مخصوص فیلم بازا یا حتی دانشجویان فلسفه فیلم تلقی کرد. عموم مردم هرگز به کارگردان برای ساختن یک نوآر قوی تبریک نمی گویند بلکه برایشان مهم است که داستان زندگی شان با همان واقعیت های موجود خوب روایت شود.

در مجموع باید گفت تنها نکته خاص فیلم جیرانی متفاوت بودنش است و اینکه کمتر کارگردانی در کشور به ژانر وحشت علاقه نشان می دهد. از این لحاظ می توان به جیرانی یک امتیاز مثبت داد اما غیر از فضای تیره و تاریک که صرفاً خاص است، داستان چیزی برای عرضه ندارد و در پایان نمایش این سوال را در ذهن مخاطب ایجاد می کند که آیا می تواند از اثر جیرانی چیزی برداشت کند و در زندگی شخصی اش به کار بگیرد. ▶

خفه گی چیزی برای گفتن ندارد

به بهانه اکران آخرین اثر فریدون جیرانی

علیرضا کیانفر

خبرنگار

قربانی فردی است که رفتار، شخصیتش و مشکلات و مسائلش نماینده مردان جامعه ایرانی نیست.

طبق معمول تمام ساخته های کارگردانان ایرانی با گرایش های فمینیستی باز یگر نقش مرد بیش از حد پلید و دیو صفت است. مسعود سازگار بسیار خشک، بی روح و بی نهایت خشن است. انگیزه سازگار برای روانی جلوه دادن همسرش کافی نیست و معلوم نیست مرد بی نهایت خشن خلق شده توسط ذهن نویسنده چگونه به این حد از ابتذال رسیده که حاضر است برای بالا کشیدن ارثیه همسرش او را روانی جلوه دهد. کارگردان بیش از آنکه به آثار فیلم روی مخاطبش دقت کند، بی رحمانه تلاش می کند یک نوآر تولید کند. در واقع به سبک اثر بیش از مخاطب اهمیت می دهد. متأسفانه برای برخی کارگردانان امروز سینمای ایران خیلی مهم است که بتوانند چیزی شبیه ساخته های هالیوودی تولید کنند و این انگیزه مخاطب را قربانی توهمات و خیال پردازی عوامل فیلم می کند.

برای مثال چرا جیرانی به سمت نوآر رفته است؟ آیا یک درام جنایی بدبینانه که نوید محمدزاده نقش موجود دیو صفت آن را بازی می کند، اثری به جز ترس منفی در ذهن مخاطبان القا می کند؟ کارگردان باید زمانی از نوآر استفاده کند که بخواهد مخاطب را از ناهنجاری های اجتماعی و فساد های رایج در میان مردم پرهیز دهد؛ خفه گی مردم را از چه موضوعی پرهیز می دهد؟ آیا مخاطب خفه گی این پیام را دریافت نمی کند که باید از اعتماد به دیگران پرهیز کرد چرا که ممکن است به احتمال یک در میلیون طرف مقابلش فرد روان پریشی چون مسعود سازگار باشد.

از سوی دیگر جیرانی شخصیت زنان را تحقیر می کند و تصویری بسیار عاجز و مفلوک از آنها ارائه می دهند. سه کاراکتر زن فیلم یکی اسیر شوهر و برادر شوهر است، دیگری شدیداً فقر مادی دارد و از مردان می ترسد اما ناگهان یک موجود عاشق پیشه می شود و زهره نیز حاضر است برای گرفتن خرجی دست به هر کاری حتی ارتباط با یک پیرمرد دهد. ابتذال به شیوه های مختلف در میان زنان داستان جیرانی موج می زند و مخاطب منتظر است و

خفه گی ساخته جدید جیرانی اثری تماماً کلیشه و در فضایی کاملاً توهمی است. داستان آن قدر تکراری و مبتذل است که از همان دقایق اول می توان حدس زد که قرار است چه بلایی بر سر کاراکترهای محدود فیلم بیاید. پیش از آنکه وارد نقد خود اثر شوم می خواهم یک سوال جدی از کارگردان بپرسم. اینکه چرا میان این همه مشکلات و مسائل جامعه ایرانی صرفاً یک سوژه نخ نما بخش قابل توجهی از محتوای آثار سینمایی کشور را به خود اختصاص داده است؟ ارادت برخی کارگردانان به موضوع «بی شوهری» تا حدی است که مخاطب با شنیدن نام آنها می تواند صفر تا صد آثار سینمایی آنها را حدس بزند.

جیرانی با وجود آنکه یک نقد قوی سینمای ایران است اما متأسفانه یکی از افرادی است که اسیر سوژه بی شوهری شده تا جایی که وقتی یک سریال پلیسی - امنیتی مثل «تعبیر وارونه یک رويا» را هم کارگردانی می کند باز هم بخشی از داستان را به پدیده بی شوهری اختصاص می دهد. مشکلات و مسائل مرتبط با ازدواج دختران رانفی نمی کنیم اما نمی توان وزن بی اندازه آن را در سینمای کشور فهمید. نویسنده و کارگردان در داستان «خفه گی» آنقدر اسیر بی شوهری است که دنبای یک دختر میانسال مجرد را سفید و سیاه ترسیم می کند تا بتواند یک نوآر تولید کند.

نباید فراموش کرد که نوآر یک فیلم جبری است. در نوآر همه عناصر مجبورند و اختیاری در قبال آنچه در روند فیلم رخ می دهند؛ ندارند. از این بابت می توان آن را یک ژانر نامناسب برای جامعه ایرانی توصیف کرد. آموزه های ملی و ایرانی مخاطبان خفه گی شدیداً عقاید جبری رانفی می کند. تنهایی در دنیای صحرا مشرقی موج می زند و او به گونه ای بی سابقه ساده است. کاراکتر مشرقی اصلاً یک کاراکتر ایرانی و برای جامعه ایران نیست. مخاطب حتی اگر بتواند با شخصیت وی رابطه بگیرد نمی تواند آن را در میان دسته ای از زنان ایرانی چپش کند. نسیم سازگار هم



یک فیلم محافظه کار و غیر انتقادی

خفه گی چگونه فیلمی است؟

رضا علی نیا

روزنامه نگار

می توان گفت که تمامی شخصیت های فیلم پایان تلخی دارند و در سراسر فیلم این نشانگان و تکانه های منفی را می بینیم.

به نظر می رسد فیلم خفه گی یک تریلر روانشناسانه است. البته صرف خدادادن اتفاقات فیلم در یک تیمارستان و حضور شخصیت های دیوانه نمی تواند فیلمی را در غالب روانشناسانه جا دهد. با این حال در صحرای این روزهای سینمای ایران چنین برداشت سطحی ای از مساله روان پریشان بی برو برگرد یک فیلم را با برچسب روانشناسانه وارد بازار می کند. فیلم خفه گی فیلمی است به شدت نمادپردازانه، صحرای مشرقی (با بازی الناز شاکر دوست)، شخصیت اصلی فیلم یک دختر بدون مرد و در آرزوی یافتن مردی است. حتی نام او (صحرای خشکی و سردی زندگی او را به بیننده القا می کند و شخصیت دیگر زن فیلم به نام نسیم (با بازی پردیس احمدیه)، از همان ابتدا و به شکل نمادپردازانه ای در برابر صحرای قرار می گیرد (احتمالا به این شکل که صحرای محتاج به آن چیزی است که خنکی نسیم دارد و البته به وضوح آنچه صحرای ندارد شوهر است). صحرای مسئول تیمارستان است و نسیم به آنجا آمده است تا تیمار شود.

به هر رو این دو نام از همان ابتدای فیلم در برابر هم قرار گرفته اند. حتی گریم الناز شاکر دوست (که در سینمای ایران یک ستاره زن جذاب است) سعی می کند که با نشانه های کک و مک او را یک فرد داغ خورده و نازیبا (چرا که در تصور خودش به خاطر این کک و مک ها کسی سراغش نمی آید) نشان دهد، که بعدتر زمانی که رابطه اش

با جنس مرد نشان داده می شود، دلیل استفاده از این نوع گریم بیشتر مشخص می گردد، حتی نوع لباس پوشیدن او که به شدت شاکر دوست را به شکل یک راهبه نشان می دهد (و من نمی دانم که او روپوش کدام بیمارستان را به تن کرده) در پی القای حس با کُرگی (عدم رابطه با مرد) و تنهایی شاکر دوست در این فیلم است. بارش برف در سراسر فیلم، و قطع دائم برق به دلیل همین بارش از دیگر نشانه هایی است که در پی القای سردی فضا و تاثیر بر مخاطب است تو گویی که همه چیز در حال فروپاشی است و به راستی این سوال پیش می آید که چرا باید همه چیز در حال فروپاشی باشد؟ دست آخر نیز فضای سیاه و سفید فیلم و ساختمان های قدیمی آن هم سعی می کنند تا بیشترین تاثیر را برای روایت داستانی پریشان بر مخاطب بگذارند. با این حال نورپردازی و فضای پر کنتراست بیشتر صحنه های فیلم یادآور ژانر نوآر است و اگر کسی فیلم کریدور شک ساموئل فولر را در خاطر داشته باشد، که آن هم در یک تیمارستان روانی می گذرد و اتفاقا به صورت سیاه و سفید فیلمبرداری شده است می تواند دلیل این نوع نورپردازی و سیاه و سفید بودن فیلم را درک کند، که البته کاربردی است اما نه در راستای داستان فیلم بلکه در راستای تقلید از یک نوع فیلم. با این حال فیلم در ساحت روایت هیچ نشانی از فیلم نوآر ندارد.

بستر اجتماعی فیلم به هیچ وجه قابل پذیرش نیست و حتی نامی دانیم که فیلم در کجا می گذرد. شخصیت های داستان با موقعیت اجتماعی خود همخوان نیستند. صحرای که پرستار مهمی در تیمارستان است (چرا که دکتر معالج نسیم برای مشورت درباره وضع بیمار او را به دفتر کار خود فرا می خواند) و انتظار می رود که بسیار قدرتمند باشد (برای مثال او راه طولانی خانه خود تا تیمارستان را که به دلیل برف زیاد مسدود بود پیاده طی کرده است) و حتی در صحنه های

ابتدای فیلم شخصیت او باهوش و قابل اعتماد نشان داده می شود، به ناگاه و با نشان دادن زندگی خصوصی اش تبدیل به یک دختر ترشیده که در حسرت یک مرد است و از تاریکی به شدت وحشت دارد، می گردد. نسیم که دختر باهوش و ثروتمندی است و خود را به دیوانگی زده است تا بتواند شوهر خود را دور بزند، در برخورد های اول صحرای که از کادر تیمارستان است به او اعتماد می کند و خودش را نزد او لو می دهد. البته دست آخر هم هزینه زیادی را به خاطر این اعتماد می پردازد و چرا، چرا باید به او اعتماد کند؟ احتمالا به این دلیل کلیشه ای که داستان فیلم پیش برود، در غیر این صورت یک فرد ثروتمند که باهوش هم هست و حتی شوهر خود را گول می زند و از آن بالاتر دکتر معالج خود را فریب می دهد چرا باید به یک پرستار اعتماد کند، آن هم در برخورد اول؟

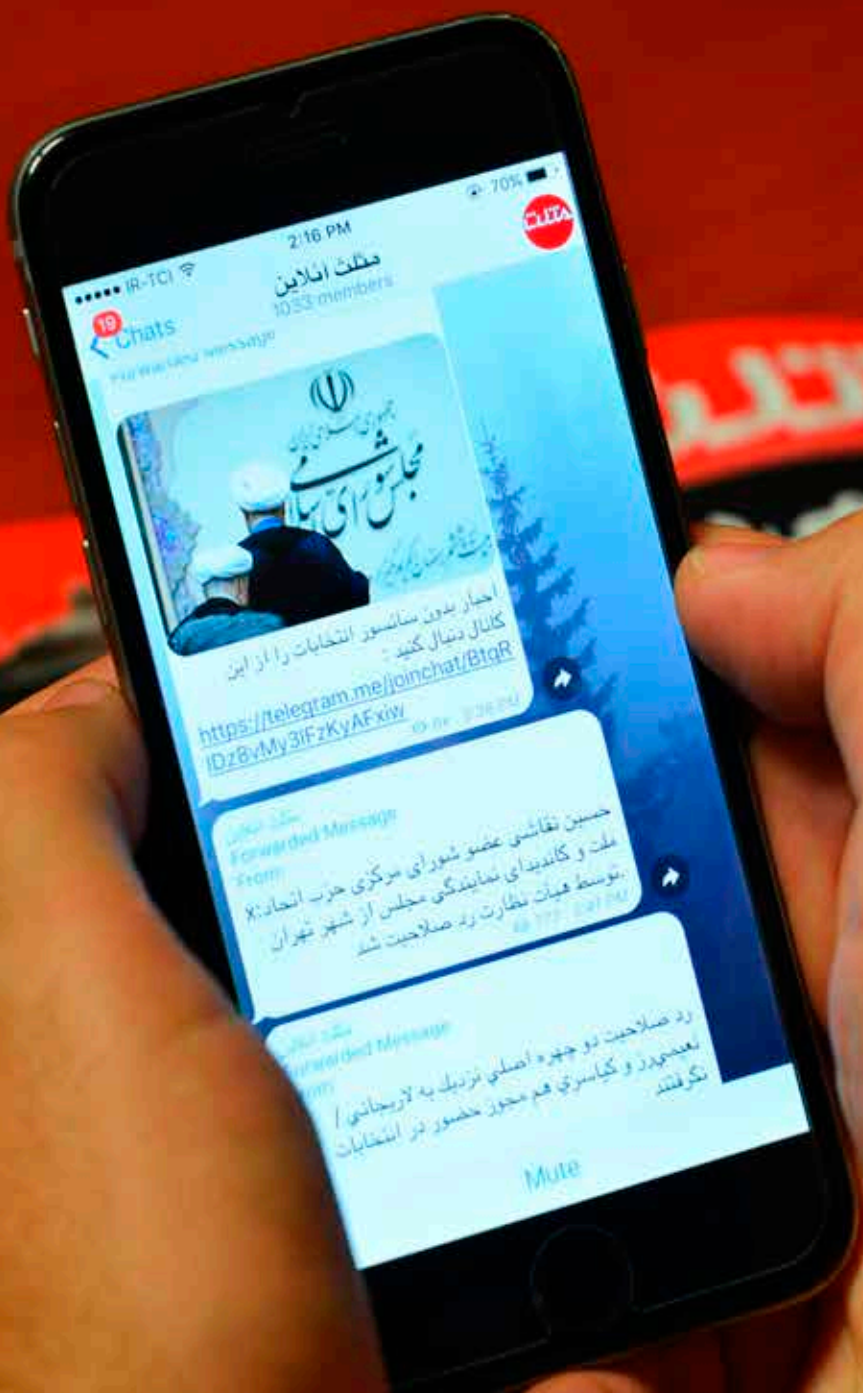
با این حال یک شخصیت دیگر هم در فیلم وجود دارد که سرانجامش تلخ است و او هم زهره (با بازی ماهایا پطروسیان) همسایه صحرای، زنی که به خاطر وضعیت اقتصادی اش تن به رابطه با یک پیرمرد بازاری داده است و اتفاقا از زندگی اش رضایت دارد. اما در نهایت برای او نیز درد است که می ماند. می توان گفت که تمامی شخصیت های فیلم پایان تلخی دارند، و در سراسر فیلم این نشانگان و تکانه های منفی را می بینیم. با این حال تیر خلاص ماجرا را نه فیلمنامه ضعیف، شخصیت های سردستی و فضای تخیلی فیلم، بلکه پایان بندی فیلم به مخاطب شلیک می کند. شاید برای کسانی که فیلم را ندیده اند و کمی با سینما آشنا نباشد که کشته باشد که این فیلم را نه یک صحنه بلکه یک نوشته به پایان می رساند.

در واقع اوج ناتوانی در ارائه روایت و داستان با تصویر جمله پایانی فیلم است. یک جمله درباره افشا شدن راز قتل، در حالی که هیچ کدام از شخصیت ها به دنبال کشف راز قتل نبوده اند. چه کسی قرار است این راز را افشا کند؟ در فیلم چنین چیزی را نمی بینیم. حتی تو گویی که فیلم در یک فضای نسبتا تخیلی و دور از جامعه معاصر ایران روایتگر جامعه ای فرضی است و ما باید در این جامعه یک پلیس فرضی را هم در نظر بگیریم، که البته دور از



کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@mosalasonline



ذهن هم نیست که چنین باشد، اما با سرانجام‌های تلخ شخصیت‌ها چه خوب می‌شد که شخصیت منفی باقیمانده هم خودش را از جایی پرت می‌کرد تا ماجرا اینطور تمام شود. در نهایت می‌توان گفت که شخصیت‌های این فیلم به شدت ایستابند، هیچ تغییری در آنها رخ نمی‌دهد، آنها همانی هستند که در ابتدا بودند و هیچ کدام در جریان اتفاق‌هایی که برایشان افتاده تغییر نمی‌کنند، احتمالاً به چنین موضوعی فکر نشده است که چطور می‌توان با تصویر و روایت نشان داد که یک شخصیت پویا شود و تغییر کند. روند روایت از شخصیت‌های فیلم در مسیر سابق خودشان است؛ همه‌شان گول نیت‌های پلید خود را می‌خورند و به خاطر طمع‌شان یکی یکی از صحنه خارج می‌شوند.

یک فیلم محافظه‌کار و به شدت غیرانتقادی

خفه‌گی را در ساحت ارتباط سینما با جامعه‌اش و مخاطبان می‌توان فیلمی به شدت غیرمتعهد، بسیار محافظه‌کار و به شدت غیرانتقادی دانست. به راستی ضرورت ساخته شدن چنین فیلمی در فضای حاضر اجتماع چیست؟ شاید پاسخ را باید در ارتباط کارگردان‌های این سینما با واقعیات جامعه دانست. یا حتی به شکلی کلی‌تر باید به ارتباط خود سینما و ضرورت آن در این اوضاع و احوال اجتماعی-اقتصادی پرداخت. به هر حال قصد من این نیست که به موضوع سینما و جامعه بپردازم، بنابراین به موضوع نخست برمی‌گردیم، خفه‌گی، چه ارتباطی با جامعه خود دارد؟

لازم است یک بار دیگر تاکید کنم که مشخص نیست این فیلم در کجا رخ می‌دهد. در کدام نقطه جغرافیایی این سرزمین؟ و احتمالاً هیچ جوابی برای این سوال وجود ندارد. پاسخ من این است، این فیلم در ناکجارج می‌دهد. اما مساله بعدی نقش زن در فیلم است. زن در این فیلم چگونه نمایش داده شده است؟ برای جواب این سوال یک بار دیگر شخصیت‌های زن در این فیلم را مرور می‌کنیم. صحرا یک پرستار تنهاست و در آرزوی داشتن یک مرد، زهره زنی است که به رابطه با پیرمردی تن داده است و به ظاهر راضی است، نسیم یک دختر شیطان است که ممکن است به شوهرش خیانت کرده باشد و می‌خواهد به خارج برود. دو شخصیت اول از طبقه پایین اجتماع و آخری از طبقه بالای اجتماع است. در این سه شخصیت، زن تا حدیک موجود حسی و سطحی تنزل داده شده است. موجودی که به راحتی گول عشق را می‌خورد (و ما نمی‌فهمیم که صحرا چگونه عاشق مسعود می‌شود)، موجودی که بدون داشتن یک مرد ناقص است، پس تمام تلاشش را می‌کند تا یک مرد را داشته باشد، آن هم به چه قیمتی؟ به قیمت گزاف نابود کردن دیگری و خود.

زن‌های این فیلم شاید گاهی زرتنگ باشند، اما سر آخر در دام زنانه احساسات خود گرفتار می‌شوند. دغدغه آنها چیست؟ عشق، خانه، پول و... زن در این تصویر تنها ابزار مرد است. این را به خوبی می‌توان از صحنه نگاه پیرمرد بازاری‌ای که زهره برای صحرا جور کرده است دید، که البته قرار است برای آنها ساختمان جدیدی هم تهیه کند یا از رابطه‌ای که نسیم و صحرا با مسعود دارند. این فیلم تمامی کلیشه‌های جامعه را نسبت به زن می‌پذیرد و حتی گاهی زیاده‌روی هم می‌کند، به همین دلیل اگر نگوییم که فیلم به شدت ضد زن است، می‌توانیم بگوییم که این فیلم یک سینمای محافظه‌کار و غیرانتقادی است. ارتباط این فیلم با جامعه‌ای که از دل آن بیرون آمده است در همین سطح باقی می‌ماند، فیلم کوچکترین نقدی را به جامعه ندارد و حتی می‌توان گفت که کوچکترین دغدغه اجتماعی در فیلم دیده نمی‌شود. در نهایت می‌توان گفت، سینمای گیشه چنین است. ▶

زلزله غرب کشور اگر چه بسیار تلخ و غمبار است اما دست کم این روزها حس همدلی و اتحاد میان احاد ملت ایران را تشدید کرده است. مردم ایران از سراسر کشور به دنبال احیای مجدد مناطق زلزله زده هستند. اهالی ورزش نیز در این مورد به شکل قابل ستایشی پیش قدم شده اند.

ورزش

تیتریک

آفاتختی ها



ورزشکاران به یاری زلزله زدگان آمدند



▲ طبق اعلام فریده شجاعی، همسر مرحوم منصور پورحیدری، آخرین مبلغ پیشنهاد شده برای خرید عصای آن مرحوم تا این لحظه ۴٫۵ میلیون تومان بوده است. عواید فروش این عصا به مردم زلزله زده خواهد رسید.

▲ استوک های مرحوم ناصر حجازی که برای کمک به زلزله زدگان به مزایده گذاشته شده بود، با مبلغ ۵۰ میلیون تومان به فروش رسید.

▲ شهاب کرمی که اصالتی کرمانشاهی دارد برای کمک به مردم زلزله زده این منطقه مدال قهرمانی خود به همراه پرسپولیس را به مزایده گذاشت.

▲ خانواده مرحوم هادی نوروزی، پیراهن کاپیتان

از ثانیه و از طریق شبکه های اجتماعی همه دنیا متوجه این حادثه تلخ در غرب ایران شد. زلزله ای که بسیاری از افراد شناخته شده از جمله ستاره های ورزشی را به واکنش واداشت. حادثه تلخ زلزله غرب کشور که صدمه جانی و مالی زیادی به هموطنان مان زده، با موج کمک های مردمی به این منطقه همراه شده است و شخصیت های ورزشی در کنار مردم آسیب دیده، هر کدام به نوعی در این امر خدایندانه شرکت کرده اند. هفته گذشته رسانه ها به طور مرتب از کمک رسانی اهالی ورزش به مناطق زلزله زده گزارش هایی مخابره می کردند؛ کمک هایی که بالطبع بدیهی ترین حق مردمان رنج کشیده غرب کشور است.

۱ هنوز خیلی ها جام جهانی ۱۹۹۰ را به خاطر حادثه تلخ زلزله رودبار به یاد دارند، وقتی بسیاری از مردم فوتبال دوست ایران مشغول تماشای بازی برزیل و اسکاتلند در مرحله مقدماتی بودند که ناگهان زمین لرزید و آن زلزله غمبار رودبار رخ داد. این بار در فاصله زمانی کوتاه تا جام جهانی روسیه بار دیگر حادثه ای تلخ رخ داد و کرمانشاه لرزید. در سال ۹۰ که تلفن های ثابت و تلکس تنها راه های ارتباطی بودند یک ستاره بود که واکنشی متناسب با حادثه غم انگیز رخ داده در ایران داشت؛ یورگن کلینزمن. او اولین ستاره ای بود که با زلزله زدگان در ایران همدردی کرد و برای کمک به مردم زلزله زده کارهایی انجام داد اما این بار در کسری

یاد دوران جنگ افتادم گفت وگویی مثلث با جواد خیابانی



ترکش‌های یک استعفا پرسپولیس وارد بحران می‌شود؟



پرسپولیس و روزهای سخت برانکو آیا سرخ‌ها دوران تازه‌ای را تجربه خواهند کرد؟

مسیر همراه خواهند بود، از اختصاص پیراهن این تیم در دربی برای فروش به نفع زلزله‌زدگان خبر دادند.

▲ علی پروین نیز با ساماندهی کمک‌های مردمی تاکنون ۳ کامیون به کرمانشاه اعزام کرده است.

▲ علی دایی، سرمربی سایپا دفتر خود در میدان فاطمی تهران را تبدیل به انبار جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای زلزله‌زدگان غرب کشور کرده است تا مردم با مراجعه به این دفتر وسایل مورد نظر خودشان برای ارسال به غرب کشور را تحویل دهند. خود دایی هم در روز یک نوبت به این محل سر می‌زند و چند ساعتی در آنجا حضور دارد.

▲ دکتر بیژن حیدری، پزشک جراح که به شغل داوری در فوتبال هم مشغول است و اخیراً با قضاوت دربی ۸۵ نامش بیش از پیش در رسانه‌ها مطرح شده است، برای مداوای مردم مجروح غرب کشور به این منطقه سفر کرده است.

▲ اولین محموله امداد رسانی فدراسیون فوتبال و ورزشکاران که شامل مواد غذایی، پوشاک و آب معدنی است، هفته گذشته به کرمانشاه ارسال شد تا از طریق هیات فوتبال استان کرمانشاه و با هماهنگی مسئولان مربوطه در اختیار آسیب‌دیدگان در زلزله اخیر که در غرب کشور به وقوع پیوست، قرار گیرد.

▲ ساره جوانمردی، ورزشکار پرافتخار تیم ملی تیراندازی جانبازان و معلولین، مدال طلای خود در بازی‌های پارالمپیک ریو را به نفع هموطنان آسیب‌دیده در زلزله مناطق غرب کشور به جراح گذاشت.

▲ کیانوش رستمی، قهرمان وزنه‌برداری کشورمان مدال طلای خود در المپیک ۲۰۱۶ را به نفع زلزله‌زدگان به جراح گذاشت.

همه این اتفاقات نشانگر این است که مردم ایران همچنان با یکدیگر متحد و همدل هستند. زلزله شدید کرمانشاه که باعث کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از هموطنان شد، حالا یک بار دیگر مردم ایران را برای کمک‌رسانی در کنار هم بسیج کرده است. حرکتی عظیم که البته مورد تقدیر مقام معظم رهبری نیز قرار گرفت و ایشان با تأکید بر حفظ اتحاد و همبستگی ملی، خواهان احیای مجدد مناطق زلزله‌زده غرب کشور شدند.

این در حالی است که بین ورزشی‌ها علی دایی و جواد خیابانی به شدت در زمینه کمک‌رسانی به مناطق زلزله‌زده غرب کشور فعالیت دارند. علی دایی از همان روزهای نخست برای جمع‌آوری کمک‌های غیرنقدی مثل پتو و لباس گرم پیش قدم شد و با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از افرادی که مایل به کمک‌رسانی هستند خواست تا با شماره اعلام شده تماس بگیرند. مشابه این اقدام برای جمع‌آوری کمک را کریم باقری هنگام زلزله ورزش‌انجام داده بود و به وسیله کمک‌های مردمی توانست مدرسه‌ای در مناطق زلزله‌زده استان آذربایجان شرقی بسازد.

جواد خیابانی نیز یکی از چهره‌های شاخص کمک‌رسانی به غرب کشور بوده است. او در چند نوبت به تهران و کرمانشاه سفر کرده و کمک‌های مردمی را به مردم کرمانشاه رسانده است. در همین حال باشگاه‌های بزرگ فوتبال ایران از جمله استقلال، پرسپولیس، سپاهان و تراکتورسازی نیز در امر کمک‌رسانی حرکت‌های ویژه‌ای داشته‌اند. هفته گذشته وینفرد شفر، سرمربی استقلال

جمع کردن کمک به زلزله‌زدگان پیوست.

▲ محمد انصاری، محسن ربیع‌خواه، احمد نوراللهی، حسین ماهینی، صادق محرمی، کمال کامیابی‌نیا، علی علویور، سیدجلال حسینی و چند تن دیگر از بازیکنان پرسپولیس از هواداران این تیم و مردم ایران دعوت کردند با حضور مقابل ورزشگاه درفشی‌فر، کمک‌های نقدی و غیرنقدی خودشان را به مردم آسیب‌دیده زلزله اخیر تحویل دهند.

▲ کوروش ملکی و رضا خالقی‌فر، دو بازیکن گسترش فولاد در روزهای گذشته کمک‌های مردمی را توسط برخی از فوتبالیست‌های لیگ برتر جمع‌آوری کردند و به کرمانشاه بردند.

▲ محمدرضا طالقانی، رئیس اسبق کشتی پهلوانی با دعوت از بزرگانی مثل علی پروین، علی دایی و... کار دریافت و ارسال کمک‌های مردمی به منطقه زلزله‌زده را آغاز کرد.

▲ امیر جان، ستاره لیورپول با انتشار پیامی در اینستاگرام خود و ارائه یک شماره حساب برای کمک به زلزله‌زده‌ها نوشت: «زلزله بزرگی در ایران و عراق باعث مرگ ۴۳۰ نفر و مجروح شدن ۶ هزار نفر شده است. طبق ادعای منابع ایرانی، نزدیک به ۷۰ هزار نفر در پی این زلزله بی‌سرپناه و آواره شده‌اند و به علت سرمای شدید منطقه، نیاز به کمک‌های فوری دارند.»

▲ صباح شریعتی، کشتی‌گیر سابق کشورمان که راهی آذربایجان شده، در اقدامی جالب توجه مدال‌های خود را برای کمک به زلزله‌زدگان به مزایده گذاشت. ▲ سعید آذری مدیرعامل باشگاه ذوب‌آهن و عضو هیات‌رئیس سازمان لیگ به رئیس سازمان لیگ پیشنهاد کرد در صورت موافقت باشگاه‌ها، درآمد بلیت‌فروشی هفته دوازدهم لیگ برتر به زلزله‌زدگان کرمانشاه اختصاص پیدا کند.

▲ زلاتکو کرانچار با پرداخت مبالغ نقدی و خرید تعداد زیادی البسه، در پروژه یاری به مردم زلزله‌زده غرب کشور مشارکت کرد.

▲ مسعود مصطفی جوکار، نایب قهرمان کشتی آزاد المپیک ۲۰۰۴ آتن، در اقدامی ارزشمند مدال خود را برای کمک به زلزله‌زدگان استان کرمانشاه به جراح گذاشت.

▲ باشگاه ذوب‌آهن با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد بازیکنان این تیم بخشی از مبلغ قرارداد خود را برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان استان کرمانشاه اختصاص می‌دهند.

▲ رسول خادم، پیشکسوت کشتی و رئیس این فدراسیون هم در ثلاث باباجانی و ازگله برای ابراز همدردی با زلزله‌زدگان غرب کشور حاضر شد.

▲ باشگاه تراکتورسازی هم با حضور بازیکنان و عوامل تیم در محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی در تبریز، از مردم دعوت کرد تا کمک‌های نقدی و غیرنقدی خودشان را تحویل دهند.

▲ نمایندگان تیم ملی پارادو و میدانی به دیدار زلزله‌زدگان سر پل ذهاب رفتند.

▲ حسین ماهینی و محمد انصاری، دو بازیکن پرسپولیس از مردم خواستند کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را به دست آسیب‌دیدگان زلزله کرمانشاه برسانند. بازیکنان پرسپولیس ضمن اعلام اینکه خودشان نیز در این

فقیذ پرسپولیس که منقش به نام امام رضا (ع) است را برای کمک به زلزله‌زدگان به مزایده گذاشتند.

▲ کمک‌های جامعه ورزش بوکس ایران به زلزله‌زدگان غرب کشور در سه مرحله به کرمانشاه رسید و اقلام و کالاهای اساسی شامل البسه گرم، چادر، پتو و... هفته گذشته به مناطق آسیب‌دیده ارسال شد.

▲ حضور مجید کیهانی، رئیس فدراسیون دوومیدانی، تیمور غیائی، احسان حدادی و تنی چند از خانواده دو و میدانی ایران برای ابراز همدردی و توزیع مایحتاج زلزله‌زدگان در مناطق آسیب‌دیده غرب کشور نیز از دیگر کمک‌های اهالی ورزش بود. محموله فدراسیون دو و میدانی شامل ۲۰۰۰ تختخواب و ۴۰۰۰ قوطی شیرخشک برای کمک به زلزله‌زدگان غرب کشور وارد کرمانشاه شد.

▲ ارسال کمک‌های فدراسیون تیراندازی به مناطق زلزله‌زده کرمانشاه نیز قابل توجه بود. ملی‌پوشان تیراندازی در قالب کاروان امام رضا (ع) راهی غرب کشور شدند و به یاری مردم زلزله‌زده شتافتند.

▲ مجتبی عابدینی و زهرانعمتی ورزشکاران المپیک ایران در محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای زلزله‌زدگان غرب کشور حضور یافتند و برای مردم کرمانشاه کمک‌های قابل توجهی را جمع‌آوری کردند.

▲ امید عالیشاه، بازیکن تراکتورسازی نیز با جمع‌آوری کمک‌های مردمی چند دستگاه کامیون را روانه کرمانشاه کرد.

▲ اسماعیل کیانی، بازیکن کرمانشاهی گل‌گهر سیرجان به نمایندگی از هم‌تیمی‌هایش در کرمانشاه حضور یافت و کمک‌ها را در اختیار مردم آسیب‌دیده قرار داد.

▲ احمد عابدزاده، دروازه‌بان افسانه‌ای تیم ملی ایران که در آمریکا سکونت دارد قرار است کمک‌های نقدی مردم این منطقه را به ایران بیاورد تا برای کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه اهدا کند. عابدزاده همچنین شماره حسابی را در صفحه رسمی اینستاگرامش قرار داد تا ایرانیانی که برای کمک علاقه دارند از این طریق اقدام کنند.

▲ بازیکنان استقلال هر کدام مبلغ یک میلیون تومان به حساب مهدی رحمتی واریز کرده‌اند تا کاپیتان استقلال آن را در اختیار زلزله‌زدگان قرار دهد.

▲ فرهاد مجیدی، مرد محبوب هواداران استقلال نیز با باز نشر شماره کارتی که علی دایی اعلام کرده بود، در تلاش برای حضوری فعال در این کمپین بزرگ است.

▲ مراسم گلریزان در کره جنوبی برای کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه با نمایش تیم منتخب فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی برگزار شد.

▲ خانواده بوکس نیز ضمن اعلام همدردی خود با زلزله‌زدگان کرمانشاه کمک‌های خود را با هماهنگی فدراسیون جمع‌آوری کرده‌اند.

▲ جوردن باروز، ستاره کشتی آمریکا در پیامی به زبان فارسی در اینستاگرامش این حادثه را تسلیت گفت و ابراز امیدواری کرد که در آینده به ایران سفر کند.

▲ کمک‌های کانون هواداران سپاهان به دست مردم زلزله‌زده غرب کشور رسید.

▲ در جنوب کشور، سیروس پورموسوی و حسن هوری برای جمع‌آوری کمک به زلزله‌زدگان دست به کار شدند.

▲ اشکان دژاگه؛ ملی‌پوش ایرانی، هم به کمپین

با انتشار پیامی در صفحه رسمی خود از همکاری دو تیم سرخابی برای کمک به زلزله‌زده‌گان خبر داد. سرمربی آلمانی استقلال با حضور در نشست خبری پیش از دیدار با سیاه‌جامگان جزئیاتی از این طرح را منتشر کرد.

وینفرد شفر در این باره در جمع خبرنگاران گفت: «نمی‌خواهیم دیداری میان استقلال و پرسپولیس داشته باشیم. می‌خواهیم بازی میان بازیکنان ذخیره، پیشکسوتان، خواننده‌ها، هنرمندان و... برگزار کنیم تا خیلی جدی نباشد.»

او در ادامه در تشریح برنامه‌های خود تصریح کرد: «شاید افرادی مانند علی دایی، علی کریمی، بازیکنان قدیمی استقلال، آدم‌های معروف و انسان‌هایی از این دست در آن حضور داشته باشند. نمی‌خواهیم یک دیدار دربی برگزار کنیم. یک مقدار زمان ما محدود است و وقتی که زمان بیشتری داشته باشیم، حتماً راجع به این موضوع بیشتر صحبت می‌کنیم.»

سرمربی آلمانی استقلال‌ها در صحبت‌های خود به نقش آفرینی «سلبریتی‌ها» برای کسب درآمد و کمک به مردم زلزله‌زده اشاره کرد و از «چهره‌های معروف» ایران برای حضور در این دیدار دوستانه دعوت به عمل آورد تا مشخص شود که به دنبال چه طرحی برای کمک به مردم کرمانشاه است.

این در حالی است که برخی ستاره‌های ورزش جهان نیز نسبت به حادثه غمبار زلزله کرمانشاه بی تفاوت نبودند و در پیام‌هایی به مردم ایران تسلیت گفته‌اند. پس از امره جان، ستاره ترک‌تبار لیورپول، اکنون خبر می‌رسد که کویتینو دیگر ستاره سرخ‌پوشان لیورپول هم پیراهن امضا شده خود را به نفع زلزله‌زده‌گان کشورمان به فروش گذاشته است.

پیراهن این ستاره برزیلی را قرار است امیر سلطانی، مدیر برنامه ایرانی که در خارج از کشور حضور دارد به دست علی دایی برساند تا اسطوره فوتبال کشورمان آن را به حراج بگذارد.

امیر سلطانی، مدیر برنامه ایرانی که در خارج از کشور حضور دارد گفت که کویتینو با اهدای پیراهن امضا شده خود به مردم زلزله‌زده کرمانشاه اعلام کرده است که شاید این حرکت او کمکی بسیار ناچیز و کوچک برای این مردم باشد. همچنین وزیر ورزش با سفر به کرمانشاه در جمع مردم داغ‌دیده گفت: «پیش از ۳۵۰ محموله کمک به مناطق زلزله‌زده اعزام شده است که این کمک‌ها غیر از کمک‌های قهرمانان و ورزشکارانی است که خودشان به صورت انفرادی کمک‌های زیادی کردند.»

سلطانی‌فر ادامه داد: «نکته مهمی که وجود دارد این است که ممکن است بعد از هفته‌های اول کمک‌ها کم شود و باید در این زمینه برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام دهیم تا با دپوی کمک‌ها در انبارها نیازهای هفته‌های بعدی را نیز بتوانیم تامین کنیم. وزارت ورزش و جوانان هم در سالن‌های مختلف ورزشی این اقلام را انبار می‌کند و متناسب با سیاست ستاد بحران بین مردم توزیع خواهد شد.»

وزیر ورزش و جوانان در پایان گفت: «پیش‌بینی شده تا تیم ملی فوتبال ایران و تیم فوتبال استان کرمانشاه بازی نمادین و خیرخواهانه‌ای در شهرستان سرپل ذهاب داشته باشند و عواید آن متناسب با سیاست ستاد بحران برای مناطق آسیب‌دیده هزینه شود.»

زلزله غرب کشور اگر چه بسیار تلخ و غمبار است اما دست کم این روزها حس همدلی و اتحاد میان آحاد ملت ایران را تشدید کرده است. مردم ایران از سراسر کشور به دنبال احیای مجدد مناطق زلزله‌زده هستند. در این بین حضور چهره‌های شناخته شده عرصه ورزش می‌تواند تسلا‌ی خاطر مردم داغ‌دیده باشد. ►

یاد دوران جنگ افتادم

گفت‌وگوی مثلث با جواد خیابانی

هفتم یا چهلم باید سیاه‌ها را از تن مان دریابوریم. از عزا و سوگواری دریابیم. می‌خواهم بگویم همه ما الان وظیفه داریم شادی را به کرمانشاه برگردانیم. خانه‌ها خراب شد. مردم مظلوم و مهربان این مناطق زیر آوار ماندند. بعضی‌ها متأسفانه از دنیا رفتند و خیلی‌ها مجروح شده‌اند. اما چه باید کرد؟ همچنان باید زانوی غم بغل کنیم و بگویم وای وای چه مصیبتی! یا اینکه باید سعی کنیم این مناطق را از نو بسازیم؟ به نظرم سوگواری را تمام کنیم. حالا وقت آن است که کمر همت ببندیم و برای این مردم خانه بسازیم و امکاناتی که داشته‌اند را دوباره برایشان فراهم کنیم. مقام معظم رهبری هم با حضور در مناطق زلزله‌زده با مردم داغدار ابراز همدردی کردند و توصیه‌هایی هم داشتند.

بله. وقتی رهبر ما به کرمانشاه می‌آیند و دستور می‌دهند که مناطق آسیب‌دیده باید احیا شوند و خانه‌ها دوباره بنا شوند دیگر حجت بر همه ما تمام شده است. دیگر وظیفه داریم که برای این مردم خانه بسازیم. همه ارگان‌ها موظفند که برای مردم داغدار خانه بسازند. تا قبل از فرمایشات و دستور اکید مقام معظم رهبری برخی از مسئولان احساس می‌کردند که باید دیر یا زود برای مردم زلزله‌زده خانه بسازند اما حالا قضیه فرق می‌کند. باید بسازند. زود هم بسازند تا سرما بیش از این مردم داغدار را رنج ندهد. نفر اول این مملکت دستور داده و ما اگر پیرو ایشان هستیم باید این دستور را اجرایی کنیم. همه باید یکی شویم. می‌دانم خانه‌ساختن برای این مردم چه موانعی دارد. چه چالش‌هایی دارد. واقعا نمی‌دانم. من عمران نخوانده‌ام. از ساختمان‌سازی سر در نمی‌آورم اما فکر می‌کنم که می‌شود از خانه‌های پیش ساخته استفاده کرد.

کمک‌های نقدی را چگونه هزینه می‌کنید؟ به شکل درستی دست پیدا کرده‌اید؟

► در حال تحقیق هستیم پول مردم که به امانت به من سپرده‌اند تا برای این مردم عزیز هزینه کنم را به بهترین شکل ممکن برایشان خرج کنم. صمیمانه از همه عزیزانی که به من اعتماد کردند سپاسگزار می‌کنم. واقعا احساس مسئولیت می‌کنم و به همه آنهایی که کمک کرده‌اند قول می‌دهم که کمک‌های شان به بهترین شکل ممکن به مردمی که نیازمند این کمک‌ها هستند خواهد رسید. دلم می‌خواهد کمک‌های نقدی‌ای که به امانت نزد من است به خوبی هزینه ساخت و ساز شود. حسن کار اینجاست که قرار نیست زمینی برای این مردم بخریم. زمین از آن مردم است. تنها کافی است خانه‌ای دوباره بنا شود که بتواند زیر یک سقف به خوشی و سلامت زندگی کنند. تازه برخی خانه‌ها هستند که پایه ساختمان پابرجاست و فقط کافی است که تعمیراتی صورت بگیرد. به نظرم خیلی اتفاق خوبی است که نقشه‌ای جامع کشیده شود. روستاها و شهرهای آسیب‌دیده یک شکل و مقاوم ساخته شوند. اینها آرزو نیست. شعار هم نیست. می‌شود این کار را انجام داد. روستاهایی که آسیب دیده‌اند شاید هر کدام نهایتاً به ۳۰ تا ۵۰ خانه خوب نیاز دارند. خب این خانه‌ها را باید خوب بسازیم؛ یک شکل، زیبا و مقاوم. چه اشکالی دارد؟ نباید تکرری کنیم. باید یک نقشه جامع داشته باشیم. خانه‌ها طبق یک نقشه جامع دوباره ساخته شود. اگر قرار باشد هر کسی از راه برسد و یک جور به ساخت و ساز این خانه‌ها برسد باز هم در آینده به مشکلاتی برمی‌خوریم که باید امروز برایش چاره‌اندیشی می‌کردیم. به نظرم باید خانه‌هایی برایشان ساخته شود که

زلزله غرب کشور همه را متأثر کرده است. در این باره صحبت می‌کنید؟

► در ماجرای اخیری که پیش آمده هر کسی به نوبه خودش زحمت کشید. خیلی‌ها به کرمانشاه رفتند. خیلی‌ها در مناطق زلزله‌زده همچنان حضور دارند و مشغول کمک به مردم هستند.

به نظر می‌رسد مردم با روش‌های مختلف نسبت به این اتفاق ابراز همدردی می‌کنند. این طور نیست؟

► اصلاً این رسم ماست. وقتی به مجلس ترحیم می‌رویم، روحانی یا مداح می‌گوید از همه کسانی که از راه دور و نزدیک آمده‌اند و به هر طریقی تسلا‌ی خاطر بازماندگان شده‌اند تشکر می‌کنیم. به نظرم همه مردم در حادثه اخیر در کنار هم بودند و باید قدر دان این مردم بود. این داغی بود که روی دل همه ما سنگینی کرد. همه به نوعی همدردی کردند. نباید میزان این همدردی را محاسبه کنیم. نفس عمل مهم است. همه شریک غم کرمانشاهی‌ها شدند. یکی کار داشته و نرسیده که به کرمانشاه بیاید. یکی کارش را رها کرده و به اینجا آمده است و به هر حال هر یک از هم‌وطنان ما به نوعی شریک غم مردم غرب کشور شدند. این خیلی ارزشمند است.

شما این ترسید به این نتیجه رسیدید که باید از

کار و زندگی‌ام بزنم و به اینجا بیایم. چون اگر این زلزله خدای نکرده در کرج یا تهران اتفاق می‌افتاد شک نداشتیم که همین مردم کرمانشاه برای کمک به ما پیشقدم می‌شدند. بنی آدم اعضای یکدیگرند...

یک کلیپ این روزها در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که به نظرم خیلی جالب است. در یکی از روستاها یک آقای مشغول گزارش کردن فوتبال است. شما هم حضور دارید. در این باره صحبت می‌کنید؟

► یک آقای در کنار خانه ویران شده‌اش، در کنار همسر و فرزندش، در سوز سرما و فقط با نور یک شمع نشسته بود و فوتبال گزارش می‌کرد. به من می‌گفت همین که تو پیش ما آمدی برایمان قوت قلب است. حالا بگذار من تو را شاد کنم. به جای اینکه تو من را شاد کنی من این کار را انجام می‌دهم تا ببینی که من غم ندارم. راست نمی‌گفت. همه زندگی‌اش آوار شده بود روی هم. مگر می‌شود که شما خانه و زندگی‌ات روی هم آوار شود و از بین برود آن وقت شاد باشی؟ اما این آدم می‌خواست مرد بودنش را نشان دهد. قلب بزرگش را به من نشان می‌داد. وقتی این صحنه‌ها را می‌بینم احساس می‌کنم که اگر کمک نکنم و در صحنه نباشم خیلی کار بدی کرده‌ام. اگر کمک کنم وظیفه‌ام را انجام داده‌ام اما اگر کمکی نکنم و بی تفاوت باشم خیلی کار بدی کرده‌ام و نمی‌توانم هیچ‌وقت خودم را بخششم. من راجع به خودم حرف می‌زنم. چون دیدم که این مردم مظلوم چطور به خاطر ما غم‌شان را کنار می‌گذارند. در این صورت باید شادی و زندگی و راحتی‌ام را به خاطر غم این مردم کنار بگذارم. اصلاً وظیفه دارم که این طور برخورد کنم.

بالبطبع صحنه‌های دردناکی در مناطق زلزله‌زده دیده‌اید. راجع به این موضوع صحبت می‌کنید؟

► همه صحنه‌هایی که طی این روزها دیده‌ام دردناک است. خیلی دردناک. اما این مردم امید دارند. باز هم به رسم خودمان برمی‌گردم. مگر نمی‌گوییم که بعد از

می اندازد. به خدا همین شور و همدلی بود. اتفاقات عجیبی بین این مردم می افتد که به نظر باید متخصصان راجع به آن خیلی جدی بنشینند و کنکاش کنند که این روحیه بزرگ منشأ از کجا می آید.

امدادرسانی ادامه دار خواهد بود؟

▲ امدادرسانی قطعاً ادامه خواهد داشت. ما نمی دانیم که سرما خوردن و نخوابیدن و خستگی یعنی چه. ما نمی دانیم چطور روز را شب می کنیم. ما اینها را نمی فهمیم. فقط می دانیم که سرپل ذهاب و همه روستاهای آسیب دیده باید دوباره ساخته شوند و مردم دوباره به خانه های خودشان برگردند. اینجا یک عروسک به یک دختر بچه می دهید می فهمید که چقدر با چیزهای کوچک دلش شاد می شود. به یک پسر بچه اسباب بازی که می دهید متوجه می شوید که چقدر به این کمک ها نیاز دارند. وقتی یک شال گردن می پیچم دور گردن دختر بچه ای که دارد از سرما می لرزد دستکشی که... (بغض می کند) ببخشید... دست دختر بچه ای از سرما انگار یخ زده بود. دستکشی را دیر روز در تهران یک دختر بچه به من داد و به من گفت این دستکش را به دختر بچه های کرمانشاه برسان. وقتی این امانت را رساندم بغض کردم. خیلی جاها به هم ریختم. می دانید. خسته نیستم. یک پسر بچه ای در تهران قلک خودش را پیش من آورد و به من گفت با پول هایم برای بچه های کرمانشاه شکلات بخر. دو هزار تومان بود اما به اندازه دو میلیارد ارزش داشت. می دانید چرا؟ چون همه دار و ندارش را آورده بود. اونمی داند که زلزله یعنی چه. آوار شدن این خانه روی سر اهل خانه یعنی چه. اما در دنیای قشنگش این را می داند که بچه ها شکلات را دوست دارند. به خدا قسم وقتی یک خانمی حلقه نامزدی اش را آورد و گفت این را بفروشید و برای مردم زلزله زده کرمانشاه هزینه کنید بغض داشت من را می کشت. این چه اتفاقی است؟ این نوع دوستی را در کجای دنیا می بینید؟ به نظر می رسد مناطق آسیب دیده بیش از هر چیز به خانه نیاز دارند.

▲ فقط باید به فکر ساختن خانه برای این عزیزان باشیم. اینها فقیر نبودند. یخچال داشتند. اینها سفرهای رنگین داشتند. اینها آدم هایی هستند که به شدت مناعت طبع دارند. اینها غرورشان را با هیچ چیز عوض نمی کنند. مردانگی و پهلوانی شان را طبق فرمایشات مقام معظم رهبری بارها نشان داده اند. شما شاید میهمان شان نشده باشید. من میهمان شان بوده ام. می دانم که چگونه برایت سفره های رنگین پهن می کنند و به تو محبت می کنند. مردم فکر نکنند که اینها خدای نکرده آدم های نیازمندی هستند که باید برای شان لباس

کهنه بفرستند. نه، این مردم بهترین و قشنگ ترین لباس ها را می پوشند. اینها لایق بهترین ها هستند. شرکت های بزرگ تجاری الان باید به کمک اینها بیایند. کارخانه های خودروسازی باید همین الان به کمک این مردم بیایند. نباید وقت را از دست بدهیم. باید برای این مردم دوباره خانه بسازیم. اگر کنار هم باشیم که نشان دادیم چقدر متحد و همدلیم، می توانیم این کار را انجام دهیم. ►

۲ گفت و گو با جواد خیابانی که بسیار مرد خونگرم و با احسانی است همیشه جذاییت های خاص خودش را دارد. این بار حرف های او هم دردناک است، هم خوشحال کننده و هم در عین حال جذاب. متن گفت و گو ی مثلث با گزارشگری که این روزها به شدت مشغول امدادرسانی به مناطق زلزله زده غرب کشور است را می خوانید.

عزیزمان اصلاً کاری نیست که بخوایم با آن پز بدهیم. من نتوانسته ام برای اینها پدر باشم. نتوانسته ام برادر باشم. شرمندهم. سیر کردن شکم دو نفر در این خرابه ها که هنر نیست. به خدا کار خاصی نیست که بخوایم فخر فروشی کنم. در مقابل سیل خروشان این ملت عزیز و همدل من هیچ چیز نیستم. اگر به خاطر داشته باشید وقتی تیم ملی از ازبکستان دو گل پیش افتاد در گزارشم گفتم شادی حق ملت ماست. این جمله را خودم خیلی دوست دارم. اما دم این مردم عزیز خیلی گرم که در همین غم هم شریک غم یکدیگر هستند. در تهران از ساعت ۶ صبح تا ۱۲ شب بدون هیچ وقفه ای داشتیم کمک های مردم را جابه جا می کردیم. یک لحظه نبود که کمکی از راه نرسد. مرتب کمک ها به دست ما می رسید تا به کرمانشاه بیاوریم. بعد که به کرمانشاه آمدیم دوستان ما به من تماس گرفتند که در همان نقطه از شهر که اعلام کرده بودیم هنوز هم مردم کمک های خودشان را تحویل می دهند. این اتحاد و همبستگی خیلی دلگرم کننده است. مردم ایران

در کل ایران نمونه باشد. این مردم حق دارند که در چنین خانه های خوبی ساکن شوند.

کردها مردم میهمان نوازی هستند. همه مردم این را می دانند و دلیل این همه مهر و محبت هم روشن است. نظر شما چیست؟

▲ میهمان نواز تر از کردها نداریم. همه می دانیم. یادمان نرود همین مردم بودند که در موبک هایی که برای زائران کرپلا در مسیر کرمانشاه تا مرز ساخته بودند به مردم سراسر ایران خدمت می کردند. به زائران غذا می دادند. پای آنها را ماساژ می دادند تا خستگی راه از تن شان بیرون برود. مسافران را به خانه های شان می بردند تا از آنها پذیرایی کنند. اصلاً یکی از دلایلی که من نسبت به این مردم احساس مسئولیت می کنم همین روحیه فداکارانه و میهمان نوازی مردم کرمانشاه است. هر بار که به این شهرها سفر کردم با مهربانی این مردم روبه رو شدم. شرمندهم کردند. من اولین بار نیست که به شهرهای غربی می آیم. بارها به سنج، مریوان، کرمانشاه، قصر شیرین، اورامان، سرپل ذهاب و بسیاری شهرهای دیگر گردنشین سفر کرده ام. اینها مردمان بسیار مهربان و میهمان نوازی هستند. نه به خاطر اینکه من جواد خیابانی هستم. نه. قبل از اینکه شناخته شده باشم به این شهرها رفته ام و ذره ای تغییر در رفتار این مردم ندیده ام. آنها چهره شناخته شده یا غیر معروف را از هم جدا نمی کنند. برای شان مهرورزی یک اصل است. در قصر شیرین سرباز بودم. با تمام وجود و مهر بانی این مردم را لمس کرده ام. چون ذات شان این است. از زائرانی که تا دیروز از طرف این مردم پذیرایی شدند می خواهم که امروز بیایند و این بار این زائران به مردم آسیب دیده کمک کنند.

این روزها مردم در شبکه های اجتماعی واکنش های مثبتی در مورد اقدامات خیر خواهانه شما نشان می دهند.

در این باره چه نظری دارید؟

▲ از همه ممنونم. واقعاً خدا را شاهد می گیرم که جز انجام وظیفه به چیز دیگری فکر نمی کنم. در زلزله رودبار و بوم و آذربایجان هم خودم را مسئول می دیدم. همه ما باید خودمان را مسئول بدانیم. تا جایی که توان داشته ام کمک کرده ام. حالا مدتی است که شبکه های اجتماعی فعال تر شده اند. ۱۰ سال پیش که چنین فضایی نبود. اخبار این قدر زود دست به دست نمی شد. خدا را شاهد می گیرم که هدفم جز خدمت کردن و انجام وظیفه نیست. باز خدا را شاهد می گیرم که اصلاً علاقه ای نداشتم عکس یا فیلمی از من حین کمک به این مردم عزیز منتشر شود. یک جاهایی از مردم خواهش می کردم که عکس نگیرند. خواهش می کردم

که سلفی نگیرند. به هر حال مردم به من لطف دارند. من شرمندشان هستم. خیلی ها هستند که خیلی بیشتر از من در کمک رسانی به مناطق زلزله زده فعال بوده اند و اتفاقاً هیچ کس هم عکس یا فیلمی از این عزیزان ندارد. من در میان سیل همراهان و کمک رسانان قطره ای بیش نیستم و این را از صمیم قلبم می گویم. دوست ندارم در مورد کمک رسانی من چیزی نوشته شود. ما کاری نمی کنیم. رساندن دو تا کنسرو و پتو به دست هموطن داغ دیده و



خشن نیستند، دروغگو و کلاهبردار نیستند. اکثریت این مردم مهربان هستند و در روزهای سخت به داد همسایه خودشان می رسند. این را ثابت کرده اند. می بینید که ثابت کرده اند.

این حال و هوا برای خیلی ها تداعی گر روزهای اول انقلاب است. وقتی همبستگی اجتماعی میان مردم به شدت بالا بود. این طور نیست؟

▲ باور کنید که این روزها من را یاد دوران جنگ



ترکش‌های یک استعفا

پرسپولیس وارد بحران می‌شود؟

برخی دیگر از باشگاه‌ها و فدراسیون‌های ورزشی دیگر را هم در بر گرفته است. هر چند که از یکی، دو سال قبل استفاده از باننشستگان در ارگان‌های دولتی با محدودیت‌هایی همراه بود اما برخی از افراد نظیر طاهری با تبصره‌هایی خاص توانسته بودند مجوز فعالیت را به دست بیاورند. در باشگاه پرسپولیس البته به کارگیری باننشستگان تنها مختص به طاهری نبوده چرا که برخی دیگر از باننشستگان هم در این باشگاه فعالیت داشته و هنوز دارند که جالب است بدانید حقوق‌های برخی از آنها چیزی کمتر از حقوق‌های نجومی نیست. این در حالی است که مسئولان باشگاه پرسپولیس بارها از بی‌پولی و کمبود منابع مالی نالیده‌اند اما این مشکل بی‌پولی گویا تنها گریبان مریبان و بازیکنان پرسپولیس را گرفته بود چرا که برخی از مسئولان و کارکنان باننشسته باشگاه پرسپولیس مشکلی را در این باره احساس نکردند. جالب اینجاست که برخی از افراد باننشسته‌ای که در باشگاه پرسپولیس مشغول به کار بودند پس از اینکه در یکی، دو سال اخیر سخت‌گیری‌هایی برای اشتغال باننشستگان لحاظ شده بود، تنها از مدیریت و معاونت تقلیل درجه یافته و به عنوان مشاور و یا کارشناس در این باشگاه مشغول به کار شدند تا به نوعی یک بار دیگر دوزدن قانون را در باشگاه پرسپولیس از سوی طاهری و برخی از افراد زیرمجموعه‌اش شاهد باشیم. البته منع به کارگیری باننشستگان در باشگاه پرسپولیس تنها گریبان آبدارچی و راننده سابق برانکورا گرفت و این دو نفر از کار برکنار شدند اما سایر نفرات کماکان بر سر پست‌های خود باقی ماندند و حقوق‌های میلیونی خود را دریافت کردند. در این بین فردی به نام «م-ف» که به عنوان مشاور مالی-اداری باشگاه پرسپولیس در زمان مدیریت طاهری فعالیت می‌کرد (این شخص چندوقتی است از باشگاه پرسپولیس رفته است) طبق اطلاعات باننشستگان و یا بازخورد شادگان به کارگیری شده در باشگاه پرسپولیس که به صورت پاره‌وقت و ساعتی فعالیت می‌کرده است، ماهی حدود ۴۸ میلیون ریال، حقوق می‌گرفته است و این در حالی است که طبق نامه‌ای که در پایین مشاهده خواهید کرد و امضای طاهری پای آن موجود است این فرد از آبان ۱۳۹۴ و طی مدت یک ساله تا تاریخ آبان ۱۳۹۵ به جز حقوق دریافتی مبلغی در حدود بیش از ۹۲۰ میلیون ریال دریافتی داشته است و مشخص نیست فردی باننشسته که تنها به عنوان مشاور در این باشگاه فعالیت داشته، چرا باید چنین رقمی دریافت کند؟ موضوع مهم اینجاست که چرا وقتی بازیکنان و مریبان تیم پرسپولیس به دلیل پرداخت نشدن مطالبات شان بارها مصاحبه کرده و گله‌های خود را به درستی بیان کردند برخی از مشاوران و اطرافیان مدیرعامل استعفی حقوق‌های بالا دریافت کنند؟ جالب اینجاست که اکثریت باننشستگان باشگاه پرسپولیس از بعد از زمانی که طاهری در این باشگاه سکندار مدیریت شده وارد پرسپولیس شدند می‌توان در این خصوص از افرادی همانند «م-ف»، «ح-ع»، «د-دی» و... نام برد. اینها تنها مواردی از ابهامات مدیریت طاهری در زمان فعالیت در باشگاه پرسپولیس است که باید راجع به این مسائل شفاف‌سازی صورت بگیرد در چندر این بین تخلفات دیگری همچون به کارگیری برخی که منقصل از خدمت شدند در یک باشگاه دولتی، رخ داده است و به زودی شاهد زوایای جدیدی از پشت پرده برخی اتفاقات خواهیم بود. علاوه بر مشاوران و باننشستگان، برخی بوقچی‌ها در باشگاه پرسپولیس مبالغ و اقلامی را دریافت کرده‌اند که خبرگزاری فارس به زودی با ارائه اسنادی در مورد نحوه دریافتی‌های برخی بوقچی‌ها اطلاع‌رسانی خواهد کرد؛ بوقچی‌هایی که علاوه بر بشپور به دست بودن، قلم به دست هم بودند و در حوزه فرهنگ و اطلاع‌رسانی نیز کمک‌حال مدیرعامل بودند! باید دید خداحافظی طاهری از پرسپولیس در روزهای آینده چه تبعاتی را همراه خواهد داشت. آیا پرسپولیس که این روزها با حاشیه‌هایی روبه‌رو شده به زودی وارد بحران خواهد شد؟

و البته ایشان موافقت نمی‌کرد و می‌گفت که کار ادامه پیدا کند. به اربعین رسیدیم و من باید عازم کربلا می‌شدم. ایشان هم موافقت کرد که به مسافرت بروم و بعد بیایم با هم صحبت کنیم. من قبل از رفتن استعفا خودم را به هیأت مدیره و به وزارت ارائه کرده بودم که جناب وزیر گفتند برو و بیا بعد از آن با هم صحبت می‌کنیم. از کربلا که برگشتم، رفته مشهود و با دکتر سلطانی فر تماس گرفتم و گفتیم که ما با اعضای هیأت مدیره جلسه داشتیم و تمام موارد را به ایشان گفتیم. ایشان گفتند که درگیر کاری هستم و فردا بعد از ظهر شما را می‌بینیم که بعد از آن خبری نشد. بعد هم آقای گرشاسبی تماس گرفت و گفت آقای وزیر با استعفا شما موافقت کرده است. دلیل موافقت با استعفا هم مسائل قانونی است. همان بحث باننشستگی. وزیر اعلام کرده است، به رغم میل قلبی موافقت کرده و آرزوی موفقیت برای من داشته است.» به نظر می‌رسد طاهری سعی داشته با تقدیم استعفا کتبی اش درست مثل چند دفعه قبل امتیازاتی از وزارت ورزش بگیرد و با راه انداختن موج رسانه‌ای وزیر ورزش را تحت فشار قرار دهد اما این بار فردی که غافلگیر شده خود طاهری بوده است. شاید به دلیل همین غافلگیری بود که طاهری کم حرف در فاصله کمتر از ۴ ساعت با چند خبرگزاری مصاحبه کرد و خود را هوادار پرسپولیس خواند و در عین حال کنایه‌هایی را متوجه وزارت ورزش کرد: «چه کار کنیم! الان باید چه بگوییم؟ این قدر از من سوژه نسازید. حتی عضویت در هیأت مدیره باشگاه را هم نمی‌پذیرم. چون کلا از باشگاه پرسپولیس جدا شدم. آن چیزی که برای من خواندند این بود که گفتند خدا حافظ شما!» اما بحث جانشینی طاهری خیلی زود به موضوع اول باشگاه پرسپولیس تبدیل شد. در جلسه هفته گذشته که در غیاب علی اکبر طاهری برگزار شد، جعفر کاشانی، حمیدرضا گرشاسبی، روغنی گلپایگانی و حاجی ییگی حضور داشتند که خروجی آن اعلام سرپرستی حمیدرضا گرشاسبی بود. اما جدایی طاهری از پرسپولیس چندان هم بی‌حرف و حدیث نیست. خبرگزاری فارس در گزارشی به پشت پرده ماجرای خداحافظی طاهری پرداخت: «با استفسار به اخیر مجلس شورای اسلامی برای عدم به کارگیری باننشستگان و تصمیماتی که در این زمینه اتخاذ شد، در نهایت علی اکبر طاهری مدیرعامل باشگاه پرسپولیس از سمت خود استعفا کرد و حمیدرضا گرشاسبی به عنوان سرپرست موقت سکان دار هدایت این باشگاه شده است. این موضوع البته تنها مختص به باشگاه پرسپولیس نیست و

در حالی که پیش از این بارها از سوی مسئولان وزارت ورزش و جوانان با استعفا علی اکبر طاهری مخالفت شده بود، اما ظاهراً به دلیل موضوع باننشستگی طاهری و اصرار او برای پایان همکاری با باشگاه پرسپولیس، وزیر ورزش و جوانان نیز به صورت رسمی با این استعفا موافقت کرد. بنابراین با پذیرش استعفا مدیرعامل مستعفی باشگاه پرسپولیس، رسماً پایان کار علی اکبر طاهری و پرسپولیس اعلام شد. پس از آنکه علی اکبر طاهری پیش از سفر زیارتی به کربلا در استعفایی مکتوب به وزیر ورزش و جوانان اعلام کرد که دیگر قصد همکاری با باشگاه پرسپولیس را ندارد، وزیر ورزش و جوانان نیز پس از کش و قوس‌های فراوان سرانجام در تازه‌ترین اتفاق به صورت کتبی با استعفا طاهری موافقت کرده است. هفته گذشته در روایت درباره پایان همکاری طاهری با باشگاه پرسپولیس مطرح شد؛ برخی رسانه‌ها تاکید داشتند که طاهری به وزیر ورزش برای تشکیل جلسه پاسخ منفی داده و برخی نیز تاکید داشتند این سلطانی فر بوده که به سرپرست پیشین باشگاه پرسپولیس وقت ملاقات نداده است. آنچه از مصاحبه طاهری اما به بیرون درز کرد این بود که او در بازگشت از کربلا سعی کرده به باشگاه برگردد و فعالیت خود را از سر بگیرد اما وزیر ورزش به او این اجازه را نداده و با استعفا او موافقت کرده است. دو هفته قبل خبر خداحافظی علی اکبر طاهری با کارمندان این باشگاه شوک بزرگی را به سرخوشان وارد کرد. با اینکه مسئولان باشگاه پرسپولیس اعلام کردند این اتفاق به خاطر سفر زیارتی مدیرعامل باشگاه به کربلا بوده، از همان ابتدا هم به نظر می‌رسید که این بار دیگر راه بازگشتی برای طاهری وجود ندارد. بعد از گذشت چندروز، از اجرای قانون منع به کارگیری باننشسته‌ها در بدنه ورزش رونمایی شد. نامه‌های سازمان بازرسی مشخص کرد که طاهری دیگر نمی‌تواند به عنوان یک فرد باننشسته به کار خود در باشگاه پرسپولیس ادامه دهد. طاهری که استعفا خود را به وزیر ورزش تحویل داده و در ابتدا با مخالفت او روبه‌رو شده بود، دیگر برای حضور در باشگاه پرسپولیس منع قانونی داشت. به همین خاطر وزیر ورزش هفته گذشته با استعفا علی اکبر طاهری از مدیریت باشگاه پرسپولیس موافقت کرد. اما واکنش‌های طاهری بعد از پذیرفته شدن استعفاش در نوع خود جالب توجه است: «من از آقای سلطانی فر خواستم و گفتم که صلاح بر این است که جابه‌جایی صورت بگیرد تا خللی به وجود نیاید

بیرانوند در مسیر جنگال

سوژه جدایی بیرانوند از پرسپولیس، بعد از برد هفته قبل مقابل سایپا مطرح شد. این دروازه بان اعلام کرد که به آینده اش فکر می کند و شنیده شد برای پیوستن به تراکتورسازی به عنوان بازیکن سرباز در تلاش است. یک مصاحبه جنگالی دیگر و یک جنگال بزرگ. اتفاقی که منجر شد بازیکنان محبوب پرسپولیس در صفحات مجازی تصاویری از دروازه بان تیم شان را منتشر و برای بهتر شدن رابطه بیرانوند با هواداران، وساطت کنند. ولی تماشاگران حاضر در بازی پرسپولیس و پدیده، برخورد مثبتی با بیرانوند نداشتند. آنها در این بازی اصلا دروازه بان فیکس تیم شان را تشویق نکردند و به نشانه اعتراض، بوژیدار رادوشوویچ را صدا زدند؛ اتفاقی که برای بیرانوند استرس زا بود و او در چند صحنه، متزلزل نشان داد. روی یکی از همین توپ ها هم که صدای تماشاگران بلند شد، بیرانوند عکس العملی غیرمنتظره داشت. او با نشان دادن «هیس» به هواداران، تصویر عجیبی را رقم زد.



عکس هفته

پرسپولیس و روزهای سخت برانکو

آیا سرخ ها دوران تازه ای را تجربه خواهند کرد؟

هواداران پرسپولیس را تشویق کنم! درست به همین دلیل است که اعتقاد دارم برای پرسپولیس قرار است روزهای متفاوتی رقم بخورد. روزهایی که پر حاشیه و سخت خواهد بود. چه کسی قرار است حاشیه ها را در پرسپولیس جمع کند؟ برانکو ایوانکوویچ؟ او می تواند دروازه بان یاغی اش که در واکنش به اعتراض هواداران پرسپولیس علامت (هیس) نشان داده را نیمکت نشین کند؟ در کورس نزدیک با پارس جنوبی جم، پیکان، فولاد و دیگر تیم هایی که منتظر لغزش تیم های بالانشین لیگ برتر هستند چنین جراتی خواهد داشت؟ مشکلات مالی پرسپولیس که به نظر می رسد هنوز زوایای پنهان آن آشکار نشده است را چه کسی حل خواهد کرد؟ پرسپولیس این روزها نه در درون زمین و نه بیرون زمین اصلا شایهتی به تیمی که در ابتدای فصل همه رقبا را ترسانده بود، ندارد. هیات مدیره ای که حالا بعد از رفتن طاهری خود را با سیاست های وزارت ورزش بیش از پیش همسو کرده، بعید است بتواند از عهده حواشی سنگین این تیم برآید. بنابراین ما با تیمی روبه رو هستیم که اگر چه هنوز یکی از شانس های کسب عنوان قهرمانی است اما به نظر دیگر شانس نخست نیست. چون رفته رفته در درون زمین پر اشتباه و در بیرون زمین به هم ریخته و غیر حرفه ای نشان می دهد. آیا سرنوشت برای برانکو و شاگردانش طوری رقم خواهد خورد که لیگ برتر از این پس دراماتیک تر از قبل دنبال شود؟ آیا آنها معادلات را به هم می زنند و برمی گردند و صدر نشین می شوند یا اینکه تغییر و تحولات مدیریتی در این باشگاه و کند شدن حرکت تیم در درون زمین آن قدر ادامه دار می شود که این تیم را از رویای تکرار قهرمانی در لیگ برتر دور می کند؟ ▶

محسن مسلمان و کمال کامیابی نیا که طی روزهای تلخ حذف از آسیا با اتهام قلیان کشیدن و بی تفاوت بودن نسبت به پرسپولیس روبه رو شدند هنوز نتوانسته اند خود را پیدا کنند. این دو هافبک که در واقع نبض تیم بودند حالا ۲۰ درصد توانمندی های خودشان هم نیستند. در زمین سنگین شده اند و نمی توانند برای تیم شان نجات دهند باشند؛ آنجا که دیگر نه خبری از طراحی های محسن مسلمان است نه اثری از شوت های سنگین کامیابی نیا. در خط دفاع نیز افت محمد انصاری محسوس است و بار اشتباهات این بازیکن بر دوش سید جلال حسینی افتاده است. کمی جلوتر ربع خواه که عادل فردوسی پور لقب پسر برانکو را به او داده نیز پر اشتباه و متزلزل نشان می دهد. در خط حمله نیز اگر چه منشازهر دار نشان داده اما ترکیب او با علیپور هم نتوانسته تا اینجا کار خیال هواداران را از نبود مهدی طارمی راحت کند. نکته همین جاست؛ نبود طارمی. مهاجمی که خیلی ها اعتقاد داشتند مهاجم گلزنی نیست اما همین مهاجم در هر بازی می توانست موقعیت های متعدد گلزنی ایجاد کند. توانایی ای که منش و علیپور فاقد آن هستند. اما مهدی طارمی با یک اشتباه کودکانه خودش و پرسپولیس را محروم کرد. مسبب این اتفاق تلخ و سرپرستی بود که حالا سرش را با خیالی آسوده بالا گرفته و می گوید از این به بعد به استادیم آزادی می آیم تا مثل بقیه

مهدی ربوشه

دبیر گروه ورزش



تساوی پرسپولیس برابر پدیده فقط گویای این واقعیت نبود که تیم برانکو مقابل حریفانی که به بازی کاملاً دفاعی روی می آورند، دچار مشکل می شود؛ اینکه وقتی حریف بسته بازی می کند شاگردان برانکو نمی توانند برای رسیدن به دروازه حریف برای خودشان فضا و موقعیت گلزنی ایجاد کنند. آنها مقابل حریفانی که به خوبی دفاع می کنند به بن بست تاکتیکی می رسند. نتیجه در خوش بینانه ترین حالت می شود کسب یک امتیازی که بعید است شرایط بهتری را برای سرخ ها رقم بزند. به نظر من مشکلات پرسپولیس از چند هفته قبل آغاز شده است اما باز شدن کامل این زخم چند هفته ای طول می کشد. وقتی به عقب برمی گردیم، می بینیم پرسپولیس بعد از حذف از لیگ قهرمانان آسیا دیگر صلابت هفته های ابتدایی لیگ را نشان نداد. اگر چه برانکوی خوش شانس موفق شد استقلال که شفر تازه بالای سرش حاضر شده بود را در دربی شکست دهد و مربی برنده لقب بگیرد اما این واقعیت دارد که پرسپولیس نشانه هایی از افت دارد. آنها مثل هفته های گذشته لیگ با طراوت و شناور نیستند.

هنر همدردی

چهره‌ها و آنچه هدیه دادند



همه‌تان را می‌بوسم.» محمدزاده خیلی زود به مناطق زلزله‌زده هم رفت و به کمک پرداخت، هر چند یک سلفی از او در کنار پیرمردی که درخواست چادر داشت، حاشیه ساز شد. محمدزاده یک کار دیگر هم کرد. او برای فیلم «بدون تاریخ، بدون امضا» برنده جایزه بهترین بازیگر جشنواره «براتسیلاوا» شد و این جایزه را به مردم زلزله‌زده غرب کشور تقدیم کرد.

هدیه ساره

ساره جوانمردی، ورزشکار شیرازی دارنده دو نشان طلای پارالمپیک ریو مدال طلای خود را برای کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه به حراج گذاشت. این بانوی پرافتخار ایران هم گفته است: «برای کمک به هموطنانم، مدال طلای پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو را به‌عنوان کمک کوچکی به حراج می‌گذارم تا از این راه بتوانم با کمک مردم باری را از روی دوش این عزیزان که نیاز به همیاری دارند بردارم. هیچ ورزشکاری به اندازه من در حداقل پارالمپیک لندن تا ربو زحمت نکشیده بود؛ اما واقعا جان و زندگی حتی یک نفر از هموطنانم ارزش خیلی بالاتری از این مدال‌ها دارد. من خودم هنوز به مناطق زلزله‌زده نرفته‌ام و احساس می‌کنم در حال حاضر کمکی از دستم بر نمی‌آید اما از پیش هم اعلام کرده‌ام که مبلغ فروش مدال‌هایم در حساب معلولین باید ریخته شود.»

قلب ایرانی

او هم نشان داد هنوز قلبش برای ایران می‌تپد. صباح شریعتی، سنگین‌وزن ایرانی تیم کشتی فرنگی آذربایجان نیز اعلام کرد، مدال ارزشمند برنز المپیک ۲۰۱۶ خود را برای کمک و ابراز همدردی با هموطنان زلزله‌زده به حراج می‌گذارد. صباح شریعتی که اهل استان کردستان و شهر سنندج است، با این اقدام نشان داد که دلش هنوز برای مردم کشورش می‌تپد و قلبی از جنس ایرانی در سینه دارد. او درباره این کارش گفته است: «من صباح شریعتی سرباز کوچک این سرزمین مدال المپیک ریو ۲۰۱۶ خود را برای کمک به مردم سرزمینم به حراج می‌گذارم. مردم آن منطقه این روزها حال و روز خوبی ندارند. برخی همدت طولانی زیر آوار بوده‌اند، برخی خانواده‌ها و عزیزان‌شان را از دست داده‌اند و عده زیادی از خانه‌های‌شان چیزی جز ویرانه باقی نمانده و این بسیار ناراحت‌کننده است. به دلیل همه این مسائل، تصمیم گرفتم مدالی که در المپیک ۲۰۱۶ ریو کسب کردم را به حراج بگذارم و بتوانم از این راه به مردم کشورم خدمتی کرده باشم.»

حل کنیم اما بخشی از آنها را قطعاً می‌توانیم. امیدوارم که مسئولان و هنرمندان در این زمینه بیندیشند و راهکارهای خوبی برای آن پیدا کنند. من شخصا بسیار علاقه‌مندم که در این زمینه با مردم کرد همدردی کنم و از همین روی برنامه‌ای را به همراه گروه موسیقی کامکارها در سالن وزارت کشور تدارک دیده‌ام.» این پیام ویدئویی استاد شهرام ناظری بود، استاد کرد زبان موسیقی ایران هم سازهای خود و گروه همراهش را به یاد مردم زلزله‌زده کوک کرد. همه اعضای گروه کامکارها و البته شهرام ناظری کرد هستند. وقتی زلزله کرمانشاه را لرزاند و صدها تن جان سپردند و بسیاری هم مصدوم شدند؛ وقتی زلزله خانه و کاشانه بسیاری از مردم شهرها و روستاهای استان کرمانشاه را از آنان گرفت؛ انتظار می‌رفت که هنرمندان کرد در همدردی با زلزله‌زدگان پیشقدم باشند و الحق هم که بودند.

طلای المپیک

کیانوش رستمی یکی از کردهای پرافتخار کشورمان است که با بارزش‌ترین چیزی که در دنیا دارد، به کمک زلزله‌زدگان آمد. کیانوش مدال طلای خود را که در مسابقات المپیک کسب کرده بود، به حراج گذاشت تا به گونه‌ای بتواند در این امر خیر شریک باشد. رستمی درباره علت این کار گفته است: «اینجانب کیانوش رستمی فرزند کوچک این ملت بزرگ که هنوز در این چندروز خواب به چشمانم نیامده بر خود وظیفه دانستم قدیمی هر چند کوچک برای هموطنان زلزله‌زده کشورم برداشته و مدال طلای بازی‌های المپیک ۲۰۱۶ ریو را که در واقع متعلق به همین مردم است به آنها باز گردانده و برای کمک به مردم زلزله‌زده غرب کشور به حراج بگذارم و عواید حاصل از آن را به زلزله‌زدگان غرب کشور اختصاص دهم.» برای مدال کیانوش رستمی پیشنهادات به نزدیک ۳۰۰ میلیون هم رسیده است.

با امضای کردی

نوید محمدزاده خیلی زود در اینستاگرام واکنش نشان داد و با اشاره به اصالت کرد خود اعلام کرد که در کنار زلزله‌زدگان است. او علاوه بر اعلام شماره حساب مکانی را برای دریافت کمک‌های غیرنقدی مردم اعلام کرده بود. وی با انتشار ویدئویی در صفحه اینستاگرامش گفت: «دست همه‌تان درد نکند، چه کسانی که یک جفت جوراب فرستادند، چه کسانی که فرش ۱۲ متری فرستادند، از همه‌تان ممنونم، چه کسانی که ۱۰۰ تومان فرستادند، چه کسانی که میلیون‌ها تومان به ما کمک کردند، دست

زلزله برای مردم ایران یک آزمون بزرگ بود، آزمون برای اینکه نشان دهند تا چه اندازه به سنت‌های بومی خود مثل گلریزان وفادار هستند و تعالیم اسلامی خود را در ناخودآگاه خود ضبط کرده‌اند. زلزله یک آزمون بود برای اثبات اینکه وقتی روزگار عضوی را به درد می‌آورد، به طور واقعی و جدی دیگر عضوها را قرار نمی‌ماند. در این عرصه مشهورترهایی داشتیم که بدون شک در این آزمون نمره عالی گرفتند. واقعا وقتی از زلزله کرمانشاه صحبت می‌شود، نمی‌توان از علی دایی و هنر همدردی‌اش به آسانی عبور کرد، نمی‌توان اشک‌های جواد خیابانی را نادیده گرفت، نمی‌توان از کنار خیلی از نام‌ها مثل صادق زیباکلام و... گذشت، آنها نشان دادند که نقش اجتماعی خود را به خوبی دریافته‌اند و از آن برای کمک به بهبود آلام و دردهای مردم نهایت استفاده را کردند. البته در این میان، قهرمان‌های گمنامی هم وجود داشتند، قهرمان‌هایی که به کمک این مشهورترها آمدند تا شرمند مردم عزیز کرمانشاه نشوند، باید به احترام همه مردم ایران که با کمک‌های نقدی و غیر نقدی خود به کمک مردم زلزله‌زده آمدند، تقدیر کرد. زلزله مسابقه نبود که برنده و بازنده داشته باشد، زلزله یک آزمون بود، آزمون‌ای که مردم ایران از آن سربلند بیرون آمدند... برای اینکه نشان دهیم که چقدر فضای کمک در جامعه همه‌گیر و همه‌جانبه بود، نگاهی داریم به کمک‌های خاص چند چهره مشهور، با تائید دوباره بر این نکته که هر کس که به قدر وسع کمک کرد، قهرمان بود، یک قهرمان واقعی، حتی اگر شهرتش کمتر بود.

یادگاری آقا

سجاد شاکری، از جمله شاعران آیینی کشور، با انتشار تصویری در فضای مجازی، اقدام به حراج انگشت اهدایی مقام معظم رهبری برای کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه کرد. او در این رابطه نوشته است: «اگر نگم عزیزترین، بی‌شک یکی از عزیزترین چیزهایی که تو این دنیا دارم، همین انگشتری که از دست مبارک حضرت آقا هدیه گرفتم. اما عزیزتر از این انگشتر، سلامتی و حفاظت از برادران و خواهران زلزله‌زده که این ایام نیازشون به اولیات زندگی خیلی بیشتر از نیاز من به این انگشتر دوست‌داشتنیه. به همین منظور، تصمیم گرفتم این انگشتر رو برای کمک به مردم شریف کرمانشاه عزیز به فروش برسونم و با مبلغ حاصل مرهمی روی زخم عزیزان هم میهنم بذارم...»

نوای استاد

«درست است که ما نمی‌توانیم همه مشکلات را



حراج یادگاری‌ها

استوک‌های ناصرخان حجازی و عصای منصورخان پورحیدری هم از جمله اشیای گران قدری بود که در راه کمک به حادثه‌دیدگان به حراج گذاشته شد. خانواده مرحوم حجازی برای کمک به زلزله‌زدگان استوک‌های آن مرحوم را به حراج گذاشتند. همسر مرحوم حجازی گفته بود که این حراج برای کمک به زلزله‌زدگان هست و اگر خود مرحوم حجازی بودند قطعا به مردم کمک می‌کردند و حالا که ایشان بین ما نیستند ما این را انجام می‌دهیم. خانواده مرحوم منصور پورحیدری نیز به نیابت از پدر استقلال برای کمک به مردم آسیب‌دیده در این حادثه دست به کار شدند و عصایی را که زنده‌یاد پورحیدری در آخرین ماه‌های زندگی‌اش از آن استفاده می‌کرد را به مزایده گذاشته تا مبلغ حاصل از فروش آن را در اختیار هموطنان زلزله‌زده قرار دهند.

نفس باران

ورک‌شاپ خلق و فروش آثار هنرمندان به نفع زلزله‌زدگان غرب کشور در مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری برگزار شد. در این ورک‌شاپ خیریه که به همت حوزه هنری و بنیاد فرهنگی روایت فتح برگزار شد؛ اساتید برجسته هنرهای تجسمی همچون کاظم چلیپا، علی اصغر یوزباشی، عبدالحمید قدیریان، طاهر شیخ‌الحکمایی، نادر قشقای، ملک دادیار گروسیان، مسعود نجابتی، احمد رضا دلوند، حسن روح‌الامین، کیومرث قورچیان، محمود عبدالحسینی و سیدمسعود شجاعی طباطبایی حضور داشتند. محمدعلی شیخی از جمله هنرمندانی است که چندین تابلوی نقاشی از آثار خود را برای فروش به نفع کمک به زلزله‌زدگان کرمانشاه ارائه داده است، در این ورک‌شاپ گفته است: «این روزها شاهد حضور تمام اقشار مردم در کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده کرمانشاه هستیم. تمام این امور بر اساس احساس همدردی و همدلی است. هنر نیز از این وادی دور نمانده و سعی دارد ثمر داشته باشد؛ چرا که وقتی اثر هنری برای فروش گذاشته می‌شود، خریدار همیشه به یاد خواهد داشت که آن اثر را برای کار خیر خریده است و این امر بسیار تأثیرگذار است.»

حسن روح‌الامین، نقاش آیینی هم از فروش تابلوی نقاشی «بیت‌الجزان» به نفع زلزله‌زدگان غرب کشور خبر داد. «حسن روح‌الامین» در این اثر خود آخرین وداع مولای متقیان (ع) و فرزندان با حضرت زهرا (س) را به تصویر کشید.



یاران موشک

مهدی مهدوی کیا، با انتشار پستی در اینستاگرام اعلام کرد که به کمک تعدادی از فوتبالیست‌های مطرح اروپایی در آلمان، کمک‌های مالی خیرین برای زلزله‌زدگان را جمع‌آوری می‌کند. او در اینستاگرامش نوشت: «همان‌طور که قول داده بودیم آماده جمع‌آوری کمک‌های شما عزیزان در خارج از کشور هستیم. در این طرح تعدادی از فوتبالیست‌های مطرح اروپایی در کنار ما هستند و قصد داریم که مبالغ جمع‌آوری شده را در روستاهای زلزله‌زده به کودکان اختصاص دهیم.» یکی از این فوتبالیست‌های مطرح امره جان، ستاره تیم لیورپول بود که او هم در اینستاگرام به کمک مهدی مهدوی کیا آمد و نوشت: «زلزله بزرگی در ایران و عراق باعث مرگ ۴۳۰ نفر و مجروح شدن شش هزار نفر شده است. طبق ادعای منابع ایرانی، نزدیک به ۷۰ هزار نفر در پی این زلزله بی‌سرپناه و آواره شده‌اند و به علت سرمای شدید منطقه، نیاز به کمک‌های فوری دارند.» اشکان دژاگه و نوری شاهین هم همین پست را در اینستاگرام گذاشتند.

جواهری در کره

خانم «لی یانگ آئه» بازیگر مشهور سریال‌های کره‌ای که در ایران با نام یانگوم شناخته می‌شود ۵۰ هزار دلار به زلزله‌زدگان کمک کرد. چک این بازیگر که در ایران علاقه‌مندان زیادی دارد امروز توسط آقای لی سونگ گیو رئیس بنیاد کمک به معلولین کره جنوبی به حسن طاهریان سفیر کشورمان در کره جنوبی تحویل شد. خانم «لی یانگ آئه» با بازی در سریال جواهری در قصر که در سال ۲۰۰۳ توسط کانال ام‌بی‌سی کره جنوبی تهیه شد در ایران به شهرت رسید. شهرت این سریال در کشورمان باعث شد تا مستند این مجموعه تلویزیونی با حضور برنامه‌سازان ایرانی در کره جنوبی تهیه شود. خانم «لی» پس از وقوع زمین‌لرزه در ایران و عراق، با مردم آسیب‌دیده این مناطق هم ابراز همدردی کرده بود. او در اینستاگرام خود نوشت: «زمین‌لرزه در ایران و عراق زندگی بسیاری از مردم را آسیب‌زده و در معرض خطر قرار داده است. ایران زیبا به سرعت احیا خواهد شد. موفق باشید. حال من خوب بود اما اکنون پس از این حادثه احساس ناامیدی می‌کنم.»

ووشو کارها

ووشو کاران به‌رغم ورزش خشنی که کار می‌کنند،



قلب رئوفی دارند. عضو تیم ملی ووشوی بانوان ایران با حضور در مناطق زلزله‌زده غرب کشور ضمن ابراز همدردی با خانواده‌های داغدار و آسیب‌دیده، ۳۰ درصد از قرارداد فصل گذشته خود بابت حضور در لیگ ووشوی چین را به کودکانی که در این حادثه پدر و مادر خود را از دست دادند اختصاص داد. منصوریان در مورد شرایط و حس و حالش بعد از دیدن این مناطق گفت: «در کرمانشاه چیزی جز غیرت مردم سرزمینم ندیدم. این حجم از کمک و امداد رسانی از طرف مردم و هنرمندان بی‌تغیر بود و در عین حال بسیار تحت تأثیر اتفاقات و کودکانی بود که در این حادثه والدین خود را از دست داده‌اند.»

مریم هاشمی، ووشوکار کرمانشاهی که در کارنامه ورزشی خود ۴ مدال طلای جهان را دارد، چهارمین مدال طلای جهانی خود را برای ساخت مسکن در مناطق زلزله‌زده، اهدا کرد. هاشمی در این باره می‌گوید: «من ۴ مدال طلای جهانی سال ۲۰۱۱، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵ را به رهبر تقدیم کردم. اما آخرین مدال جهانی که با آن از دنیای قهرمانی خداحافظی کردم، طلای جهانی ۲۰۱۷ روسیه بود و این مدال را برای زمانی نگه داشته‌ام که برای مردم زلزله‌زده اقدام به مسکن‌سازی کنند.»

از بلژیکی

شارلوآباد رخشن و دو گل تماشایی ملی‌پوش ایرانی خود مقابل میشلن به برتری رسید تا نیم‌فصل اول را با قرار گرفتن در رتبه دوم جدول تمام کند.

کاوه رضایی که بازیکن متولد اسلام‌آباد غرب کرمانشاه است بعد از به ثمر رساندن هر دو گل برابر میشلن خوشحالی انجام نداد و آنها را تقدیم به جان‌باختگان و حادثه‌دیدگان زلزله استان کرمانشاه کرد. کاوه رضایی در واکنش به اتفاقی که در کرمانشاه رخ داده گفت: «ناراحتی زیادی در وجود من است. به یاد قربانیان این حادثه هستم که جان خود را از دست دادند. زلزله در زادگاه من رخ داده است. من دوستان زیادی آنجا داشتم. خیلی از کسانی که می‌شناختم در این حادثه از بین رفتند و خیلی‌های دیگر مجروح شدند. کل هفته است که به این موضوع فکر می‌کنم.»

کاوه همچنین در پستی اینستاگرامی اعلام کرد که این باشگاه بلژیکی و شخص محمد بیات، مدیرعامل ایرانی این باشگاه برای کمک به زلزله‌زدگان ۱۰ هزار یورو کمک می‌کند. ▶

از صفر تا سکو

مستندی درباره خواهران منصوریان



اینکه در شهر کوچکی به اسم سمیرم که به جبر، سرنوشت اغلب مردم مثل هم بوده و گویی طبق قانون نانوشته‌ای همه باید مسیری تکراری و از پیش تعیین شده را انتخاب کنند، بیایی و این قاعده را بشکنی، مسیر دیگری غیر از داشتن یک زندگی معمولی را انتخاب کنی و برخلاف کارهای روتین یک زندگی مثل بقیه آدم‌ها، یک راه پر فرازونشیب و سخت را انتخاب کنی؛ به خودی خود می‌تواند تو را به تافته‌ای جداافتاده تبدیل کند؛ حالا اگر این جدا شدن از مسیر و به نوعی شنا کردن برخلاف جهت آب، همراه با موفقیت شود که دیگر چهره‌ای می‌شوی که از کنار نامت به راحتی نمی‌شود عبور کرد. وقتی از پس روزهای سخت و فقر، اینچنین پرغرور و افتخارآمیز بیرون بیایی، آن وقت زندگی ات چیزهای زیادی دارد برای آنکه دیگران را به سوی خود جذب کند، برای آنکه زندگی‌نامه‌ای نوشته یا فیلمی ساخته شود. کسی هم که فیلم را می‌سازد می‌داند که زندگی ات ممکن است خیلی چیزها را در خیلی آدم‌ها زنده کند، مثل یک دنیا انگیزه، مثل ساختن و کم‌نیاب کردن، تلاش و پشتکار و در نهایت روی سکورفتن بعد از صفری که تو آن را صد کرده‌ای، روی سکوی افتخار. فیلمی که ساخته شده با همین اسم؛ «از صفر تا سکو»، فیلمی که می‌توانید در سینماها تماشا کنید، فیلمی که یک نام آشنا را به عنوان تهیه‌کننده دارد؛ مهتاب کرامتی.

وقتی مهتاب کرامتی برای استقبال از سه خواهر قهرمان ووشو کار به فرودگاه رفت، کمتر کسی می‌دانست که این استقبال، به یک رابطه قدیمی که به یک مستند ختم شده، ارتباط دارد. مستندی که به جایزه هم رسیده و جایزه بهترین فیلم مستند جشنواره حقیقت با عنوان «نشان فیروزه» به مهتاب کرامتی و طهورا ابوالقاسمی برای تهیه‌کنندگی «صفر تا سکو» تعلق گرفته است. این فیلم داستان زندگی خواهران منصوریان، قهرمانان بانوی ووشو ایران و جهان است که با استقبال گسترده مخاطبان این جشنواره نیز همراه شد. مستند «صفر تا سکو» زندگی شهربانو، سهیلا و الهه منصوریان را روایت می‌کند. این سه خواهر که ساکن شهرستان سمیرم اصفهان هستند در رشته رزمی ووشو قهرمان آسیا و جهان شده‌اند و الهه منصوریان به اولین زن ایرانی تبدیل شد که توانست حریف چینی خود را در این رشته شکست دهد. شهربانو منصوریان قهرمان پنج دوره مسابقات جهانی است، الهه منصوریان فاتح سه دوره رقابت‌های جهانی و سهیلا منصوریان هم مدال طلای بازی‌های آسیایی را به دست آورده است. این مستند به زندگی سخت این سه خواهر در شهر محل زندگی‌شان و دغدغه‌ها و مشکلاتی

که در طول سال‌ها برای رسیدن به پله‌های قهرمانی با آن مواجه بودند، می‌پردازد. این سه خواهر در شرایط بسیار سختی تا قهرمانی پیش رفتند. خواهران منصوریان که روزی در سمیرم اصفهان نگران هزینه‌های زندگی‌شان بودند روی پای خود ایستادند، تلاش کردند، موانع را پشت سر گذاشتند و اکنون بهترین‌های ووشو جهان هستند. الهه و سهیلا نخستین لژیونرهای ووشو کشورمان شدند و در لیگ چین که خاستگاه ورزش ووشو است، می‌درخشند. جنگندگی خواهران منصوریان در زندگی وسیله خوبی شده است تا در میادین ملی و بین‌المللی برای رسیدن به هدفشان بجنگند و مدال‌های طلا، نقره یا برنز را با چنگ و دندان به دست بیاورند. زمانی که الهه منصوریان با چشمی آسیب‌دیده و مصلومیت برای رسیدن به سکوی افتخار می‌جنگد یکی از تاثیرگذارترین بخش‌های مستند است که به دل مخاطب می‌نشیند. امید که عنصر گمشده اغلب فیلم‌های سینمایی این روزهای کشورمان است به خوبی در این مستند حس می‌شود و اتفاقات دراماتیکی که در دل آن می‌افتد سبب می‌شود مخاطب با آن ارتباط خوبی برقرار کند.

الهه منصوریان، شخصیت طلایی و اول فیلم مستند درباره این فیلم گفته است: «۳ بار فیلم را دیدم؛ یک بار در مرحله پیش‌ساخت و دو مرتبه هم در اکران عمومی، هر بار با سکانس‌های غمگین آن گریه کردم و بالخطات شادان خندیدم. واقعا اذیت می‌شوم وقتی آن را می‌بینم؛ یادآوری سختی‌هایی که در گذشته داشتیم، راه‌های سختی که طی کردیم تا به اینجا برسیم، تحمل سختی‌ها برای ساختن روزهایی زیبا و قشنگ برای خود و خانواده‌ای که آنها را دوست داری و تلاش می‌کنی تا به آرزوهایت برسی. هر سکانسی که مادرم در آن حضور دارد برایم ارزشمند است. مادرم مهم‌ترین و ارزشمندترین دارایی من است، اما در یکی از سکانس‌ها که تازه از اردوی تیم ملی برگشته و خسته هستم لالایی غمگینی که مادرم برایم می‌خواند تاثیر بسیار زیادی روی من گذاشت و فکر کنم برای مخاطبان نیز این گونه بود.»

«صفر تا سکو» اولین فیلم مستند بلند سحر مصیبی است که به عنوان دستیار کارگردان و برنامه‌ریز، با کارگردان‌هایی نظیر احمدرضا معتمدی، مانی حقیقی، بهروز شبینی و نگار آذربایجانی کار کرده است.

شهربانو منصوریان، قهرمان ووشو جهان هم در این باره گفته است: «همیشه دوست داشتم زندگی‌ام را بنویسم و کتابش کنم، چون زندگی سختی را پشت سر گذاشته بودیم و محصول سختی‌های گذشته، موقعیت

امروزمان شده بود. دوست داشتم اینها را با خودم بنویسم و یا برای کسی بگویم او زندگی‌ام را به رشته تحریر دریاورد تا اینکه وقتی با سحر مصیبی آشنا شدم این را گفتم و کمی از روزهایی که پشت سر گذاشته بودیم برایش تعریف کردم، گفتم که قبلا چه شرایط مالی‌ای داشتیم و چطور ووشو را ادامه دادیم و به تیم ملی رسیدیم. برایش گفتم که خواهرانم بعد از من سمت ووشو آمدند و ما برای آنکه بتوانیم تمرین کنیم چه مشقت‌هایی می‌کشیدیم. او این حرف‌ها را که شنید مشتاق شد که زندگی ما را بسازد. قبل از سحر هم با یک نفر دیگر در این مورد صحبت کرده بودم و او هم مشتاق بود که این فیلم را بسازد اما بعدا ما خواستیم که سحر این کار را انجام دهد که حالا از اینکه به او اعتماد کردیم خیلی خوشحالیم. این فیلم خیلی خوب ساخته شد و انصافا سحر، مهتاب و طهورا سنگ تمام گذاشتند. انرژی و وقت زیادی را به ساخت این فیلم اختصاص دادند که از آنها متشکرم.»

وی با مونا زندگی همکاری داشته و دو فیلم کوتاه «این بازی نیست» و «ایستگاه متروک» را نیز در کارنامه فیلمسازی خود به ثبت رسانده است. مصیبی درباره این کار گفته است: «از حدود ۳ سال قبل به واسطه تهیه یک تله‌فیلم همراه با خانم کرامتی و ابوالقاسمی با خواهران منصوریان آشنا شدیم که در آن الهه و شهربانو منصوریان بازی کردند بعد از آن، این آشنایی ادامه پیدا کرد و منجر به رفت و آمد شد. در طی این رفت و آمدها و دیدن وضعیت زندگی آنها و گذشته‌ای که داشتند، این ایده را در فکر ما به وجود آورد که می‌تواند سوژه خوبی برای ساخت یک فیلم در زمینه مستند باشد، چرا که مستند، بیشتر با زندگی واقعی ارتباط دارد. از حدود دو سال پیش بعد از شکل‌گیری این ایده شروع به انجام تحقیقات در این زمینه و تهیه آرشیو مسابقات و بعد از تهیه پیش‌ساخت آن از حدود یک سال و نیم پیش شروع به ساخت فیلم کردیم که مراحل ساخت آن در سمیرم، اصفهان، تهران و خارج از ایران از جمله آندونزی بود که منجر به ساخت فیلم ۸۴ دقیقه‌ای شد. کار بسیار سنگینی بود چرا که مراحل فیلم‌برداری در زمان‌های متفاوت و فضاهای متفاوتی بودند؛ حضور در محل زندگی کاراکترهای اصلی فیلم، محل تمرین آنها و مسابقات، متفاوت با فیلم‌هایی بود که تا به حال ساخته بودم و از این لحاظ نیز با توجه به مستند بودن بودجه سنگینی را دربر داشت. با وجود این زمانی که کار، تمام شد همه ما از اینکه باید از هم جدا می‌شدیم ناراحت بودیم چرا که فضای خیلی متفاوتی از سینما را تجربه کردیم که نه با بازیابی از زندگی که بدون هیچ فیلتری با خود زندگی در تماس بود.» ▶

دارساوین

خاطرات مسئول گروه محافظ بیت امام (ره)

کتاب «دارساوین» شامل خاطرات سردار «فتح الله جعفری» در خصوص خاطرات سرتیم یگان حفاظت از امام خمینی (ره) است که توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است. فتح الله جعفری مسئولیت تیم حفاظت از بیت امام خمینی (ره) در قم و حفاظت از ایشان در بیمارستان قلب تازمان اسکان در جماران را به عهده داشت. این کتاب از زمان دبیرستان آقای جعفری تا پایان آبان ۵۹ را روایت می کند. این کتاب شامل وقایع قبل از انقلاب و دوران انقلاب تا سال ۵۹ می شود. بعد از پیروزی انقلاب آقای جعفری و شهید زین الدین با جمعی از دوستان سپاه قم را تشکیل می دهند. این کتاب علاوه بر خاطرات آقای جعفری در رابطه با حفاظت امام (ره) خاطرات وی در کردستان و داستان اسارت او را روایت می کند. آقای جعفری بعد از حفاظت از امام خمینی (ره) با گروهی به کردستان می رود و با شهید صیاد شیرازی ستونی ایجاد می کنند و به دست کردها اسیر می شوند. از اهمیت های «دارساوین» این است که به چند بزرگه تاریخی پرداخته و آن را به طور مفصل شرح داده است. خاطرات آقای جعفری از حفاظت امام خمینی (ره) در قم و بیمارستان و همچنین خاطرات درگیری های کردستان و اسارت از جمله موضوعاتی است که این کتاب را ارزشمند کرده است. در بخشی از این اثر می خوانیم: «وضع شهر عادی به نظر می رسد. ولی کاری در شهر انجام نمی شود. صالح زاده مسئولیت سپاه و فرمانداری را قبول کرده ولی نمی تواند کار انجام دهد. آقایان نوشمالی، شاملو، ملک محمودی، زاهدی، خزائی و نوروزی به اداره کشاورزی جهت پست رفته بودند. اول پتو نداشتند، بعد که پتو آوردند شروع به غر زدن کردند. بعد از اینکه افراد از کشاورزی آمدند آقای زاهدی می گوید من دیگر نمی روم. آقای ملک محمودی و آقای خزائی هم حرف هایی نظیر این می زدند...»

ملاصالح

سرگذشت مترجم اسرای ایرانی

«ملاصالح قاری» چهره مبارز انقلاب و جنگ و قهرمان سال های مبارزه و اسارت است. او معروف است به مترجم اسرای ایرانی در عراق. شرح حال او در کتاب «آن بیست و سه نفر» نیز آمده است. این بار خانم «رضیه غیبشی» خاطرات او را در یک کتاب مستقل و به صورت مشروح ثبت کرده و نام این کتاب مزین شده است به این نام: «ملاصالح؛ سرگذشت شگفت انگیز مترجم اسرای ایرانی در عراق». نویسنده در این یازده فصل به سرگذشت عجیب ملاصالح قاری می پردازد که در آبادان به دنیا آمده و زندانی سیاسی در دوران طاغوت، اسیر جنگی دوران دفاع مقدس در عراق و حتی پس از آزادی و بازگشت به ایران زندانی بوده است. ملاصالح به عنوان زندانی سیاسی، ۸ سال در زندان های ساواک بود. پس از آن در دوران جنگ تحمیلی توسط نیروهای بعثی دستگیر شد و عراقی ها که متوجه تسلط او بر زبان فارسی و عربی شدند، از وی به عنوان مترجم استفاده کردند. شهرت ملاصالح به خاطر دیداری بود که ۲۳ نفر از جوانان و نوجوانان با صدام داشتند و او در آن دیدار مترجم صدام بود؛ دیداری که در بسیاری از شبکه های جهانی پخش شد. یکی دیگر از خاطرات ملاصالح این است که می دانست سرنوشت پاسداران انقلاب اسلامی در همان بدو ورود و به محض شناسایی چوبه دار است و چاره ای می اندیشد برای نجات پاسداران از مهلکه. زمان تقسیم بندی اسرا اعلام می کند: «بسیجی ها یک طرف، ارتشی ها هم یک طرف، پاسدار هم که نداریم یک طرف.» و این جمله پاسدار هم که نداریم، در همان ایام میان اسرا بسیار معروف شد. او در نهایت پس از ۴ سال در سال ۱۳۶۴ از سوی عراق همراه با ۵۰۰ نفر دیگر آزاد شد. ملاصالح سرگذشتی دارد پر فراز و نشیب که حاصل سال ها سکونت، مبارزه، تحصیل و اسارت در ایران و عراق است.

زمین آرام شد

داستان زلزله ای که روستایی را ویران کرد

در این روزها که زلزله بخشی از کشور عزیزمان را مرکز دغدغه قرار داده، کتاب تازه ای از محمدرضا بایرامی با موضوع زلزله می تواند خواندنی باشد. این کتاب یک فیلمنامه است، درباره زلزله در جایی دیگر در کشور، در اردبیل و حکایت دو کودک بازمانده از زلزله... انتشارات نیستان که سال گذشته از محمدرضا بایرامی رمان «لم یزرع» را منتشر کرده بود، به تازگی فیلمنامه «... و زمین آرام شد» را از این نویسنده راهی بازار کتاب کرده است. در این اثر طبیعت و زیست بوم ایرانی جایگاه ویژه ای دارد. فیلمنامه «... و زمین آرام شد» بر مبنای یکی از داستان های بلند بایرامی با عنوان «گرگ ها از برف نمی ترسند» تالیف و منتشر شده است. این رمان از روستای کوچک ۵ خانواری حکایت دارد که در دره های محصور کوهی در سیلان واقع شده است.

موضوع رمان درباره طبیعت و زلزله است، زلزله ای به وقوع می پیوندد و در پی آن برف سنگینی می بارد. شخصیت های اصلی داستان، دو دوست نوجوان به نام های فتاح و یوسف هستند و البته در کنار آنها، گرگ نیز به عنوان یک شخصیت نمود پیدا کرده و نقش پررنگی هم دارد. ویژگی بارز این کتاب، پرداخت جزئیات صحنه های زلزله و پیامدهای آن است، به طوری که خواننده را آهسته آهسته به عمق داستان می برد و وقتی خواننده به خود می آید، خود را در فضای ویران شده روستا و در میان آواری از خشت و گل می بیند. با وقوع پس لرزه ها تن خواننده نیز به لرزه می افتد و هنگامی که تقلا می



دونوجوان را که هیچ آمیدی به امداد رسانی ندارند - چون فکر می کنند روستایشان فراموش شده است - می بیند، سنگینی فاجعه را هر لحظه بیشتر احساس می کند؛ دونوجوانی که علاوه بر تحمل دیدن صحنه های دلخراش فاجعه باید با گرگ هایی که با استشمام بوی احشام به روستا سرازیر شده اند نیز بجنگند.

فیلمنامه «... و زمین آرام شد» داستان زندگی و ماجراجویی دو نوجوان در منطقه سیلان است. دو نوجوان که به دنبال کشف ناپدیده هایی از طبیعت زیستی خود در یک روز سرد زمستانی به قصد دیدن آبشاری یخ زده از روستا خارج می شوند و درست در همین لحظات نبودن شان است که زلزله، تمامی روستا را با خاک یکسان می کند و حالا این دو نوجوان در مسیر برگشت، خود را مأمور محافظت از روستا در برابر هجوم طبیعت می بینند. سرما، گرگ و ترس به آنها هجوم می آورد و حالا آنها هستند که باید به ناگاه بزرگ شده و در مقابل تجربه تازه پیش روی شان تاب بیاورند.

بایرامی در این فیلمنامه سعی کرده است پیوند میان ادبیات داستانی معاصر ایران و سینمایی ایجاد کند. زبان روایی این اثر ساده، روان و نزدیک به گویش مردمان سیلان است. رعایت

گویش ها، ظرافت های زیستی و ترسیم کلامی زیست بوم زندگی روستایی از مهم ترین ویژگی های این اثر به شمار می رود. در کنار این مساله از منظر ظرایف نگارش فیلمنامه در سبک روستایی نیز باید این اثر را یکی از جاندارترین آثار تالیفی در این سال ها دانست که در ساده ترین شکل، از همان ابتدا تکلیف خود را با قصه، روایت، تم داستانی، تعلیق، کشش، گره های داستان، شخصیت پردازی و تلفیق طبیعت بی جان با شخصیت های جاندار در روایت را روشن کرده است.

پیشخوان جهانی



اکونومیست به پایان موگابه پرداخته است



صدر اعظم آلمان تیتراصلی لیبراسیون



۲۵ اختراع مهم سال ۲۰۱۷ از نگاه تایم



عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ





فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.

